



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

پروفیسر

# فرہنگِ حیا

قیاسی پبلسٹیشنز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهشی در فرهنگ حیا

نویسنده:

عباس پسندیده

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	پژوهشی در فرهنگ حیا
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	پیش گفتار
۱۴	مقدمه
۲۰	بخش اول : کلیات
۲۰	اشاره
۲۲	فصل اول : تعریف
۳۸	فصل دوم : ماهیت حیا
۷۰	فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت
۹۲	فصل چهارم : اقسام حیا
۹۸	فصل پنجم : مراتب حیا
۱۰۶	فصل ششم : حیا و جنسیت
۱۱۴	بخش دوم : قلمرو حیا
۱۱۴	اشاره
۱۱۶	فصل اول : حیا و خلوت
۱۵۴	فصل دوم : حیا و گم نامی
۱۷۸	فصل سوم : حیا و پوشش
۱۹۸	فصل چهارم : حیا و خانواده
۲۲۶	فصل پنجم : حیا و جامعه
۲۵۶	فصل ششم : حیا و رسانه
۲۶۴	فصل هفتم : حیا و مدیریت
۲۷۶	فصل هشتم : حیا و معماری

۲۸۶	بخش سوم : کم رویی
۲۸۶	اشاره
۲۸۸	فصل اول : ماهیت کم رویی
۲۹۸	فصل دوم : ریشه های کم رویی
۳۰۲	فصل سوم : نمودهای ناتوانی
۳۳۴	فصل چهارم : کم رویی ؛ پیامدها و راه درمان
۳۳۸	بخش چهارم : بی حیایی
۳۳۸	اشاره
۳۴۰	فصل اول : ماهیت بی حیایی
۳۴۸	فصل دوم : ویژگی های بی حیایی
۳۵۸	فصل سوم : عوامل بی حیایی
۳۷۰	فصل چهارم : پیامدهای بی حیایی
۳۷۴	فهرست مطالب
۳۸۹	درباره مرکز

سرشناسه : پسندیده، عباس، 1348 -

عنوان و نام پدیدآور : پژوهشی در فرهنگ حیا/ عباس پسندیده .

مشخصات نشر : قم : دارالحدیث ، سازمان چاپ و نشر، 1383.

مشخصات ظاهری : 388 ص. : جدول.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث ؛ 77.

شابک : 17000 ریال ؛ چاپ سوم 964-7489-80-3 ؛ 20000 ریال (چاپ پنجم) ؛ 42000 ریال : چاپ ششم 978-964-7489-80-5 :

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : Abbas pasandideh. A study on the culture of modesty.

یادداشت : چاپ سوم : 1383.

یادداشت : چاپ چهارم : 1384.

یادداشت : چاپ پنجم : 1385.

یادداشت : چاپ ششم : 1386.

یادداشت : کتابنامه : ص . [367] - 379؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : خجالت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : خجالت -- احادیث

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : دارالحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : 2/BP250/پ5 4

رده بندی دیویی : 297/632

شماره کتابشناسی ملی : م 30546-83

ص: 1

**اشاره**







پژوهشی در فرهنگ حیا

عبّاس پسندیده

ص: 4

متون دینی (قرآن و حدیث) را باید منبع و سرمایه علمی دانست نه یک محصول پردازش شده علمی. همان‌گونه که این منبع غنی برای پرسش‌های فقهی، کلامی و تفسیری، پاسخ دارد، برای پرسش‌های روانشناختی و تربیتی نیز پاسخ دارد. البته نباید فراموش کرد که متون مقدس صامت اند و پاسخ‌جویی از متون صامت، نیاز به استنتاج دارد. این همان چیزی است که از آن به عنوان فقه الحدیث یا منطق فهم حدیث یاد می‌شود. دانش‌های اسلامی همانند فقه، کلام و تفسیر که متن محور هستند، هرگز به صورت تدوین شده در متون وجود نداشته‌اند بلکه دانشمندان اسلامی با تلاش علمی و روشمندان خود به مطالعه متون پرداخته‌اند و قوانین حاکم بر متون را در هر رشته، به دست آورده‌اند و سپس به تدوین و تنظیم آن پرداخته‌اند.

در قلمرو علوم روانشناختی و تربیتی نیز همین امر صادق است. وقتی صحبت از روانشناسی اسلامی یا دینی می‌شود نباید انتظار داشت که مجموعه‌ای مدون و منظم از آسمان نازل و یا از زبان اولیای دین صادر شده باشد و در اختیار ما باشد. آموزه‌های

روانشناختی و تربیتی متون مقدس را باید کشف و طبقه‌بندی کرد و این کار نیازمند فهم روانشناسانه از متون است. همان‌گونه که فهم فقهی و فهم کلامی و فهم تفسیری، دانش‌های فقه، کلام و تفسیر را به وجود آوردند، فهم روانشناسانه نیز می‌تواند به کشف و طبقه‌بندی آموزه‌های روانشناختی متون پردازد و نظریه‌های روانشناختی مبتنی بر متون را تولید کند.

هرچند روانشناسی در دوره‌ای، به شدت با دین ستیز کرد، اما اکنون دوباره به دین

و متون مقدس روی آورده است. هم اکنون گروهی از روانشناسان غربی متن انجیل را محور کار خود قرار داده و «مشاوره انجیلی» را پی ریزی کرده اند؛ هرچند به جهت محدودیت های انجیل، در این راه با دشواریها و موانع جدی روبه رو هستند. اما این نقص در متون اسلامی وجود ندارد. گستردگی متون دینی (قرآن و حدیث) و تلاش های خستگی ناپذیر محدثان در حفظ و تنقیح متون و در کشف قواعد فهم متون، مجموعه ای غنی و گسترده را فراهم آورده که می تواند مبنای تحقیقات روانشناختی و تربیتی قرار گیرد. معتقدیم آنچه در متون آمده است، منطبق بر واقعیت های روانشناختی انسان است و لذا برای تأمین سلامت روان، مطمئن ترین راه، استمداد از متون و هدایت جویی از آنها است. تحقیقات روانشناختی می تواند با تکیه بر متون و با استفاده از ابزارهای شناخته شده خود، در این راه به موقعیت های بزرگی دست یابد. تحقیق روانشناسانه در موضوع حیا نمونه ای از این الگو است که مرکز تحقیقات دار الحدیث در دستور کار قرار داد. در این تحقیق که توسط جناب آقای دکتر محمود گلزاری و آقای عباس پسندیده انجام شد، نخست همه متون اختصاصی حیا و متون مرتبط با آن شناسایی و پس از جمع آوری، به بحث گذاشته شد. با تکمیل بررسی متون، ریز موضوعات آن کشف و تبیین ها و تحلیل های روانشناختی آن به دست آمد. از این تحقیق آزمون 200 ماده ای حیا توسط آقای دکتر گلزاری تهیه شد که در رساله Ph.D ایشان منعکس است. محصول دیگر، تدوین متن تخصصی برای اندیشمندان و مراکز آموزشی و پژوهشی است که در دستور کار قرار دارد. اثر حاضر نگارش عمومی آن تحقیق است که برای استفاده عموم مردم تدوین شده است. در این اثر بدون پرداختن به بحث های نظری، جنبه های مختلف حیا برای مردم تبیین شده است. البته صاحب نظران نیز ممکن است بتوانند با مطالعه این کتاب، به فرضیه هایی دست یافته، به تحقیق درباره آن بپردازند.

واحد علوم روانشناختی

مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها، افکار و هیجان‌ها، از ارکان بنیادین موفقیت بشر، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد اجتماعی است؛ چرا که بدون آن نمی‌توان به اهداف والای انسانی دست یافت. مهار کردن و تنظیم، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و بهترین و مؤثرترین نوع آن، مهار کردن و تنظیم درونی است و در واقع، موضوع «خودنظم‌دهی» در این نوع آن، معنا می‌یابد. انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آنها نظم دهد. این مفهوم، در ادبیات دینی، ذیل عنوان «تقوا» مطرح می‌شود. تقوا، عنوانی کلی، جامع و فراگیر است که همه عوامل مهار کردن و تنظیم خود را شامل می‌شود. در فرهنگ دینی، مجموعه‌ای از عوامل مهارکننده و نظم‌دهنده وجود دارند که هر کدام، ویژگی خاص خود را دارند و به نوعی این کنترل را اعمال می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین عوامل خودنظم‌دهی که دین معرفی می‌کند، «حیا» است. از دیدگاه اسلام، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است. در بحث انسان‌شناسی، اخلاق در درجه نخست اهمیت قرار دارد که در بردارنده عناصر بسیاری است. در میان این مجموعه عناصر، برخی از عوامل، امتیاز و برتری ویژه‌ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحاً «مکارم اخلاق» نامیده می‌شوند. (1)

ص: 7

در این مجموعه مکارم (شایستگی ها)، عنصر یا عامل «حیا» در رأس همه قرار دارد. (1)

رسول گرامی اسلام، خُلق و خوی اسلام را حیا معرفی کرده (2) و فرموده است:

حیا، همه دین است. (3)

در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می شود. (4) این موارد و موارد متعددی دیگری از این دست، نشان دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان، و حکایتگر اهمیت فوق العاده آن در موفقیت انسان است. این جایگاه ممتاز، به جهت ماهیت ویژه ای است که حیا دارد. حیا، نیرویی است مهار کننده و نظم دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس «شرع» و «عُرف»، تنظیم می کند. (5) برتری این عامل بر دیگر عوامل، بدین جهت است که حیا، نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود (6) یا کرامت انسانی است که بر اساس آن، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد، از ارتکاب زشتی ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می کند. انسان به میزان کرامتی که از آن برخوردار است، شرم دارد که به زشتی ها

ص: 8

1- . در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «المکارم عشرة، فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن؛ فانها تكون في الرجل ولا تكون في ولده وتكون في الولد ولا تكون في أبيه وتكون في العبد ولا تكون في الحرّ»، قيل: وماهنّ؟ قال: «صدق اليأس، وصدق اللسان، وأداء الأمانة، وصلة الرحم، وإقراء الضيف، وإطعام السائل، والمكافاة على الصنائع، والتذمم للجار، والتذمم للصاحب ورأسهن الحياء؛ نيکی های اخلاق، ده تاست. اگر توانستی از آن برخوردار باشی، انجام ده؛ چرا که گاهی در کسی هست، ولی در فرزندش نیست و در فرزندش هست، ولی در پدرش نیست، و گاهی در برده هست، ولی در شخص آزاد نیست». پرسیده شد: آنها چیستند؟ فرمود: «صداقت در ناامیدی [از آنچه در دست مردم است]، صداقت گفتار، ادای امانت، صله رَحِم، تکریم میهمان و سیر کردن گرسنه، و پاسخ خوبی های دیگران را دادن، و همدردی با همسایه، و همدردی با رفیق، و در رأس آنها حیاست».

2- . رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَإِنْ خُلِقَ الْإِسْلَامُ الْحَيَاءُ؛ هر دینی خوبی دارد و خوی اسلام، حیاست» سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1399.

3- . كنز العمال، ح 5761.

4- . ر. ك: بخش چهارم: بی حیایی.

5- . ر. ك: بخش اول، فصل دوم: ماهیت حیا.

6- . Slef - esteem

آلوده شود و یا از زیباییها محروم گردد. پس، حیا می تواند در رأس نظام مهارکننده و نظم دهنده انسان قرار گیرد و شاید به همین جهت باشد که خداوند متعال، پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فراخواند، به حیا فراخوانده و فرموده است:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى». (1)

آیا [انسان] نمی داند که خداوند، او را می بیند؟

امروزه کمتر به حیا پرداخته می شود و نظام های کنترل (مهار)کننده و نظم دهنده، بیشتر «ترس محور» و یا «طمع محور» هستند.

نکته دیگر این که حیا مترادف عفت نیست؛ چرا که اولاً عفت، ثمره نیروهای

مهارکننده و نظم دهنده ای است که یکی از آنها حیاست. (2) ثانیاً عفت، محدود به قلمرو شهوت در معنای عام آن است، حال آن که حیا در همه زمینه ها کاربرد دارد. بنا بر این، حیا، مترادف مفاهیمی چون عفاف و حجاب نیست، هر چند بی ارتباط با آنها هم نیست.

به نظر می رسد حیا، آن گونه که شایسته است، شناخته نشده و شاید بتوان گفت: هیچ بررسی علمی ای در این حوزه، صورت نگرفته است. البته در روان شناسی از مفاهیمی مانند: «خودنظم دهی» و «کم رویی» (3) استفاده شده است؛ ولی این مفاهیم، مترادف با مفهوم حیا نیستند. کنترل خود، مفهومی بسیار گسترده تر از حیاست و کم رویی، در واقع، حیای منحرف شده است. وقتی حیا از مسیر صحیح خود خارج شود و در موضوع هایی که شایسته شرم نیستند، به کار رود، پدیده کم رویی شکل می گیرد. (4) بنا بر این، ضروری است که

ص: 9

1- . علق، آیه 14 .

2- . امام علی علیه السلام می فرماید: «سبب العفة الحیا؛ سبب عفت، حیاست». غرر الحکم، ح 5527 . نیز آن حضرت فرموده است: «علی قدر الحیاء تكون العفة؛ عفت، به اندازه حیاست» (همان، ح 6181) .

3- . shame .

4- . ر . ر . ك : بخش سوم : کم رویی .



این حوزه مهم و تأثیرگذار، مورد بررسی‌ها و تحقیقات علمی قرار گیرد و جایگاه شایسته خود را بیابد.

پژوهش حاضر، سعی دارد حیا را مورد بازکاوی قرار دهد و آن را با زبانی غیرتخصصی تبیین کرده، در اختیار عموم قرار دهد. این مجموعه در چهار بخش تنظیم شده است.

بخش اول به طرح کلیات بحث اختصاص دارد و این مسائل در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد: معنا و مفهوم حیا چیست و چه چیزی آن را از دیگر صفات جدا می‌کند؟ مفاهیم و ارکان اصلی حیا کدام‌اند؟ آیا حیا فطری است یا فرهنگی؟ انواع ناظرهایی که انسان از آنها حیا می‌کند، کدام‌اند؟ اقسام حیا چیست؟ مراتب حیا کدام‌اند؟ و آیا جنسیت، تأثیری در حیا دارد؟

بخش دوم در هفت فصل، به قلمروهای حیا پرداخته است. در فصل اول، مسئله خلوت کردن مورد بررسی قرار گرفته و از زاویه حیا به آسیب‌شناسی و مصون‌سازی آن پرداخته شده است. در فصل دوم، گم‌نامی در جمع و تأثیر آن در حیا مورد بحث قرار گرفته و پدیده کلان‌شهرها، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها بررسی شده و از زاویه حیا، آسیب‌های آن‌شناسایی و راه‌های مصون‌سازی آن بررسی شده است.

در فصل سوم، حیا در قلمرو خانواده مورد بررسی قرار گرفته و جلوه‌های آن در تنظیم روابط همسران، روابط فرزندان با والدین و بالعکس، روابط فرزندان با یکدیگر، و روابط خانواده با دیگران به بحث گذاشته شده است.

فصل چهارم به نقش حیا در تنظیم روابط اجتماعی پرداخته و جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرده است.

فصل پنجم به تأثیر حیا در مدیریت پرداخته و نقش آن را در تنظیم روابط

مدیران با کارمندان و بالعکس ، و همچنین روابط مردم با رهبران جامعه را بررسی کرده و از زاویه حیا به آسیب شناسی مدیریت پرداخته و نقش حیا را در سالم سازی مدیریت ، تبیین کرده است .

فصل ششم به موضوع رسانه ها پرداخته و دو مسئله «حیای رسانه» و «رسانه حیا» را بررسی کرده است .

و در نهایت ، در فصل هفتم ، موضوع معماری مطرح شده و تأثیر متقابل حیا در معماری و معماری در حیا مورد بررسی قرار گرفته است . و اما بخش سوم کتاب به بحث کم رویی پرداخته است . در این بخش ، پس از تعریف کم رویی و تحلیل مفاهیم اصلی آن ، ریشه کم رویی و قلمروهای آن ، مورد بحث قرار گرفته اند .

بخش پایانی کتاب نیز به مسئله بی حیایی اختصاص دارد . در این فصل ، ماهیت بی حیایی و عمل آن ، مورد بحث قرار گرفته است .

بخش های سوم و چهارم ، فقط به اندازه ای بسط داده شده اند که با روشن شدن ماهیت کم رویی و بی حیایی ، موضوع اصلی کتاب ، یعنی حیا ، روشن تر گردد .

بدیهی است هیچ سخنی جز سخنان خداوند و معصومان علیهم السلام ، مصون از اشتباه نیست و بدون تردید ، این امر ، شامل این پژوهش نیز خواهد بود .

یادآوری این نکته ضروری است که این اثر با پشتوانه مجموعه غنی حدیثی «مرکز تحقیقات دارالحدیث» فراهم آمد . از کلیه همکارانم در این مرکز ، تشکر می کنم .

به علاوه ، بر خود لازم می دانم از جناب آقای دکتر محمود گلزاری (روان شناس بالینی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی) که با بحث های دقیق و کارشناسانه خود ، دل جنبه های مختلف موضوع را می شکافتند و حقایق نهفته آن را

هویدا می ساختند ، کمال تشکر را به عمل آورم .(1)

از آقای محمد هادی خالقی نیز که در مرحله ویرایش، با دقت های عالمانه و ادیبانه خود بر غنا و شیوایی متن افزود، تشکر می کنم.

همچنین از خانواده ام که با صبوری و متانت تحسین برانگیزشان بهترین کمک را به این جانب نمودند ، سپاسگزارم. بی تردید، بدون همکاری و همراهی آنان، این پژوهش به ثمر نمی نشست. از خداوند متعال برای آنان پاداشی درخور، طلب می کنم .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: 12

---

1- بدون شك ، جنبه های تربیتی و روان شناختی این پژوهش ، مرهون تذکرات عالمانه ایشان است . امیدواریم که بررسی موضوع حیا در سطح تخصصی آن ، توسط ایشان صورت پذیرد تا جوامع علمی و مراکز آموزشی و پژوهشی از آن بهره مند شوند .

بخش اول : کلیات

اشاره

ص: 13



## فصل اول : تعریف

پژوهش در هر موضوعی ، مستلزم شناسایی و جمع آوری اطلاعات مورد نیاز و سپس تحلیل آنهاست . از این رو ، پیش از بررسی در هر موضوعی ، نخست باید آن را به درستی شناخت ؛ چرا که ممکن است برخی موضوعات ، شباهت های زیادی با یکدیگر داشته و از معنایی نزدیک به هم برخوردار باشند و این موجب شود تا به جای یکدیگر به کار روند . همچنین ممکن است برخی مطالب با موضوع تحقیق ارتباط داشته باشند ، ولی در ظاهر ، بیگانه به نظر آیند . به همین جهت ، ضروری است که مقیاسی برای سنجش مفاهیم به دست آوریم تا به وسیله آن ، مرز موضوع مورد نظر را با موضوعات مشابه مشخص کنیم . این کار ، سبب می شود که در روند تحقیق ، اولاً اطلاعاتی که مربوط به موضوع پژوهش نیست ، جمع آوری نشوند و مورد بررسی قرار نگیرند و ثانياً اطلاعات و شواهد و قرائنی که در نتیجه پژوهش تأثیر دارند ، اما در نگاه نخست ، بیگانه با موضوع تحقیق به نظر می رسند ، شناسایی شده ، در مسیر بررسی قرار گیرند . این حقیقت در پژوهش حاضر به خوبی دیده می شود . همان گونه که با مطالعه یافته های این پژوهش خواهید دید ، اطلاعاتی در مورد «حیا» وجود دارد که هرچند ارتباط مستقیمی با موضوع داشتند ، ولی در نگاه اول به نظر نمی رسید با موضوع تحقیق ، مرتبط باشند . بنا بر این ، مفهوم شناسی موضوع تحقیق ، يك اصل ضروری (بخصوص در پژوهش های حدیثی) است .

اولین گام در مفهوم شناسی حیا، آگاهی از دیدگاه لغت شناسان است. مطالعه دیدگاه لغت شناسان در تعریف حیا، نشان می دهد که تقریباً همه آنان در یک مسیر حرکت کرده و تعریف های نزدیک به هم ارائه کرده اند. در این تعریف ها چند محور به چشم می خورد. در برخی تعریف ها به اموری مثل دگرگون شدن حال و به وجود آمدن حالت انکسار و شکستگی روانی - که در اثر مواجهه با امری نکوهیده حاصل می شود - اشاره شده است:

حیا، عبارت است از دگرگونی حال و انکساری که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش می شود، حاصل می گردد. (1)

و برخی دیگر، حیا را به «انقباض النفس (گرفتگی نفس)» تعریف کرده اند. مثلاً راغب اصفهانی می گوید:

حیا، انقباض نفس از زشتی ها و ترك آن به همین جهت (زشت بودن) است. (2)

طریحی نیز می گوید:

حیا، عبارت است از انقباض (گرفتگی) و انزوا (دوری گزینی) از کار زشت، به جهت ترس از مذمت مردم. (3)

ابن منظور نیز حیا و حشمت را مترادف دانسته (4) و آن را به «انقباض» معنا می کند و در تبیین واژه حشمت، به یکی از مصداق های آن اشاره کرده، می گوید:

حشمت، یعنی انقباض از برادرت هنگام غذا خوردن و حاجت خواستن. (5)

ابن اثیر نیز «احتشام» را به «انقباض» تفسیر کرده است. (6)

در گام سوم، ابن اثیر، ضمن برابر دانستن حشمت و حیا، حشمت را به

ص: 16

1- . مجمع البحرين، ج 1، ص 482.

2- . مفردات ألفاظ القرآن الکریم، ص 270.

3- . مجمع البحرين، ج 1، ص 611.

4- . لسان العرب، ج 14، ص 217.

5- . همان، ج 12، ص 135 ماده «حشم».

6- . النهاية، ج 1، ص 391.

«وقایه» و «خودنگه داری» معنا کرده است. (1) ابن منظور و طریحی نیز در تفسیر حدیث «الحياء من الإيمان»، حیا را عامل بازدارندگی و بُریدن از معصیت، معرفی می کنند. (2)

### جمع بندی

همان گونه که مشاهده می شود، در تعریف اهل لغت، سه محور وجود دارد: یکی این که حیا، «تغییر و انکسار (اثرپذیری) درونی» است، دیگری این که حیا، «انقباض (گرفتگی) نفس» است و سوم این که حیا «عامل بازدارنده» است. شاید این سه محور، بیانگر جنبه های مختلف حیا باشند. به نظر می رسد محورهای اول و دوم به ویژگی های روانی حیا پرداخته اند و محور سوم، کارکرد حیا را - که خودنگه داری باشد - بیان کرده است. تبیین این سخن از حوصله بحث لغوی خارج است؛ اما آنچه مهم به نظر می رسد، این است که محورهای سه گانه یاد شده، از مسائل مهم در بحث حیا هستند که در آینده، بیشتر درباره آنها سخن خواهیم گفت.

### حیا از منظر علمای اخلاق

گام دوم در مفهوم شناسی حیا، بررسی دیدگاه علمای اخلاق است. دیدگاه علمای اخلاق در تبیین يك موضوع عینی تر بوده، به حقیقت بحث، نزدیک تر می شود. در تعریف حیا از تعبیرهای متفاوتی استفاده کرده اند، هر چند تقریباً در يك مسیر حرکت نموده اند. نخست، این تعبیرهای متفاوت را بیان می کنیم و سپس به جمع بندی آنها می پردازیم:

ص: 17

1- همان جا.

2- لسان العرب، ج 14، ص 217؛ مجمع البحرین، ج 1، ص 611.



1. حیا، عبارت است از حصر (محصور شدن) نفس و انفعال (درماندگی) آن در ارتکاب حرام های شرعی و عقلی و عرفی، به جهت ترس از سرزنش و نکوهش مردم. (1)

در مورد این تعریف، چند پرسش محوری وجود دارد: یکی این که حالت درونی انسان با حیا چیست؟ دیگری این که موضوع حیا چیست و حیا در مواجهه با چه اموری شکل می گیرد؟ و سوم این که عامل برانگیزنده حیا کدام است؟ در محور اول آمده که حیا، عبارت است از انفعال درونی و محصور شدن روانی. یعنی وقتی شخص باحیا با موضوع حیا مواجه می شود، منفعل می شود و در حصر و تنگنا قرار می گیرد و در محور دوم، از امور سه گانه حرام شرعی، عقلی و عرفی به عنوان اموری یاد شده که در مواجهه با آنها، حیا برانگیخته می شود. و سرانجام این که آنچه موجب می شود انسان از امور سه گانه یاد شده حیا کند، ترس از سرزنش مردم است. پس در مجموع، حیا یعنی ترس از سرزنش مردم موجب می شود که انسان در مواجهه با امور سه گانه یاد شده، منفعل شده، از نظر روانی دچار حصر و تنگنا گردد.

2. حیا، ملکه ای نفسانی است که موجب انقباض نفس از فعل قبیح (2) و انزجار آن

از کار خلاف ادب می گردد. این کار به جهت ترس از سرزنش صورت می گیرد. (3)

در این تعریف از واژه انقباض استفاده شده است. روان انسان هنگام مواجهه با اموری که خوشایند ارزیابی می شوند، منبسط (گشوده و باز) می گردد و در مقابل، هنگام مواجهه با اموری که ناخوشایند ارزیابی می شوند، منقبض (گرفته و بسته) می گردد. هنگام حیا، روان انسان منقبض می گردد. از این رو، در این تعریف از این

واژه استفاده شده که بیانگر حقیقت یاد شده است. همچنین از واژه انزجار نیز

ص: 18

---

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 46.

2- . ترکیب «فعل قبیح کار زشت»، در این کتاب، در معنایی معادل اصطلاح روان شناختی «نابه هنجار» به کار رفته است.

3- . بحار الأنوار، ج 71، ص 329.

استفاده شده است. انزجار (بیزاری)، غیر از انقباض است و نشان می دهد که از دیدگاه این تعریف، حیا، همراه با انزجار و نفرت از موضوع حیا نیز هست.

3. حیا، نوری است که جوهرش صدر ایمان است و تفسیرش توقّف در هر چیزی که مخالف توحید و معرفت باشد. (1)

در این تعریف، فقط به جنبه بازدارندگی حیا اشاره شده و از بیان حالت های روانی آن و همچنین ویژگی های موضوع حیا، چیزی به چشم نمی خورد.

4. حیا، عبارت است از انقباض نفس از چیزی و ترك كردن آن به خاطر ترس از سرزنش شدن. (2)

در این تعریف نیز به مسئله انقباض روانی اشاره شده و علت آن، ترس از سرزنش مردم دانسته شده ولی به این نکته که موضوع حیا چیست یا چه ویژگی هایی دارد، اشاره نشده است.

5. حیا، خصلتی است که انسان را بر ترك كردن فعل قبیح و جلوگیری از کوتاهی کردن در حقّ دیگران بر می انگیزد. (3)

در این تعریف، به جنبه بازدارندگی اشاره شده و به یکی از مصادیق آن نیز تصریح شده است.

6. حیا، دگرگونی حال و حالت انکسار (تأثر) درونی است که انسان به جهت ترس از آنچه مایه سرزنش است، دچار آن می شود. (4)

در این تعریف، از چیزی به نام انکسار یا شکستگی روانی یاد شده است. شاید این، همان چیزی باشد که در روان شناسی از آن با عنوان «فروریختگی»

ص: 19

---

1- . مصباح الشریعة، ص 510 .

2- . نضرة النعیم، ج 5، ص 1795 (به نقل از: التعریفات، ص 49؛ التوقیف علی مهمّات التعاریف، ص 150).

3- . همان، ص 1797 (به نقل از: ریاض الصالحین، ص 272؛ الفتح، ج 1، ص 52؛ دلیل الفاتحین، ج 3، ص 158).

4- . همان، ص 1796 (به نقل از: الفتح، ج 1، ص 52؛ فضل الله الصمد، ج 2، ص 54).

هیجانی» یاد می شود و به نظر می رسد با انقباض و حصر روانی تفاوت دارد .

7. حیا، عبارت است از انقباض نفس از کارهای قبیح و ترك کردن آنها به جهت زشتی عمل (1).

نکته این تعریف، آن است که عامل حیا را ترس از سرزنش نمی داند؛ بلکه زشتی خود عمل می داند، و این، يك نقطه قوت است .

8. حیا، عبارت است از انقباض نفس از عادت انبساطی که در ظاهر بدن دارد، به جهت مواجه شدن با آنچه آن را نقص می داند، در جایی که فرار بدنی ممکن نباشد (2).

در این تعریف به خوبی روشن شده که انقباض، در مقابل انبساط روانی است و عامل حیا، زشتی و نقصان خود عمل است . فقط آن را محدود به جایی می داند که فرار بدنی امکان نداشته باشد . به نظر می رسد این انحصار، انحصار درستی نباشد؛ زیرا ممکن است کسی حیا کرده، فرار کند .

9. حیا، یعنی رشدیافتگی و پرهیز از زشتی ها به جهت ترس از سرزنش (3).

در این تعریف به این نکته اشاره شده که حیا، نشانه رشد یافتگی است . سپس در تبیین مفهوم حیا، به عنصر بازدارندگی و عامل برانگیختگی حیا نیز اشاره شده و بحثی از حالت های روانی فرد با حیا به میان نیاورده است .

10. حیا از قبیل وقار بوده، عبارت است از سر به زیر افکندن و انقباض از سخن گفتن به جهت حرمت شخص مقابل که از وی حیا می شود (4).

تفاوت این تعریف با تعریف های دیگر در این است که اولاً به یکی از جلوه های هیجانی حیا (سر به زیر افکندن) و ثانیاً به صاحب حرمت بودن ناظر و نقش آن در حیا اشاره شده است .

ص: 20

---

1- . مفردات ألفاظ القرآن الکریم، ص 270 .

2-

3- 2 و . نصره النعیم، ج 5، ص 1797 (به نقل از : التوقیف علی مهمّات التعاریف، ص 150) .

4- . همان جا (به نقل از : تهذیب الأخلاق، ص 23) .

11. حیا، حصر نفس است به جهت ترس از ارتکاب کارهای قبیح و برای پرهیز از سرزنش و دشنام مردم. (1).

12. حیا، ملکه استواری است که نفس را به ادای حقوق و ترك قطع رحم و عاق والدین بر می انگیزاند. (2).

این تعریف نیز به بیان مصادیق حیا بسنده کرده است.

13. حقیقت حیا، عبارت است از خصلتی که انسان را بر انجام دادن کار نیک و ترك کار زشت، بر می انگیزد. (3).

نکته ای که در این تعریف آمده، این است که هم حیا را بازدارنده می داند و هم وا دارنده و این، نقطه قوت این تعریف است.

جمع بندی

از مجموع تعریف های علمای اخلاق چند نکته به دست می آید:

اول این که حیا، هنگام مواجه شدن با يك فعل قبیح رخ می دهد.

دوم این که در این حالت، روان انسان، حالت انکسار، انفعال، انقباض، انزجار و انحصار پیدا می کند. این حالت ضد باز بودن و علاقه مند بودن است.

سوم این که این نوع برانگیختگی در عمل، هم موجب انجام دادن يك کار است و هم موجب ترك يك کار که از آن به عنوان تنظیم رفتار یاد می شود. در برخی تعریف ها، به مصداق هایی از این فعل و ترك اشاره شده، که فقط از باب نمونه است.

چهارم این که حیا، زیر مجموعه ترس است؛ زیرا علت برانگیختگی هنگام مواجهه با يك کار زشت، یا ترس از سرزنش و نکوهش مردم است، و یا ترس

ص: 21

---

1- همان جا (به نقل از: تهذیب الأخلاق، ابن مسکویه، ص 17).

2- همان جا (به نقل از: دلیل الفاتحین، ج 3، ص 158).

3- همان جا (به نقل از: الآداب الشرعية و المنح المرعية، ج 2، ص 227).

از ارتکاب آن . البته در برخی تعریف ها تصریح شده بود که علّت حیا ، زشتی و نقصان خود عمل است .

پنجم این که منشأ زشت دانستن يك عمل ، یا شرع است یا عقل و یا عرف و آداب يك جامعه .

اکنون در صدد ارزیابی تعریف های ارائه شده نیستیم . تنها به ذکر نکته های مهمی پرداختیم که می تواند در تبیین مفهوم حیا تأثیر داشته باشد . البته در برخی موارد ، مثل این که آیا ریشه حیا ترس است یا نه ، ابهاماتی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد . به نظر می رسد با بررسی مفهوم حیا در روایات ، می توان به این پرسش ها پاسخ گفت و به مفهوم اصلی حیا بیشتر نزدیک شد .

#### حیا از منظر آیات و روایات

شناخت دیدگاه لغت شناسان و علمای اخلاق ، ما را به مفهوم حیا نزدیک می کند ؛ اما نمی تواند واقعیت آن را به دقت ، تبیین کند . این مطلب ، حقیقت دیگری را در باب پژوهش در مفاهیم دینی روشن می کند و آن این که در شناسایی مفاهیم دینی ، می توان و بلکه باید به نظر اهل لغت و علمای اخلاق ، توجه کرد ؛ اما بدون شك نباید به آنها بسنده نمود . معنای يك مفهوم دینی را باید از لا به لای متونی که آن را طرح کرده اند ، به دست آورد و لذا مناسب ترین راه ، مطالعه دقیق ادبیات دینی است ، هر چند در تبیین و توضیح آن ، می توان از نظر لغت شناسان و دانشمندان اخلاق نیز بهره برد .

سؤال اساسی این است که : اگر حیا ، بازدارنده و مهارکننده است ، فرق آن با دیگر بازدارنده ها و مهارکننده ها چیست ؟ در تعریف بسیاری از صفات ، از واژه هایی چون « حبس النفس » یا « کفّ النفس » یا « ضبط النفس » و ... استفاده می شود ، که بیانگر مفهوم بازدارندگی است . سؤال این است که : وجه تمایز حیا با دیگر صفات چیست ؟ چه چیزی سبب می شود که بازدارنده ای را « حیا » بنامیم

و دیگری را «صبر» و سومی را «ترس» و ...؟ متأسفانه در اکثر تعریف های ارائه شده از مفاهیم دینی - اخلاقی، منطقه مرکزی آنها تعریف شده است. مراد از منطقه مرکزی، نقطه های محوری و اساسی ای هستند که در مرکز يك صفت قرار می گیرند. مشخص کردن نقطه های محوری و مرکزی صفات، بسیار بجا و ضروری است، اما کافی نیست. هر صفت، قلمروی دارد که اگر محدوده آن معین و مرز آن با دیگر صفات، مشخص نشود، تداخل پیش خواهد آمد و مشخص نخواهد شد که مثلاً فلان مورد، در قلمرو این صفت است یا صفت دیگری. به همین جهت، مرزشناسی صفات از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و در عین حال، چندان ساده نیز به نظر نمی رسد. (1)

یکی از چالشهایی که هنگام پژوهش در چیستی حیا رخ می دهد، وجه تمایز این صفت با صفات مشابه و متضاد است؛ چرا که برای تبیین ماهیت روان شناختی حیا، بسیار مهم است که بدانیم چه چیزی باعث می شود که يك حالت روانی را «حیا» بنامیم و دیگری را «ترس» و سومی را «صبر» و چهارمی را «تقوا» و ... این پرسش مهم، پژوهش را وارد مرحله تازه ای کرد و فضای جدیدی را برای پژوهش می گشاید. به همین جهت، روند تحقیق از بررسی تعریف های لغت شناسان و دانشمندان علم اخلاق به سوی بررسی روایات و آیات حیا سوق داده می شود.

با این رویکرد، مطالعه بر روی آیات و احادیث حیا آغاز شد. در قدم نخست، عناصر تشکیل دهنده حیا مشخص شدند. این عناصر، عبارت بودند از: شخص حیا کننده، شخصی که از او حیا می شود و فعل قبیح (عمل نابه هنجار). کم کم این اندیشه شکل گرفت که حضور يك ناظر محترم، حیا را بر می انگیزد. اگر احساس شود کسی وجود دارد که ناظر فعل قبیح است، حیا به

ص: 23

---

1- یکی از کارهای مهم و لازم، این است که پژوهشگران و اندیشمندان، خلأ موجود را پر نمایند و با بحث های کارشناسانه، تعریف های دقیق و روشنی از هر صفت، ارائه دهند تا فرق هر صفت با صفت دیگر و مرز آن و یا ارتباط و هماهنگی آن با صفات دیگر به دست آید. اگر چنین کاری رخ دهد، می توان نسبت به تدوین نظام روانی و اخلاقی بر پایه دین، امیدوار بود.

وجود می آید و در مواردی که حضور کسی احساس نشود، فعل قبیح به راحتی انجام می شود. تصوّر یاد شده، این فرضیه را پدید آورد که فصل مقوم و وجه تمایز حیا، عنصر «حضور و نظارت يك ناظر محترم» است. البته به این نکته توجه داشتیم که این، همه ماهیت روانی حیا نیست؛ اما تصور می شد که می تواند نکته محوری و فصل مقوم آن باشد. با در دست داشتن این فرضیه، این بار به صورتی هدفمند و روشن تر به مطالعه روایات پرداختیم و شواهد زیادی را بر این فرضیه یافتیم و در کنار آن، وجه تمایز برخی صفات دیگر نیز به دست آمد.

#### حضور ناظر محترم

بخشی از روایات حیا، مربوط به کسانی است که در حضور مردم، شرم می کنند؛ اما در خلوت و جایی که کسی حضور ندارد، حیا را رعایت نمی کنند.

برخی دیگر از روایات، افرادی را که در حضور مردم حیا نمی ورزند، نکوهش می کند و روایات دیگری، مردم را به حضور و نظارت فرشتگان توجه می دهد و آنان را به حیا فرا می خواند. در بخش دیگری از روایات به مسئله آگاهی معصومان علیهم السلام از کردار مردم اشاره شده و خواسته شده که در پیشگاه آنان، شرم داشته باشند. در بخش دیگری از روایات، به نظارت خداوند اشاره شده و جهان، محضر خدا دانسته شده و مردم به حیا کردن از خداوند، فرا خوانده شده اند. (1) مثلاً امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

خدایا! تو ما را می دیدی و ما شرم نکردیم. (2)

یا امام علی علیه السلام وقتی می خواهد از فرار کردن لشکریان خود، جلوگیری کند، آنان را به «شرم» از فرار، فرا می خواند و برای برانگیختن شرم در وجودشان،

ص: 24

1- ر. ر. ك: بخش اول، فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت.

2- «ولا استحیینا منك و أنت ترانا». بحار الأنوار، ج 94، ص 125

آنان را به این نکته توجه می دهد که در برابر چشمان خداوند هستند. (1)

وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می شود که مبانی اش در زندگی چیست، به چهار مطلب اشاره می کند که یکی از آنها این است:

وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ، فَاسْتَحْيَيْتُ. (2)

دانستم که خداوند عز و جل بر من مطلع است. پس شرم کردم.

همچنین امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

خَفِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ وَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ. (3)

از خداوند متعال بترس، چون بر تو قدرت دارد، و از او شرم کن، چون به تو نزدیک است.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

اسْتَحْيَيْتُ مِنَ اللَّهِ بِقُدْرِهِ قُرْبِهِ مِنْكَ وَخَفَيْتُ بِقُدْرَتِهِ قُدْرَتَهُ عَلَيْكَ.

از خدا شرم کن، به آن اندازه که به تو نزدیک است، و از او بترس، به اندازه ای که بر تو قدرت دارد. (4)

در این دو حدیث شریف، به دو صفت از صفات خداوند، اشاره شده است: یکی قدرت خداوند و دیگری نزدیکی خداوند، که نشان از آگاهی و اطلاع خداوند از رفتار بشر دارد. آن گاه، قدرت، عامل ترس دانسته شده و نزدیک بودن و اطلاع خداوند، عامل حیا و شرم. بنا بر این، عامل برانگیختن ترس،

ص: 25

1- «إنكم بعين الله... عاودوا الكرّ واستحيوا من الفرّ؛ شما در دید خدا هستید... دوباره حمله کنید و از فرار کردن، شرم کنید».

مستدرک الوسائل، ج 11، ص 84

2- بحار الأنوار، ج 78، ص 228. متن کامل حدیث، چنین است: «علمت أن عملي لا يعمله غيري فاجتهدت، وعلمت أن الله عز وجل مطلع عليّ فاستحييت، وعلمت أن رزقي لا يأكله غيري فاطمأنت وعلمت أن أمر الموت، فاستعددت؛ دانستم که کار مرا کسی جز من انجام نمی دهد. پس به شدت تلاش کردم. و دانستم که خداوند عزوجل بر من مطلع است. پس شرم کردم. و دانستم که روزی مرا کسی جز من نمی خورد. پس آرامش یافتم. و دانستم که پایان کار من مرگ است. پس آماده شدم».

3- كشف الغمّة، ج 2، ص 320؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 336.

4- نزهة الناظر وتبئيه الخاطر، ص 110؛ بحار الأنوار، ج 109، ص 153.



توجه قدرت خداوند است و عامل برانگیختن حیا، آگاهی و نظارت خداوند. از این رو، رسول خدا می فرماید:

فَاسْتَحْيُوا الْيَوْمَ أَنْ يَطَّلِعَ اللَّهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِكُمْ. (1)

شرم کنید امروز از این که خداوند از تمام امور شما مطلع است.

قرآن مجید، هنگام طرح داستان خلوت کردن زلیخا با حضرت یوسف علیه السلام، در بیان علت امتناع حضرت یوسف علیه السلام می فرماید:

«لَقَدْ هَمَّتْ بِهِي وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرَّةَ نَ رَبِّي» (2).

و در حقیقت، [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد.

در این آیه شریف، از «برهان پروردگار»، به عنوان عامل بازدارندگی از گناه اشاره شده است. امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر «برهان پروردگار» می فرماید:

قَامَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ إِلَى الصَّنَمِ فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ ثُوبًا، فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ: مَا هَذَا؟! فَقَالَتْ: أَسْتَحْيِي مِنَ الصَّنَمِ أَنْ يَرَانَا! فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ: أَسْتَحْيِينَ مِمَّنْ لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يَقْفَهُ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ، وَلَا أَسْتَحْيِي أَنَا مِمَّنْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ؟! فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرَّةَ نَ رَبِّي. (3)

زن عزیز مصر به سوی بت رفت و پارچه ای بر روی آن انداخت. یوسف از او پرسید: «برای چه این کار را کردی؟». پاسخ داد: شرم دارم از این که این بت، ما را ببیند! در این هنگام، یوسف به وی گفت: «آیا تو شرم می کنی از چیزی که نه می شنود و نه می بیند و نه می فهمد و نه می خورد و نه می نوشد؛ ولی من شرم نکنم از کسی که بشر را آفریده و او را دانش آموخته است؟!». این، معنای سخن خداوند است که می فرماید: «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود».

آنچه باعث حیای زلیخا شد، ناظر بودن بت بود، هر چند نظارت او بر اعمال

ص: 26

1- بحار الأنوار، ج 19، ص 333؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 14، ص 121.

2- یوسف، آیه 24.

3- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 60؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 266.

بشر، خیال باطل است و آنچه مایه شرم حضرت یوسف علیه السلام شد، این بود که خداوند، آگاه و ناظر بر اعمال بشر است.

امام صادق علیه السلام نیز با اشاره به نظارت فرشتگان بر اعمال آدمی می فرماید:

مَنْ خَلَا بِذَنْبٍ فَرَأَى اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - فِيهِ وَاسْتَحْيَا مِنَ الْحَفَظَةِ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ ذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ (1).

هر که در خلوت، زمینه گناه برایش فراهم شود و خداوند متعال را مراقب خود بداند و از فرشتگان نگهبان، حیا کند، خداوند، همه گناهان او را می آمرزد، هر چند به اندازه گناهان جنّ و انس باشد.

از دیدگاه امام صادق علیه السلام اساساً فلسفه ناظر قرار دادن فرشتگان، همین است که مردم با توجه به وجود و حضور آنان، دست از گناه بردارند. (2).

مجموع این شواهد و قرائن، این فرضیه را ثابت می کند که از دیدگاه روایات، فصل مقوم و وجه تمایز حیا از دیگر بازدارنده ها، عنصر « نظارت » است؛ یعنی آنچه حیا را بر می انگیزد، حضور و نظارت ناظر است. معمولاً رفتار ما در جمع، با رفتار ما در خلوت، تفاوت می کند. تفاوت رفتار در خلوت و جلوت، به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور است. آن جا که تنها باشیم و حضور هیچ کس را حس نکنیم و هیچ چشمی را ناظر رفتار خود ندانیم، کارهایی را به راحتی انجام می دهیم که ممکن است در حضور دیگران، حاضر به انجام دادن آن نباشیم. اگر در تنهایی و خلوت خود، آماده انجام دادن کاری شده باشیم که به نظر نادرست می آید و ناگهان متوجه شویم کسی وارد شده و ناظری وجود دارد، دست از آن کار می کشیم. یا اگر بعداً بفهمیم کسی ناظر اعمال ما بوده است، سرافکننده می شویم و عرق شرم بر پیشانی ما می نشیند. لازم نیست شخص ناظر، انسان قدرتمندی باشد. همین که ما را بشناسد و نزد او احترام و آبرویی داشته باشیم، برای برانگیختگی حیا بسنده می کند. همه اینها نشان می دهد که عامل محوری در شکل گیری حیا، عنصر

ص: 27

1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 411.

2- الاحتجاج، ج 2، ص 242؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 323.

حضور و نظارت است. البته حیا، تک عنصری نیست و ویژگی های دیگری نیز دارد که بعداً مطرح خواهد شد؛ ولی اکنون بحث در این است که وجه تمایز و فصل مقوم حیا چیست، و همان گونه که مشاهده کردید، مشخص شد عنصر حضور و نظارت، وجه تمایز حیا با دیگر صفات است.

از نکات مهم این بخش از تحقیق - که می تواند برای پژوهشگران این حوزه جالب باشد - این بود که یافتن این نکته، باب بخش دیگری از متون دینی را به سوی ماگشود و ارتباط آنها را با موضوع حیا روشن ساخت؛ مسئله ای که تا پیش از یافتن این نکته تصور آن هم نمی رفت. این بخش، عبارت است از متونی که مسئله نظارت و رؤیت و آگاهی خداوند از اعمال بشر را بیان می کنند، بدون این که واژه حیا را داشته باشند. برای یک پژوهش موفق، این نکته مهمی است که نباید به متونی بسنده کرد که واژه مورد نظر را در بر دارند. یافتن متونی که در بردارنده محتوای سوژه تحقیق اند، موفقیت بزرگی است و این امر، در پژوهش حیا اتفاق افتاد. مثلاً تا پیش از این تصور نمی شد که آیه شریف «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (1) با موضوع حیا رابطه تنگاتنگ داشته باشد؛ اما با تحلیل ماهیت حیا و پی بردن به وجه تمایز آن، دریافتیم که این آیه شریف، بدون این که از واژه حیا استفاده کرده باشد، بیانگر حیاست. در آغاز رسالت پیامبر اکرم، هنگامی که ایشان مورد آزار یکی از مشرکان قریش قرار گرفتند، خداوند، وی را به حیا فراخواند و فرمود که آیا نمی داند که خدا او را می بیند؟! توجه به دیدن خداوند و درک حضور او، حیا را بر می انگیزد. در حقیقت، خداوند پیش از آن که مردم را به ترس فرا بخواند، به حیا فراخوانده است و این، جایگاه و اهمیت حیا را در نظام تربیتی اسلامی می رساند. از این رو، امام صادق علیه السلامی فرماید:

وَأَعْلَمَ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ. (2)

ص: 28

1- . علق، آیه 14: «آیا نمی داند که خدا او را می بیند؟» .

2- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 303؛ الأمالی، صدوق، ص 329، ح 12؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 10.

بدان که تو در پیشگاه کسی هستی که تو را می بیند ، هر چند تو او را نمی بینی .

همچنین امام علی علیه السلام با اشاره به حضور و نظارت خداوند می فرماید :

فَاتَّقُوا اللَّهَ - الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينِهِ وَنَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ وَتَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ وَإِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ وَإِنْ

أَعْلَنْتُمْ كِتْبَهُ ، وَقَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفَظَةً كَرَامًا لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا وَلَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا. (1)

از خدایی پروا داشته باشید که در دید او هستید و زمام شما به دست اوست و حرکات شما در اختیار اوست : اگر پنهان سازید ، آگاه است و اگر آشکار سازید ، می نگارد . برای این کار ، نگهبانان و مراقبان ارجمندی قرار داده که هیچ حقی را فرو نمی گذارند و هیچ چیزی را به باطل ثبت نمی کنند .

در این کلام ، هم به نظارت خداوند اشاره شده و هم به نظارت فرشتگان .

به هر حال ، یافتن فصل مقوم حیا سبب شد که بخش دیگری از متون دینی که با حیا مرتبط اند و بلکه رابطه تنگاتنگ دارند ، شناخته شده ، مورد توجه قرار گیرند .

در مراجعه دوباره به دیدگاه های علما روشن شد که برخی از آنان نیز اشاره وار به مسئله نظارت و نقش آن در حیا پرداخته اند . مثلاً مرحوم مجلسی در شرح حدیث شریف «النية خير من العمل» ، چند وجه را ذکر می کند که در چهارمین وجه به مسئله حیا پرداخته ، می گوید :

عقل شخص با حیا به نیک بودن حسنات و زشت بودن سیئات حکم می کند و یادآور می شود که پروردگار جلیل در همه احوال ، مطلع بر اوست و به همین جهت ، او را می پرستد و معصیت وی را ترك می کند .

جالب این که ایشان برای تأیید سخن خود به حدیث شریف دیگری استشهاد می کند که از نظارت خدا بر بشر حکایت می کند . ایشان می گوید :

و این سخن پیامبر اکرم که می فرماید : «الإحسانُ أنْ تَعْبُدَ اللَّهَ - كَأَنَّكَ تَرَاهُ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» ، به همین مطلب اشاره دارد . (2)

ص: 29

1- . نهج البلاغه ، خطبه 183 ؛ بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 326 .

2- . بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 196 .

در این کلام، مرحوم مجلسی رحمه الله به خوبی روشن کرده که آنچه حیا را بر می انگیزد، توجّه به اطلاع خداوند از اعمال بشر است؛ وگرنه صرف دانستن حُسن کارهای نیک و قُبُح کارهای زشت، نمی تواند حیا را بر انگیزد. در خوف (ترس) و صبر بر طاعت و صبر بر معصیت و تقوا و امثال اینها نیز فرد از حُسن طاعت و قبح معصیت، آگاه است؛ ولی این آگاهی برانگیزنده نیست. این آگاهی اگر با توجّه به قدرت خداوند همراه شود، خوف را تولید می کند و اگر با تحمّل پذیری همراه گردد، تولید صبر می کند و... بنا بر این، آنچه حیا را از دیگر صفات جدا می کند،

توجّه به این واقعیت است که انسان، در دید خداوند است.

مسئله دیگر، رابطه حیا و ترس است. پیش از این گفتیم که در وجود ارتباط میان این دو مفهوم، ابهام هایی وجود دارد که باید روشن شود. با توضیحاتی که گذشت، معلوم می شود حیا و خوف، دو مهارکننده و نظم دهنده مستقل از یکدیگرند؛ محور حیا، عنصر نظارت است و محور خوف، عنصر قدرت. بنا بر این، خوف نمی تواند منشأ حیا باشد. اما نکته دیگری که هست، این که فرد باحیا نمی تواند از نظر روان شناختی فاقد عنصر ترس باشد. بدون تردید، ترس، حقیقتی است که در نهاد همه انسانها قرار داد؛ اما نوع ترس ها با هم متفاوت است. ترسی که در علم اخلاق «خوف» نامیده می شود، ترس از قدرت خداوند و عقاب او و گناهان خود فرد است. ممکن است در فرد باحیا هم ترس وجود داشته باشد؛ اما جنس این ترس با ترس قبلی متفاوت است. ترسی که در حیا می تواند وجود داشته باشد، ترس از بی آبرو شدن نزد ناظر است. در حقیقت، فرد باحیا نگران آبرو و حرمتی است که نزد ناظر دارد، نه این که از قدرت و عقاب خداوند، نگران و ترسان باشد. آنچه در تعریف لغت شناسان و علمای اخلاق، تحت عنوان «ترس از سرزنش مردم» وجود داشت، ناظر به همین مسئله است.

## فصل دوم : ماهیت حیا

حیا دارای مفاهیم و عناصری است که شاکله آن را تشکیل می دهد . در این بحث ، آن مفاهیم اصلی طرح می شود و سپس ، توضیحی درباره هر يك داده خواهد شد .

### مفاهیم اصلی حیا

برای تبیین ماهیت و معنای دقیق حیا ، لازم است مفاهیم اصلی آن مورد بررسی قرار گیرند ؛ چرا که با شناخت دقیق مفاهیم اصلی يك پدیده ، راحت تر می توان ماهیت آن را شناخت . مفاهیم اصلی (ارکان) تشکیل دهنده حیا عبارت اند از : 1 ) مهار کردن نفس ؛ 2 ) فعل قبیح ؛ 3 ) حضور و نظارت ؛ 4 ) شخص حیا کننده .

### 1 . مهار کردن نفس

مهار کردن خود و مدیریت نفس ، یکی از اساسی ترین مفاهیم اخلاقی و از مهم ترین آموزه های ادیان است که مورد توجه روان شناسی نیز قرار گرفته است . اساس نیاز به کنترل خود و مدیریت نفس ، آن است که همواره خواست نفس ، با مصلحت انسان سازگار نیست . ناسازگاری میان خواست و مصلحت ، ایجاب می کند که انسان ، نفس خود را که مرکز خواسته هاست ، کنترل و مدیریت نماید . خواسته های نفس به دو شکل «گرایش» و «گریز» تجلی می کند ؛ یعنی

گاهی به چیزی علاقه مند می شود و آن را طلب می کند، و گاهی از چیزی متنفر می شود و آن را رد می کند. از آن جا که همواره خواستِ نفس با مصلحت انسان، سازگار نیست، گاهی نفس چیزی را می طلبد که موجب فساد و تباهی اوست، و گاهی چیزی را رد می کند که به مصلحت اوست. خداوند متعال در این باره می فرماید:

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»؛

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید که خیر شما در آن باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید که برای شما شر باشد. (1)

در این آیه شریف، از خواسته انسان با واژه های «محبّت» و «کراهت» تعبیر شده و از مصلحت و مفسده انسان با واژه های «خیر» و «شر» مصلحت و مفسده انسان را می توان در «امر» و «نهی» خداوند یافت. خداوند متعال از آن جا که آفریدگار انسان است، بهتر از هر کسی به صلاح و فساد انسان آگاه است و لذا بشر را به آنچه مایه صلاح اوست، «فراخوانده» و از آنچه مایه فساد و تباهی اوست، «بازداشته» است. (2)

به بیان دیگر، هر آنچه برای بشر زیانبار است، مورد نهی خداوند قرار گرفته و هر آنچه مفید است، مورد امر قرار گرفته است و از این طریق، می توان آنچه را که مایه شرم است، شناخت. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

به درستی که خداوند، تو را امر نکرده، مگر به نیکی، و نهی نکرده، مگر از زشتی. (3)

ص: 32

1- . بقره، آیه 216 .

2- . ر . ك : التهذيب ، ج 9 ، ص 128 ؛ علل الشرائع ، ص 483 .

3- . نهج البلاغه ، نامه 31 ؛ تحف العقول ، ص 73 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 221 ؛ غرر الحکم ودرر الکلم ، 7564 .

خلاصه کلام، این که کنترل خود و مدیریت نفس، يك ضرورت است و برنامه آن نیز قوانین دین است.

نکته دیگر، این که کنترل خود، شیوه های مختلفی دارد که یکی از آنها یاری جستن از «حیا» است. حیا، نیروی کنترل کننده ای است که توان نظم دهی و مدیریت خود را به انسان می دهد. به وسیله حیا می توان از آنچه ناهنجاری است، دوری کرد و بدانچه به هنجار است، عمل کرد. فرد باحیا در برابر تکانه ها و وسوسه های نفس، مقاومت می کند و آنچه را ناهنجار باشد، ترك می کند، هر چند مطابق میلش باشد و آنچه را به هنجار باشد، انجام می دهد، هر چند مخالف طبعش باشد. چنین فردی می تواند نفس خود را کنترل کرده، آن را سامان دهد.

بنا بر این، حیا، یکی از اقسام کنترل و مدیریت نفس بوده، ماهیتی مهار کننده دارد.

رابطه حیا و تقوا

یکی از مسائلی که ذهن را به شدت به چالش می کشد، رابطه تقوا با دیگر صفات است. بحث در این است که چه رابطه ای میان حیا و تقوا وجود دارد؟ آیا در عرض یکدیگرند و یا این که میان این دو، رابطه دیگری برقرار است؟

تقوا به معنای كَفُّ النَّفْسِ و خودکنترلی است. امام علی علیه السلام می فرماید:

التَّقْوَى اجْتِنَابٌ .

تقوا، پرهیز است. (1)

و به همین جهت می فرماید:

الْمُتَّقِي مَنْ اتَّقَى الذُّنُوبَ .

باتقوا، کسی است که از گناهان بپرهیزد. (2)

ص: 33

1- . غررالحکم ودررالكلم، ح 188 .

2- . همان، ح 1871 .



در سخن دیگری آمده که پیامد تقوا، مالکیت و تسلط بر شهوت است :

مَنْ مَلَكَ شَهْوَتَهُ كَانَ تَقِيًّا .

هر که بر شهوت خود مسلط باشد، با تقواست. (1)

در این احادیث، درباره تقوا تعبیرهایی چون «اجتناب»، «وقایه» و «تملک نفس» به کار رفته است و این تعبیرها با مسئله مهار کردن نفس، رابطه تنگاتنگ دارند. این مفهوم، روح «تقوا» را تشکیل می دهد که در تمام متون می توان آن را پیگیری کرد.

در این برداشت، تقوا مفهومی است عام که همه عوامل کنترلی را شامل می شود، ولی عین هیچ یک نیست. به بیان دیگر، تقوا عنوانی است انتزاعی از تمام بازدارنده ها و کنترل کننده ها. عوامل مختلفی وجود دارند که هر کدام به نحوی بازدارندگی کرده، نفس انسان را مهار و مدیریت می نمایند. برآیند این مجموعه عوامل را «خودنگهداری» می گویند که تعبیر دینی آن «تقوا» است. عناوینی مثل صبر، حلم، کظم غیظ، خوف و حیا، از زیر مجموعه های این عنوان کلی هستند. بنا بر این، تقوا، در عرض این صفات قرار نمی گیرد.

نکته دیگر این که تقوا اگر بخواهد عملیاتی شود و به کار آید، باید تحت یکی از عناوین زیر مجموعه خود، تجسم پیدا کند. تقوا و خودنگهداری، اگر به جهت ترس از قدرت باشد، در قالب «خوف» تجلی می کند و اگر به معنای تحمل سختی ها باشد، در قالب «صبر» تجلی می کند و اگر در قلمرو غضب باشد، در قالب «حلم» و «کظم غیظ» تجلی می یابد و اگر در قلمرو شهوت باشد، نام «عفت» به خود می گیرد و در نهایت، اگر تقوا و خودنگهداری به دلیل «حضور ناظر و وجود نظارت» باشد، در قالب «حیا» تجلی می یابد. به همین جهت، در متون دینی، گاهی تقوا با یکی از این عناوین در کنار هم قرار می گیرند. مثلاً قرآن

ص: 34

کریم ، عَلتَ مَوْقِفیتِ حضرتِ یوسف را این گونه بیان می فرماید :

«إِنَّهُوَ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» . (1)

چنین است که هرکه پرهیزگاری و شکیبایی پیشه کند ، حقیقتاً خداوند ، پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد .

آنچه از حضرت یوسف دیده شد ، صبر در انواع مختلف آن بود و صبر ، زیر مجموعه تقواست . لذا می فرماید : هر که تقوا داشته باشد و صبر پیشه کند ، خداوند ، پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند . درباره حیا نیز آمده است :

فَاتَّقُوا اللَّهَ - الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينِهِ .

تقوای خدایی داشته باشید که در دید او هستید . (2)

قرار داشتن در قلمرو نظارت ، شرم برانگیز است و این جا از خداوند با این ویژگی یاد شده و انسان به تقوای الهی فرا خوانده است . پس معلوم می شود که تقوای مرتبط با این ویژگی ، همان حیاست .

خلاصه کلام ، این که : تقوا ، مفهومی است عام که دربردارنده تمام بازدارنده ها و عوامل مهار کردن نفس است که یکی از آنها حیاست .

حیا ، باز دارنده یا وا دارنده ؟

پرسشی که در این جا مطرح می شود ، این است که آیا حیا فقط بازدارنده است ، یا وا دارنده نیز هست ؟ آیا کارکرد حیا فقط این است که انسان را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد و یا به انجام دادن کارهای نیک نیز وا می دارد ؟ این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که روشن می سازد در چه مواردی می توان از حیا استفاده کرد و در چه مواردی می توان حیا را توصیه نمود . اگر حیا فقط يك صفت بازدارنده باشد ، تنها در جایی می توان از آن استفاده کرد که باید کاری ترك شود و تنها به کسی می توان حیا را توصیه کرد که قصد دارد کار ناشایستی را

ص: 35

1- . یوسف ، آیه 90 .

2- . نهج البلاغه ، خطبه 183 ؛ بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 326 .

انجام دهد. اما اگر گذشته از بازدارندگی، و دارنده نیز باشد، در آن صورت، می توان برای انجام دادن کارهای شایسته ای که احتمال ترك آنها می رود نیز از حیا استفاده نمود. بنا بر این، سؤال این است که مثلاً اگر کسی در انجام دادن واجبات خود کوتاهی می کند (نماز نمی خواند، روزه نمی گیرد و...) آیا می توان برای او داشتن او به انجام دادن واجبات، از حیا استفاده کرد؟ آیا حیا، قلمرو طاعت را نیز شامل می شود و یا فقط مخصوص قلمرو معصیت است؟

اگر روایات معصومان علیهم السلام را با این پرسش مورد مطالعه قرار دهیم، می بینیم که حیا، هم به عنوان عامل بازدارنده معرفی شده و هم به عنوان عامل و دارنده. امام زین العابدین علیه السلام، حیا را مایه بازدارنده از شهوات دانسته و از خداوند می خواهد به او حیا دهد تا او را از شهوات، بازدارد. (1) امام علی علیه السلام نیز در جایی می فرماید:

الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ .

حیا از کار بد، باز می دارد. (2)

و در جای دیگر می فرماید:

الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ .

حیا، سبب همه زیبایی هاست. (3)

همچنین امام صادق علیه السلام در بیان فواید حیا، خطاب به مفضل می فرماید:

لَوْلَا لَمْ يُفْرَ ضَيْفٌ وَلَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَلَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ .

اگر حیا نباشد، هیچ میهمانی احترام نمی شود و به هیچ وعده ای وفا نمی شود و هیچ حاجتی برآورده نمی شود.

همان گونه که می بینید، اموری مثل اکرام میهمان و وفای به عهد و برآوردن

ص: 36

---

1- بحار الأنوار، ج 94، ص 157 «... و اصحاب رغباتنا بحیاء یقطعها عن الشهوات؛ میل ما را همراه با حیائی قرار ده که آن را از شهوات جدا کند».

2- غرر الحکم و درر الکلم، ح 1393.

3- تحف العقول، ص 84؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 211.

حوائج نیازمندان ، همگی از کارهای شایسته ای هستند که باید انسان آنها را انجام دهد و امام صادق علیه السلام انجام دادن آنها را از فواید حیا می داند . در ادامه حدیث ، حضرت تصریح می کند :

وَلَمْ يُتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَلَمْ يُتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ .

[ اگر حیا نباشد ] هیچ کار زیبایی انجام نمی شود و هیچ کار زشتی ترك نمی شود . (1)

بنا بر این ، حیا ، هم بازدارنده است و هم وا دارنده . شاید این سؤال مطرح شود که اگر حیا یکی از عوامل مهارکننده است ، وا دارندگی آن به چه معنا خواهد بود ؟ پاسخ این است که موقعیت قبیح (نابه هنجار) ، دو گونه است : یا انجام دادن حرام است و یا ترك واجب . از این رو نفس انسان یا مایل به انجام دادن حرام است و یا ترك واجب که در مجموع ، فعل قبیح نامیده می شود . حال اگر این حالت نفس مهار شود ، بدین معنا خواهد بود که واجب انجام شود و حرام ترك گردد . پس مهار کردن و خودنگهداری در مرحله نفس صورت می گیرد و باز دارندگی و وا دارندگی مربوط به مرحله عمل است .

آیا کارکرد حیا محدود به قلمروی خاص است ؟

سؤال این است که آیا کارکرد کنترل کنندگی حیا محدود به قلمروی خاص است یا حیا در تمام زمینه ها می تواند نقش آفرین باشد ؟

با مطالعه این کتاب ، خواهید دید که حیا فقی است فراگیر که محدود به قلمرو خاصی نیست . توضیح این که برخی صفات ، مربوط به قلمروی خاص هستند . مثلاً عفت در قلمرو شهوت است . شهوت با همان مفهوم وسیعی که در روایات دارد ، (2) قلمرو عفت است . البته نمی گوئیم قلمرو شهوت ، فقط برای عفت است

ص: 37

1- . بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 81 .

2- . در روایات ، شهوت ، معنای عامی دارد که به هر خواست انسان اطلاق می شود . یکی از انواع آن ، غریزه جنسی است و دیگری شهوت خوردن . به همین جهت ، در روایات مربوط به عفت ، هم از عفت بطن صحبت شده و هم از عفت فرج . ر . ك : میزان الحکمة ، عنوان «العفة»

و هیچ عامل دیگری نقش آفرینی ای در این محدوده ندارد، بلکه می‌گوییم عفت، فقط در قلمرو شهوت معنا دارد. در میدان شهوت، تمام بازدارنده‌های عام، نقش دارند؛ ولی عفت، فقط در قلمرو شهوت مطرح می‌شود و مثلاً در قلمرو غضب، کاربرد ندارد. شهوت مه‌ار شده، حالتی را به وجود می‌آورد که به آن عفت می‌گویند. کظم غیظ نیز صفتی است که فقط مربوط به قلمرو غضب است و در جای دیگری مثل شهوت، معنا ندارد. اما حیا، صفتی است که می‌تواند در تمام زمینه‌ها نقش بازی کند، چه طاعت باشد و چه معصیت، چه غضب باشد و چه شهوت، چه بازداری باشد و چه وا داری.

#### حیا و قدرت نفس

یکی از مسائلی که در رکن (مفهوم) اول طرح می‌شود، رابطه حیا و قدرت نفس است. واقعیت، این است که حیا از قدرت نفس، حکایت می‌کند و نفس قدرتمند است که توان مه‌ار کردن و کنترل دارد. انسان ضعیف النفس و ناتوان، اهل مه‌ار کردن و کنترل و در نتیجه، اهل شرم و حیا نیست. البته حیای منفی یا کم رویی، نشانه ضعف نفسانی فرد است که در جای خود، بحث آن خواهد آمد؛ اما این جا صحبت از حیای مثبت است. حیای مثبت، نشانه قدرتمندی فرد است و جز از انسان توانمند، سر نمی‌زند. انسان باحیا، کسی است که توان کنترل نفس و قدرت مه‌ار کردن خود را دارد. وی می‌تواند در مقابل تکانه‌ها مقاومت کند و وسوسه‌ها را نادیده بگیرد و از خواهش‌های نفسانی دست بشوید. کسی که توان مقاومت در برابر تکانه‌ها و وسوسه‌ها را نداشته باشد و تسلیم آنها شود، «اسیر» است و بدون این که اراده ای از خود داشته باشد، هر چه نفس بخواهد، باید از آن تبعیت کند. کسی که اهل شهوت است، در حقیقت، اسیر شهوت

خویش است. (1)

انسان طمعکار نیز این گونه است. او به هر چه طمع کند، در حقیقت، اسیر آن می شود. (2)

خلاصه این که تابع وسوسه بودن، نشانه اسارت است و اسارت، یعنی ضعف و ناتوانی. در مقابل، کسانی که توان به تأخیر انداختن خواسته ها یا مقاومت در برابر وسوسه ها را دارند، مالک و فرمانروای خویش اند و این، نشان از قدرت و توانمندی نفس دارد. انسان قدرتمند، کسی است که خودش بتواند برنامه اش را تنظیم کند و نیروهای مزاحم را مهار کند و نفس خویش را مدیریت کند. امام علی علیه السلامی فرماید:

أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ .

قوی ترین مردم، کسی است که بر نفس خویش قدرت دارد. (3)

أَقْوَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ .

قوی ترین مردم، کسی است که بر هوس خویش چیره شود. (4)

أَقْوَى النَّاسِ أَعْظَمُهُمْ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ .

قوی ترین مردم، مسلط ترین آنها بر نفس خویش است. (5)

لَا قَوِيَّ أَقْوَى مِمَّنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا .

هیچ قدرتمندی قوی تر از کسی نیست که بر نفس خویش قدرت دارد و آن را به تملک خویش درآورده است. (6)

ص: 39

- 
- 1- . امام علی علیه السلام می فرماید: «عبد الشهوة أسير لا ينفك أسره؛ بنده شهوت، اسیری است که اسارت وی پایان ندارد». غررالحکم ودررالكلم، ح 6300؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 341، ح 5829
  - 2- . امام علی علیه السلام می فرماید: «کلّ طامع أسير؛ هر طمعکاری اسیر است». غررالحکم ودررالكلم، ح 6832؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 71
  - 3- . غررالحکم ودررالكلم، ح 3037؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 119 ح 2695.
  - 4- . غررالحکم ودررالكلم، ح 3074؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 120 ح 2727.
  - 5- . غررالحکم ودررالكلم، ح 3188؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 116 ح 2566.
  - 6- . غررالحکم ودررالكلم، ح 10917؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 534 ح 9777.

بنا بر این ، مهار کردن نفس ، نشانه قدرتمندی است و همان گونه که پیش از این یادآور شدیم ، حیا یکی از اقسام مهار کردن نفس است . بنا بر این ، انسان باحیا ، گذشته از ویژگی هایی که دارد ، انسانی است قوی و توانمند در برابر وسوسه های نفس .

## 2 . فعل قبیح (نابه هنجار)

دومین مفهومی که باید مورد بررسی قرار گیرد ، «فعل قبیح» است . حیا هنگامی برانگیخته می شود که پای فعلی نابه هنجار در کار باشد . وقتی کسی در وضعیتی قرار گیرد که زمینه کار نابه هنجار آماده است و ممکن است نسبت به آن اقدام کند ، موقعیت حیا پیش می آید . در چنین موقعیتی است که یا فرد ، حیا می کند و دست از آن کار می کشد و یا حیا نمی کند و مرتکب آن می شود ؛ ولی اگر صحبت از فعل نابه هنجار نباشد و زمینه ای برای آن فراهم نشده باشد ، حیا نیز موضوعیتی نخواهد داشت . بنا بر این ، بدون فعل نابه هنجار ، حیا وجود نخواهد داشت .

کار نابه هنجار هم می تواند به شکل «انجام دادن» باشد و هم به شکل «ترك» . همان گونه که ممکن است انجام دادن يك کار زشت ، نابه هنجار شمرده شود ، ممکن است انجام ندادن يك کار خوب نیز نابه هنجار شمرده شود . از این رو ، گاهی به جهت انجام دادن کاری که نباید انجام می دادیم ، شرمنده می شویم ، و گاهی به جهت ترك کاری که باید انجام می دادیم ، شرمنده می شویم . مثلاً اگر قول انجام دادن کاری را به کسی داده باشیم و به هر جهت ، موفق به انجام دادن آن نشویم ، به خاطر «کاری که نکرده ایم» ، شرمنده می شویم . و یا اگر غیبت کسی را کرده باشیم ، از «کاری که کرده ایم» شرمگین می شویم . بنا بر این ، مراد از «فعل نابه هنجار» فقط انجام دادن يك کار زشت نیست ، بلکه

انجام ندادن يك كار خوب را نيز شامل می شود . بر همین اساس می توان گفت : موقعیت نابه هنجار ، یعنی انجام دادن کاری که نباید انجام شود و ترك کردن کاری که باید انجام شود . موقعیت هر کدام از این دو پیش آید ، می تواند حیا را برانگیزد و فرد را شرمنده سازد .

ملاك نابه هنجاری کارها

سؤال این است که : اگر یکی از مفاهیم اصلی حیا ، وجود موقعیت نابه هنجار است ، ملاك نابه هنجاری کارها چیست و چگونه می توان نابه هنجاری کاری را تشخیص داد ؟ در بحث قبل به این مسئله پرداختیم که آیا مراد از فعل نابه هنجار ، انجام دادن کارهای زشت است و یا انجام ندادن کارهای خوب را نیز شامل می شود . اکنون سؤال این است که ملاك زشت و زیبا شمردن چیست ؟ و به طور مشخص ، آیا این ، مسئله ای است شرعی یا عرفی ؟ آیا فعل نابه هنجار ، آن است که شرع ، آن را نابه هنجار دانسته باشد و یا نظر عرف نیز تأثیر دارد ؟

در بحث ما ، هم قبیح شرعی موضوع شرم قرار می گیرد و هم قبیح عرفی . همان گونه که انجام دادن کارهایی که شرع ، آنها را قبیح دانسته ، مایه شرمساری است ، انجام دادن کارهایی هم که فرهنگ جامعه آنها را نابه هنجار می داند ، نیز مایه شرمندگی است . به همین جهت ، همان گونه که کار خلاف شرع را مایه شرمساری می دانیم ، کار خلاف ادب و عرف را نیز شرم آور می دانیم . امام علی علیه السلام درباره ملاك اول می فرماید :

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحْيِي إِذَا مَضَى لَهُ عَمَلٌ فِي غَيْرِ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ إِيْمَانُهُ .

مؤمن ، هرگاه عملی بر خلاف ایمانش از او سرزند ، شرم می کند . (1)

امام باقر علیه السلام به هر دو ملاك تصریح کرده است . ایشان ، چهار چیز را مایه کمال مسلمانی می دانند : وفا به عهد با خدا ، راستگویی ، حیا و خوش اخلاقی . و

ص: 41

---

1- . غررالحکم ودررالكلم ، ح 3463 .



وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ (1).

حیا از آنچه نزد خداوند و نزد مردم، قبیح است .

در این حدیث شریف ، تصریح شده که ناهنجار شرعی و عرفی ، هر دو ، موضوع حیا هستند . مرحوم ملا محمد مهدی نراقی نیز موضوع حیا را «محرمات شرعی و عقلی و عرفی» (2) می داند . (3) مرحوم مجلسی نیز هم «قبیح شرعی» را موضوع حیا می داند و هم «خلاف آداب» را . (4) بنا بر این ، نابهنجاری ، ممکن است به دو طریق شناخته شود : یکی شرع و دیگری فرهنگ جامعه . البته تعدد راه های تشخیص نابهنجاری ، موجب تضاد و اختلاف نمی شود ؛ زیرا قلمرو هر يك با دیگری متفاوت است و این تفاوت ، مانع تضاد می گردد . شرع ، واجبات و محرمات را مشخص می سازد و بر اساس آن ، ترك واجب و انجام دادن حرام ، نابهنجار شمرده می شود ؛ اما فرهنگ به آداب و رسوم می پردازد و در این قلمرو ، به هنجار و نابهنجار را تعیین می کند . البته ممکن است فرهنگی ، آموزه های غیر شرعی هم داشته باشد ؛ اما سخن این است که هنجار و ناهنجار فرهنگی در جایی مورد قبول است که مخالف هنجارها و ناهنجارهای شرع نباشد . اگر يك هنجار شرعی در فرهنگی ناهنجار شمرده شود و یا يك ناهنجار شرعی در فرهنگی هنجار شمرده شود ، ملاك شرع ، مقدم است و نمی توان به بهانه عرف ، بر خلاف شرع عمل کرد . در چنین مواردی باید

ص: 42

- 
- 1- . الأملی ، مفید ، ص 167 ؛ الأملی ، طوسی ، ص 189 ؛ النخصال ، ج 1 ، ص 222 ؛ بحار الأنوار ، ج 69 ، ص 380 .
  - 2- . البته عقل در برابر شرع و در عرض آن قرار ندارد . همان گونه که آیات و روایات که از آنها به «نقل» تعبیر می کنیم ، دلیل های شرع و دین اند ، عقل نیز دلیل شرعی است . پس عقل در برابر نقل قرار می گیرد ؛ ولی در برابر شرع نیست ، بلکه جزئی از آن است ( ر . ك : صحیفه حوزه / ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی ، ش 35 ، ص 2) . بنا بر این ، امور سه گانه ای که مرحوم نراقی نقل کرده ، در حقیقت ، به همان دو ملاك شرع و عرف باز می گردد .
  - 3- . جامع السعادات ، ج 3 ، ص 46 .
  - 4- . بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 329 .

به تصحیح فرهنگ پرداخت و آن را با شرع، هماهنگ ساخت.

### نقش ارزیابی افراد در نابه هنجاری کارها

مسئله دیگری که باید به آن پرداخت، نقش ارزیابی های متفاوت افراد در قبیح شماری کارهاست. به نظر می رسد ارزیابی انسان ها نسبت به همه کارهای نابه هنجار، یکسان نیست. ممکن است شرمندگی افراد و میزان آن نسبت به اعمال مختلف، متفاوت باشد. گاهی فرد از کاری به شدت شرمنده می شود و از کار دیگر، کمتر با این که شاید میزان زشتی آنها در واقع، برابر باشد. این تفاوت می تواند به دلیل ارزیابی وی از عمل انجام شده باشد. انسان، کاری را که خیلی نابه هنجار ارزیابی کند، به شدت از آن شرمنده می شود و کاری را که کمتر نابه هنجار بداند، شرمندگی کمتری برای وی حاصل می شود. این تفاوت به دلیل توجه به خود عمل و میزان نابه هنجاری آن در نظر شخص است. حال اگر از بُعد دیگری توجه انسان به منبعی باشد که انسان با آن مخالفت کرده و معصیت آن را مرتکب شده، ممکن است مسئله متفاوت گردد. در ارزیابی نابه هنجاری، انسان ها یا «فعل» محورند یا «ناظر» محور.

مراد از «فعل محوری» این است که برای ارزیابی میزان نابه هنجاری يك عمل، فقط به خود اعمال توجه شود و نسبت به هم سنجیده شوند و درجات نابه هنجاری آنها تعیین گردد. و مراد از «ناظر محوری» این است که نابه هنجاری عمل، نسبت به مکان و شأن ناظر، سنجیده و درجه گذاری شود. در قسم اول، ملاک، این بود که چه عملی انجام شده است و در این قسم، ملاک، این است که در برابر چه کسی انجام شده و با چه کسی مخالفت شده است.

در این جا نوع مخالفت، تعیین کننده میزان نابه هنجاری نیست؛ بلکه مقامی که با آن مخالفت شده، تعیین کننده است. در نوع اول، کارها با یکدیگر مقایسه می شدند و در این قسم، مقام های مخالفت شده، با یکدیگر مقایسه می شوند و

درجه نابه هنجاری کارها براساس رتبه مقام مخالفت شده، تعیین می شود. به همین جهت، مخالفت هایی که با خداوند صورت می گیرد، در يك ردیف قرار می گیرند و مخالفت های با مردم، در ردیف دیگر و ... .

شیوه دوم، از ارزش بالاتری برخوردار است؛ چون مهم نیست که چه کاری انجام شده است، بلکه مهم این است که این کار، مخالفت با چه کسی بوده است. رسول خدا در این باره، خطاب به ابوذر می فرماید:

يا أَبَاذَرٍّ! لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ، وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ. (1)

ای ابوذر! به کوچکی خطا نگاه نکن؛ بلکه به آن کسی که معصیت او را کرده ای، بنگر.

ایشان همچنین می فرماید:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى صِغَرِ الذَّنْبِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ. (2)

به خردی گناه منگرید؛ بلکه بنگرید که نسبت به چه کسی گستاخی کرده اید.

واقعیت نیز همین است. اگر شیشه ای شکسته شود، مهم این نیست که با چه وسیله ای شکسته شده؛ بلکه مهم این است که شکسته شده است. اگر سنگ بسیار بزرگی، شیشه نوشابه ای را بشکند، نمی گویند اشتباه بسیار بزرگی رخ داده است و اگر شیئی گران قیمت (مثل يك اثر مهم تاریخی) به وسیله يك سنگ كوچك، شکسته شود، نمی گویند اشتباه کوچکی رخ داده است. شکسته شدن حرمت انسان نیز همین گونه است. شکستن حرمت همه انسان ها، قبیح و نارواست؛ اما شکستن حرمت و قداست پیامبر خدا و اولیای او، سنگین تر و فاجعه بارتر است و به همین جهت، مجازات این خلاف ها نیز متفاوت است. در این جا به این نگاه نمی شود که حرمت ها با چه چیزی شکسته شده است؛ بلکه به این می نگرند که حرمت چه کسی شکسته شده است.

ص: 44

1- . الأمالی، طوسی، ص 528؛ مکارم الأخلاق، ص 460؛ الفردوس، ج 5، ص 283 ح 8194.

2- . بحار الأنوار، ج 77، ص 168.

همین مطلب، دقیقاً درباره خداوند نیز صادق است. گناه، یعنی شکستن حرمت خداوند. هر گناهی که انجام شود، حرمت خداوند شکسته شده است. در این جازشتی عمل، به خاطر نوع گناه نیست؛ بلکه به خاطر حرمت شکنی آن است. اگر حرمت خداوند شکسته شود، چه فرقی می‌کند که با چه گناهی صورت گرفته باشد؟ بنا بر این، بهترین ملاک برای ارزیابی زشتی يك عمل، این است که ببینیم با این کار، چه حرمتی شکسته شده است. اگر این را ملاک درجه بندی نابه هنجاری کارها قرار دهیم، هر گناهی که در برابر خداوند انجام شود، بزرگ‌ترین گناه است؛ چرا که حرمت خداوند، بزرگ‌ترین حرمت هاست و این بزرگ‌ترین حرمت، به وسیله گناه، شکسته شده است. در این صورت، همه گناهان از درجه نابه هنجاری یکسانی برخوردارند و لذا در شکل شرم کردن از آنها، هیچ تفاوتی وجود نخواهد داشت و شدت شرمندگی فرد از همه گناهان، یکسان خواهد بود.

#### ثبات و تغییر در ناهنجارها

آیا ناهنجارها همواره ثابت و تغییر ناپذیرند و یا ممکن است دست خوش تغییر شده، یکسان باقی نمانند؟ از آن جا که احکام شریعت، ثابت است، نابه هنجاری شرعی نیز ثابت و تغییر ناپذیر بوده، اختصاص به زمان خاص یا جامعه ای خاص ندارد. به بیان دیگر، تفاوت فرهنگ‌ها و زمان‌ها، موجب تفاوت در نابه هنجار شرعی نمی‌شود، بر خلاف نابه هنجار عرفی که به تناسب فرهنگ‌ها و زمان‌ها، متغیر است. چه بسا کاری در زمانی نابه هنجار باشد و در زمان دیگر و در همان جامعه، خوب شمرده شود. و چه بسا کاری در يك فرهنگ، نابه هنجار شمرده شود؛ اما همان کار در فرهنگ دیگری قبیحی نداشته باشد. جامعه برای خود، آداب و رسوم خاصی دارد و بر همین اساس، ناهنجار، مصداق‌های خاصی پیدا می‌کند و لذا نمی‌توان در قلمرو آداب و رسوم، به

وحدت نابه هنجاری عرفی قائل شد، چه وحدت در طول زمان و چه وحدت در عرض زمان.

هر رفتاری در هر فرهنگی معنای خاصی دارد. یکی از پژوهشگران در این زمینه می گوید:

در برخی فرهنگ ها انتظار می رود کسانی که عزیزی را از دست داده اند، با گریه و مویه، بازگشت او را آرزو کنند. در برخی دیگر، انتظار می رود افراد داغدیده برقصند، آواز بخوانند و شادی کنند. در اروپا [و برخی کشورهای شرقی و کشورهای اسلامی]، وقتی دو مرد در خیابان به هم می رسند، ممکن است یکدیگر را در آغوش بگیرند و ببوسند؛ اما در امریکا چنین رفتاری ناپسند است. (1)

این امر می تواند منشأ سوء تفاهم شود. وقتی کسی از جغرافیای فرهنگی خود، وارد جغرافیای فرهنگی دیگری می شود، ممکن است شاهد رفتارهایی باشد که از نظر او شرم آور است و ممکن است رفتارهایی از او سر بزند که از نظر فرهنگ میزبان، شرم آور باشد. مثلاً در برخی فرهنگ ها، تعارف زیاد، نشانه دوستی و میهمان نوازی است؛ اما همین رفتار در برخی فرهنگ های دیگر، نشانه ناراحتی میزبان از حضور میهمان، ارزیابی می شود. به همین جهت، اگر شخصی دارای فرهنگ اول، میهمان کسی شود که دارای فرهنگ دوم است و با چنین رفتاری از سوی میزبان خود مواجه شود، آن را شرم آور و گستاخانه تلقی خواهد کرد. بنا بر این، بهتر است در تعامل میان فرهنگ ها، به این امور توجه شود و هر يك از طرفین، در ارزیابی رفتار دیگری شتاب نکند و احتمال دهد که ممکن است چنین رفتاری در فرهنگ طرف مقابل، عادی بوده، مطابق عرف جامعه خود او باشد.

ص: 46

با توجه به آنچه گفته شد، می توان به مسئله فطری بودن یا فرهنگی بودن حیا نیز پرداخت. یکی از مسائل دامنه دار، این است که آیا اموری همچون حیا، فطری اند یا فرهنگی؟ اگر حیا فطری باشد، یک پدیده انسانی است که تابع فرهنگ خاصی نبوده، دو ویژگی خواهد داشت: یکی این که در همه انسان ها مشترك خواهد بود و دیگری این که ثابت بوده، بر اثر گذر زمان، تغییر نخواهد کرد. اما اگر فرهنگی باشد، تابع فرهنگ هر جامعه خواهد بود و لذا، نه مشترك میان همه انسان ها خواهد بود و نه ثابت و تغییرناپذیر؛ بلکه ممکن است در برخی انسان ها حیا وجود داشته باشد و در برخی دیگر، نه؛ و ممکن است روزگاری حیا در میان مردم وجود داشته باشد، اما روزگاری برسد که حیا از میان آنان، رخت بریندد.

بنا بر این، سؤال این است که آیا انسان، چون انسان است، شرم دارد و یا چون تابع فلان فرهنگ یا فلان دین است، شرم دارد؟ آیا علت حیا، انسانیت است یا دیانت و فرهنگ؟ برخی با نفی اصالت ارزش های انسانی و فطری بودن آنها و از جمله حیا، بر این باورند که ارزش ها، ساخته فرهنگ ها و ادیان هستند و اصالت انسانی و فطری ندارند. می گویند هر فرهنگ و تمدنی، یک سری از ارزش ها را تولید می کند و ممکن است پس از مدتی، ارزش های جدید دیگری بیافریند و ارزش های کهنه را کنار بگذارد. پس نتیجه می گیریم که این گونه امور، فطری و اصیل نیستند.

اینان برای اثبات ادعای خود، ممکن است به دو چیز استناد کنند. یکی از آن دو، تفاوت فرهنگ هاست. ممکن است بگویند تفاوت فرهنگ ها، دلیل غیر فطری بودن ارزش هاست؛ مقتضای فطری بودن ارزش ها، یکسانی و همسانی آنها در تمام فرهنگ ها و زمان هاست؛ اما بر خلاف آن، شاهد

تفاوت فرهنگ‌ها هستیم. مثلاً در فرهنگی فلان‌کار، نابه‌هنجار شمرده می‌شود و مردم از انجام دادن آن، شرم می‌کنند؛ اما در فرهنگ دیگری همان‌کار، نابه‌هنجار شمرده نمی‌شود و در نتیجه، مردم از انجام دادن آن، ابایی ندارند. مسئله حجاب و حیای میان زن و مرد و الگوی ارتباطی برخاسته از آن را نیز از این دست می‌دانند و معتقدند اینها اموری فرهنگی‌اند نه فطری، و لذا اصالت نداشته، قابل‌تغییر خواهند بود. بر همین اساس، معتقدند که برای یافتن اصالت‌های انسانی، باید به جوامع بدوی و به دور از تمدن، روی آورد؛ چرا که دوری آنها از تمدن، سبب شده که از هیچ فرهنگی تأثیر نپذیرند و اصالت انسانی خود را حفظ کنند.

از همین‌جا، استدلال دوم شروع می‌شود. می‌گویند مطالعه جامعه‌های بدوی و بدور از تمدن (مثل برخی قبیله‌های افریقایی) نشان می‌دهد که در این قبیله‌های به اصطلاح دست‌نخورده، مردم از عریانی عورت خود نزد دیگران، حتی جنس مخالف، ابایی نداشته، شرم نمی‌کنند. و یا زنان آنان، اختلاط با مردان را قبیح نمی‌دانند و یا از نداشتن حجاب، احساس شرم و خجالت نمی‌کنند و... بنا بر این، نتیجه می‌گیریم که ارزش‌ها و از جمله حیا و شرم، پدیده‌هایی فرهنگی و محصول تمدن‌اند، نه این که فطری و ذاتی باشند.

مبنای این نظریه، دو چیز است: یکی تفاوت فرهنگ‌ها که موجب تفاوت ارزش‌ها می‌شود، و دیگری این که جامعه مبنای تشخیص فطری از غیر فطری، جامعه‌های به دور از تمدن‌اند. پرسشی که در برابر این نظریه قرار دارد، این است که: متفاوت بودن فرهنگ و تمدن، در چه چیزی تأثیر می‌گذارد و به اصطلاح، قلمرو تأثیرگذاری آن، کدام یک از ارکان حیاست؟ آیا تأثیر آن، در اصل حیاست یا موضوع حیا؟ دو چیز را باید از یکدیگر جدا نمود: موجودیت حیا و موضوع حیا را. اگر تأثیر فرهنگ و تمدن بر اصل و ریشه و ماهیت حیا

باشد، در حقیقت، موجودیت آن را تحت تأثیر قرار می دهد و در این صورت، هم می تواند حیا را بیافریند و هم می تواند آن را نابود سازد؛ اما اگر تأثیر فرهنگ و تمدن بر موضوع حیا باشد، اصل موجودیت حیا تحت تأثیر قرار نمی گیرد، بلکه اموری که موضوع حیا هستند، متأثر شده، دچار تغییر می شوند. در این صورت، ممکن است کاری در فرهنگی شرم آور باشد و همان کار، در فرهنگ دیگر، مایه مباهات. در این فرض، موجودیت روانی حیا تغییر نکرده و این گونه نیست که در فرهنگ دوم، ریشه حیا معدوم شود؛ بلکه آن چیزی که در فرهنگ اول، موضوع حیا بود، در فرهنگ دوم، از فهرست موضوعات حیا خارج شده است و در عین حال، امکان دارد و بلکه این گونه است که در فرهنگ دوم، امور دیگری موضوع حیا قرار می گیرند. در همان جوامع بدوی، می توان مواردی را یافت که همان مردم از آنها شرم می کنند. پس ریشه حیا، هرگز از جامعه انسانی رخت بر نمی بندد.

تا انسان هست، حیا هم هست. آنچه تغییر می کند، مصداق ها و موردهای حیاست. به عبارت دیگر، تفاوت فرهنگ ها، موجب تفاوت مصداق های حیا می شود. دلیل آن نیز روشن است. یکی از ارکان حیا این است که ملاکی برای تشخیص نابه هنجاری داشته باشیم و بر اساس آن، امور نابه هنجار و شرم آور را معین کنیم. این مسئله، دقیقاً به نظام ارزشی مربوط می شود. نظام ارزشی است که درست و نادرست، و زشت و زیبا را مشخص می سازد. در این جا فرهنگ ها نقش بازی می کنند. هر فرهنگی دارای نظام ارزشی خاصی است و بر اساس آن، ملاک زشتی امور، متفاوت خواهد بود. در نتیجه، کار نابه هنجار در هر فرهنگی با فرهنگ دیگر، متفاوت خواهد بود. بنا بر این، آنچه با تغییر فرهنگ تغییر می کند، مصداق ها و موضوعات حیاست، نه اصل و ریشه حیا، و تفاوت مصداق های حیا نمی تواند دلیل غیر فطری بودن حیا باشد.



حیا، قابلیت ثابتی است که در وجود انسان، نهاده شده و هر فرهنگ و آیینی، به نحوی و در طریقی از آن استفاده می کند. حتی جامعه های بدوی و بکر و دورافتاده از تمدن جدید هم عاری از حیا نیستند. آنها نیز دارای يك نظام ارزشی اند و براساس این نظام ارزشی، برخی امور را نابه هنجار شمرده، و انجام دادن آن را ناروا می دانند و لذا اگر کسی به آن اقدام کند، مایه شرمساری خواهد بود، هر چند شاید مصداق حیا در آن جامعه با جامعه دیگر، تفاوت داشته باشد. بنا بر این، اصل حیا، ثابت و تغییرناپذیر است که دلیل این امر، فطری بودن آن است؛ ولی مصداق ها و مواردی که مردم از آن شرم می کنند، چون تابع فرهنگ و نظام ارزشی است، تغییرپذیرند. البته امکان تغییر مصداق های حیا به معنای مشروعیت (شرعی بودن) آن نیست. مسئله مشروعیت مصداق های حیا، بحث دیگری دارد. آن بحث، بحثی فقهی است و این بحث، بحثی روان شناختی است. اکنون بحث در این است که امکان تغییر در مصداق ها وجود دارد، بی آن که موجب تغییر در اصل حیا باشد. به بیان دیگر، آنچه تغییرپذیر و ناپایدار است، موارد حیا است. این در حالی است که تغییر ریشه و استعداد حیا، نشانه غیرفطری بودن آن است، نه تغییر موارد آن. پس استدلالی که اقامه شده، نمی تواند فرضیه غیر فطری بودن این گونه امور را ثابت کند. فرضیه، مربوط به چیزی است، و شواهد و قرائن، مربوط به چیز دیگر. محور فرضیه، استعداد و قابلیت حیا است و شواهد، مربوط به موارد و مصداق حیا.

وانگهی، برای اثبات فطری بودن یا نبودن، نمی توان جامعه معیار را جامعه ای دانست که از فرهنگ و تمدن روز، به دور است. چنین جامعه ای، هر چند از تأثیرات تمدن روز به دور است، اما نمی توان گفت نسبت به اصالت انسانی، بکر و دست نخورده بوده، تحت تأثیر هیچ فرهنگ و تمدنی قرار نداشته است. در چنین مواردی جامعه معیار را باید «انسان نخستین» قرار داد که از تأثیر

هر فرهنگ و آیینی به دور بوده، دارای فطرتی بکر و دست نخورده است. خداوند متعال، در جریان نقل داستان حضرت آدم و حوا و اخراج آن دو از بهشت، تصریح می کند که پس از خوردن از میوه آن درخت ممنوعه، عورت آنها آشکار شد و آنها از این آشکار شدن، متأثر شدند و برای پوشاندن عورت خود، تلاش کردند. قرآن کریم می فرماید:

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوْءَ تَهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ

الْجَنَّةِ. (1)

چون از آن درخت خوردند، عورت آنها آشکار شد، با برگ های درختان باغ، خود را پوشاندند.

این نشان می دهد که شرم از آشکار شدن عورت، امری فطری است و به فرهنگ خاصی اختصاص ندارد.

از مجموع آنچه گفته شد، روشن می شود که حیا به عنوان يك قابليت و استعداد انسانی، فطری است؛ اما موارد و مصادیق حیا می تواند تابع فرهنگ و تمدن باشد؛ هر چند مسئله مشروعیت هر تغییر، بسته به هماهنگی آن با قوانین الهی است.

3. حضور و نظارت

مسئله حضور و نظارت، از مهم ترین و اساسی ترین مفاهیم حیا است. بدون وجود این عنصر، هر چند این امکان وجود دارد که بازدارندگی و مدیریت نفس به دلیل دیگری رخ دهد؛ اما ممکن نیست حیا برانگیخته شود. حیا فقط هنگامی برانگیخته می شود که عنصر نظارت، وجود داشته باشد. اگر ناظری وجود داشت، حیا برانگیخته می شود. در غیر این صورت، نباید انتظار برانگیختگی

ص: 51

---

1- . اعراف، آیه 22. نیز، ر. ک: طه، آیه 122.

حیا را داشت . این که برخی افراد ، کارهای خلاف خود را دور از چشم دیگران انجام می دهند و مکان های خلوت را برای این گونه کارها بر می گزینند و سعی می کنند تنها باشند و یا هنگام تاریکی شب ، اقدام می کنند و ... ، همه به این جهت است که در نقطه کور نظارت قرار گیرند و خود را از قلمرو دید دیگران ، خارج سازند تا شرم ، مانع آنان نشود . بنا بر این ، همان گونه که در جای خود آمده است ، (1) عنصر نظارت ، فصل مقوم حیا و وجه تمایز آن از دیگر صفات تنظیم کننده رفتار است .

## درک نظارت

نکته مهمی که مطرح است ، این که صرف وجود نظارت به عنوان واقعیتی خارجی ، برای برانگیختن حیا کافی نیست . حیا هنگامی برانگیخته می شود که نظارت موجود ، از طرف شخص «درک» شود و حتی ممکن است احساس وجود نظارت ، موجب برانگیخته شدن حیا شود ، بدون آن که ناظری وجود داشته باشد . پس «درک نظارت موجود» و یا دست کم ، «احساس وجود نظارت» ، شرط لازم برای حیاست ، نه صرف وجود ناظر . مثلاً اگر کسی احساس کند در برابر دوربین مخفی قرار دارد ، رفتار خود را کنترل می کند ، حتی اگر واقعا دوربینی وجود نداشته باشد و بر عکس ، اگر کسی احساس کند هیچ چشم ناظری وجود ندارد ، دلیلی برای کنترل رفتار خود نمی بیند ، هر چند واقعا چشم ناظری وجود داشته باشد .

پس «درک نظارت موجود» یا «احساس وجود نظارت» ، مهم تر از وجود نظارت است و البته مراد از این اهمیت ، نقش آن در برانگیختن حیاست ، نه اهمیت آن در مقام ارزشگذاری . مراد این است که آنچه حیا را بر می انگیزد ، وجود نظارت به عنوان يك واقعیت خارجی نیست ؛ بلکه توجه فرد به این

ص: 52

واقعیت و درك آن، موجب برانگیختگی حیا می شود.

کسانی که نظارت موجود را درك نمی کنند، حیا نیز نمی کنند. بسیاری از افراد، به این دلیل از خداوند و فرشتگان حیا نمی کنند که توجه به این حضور و نظارت ندارند و اساساً از وجود چنین نظارتی بی خبرند و یا غافل. البته هستند کسانی که با علم به این حضور، گستاخی کرده، اقدام به معصیت می کنند (که در بحث بعدی به آن خواهیم پرداخت)؛ اما بیشتر افراد از این حضور و نظارت بی خبرند و لذا حیا نیز در آنان برانگیخته نمی شود. این گونه افراد، کسانی اند که برای گناه خود، تنهایی و مکان خلوت را بر می گزینند، غافل از این که در همه جا خداوند، ناظر است و همین غفلت، موجب خفتگی حیا در آنان می شود. اگر «بدانیم» کسی ناظر است، حیا نیز برانگیخته می شود. امام صادق علیه السلامی فرماید که دانستم خداوند از من مطلع است، پس شرم کردم:

وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ. (1)

در این حدیث شریف، به خوبی روشن است که «آگاهی» از اطلاع خداوند، مقدم بر حیاست. صرف وجود نظارت، کافی نیست. باید شخص از وجود آن نظارت، آگاهی داشته باشد. بر همین اساس، می توان نتیجه گرفت که راه برانگیختن حیا در افراد، توجه دادن آنان به نظارت است. حضرت علی علیه السلام موقتی می خواهد در میدان نبرد، یاران خود را به شرم کردن از فرار فرا خواند، نخست، آنان را به ناظر بودن خداوند توجه می دهد:

إِنَّكُمْ بِعَيْنِ اللَّهِ.

شما در دید خدا قرار دارید.

سپس می فرماید:

ص: 53

عَاوِدُوا الْكُرَّ وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ. (1)

دوباره حمله کنید و از فرار کردن، شرم کنید.

و یا وقتی آن حضرت، مردم را به مهار کردن نفس و تنظیم رفتار بر اساس قانون خدا فرا می خواند، از خداوند به عنوان ناظر نام می برد و می فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ-الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينِهِ. (2)

تقوای خدایی را داشته باشید که شما در دید او ببینید.

و یا در جای دیگر می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ-الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ. (3)

ای مردم! تقوای خدایی را داشته باشید که اگر سخن بگویید، می شنود و اگر پنهان سازید، می داند.

در این جا نیز برای مدیریت نفس، از خداوند با ویژگی های سمیع و علیم نام برده شده است. در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ تَعَلَّمُ مَنْ عَنِ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ لِأَحْسَنَتَ صَلَاتِكَ. (4)

اگر بدانی چه کسی سمت راست یا چپ توست، نمازت را خوب به جا می آوری.

روشن است که خوب به جای آوردن نماز، نتیجه طبیعی «وجود» افراد دیگر نیست، بلکه نتیجه «آگاهی» از وجود حضور آنان است. به همین جهت، امام صادق علیه السلام در ادامه سخن، برای تصحیح رفتار مخاطب خود، او را به ناظر بودن خدا توجه می دهند تا در همه جا به خاطر خدا نماز خود را خوب به جا آورد؛ چه کسی حضور داشته باشد یا نداشته نباشد:

ص: 54

1- . مستدرک الوسائل، ج 11، ص 84؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 460.

2- . نهج البلاغه، خطبه 183؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 326، ح 18.

3- . نهج البلاغه، حکمت 203؛ خصائص الأئمة، 115؛ روضة الواعظین، ص 479.

4- . الأمالی، صدوق، ص 329، و 589، ح 10؛ ثواب الأعمال، ص 35.

وَأَعْلَمَ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ. (1)

بدان تو در برابر کسی هستی که تو را می بیند، ولی تو او را نمی بینی.

در این جا صحبت از توصیه کردن نیست، بلکه فقط صرف توجه دادن است؛ زیرا کسی که توجه به این نظارت پیدا کند، رفتار خود را اصلاح می کند.

همچنین، وقتی اولیای دین می خواهند حیای از فرشتگان را برانگیزند، نخست، مردم را به حضور و نظارت آنان توجه می دهند، سپس دعوت به حیا کردن از آنان می کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

وَأَعْلَمُ أَنَّ مَعَكَ مَلَكَ كَرِيمًا مُؤَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَفْعَلُ، وَيَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ، فَاسْتَحْيِ. (2)

بدان که همراه تو فرشته بزرگواری است که بر تو گماشته شده و آنچه را انجام می دهی، ثبت می کند و حتی بر اسراری که از مردم پنهان می سازی، آگاه است. پس حیا کن.

رسول خدا، نخست می فرماید که همراه شما فرشتگانی هستند که از شما جدا نمی شوند. آن گاه می فرماید: «پس، از آنان حیا کنید» (3).

تکریم ناظر

مسئله دیگر این که برای برانگیختگی حیا، گذشته از لزوم «وجود ناظر» و گذشته از لزوم «درک نظارت»، نکته سومی که لازم است، محترم بودن ناظر است. اگر ناظری وجود داشته باشد، ولی دارای ارزش و احترامی نزد فرد نباشد، حتی اگر علم به حضور وی داشته باشد، از او حیا نمی کند؛ چون تکریم و احترام او را لازم نمی داند و بی حرمتی نسبت به او را روا می دارد. حرمت داشتن ناظر، لازمه حیای از اوست و هر چه درجه حرمت و احترام ناظر بالاتر

ص: 55

1- همان.

2- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 163؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 184.

3- سنن الترمذی، ج 5، ص 112 ح 2800.

برود، میزان حیای از وی نیز بیشتر می شود و از این رو، مقدار حیایی که شخص از يك فرد غریبه دارد، با حیایی که از پدر، مادر، معلّم، عالم دینی و یا اولیای الهی دارد، متفاوت است.

از آن جا که حرمت فرد ناظر نیز از عوامل اساسی در حیای از ناظر است، در مواردی که پیشوایان دینی صحبت از نظارت فرشتگان کرده اند و قصدشان بر این بوده که حیای مردم را نسبت به آنان برانگیزانند، از آنان به «فرشتگان کرام (ارجمند)» تعبیر کرده اند<sup>(1)</sup> و از مردم خواسته اند تا آنان را «تکریم» کنند (یعنی ارج نهند و بزرگ شمارند).<sup>(2)</sup> مسلم است کسی که کریم دانسته نشود، شایسته تکریم نیز دانسته نمی شود و قطعاً از او شرم نیز نخواهد شد.

همچنین از امام علی علیه السلام نقل شده که هر کس از خودش حیا نکند، برای خود ارزش قائل نیست.<sup>(3)</sup> این نشان می دهد که انسان از کسی حیا می کند که برای او ارزش و احترام قائل باشد و اگر از او شرم نکرد، معلوم می شود که ارزشی برای وی قائل نبوده و بی حرمتی نسبت به وی را جایز شمرده است. به همین جهت، در پاره ای از روایات آمده که هر کس بداند خداوند او را می بیند و با این حال، در محضر او معصیت کند، در حقیقت، خداوند را خوارترین ناظرها دانسته است.<sup>(4)</sup> در این دسته از روایات، اولاً مسئله «درک نظارت» خدا آمده است و ثانیاً تصریح شده که نگه نداشتن حیا در برابر خداوند، نشانه بی ارزش دانستن خداوند است.

حیا، خودتنظیمی بدون ترس و طمع

ویژگی ای که رکن نظارت به حیا می دهد، آن است که آن را به خودتنظیمی

ص: 56

- 
- 1- ر. ر. ك: بحار الأنوار، ج 71، ص 184؛ الدرّ المنثور، ج 6، ص 213؛ کنز العمال، ج 4، ص 315 ح 10674.
  - 2- سنن الترمذی، ج 5، ص 112 ح 2800؛ الدرّ المنثور، ج 6، ص 213.
  - 3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 265.
  - 4- ر. ر. ك: الكافی، ج 2، ص 68؛ ثواب الأعمال، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 355 و 386 و ج 78، ص 92.

بدون ترس و طمع، تبدیل می کند. حیا در زمره مهارکننده ها و تنظیم کننده هاست و آنچه آن را برجسته تر از دیگر کنترل کننده ها می سازد، این است که این کنترل و تنظیم خود، نه بر پایه ترس است و نه بر پایه طمع. گاهی انسان بر اساس ترس عمل می کند و رفتار خود را طوری تنظیم می کند که از منبع تهدید، دور شود. در این فرض، خطری در آینده وجود دارد که تحت شرایطی ممکن است به فرد، اصابت کند و او را نابود سازد. نگرانی از اصابت این خطر، موجب برانگیختگی ترس می شود(1) و کسی که از چیزی بترسد، از آن فرار می کند. (2) بنا بر این، فرد ممکن است با توجه به تهدیدات آینده بترسد و موضعی اتخاذ کند و رفتاری را در پیش گیرد تا خود را از منبع تهدید، دور سازد. بنا بر این، ترس به انسان کمک می کند تا خود را مهار و رفتار خود را طبق قانون، تنظیم کند. صحبت از جهنم، عذاب قبر، قیامت و کیفر گناه، همه در همین راستا قرار می گیرند.

و همچنین گاهی ممکن است که طمع، مبنای عمل انسان قرار گیرد. در این حالت، فرد سعی می کند برای به دست آوردن پاداش های وعده داده شده، روش و منش خود را طبق قانون تنظیم کند. وعده پاداش، طمع برخی را برمی انگیزد و هر کس به چیزی دل ببندد، به سوی آن روان می شود(3) و به گونه ای عمل می کند که پاداش مورد نظر را به چنگ آورد. بنا بر این، طمع، عامل دیگری است که به انسان کمک می کند تا رفتار خود را تنظیم و نفس خود را مهار نماید. به همین جهت، در فرهنگ ادیان، صحبت از بهشت و پاداش های الهی و ویژگی های

ص: 57

- 
- 1- امام علی علیه السلام می فرماید: «الخوف مجاهدة الأمر المخوف قبل وقوعه؛ ترس، درگیر شدن با موضوع ترس، پیش از وقوع آن است». شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 285، ح 267
  - 2- امام علی علیه السلام می فرماید: «من خاف شیئا هرب منه؛ هر کس از چیزی بترسد از آن دوری می کند». (بحار الأنوار، ج 78، ص 51 همچنین، ر. ک: الکافی، ج 2، ص 68؛ تحف العقول، ص 362)
  - 3- امام علی علیه السلام فرموده است: «من رجا شیئا طلبه؛ هر کس به چیزی امید داشته باشد، آن را طلب می کند». الکافی، ج 2، ص 68؛ تحف العقول، ص 362



نعمت های وعده داده شده به میان آمده است .

خودتنظیمی از نوع اول را می توان تنظیم از نوع «بردگی»<sup>(1)</sup> نامید و خودتنظیمی از نوع دوم را تنظیم از نوع «سوداگری»<sup>(2)</sup> نوع دیگری از

خودتنظیمی است که نه بر پایه ترس است و نه بر پایه طمع؛ بلکه بر پایه کرامت نفس و تکریم و تجلیل خداوند و رعایت حرمت اوست . این خودتنظیمی ، «حیا» نام دارد . در این نوع از مدیریت نفس ، هم محبت وجود دارد ، و هم احترام و تکریم ، و هم کرامت نفس ؛ و لذا برتر از دو نوع دیگر است . در حیا ، فرد از اسارت طمع و ترس ، رهاست و لذا می توان آن را تنظیم از نوع «آزادگی»<sup>(3)</sup> نامید . در این جا يك چیز مهم است و آن ، رعایت جلالت و عظمت و حرمت فرد ناظر است . در تاریخ آمده که امام علی علیه السلام به جهت جلالت مقام رسول خدا ، از ایشان حیا می کرد .<sup>(4)</sup> پس حیا ، یعنی رعایت جلالت و حرمت فرد ناظر . در مقابل ، بی حیایی ، یعنی شکستن حرمت ناظر . به همین جهت ، در برخی روایات آمده که شرم نکردن از خدا ، یعنی خوار دانستن او .<sup>(5)</sup>

خلاصه سخن این که : حیا ، صفتی است بر مبنای تکریم و احترام که بر دیگر محرک های خودتنظیمی (از قبیل ترس و طمع) برتری دارد . حیا ، تربیت بدون ترس و طمع است و این ، مرهون «وجود نظارت» ، «درک نظارت موجود» و «تکریم ناظر» است .

ص: 58

- 
- 1- . امام صادق علیه السلام می فرماید : «قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلك عبادة العبيد ؛ گروهی خداوند عزوجل را به خاطر ترس عبادت می کنند که این ، عبادت بردگان است» . الکافی ، ج 2 ، ص 84 ؛ بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 25
  - 2- . امام صادق علیه السلام می فرماید : «قوم عبدوا الله - تبارك وتعالى - لطلب الثواب ، فتلك عبادة الأجراء ؛ گروهی خداوند تبارك و تعالی را به خاطر کسب پاداش ، عبادت می کنند که این ، عبادت مزدوران است» . همان جا
  - 3- . ر . ك : الکافی ، ج 2 ، ص 84 ؛ بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 255 .
  - 4- . ر . ك : شرح الأخبار ، ج 2 ، ص 355 .
  - 5- . ر . ك : الکافی ، ج 2 ، ص 68 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 92 .

رکن دیگر حیا، شخص حیا کننده است. برای این که حیا شکل بگیرد، خود شخص نیز باید ویژگی هایی داشته باشد. یکی این که شخص حیا کننده، حضور ناظر و نظارت او را «درک» کند و دیگری این که برای ناظر، احترام و ارزش قائل باشد. این امور، پیش از این، مورد بررسی و اشاره قرار گرفتند.

شرط دیگر، این است که شخص از زشتی کار، اطلاع داشته باشد. کسی که نداند فلان کار، نابه هنجار است، دلیلی هم ندارد که از انجام دادن آن شرم کند. این قبیل افراد، کار زشت و حتی زشت ترین و شرم آورترین کارها را ممکن است بسیار راحت، انجام دهند، به گونه ای که شگفتی دیگران را برانگیزد؛ ولی جای شگفتی نیست؛ چون از دیدگاه چنین کسی، آن کار، قبحی ندارد و بر عکس، ممکن است کاری واقعا نابه هنجار نباشد، اما شخص تصور کند که نابه هنجار است. همین تصور، کافی است که شرم وی را برانگیزد. (1) پس در مسئله نابه هنجار بودن عمل، ملاک، واقعیت کار نیست؛ بلکه تصور و ارزیابی فرد از آن در بروز حیا تعیین کننده است.

و اما نکته چهارمی که نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد، مسئله «کرامت نفس» یا «خود ارزشمندی» (2) فرد حیا کننده است. حیا در کسی بروز می کند که کریم النفس باشد؛ زیرا اولاً برای خود ارزش قائل است و هرگز حاضر نیست شخصیت خود را با کارهای زشت و ناپسند آلوده سازد. امام علی علیه السلامی فرماید:

ص: 59

- 
- 1- . البته این مسئله، اختصاص به کننده کار ندارد. کسانی هم که ناظرند، از این قاعده مستثنا نیستند. اگر کاری از نظر فاعل آن قبیح نباشد، ولی در ارزیابی ناظر قبیح باشد، آن فاعل از انجام دادن آن شرم نمی کند؛ ولی ممکن است این ناظر از دیدن آن شرمگین شود.
  - 2- . اگرچه اصطلاح «خود ارزشمندی» توسط روان شناسان ایرانی به گستردگی به کار رفته است، اما به نظر می رسد که معادل بهتر و دقیق تر «کرامت نفس»، «خود ارزش دهی» است.

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ. (1)

هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، آن را با معصیت، بی ارزش نمی سازد.

همچنین ایشان فرموده است:

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. (2)

هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، شهوتش نزد او بی ارزش می شود.

و امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا. (3)

هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، دنیا نزد او خوار می شود.

پس اگر کسی از کرامت نفس برخوردار باشد، جان خود را به دنیا (که در رأس تمام خطاهاست (4)) و به شهوت (که عامل ارتکاب معصیت است (5))، آلوده نمی کند.

ثانیا شخص کریم برای آبرو و حیثیت خویش نزد دیگران، ارزش قائل است و به وجهه اجتماعی خود، اهمّیت می دهد و حاضر نیست تصویر ناخوشایندی از او در اذهان مردم نقش بندد. (6) در تعریف حیا هم بیان شد که یکی از عناصر

ص: 60

---

1- غررالحکم ودرر الکلم، ح 8730؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 439 ح 7616.

2- نهج البلاغه، حکمت 449؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 78؛ غررالحکم ودرر الکلم، ح 8771.

3- تحف العقول، ص 278.

4- امام صادق علیه السلام می فرماید: «رأس کل خطیئة حبّ الدنیا؛ دنیا دوستی سرآمد همه خطاهاست» الکافی، ج 2، ص 315. همچنین از رسول خدا روایت شده است: «حبّ الدنیا أصل کل معصیة وأوّل کلّ ذنب؛ دنیادوستی ریشه هر معصیت و سرآغاز هر گناهی است» (تنبيه الخواطر، ج 2، ص 122).

5- امام علی علیه السلام می فرماید: «ما من معصیة لله شیء إلاّ یأتی فی شهوة؛ هیچ يك از معصیت های خدا نیست مگر آن که با شهوتی می آید» نهج البلاغه، خطبه 175. همچنین از ایشان روایت شده است: «من لم يعدل نفسه فی الشهوات خاض فی الخبیثات؛ کسی که در شهوت ها اعتدال نداشته باشد، در پستی ها فرو می رود». (الکافی، ج 2، ص 393). نیز از ایشان نقل شده: «سبب الشر غلبة الشهوة؛ سبب بدی، چیره شدن شهوت است» (غررالحکم ودرر الکلم، ح 5533).

6- اساسا به انسان اجازه داده نشده که گوهر جان خویش را آلوده سازد و حرمت و آبروی خویش را نزد مردم، خراب کند. بر اساس تعالیم دین، حفظ گوهر جان از آلودگی و حفظ آبرو از لگه دار شدن، واجب و الزامی است.

مهم آن، ترس و نگرانی از آبروریزی و از بین رفتن حیثیت فرد است؛ اما شخص پست، برای آبروی خویش، ارزش قائل نیست. به همین جهت، نه از آنچه انجام می دهد، باکی دارد و نه به آنچه درباره اش می گویند، اهمیت می دهد. در فرهنگ روایات، از این دسته افراد با تعبیر «لا بیالی ما قال ولا ما قیل فیه (بی اعتنا به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند)» (1) یاد شده و تصریح شده است:

اللَّئِيمُ لَا يَسْتَحْيِي. (2)

فرومایه، حیا نمی کند.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

سِلَاحُ اللَّئَامِ قَبِيحُ الْكَلَامِ. (3)

اسلحه فرومایگان، سخنان زشت است.

و امام علی علیه السلام می فرماید:

اللَّئِيمُ إِذَا قَدَرَ أَفْحَشَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ. (4)

فرومایه آن گاه که امکان یابد، ناسزا می گوید و هرگاه وعده دهد، تخلف می کند.

ناسزاگویی و عهدشکنی و سخن زشت بر زبان جاری کردن، از رفتارهای بی حیایی است و در این روایات، تصریح شده که فرد پست، مرتکب چنین کارهای ناشایستی می شود و از انجام دادن آنها شرم نمی کند. بنا بر این، یکی از ضرورت های برانگیخته شدن حیا، کرامت نفس و احساس

ص: 61

1- ر. ر. ك: الكافي، ج 2، ص 323؛ تحف العقول، ص 44.

2- غررالحکم ودررالكلم، ح 1053؛ عيون الحكم والمواعظ، ص 48 ح 1229 و 1231.

3- الدر المنثور، ج 5، ح 76.

4- غررالحکم ودررالكلم، ح 1529.

خودآرزشمندی فرد است . به همین جهت ، آن گاه که می خواهند حیای خداوند را یادآور شوند ، نخست ، به کریم بودن او اشاره می کنند و سپس به حیای او . امام باقر علیه السلامی فرماید :

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَيُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ . (1)

خداوند عزیز و جلیل ، کریمی است که حیا می کند و اهل حیا را دوست می دارد .

ص: 62

---

1- . کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 506 ح 4774 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 8 ، ص 141 .

## فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت

گفتیم که نظارت، از عناصر محوری و بلکه محوری ترین عنصر احساس شرم است. وقتی حیا برانگیخته می شود که ناظری وجود داشته باشد و نظارت او درک شود. به همین جهت، شناسایی انواع ناظرها و نظارت ها نیز لازم و ضروری است. بی خبری از انواع ناظرها و نوع نظارت آنها ممکن است پیامد «رسوایی» داشته باشد. مثلاً کسی که نداند در برابر دوربین مخفی قرار دارد، ممکن است کارهایی از او سر بزند که مایه شرمساری، سرافکنندگی و رسوایی اش باشد؛ اما اطلاع از وجود ناظر، مایه صیانت نفس و حفظ کرامت آن می شود. به همین جهت، بحث از انواع نظارت، ضرورت و اهمیت دارد.

### لایه های نظارت

نظارت، انواع مختلفی دارد. در زندگی انسان، لایه های متعددی از نظارت وجود دارند که رفتار و پندار بشر را زیر نظر دارند. این لایه ها عبارت اند از:

#### 1. مردم

ملموس ترین نظارت، نظارت انسان هاست. شاید بتوان گفت بیشترین درصد اوقات زندگی فرد، با هموعان او می گذرد. تقریباً همیشه کسانی هستند که حضور داشته باشند و اگر کاری از انسان سر بزند، شاهد آن باشند: دوست،

همشاگردی، همسر، همسفر، همشهری، همکار و... اگر نقشه ای از زندگی هر انسانی رسم شود، می توان پراکنندگی حضور دیگران را در جنبه های مختلف زندگی وی مشخص ساخت. البته در نقشه هر نفر، قطعاً نقاطی وجود خواهند داشت که هیچ حضوری از مردم در آن جا دیده نمی شود. این نقاط را می توان نقاط کور نظارت انسانی نامید.

نکته مهم، این که وقتی صحبت از حضور و نظارت انسانی می شود، مراد، حضور و نظارت بازدارنده و تأثیرگذار است. هر حضور و نظارتی محرک حیا نمی شود. ممکن است در حضور کسی، فرد یا افرادی وجود داشته باشند؛ ولی هیچ شرمی را برنینگیزد. گروهی که اهل کار خلاف اند، بدون شك، در مکانی دور از چشم دیگران به خلاف می پردازند؛ اما آنها خود، گروهی را تشکیل می دهند که اعضای آن از یکدیگر شرم نمی کنند(1) و یا کسی که به شهر دیگری مسافرت می کند، ممکن است کارهایی را انجام دهد که در شهر خود، انجام نمی داده است. در این جا هر چند انسان ها حضور دارند، اما حضور و نظارت آنان، تأثیر بازدارنده و تنظیم کننده رفتار ندارد، هر چند بی تأثیر هم نیست.(2)

بنا بر این، مراد از حضور و نظارت، حضور فیزیکی نیست. انسان ها همه در يك سطح نیستند. حضور برخی افراد، هیچ تأثیری ندارد و حضور برخی، بی تأثیر نیست و حضور بعضی، کاملاً مؤثر است. گروه اول، کسانی اند که خود، اهل خلاف هستند. کسی که اهل خلاف باشد و به این کار، شناخته شده باشد، وجودش و حضورش هیچ شرمی را برای خلفا کاران بر نمی انگیزد. همین که حاضران، مرام واحدی داشته باشند، شرم از میان می رود.

به بیان دیگر، وحدت مرام و عقیده، سبب می شود که حضور و نظارت

ص: 64

1- ر. ر. ك: بخش دوم، فصل اول: حیا و خلوت.

2- ر. ر. ك: بخش دوم، فصل دوم: حیا و گم نامی.

اعضای گروه، بازدارنده و شرم انگیز نباشد. اعضای يك باند خلافکار، به راحتی در حضور یکدیگر به خلاف مورد قبول گروه می پردازند و هیچ شرمی از یکدیگر ندارند. البته این، اختصاص به گروه های ضد اخلاقی ندارد. گروه های ارزشی نیز تابع همین قاعده اند. مثلاً يك فرد مذهبی در میان هم مسلکان خود، به راحتی اعمال مذهبی را انجام می دهد؛ ولی همین شخص، ممکن است در يك جمع غیر مذهبی از به جا آوردن اعمال مذهبی خود، خجالت بکشد. اکنون بحث در این نیست که این کار، درست است یا نادرست. این را در جای خود، بحث خواهیم کرد؛ (1) بلکه بحث بر سر این نکته است که هر حضور فیزیکی ای نمی تواند تأثیرگذار و شرم برانگیز باشد.

برای اعضای يك گروه اجتماعی، چشم های درون گروهی، مانع و شرم برانگیز نیستند؛ اما چشم های خارج گروه، می توانند چنین تأثیری داشته باشند. از این جا می توان فهمید که يك نظارت، وقتی شرم برانگیز است که فعل مورد نظر، از دید ناظر هم نابه هنجار باشد. اگر کاری از دید ناظر، دارای نابه هنجاری نباشد، نظارت وی محرک حیا نخواهد بود. به هر حال، یکی از لایه های نظارت، نظارت مردم است.

## 2. خود

خویشتن انسان، ناظر دیگری است. این ناظر، جدای از وجود انسان و ماهیت او نیست. گاهی تصوّر می شود که خارج شدن از قلمرو دید دیگران یا خارج کردن دیگران از قلمرو خصوصی خود، به معنای ختم نظارت است. غافل از این که در وجود انسان، ناظری وجود دارد که هیچ گاه از وی جدا نمی شود و هیچ عملی از وی مخفی نمی ماند. این ناظر کیست؟ آیا همان نفس لوامه

ص: 65



(سرزنشگر) است؟ آیا وجدان اخلاقی است؟ آیا...؟

این مسئله، جای بررسی جدی دارد؛ اما آنچه مسلم است، این که آدمی گاهی از خود خجالت می کشد. پدیده «خجالت کشیدن از خود» که انسان ها آن را به خوبی شناخته اند و شاید بارها تجربه کرده باشند، به خوبی بر وجود ناظری در درون، دلالت می کند. این ناظر درونی، اگر مورد توجه قرار گیرد و حضور و نظارتش «درک» شود و نزد فرد، دارای ارزش و منزلت باشد، شرم برانگیز خواهد شد. امام علی علیه السلام در باره این نوع حیا می فرماید:

أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ. (1)

بهترین حیا، حیای تو از خودت است.

همچنین فرموده است:

غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمَرْءُ مِنْ نَفْسِهِ. (2)

نهایت شرم، این است که انسان از خودش حیا کند.

و در روایت دیگری از آن حضرت، «حیای از خود» از ثمرات ایمان معرفی شده است:

حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ. (3)

حیای انسان از خودش، میوه ایمان است.

در برخی دیگر از روایات، به این مطلب پرداخته شده که چرا و چگونه «خود» انسان می تواند برایش شرم برانگیز باشد؟ پاسخ يك جمله است و آن این که انسان برای خودش ارزش قائل باشد. ملاك شرم برانگیزی، حضور فیزیکی (مادی/ جسمی) نیست. پیش از این دیدیم و در آینده نیز بحث خواهیم کرد که گاهی حضور فیزیکی افراد، هیچ شرم و حیایی را بر نمی انگیزد. پس ملاك

ص: 66

1- غررالحکم ودررالكلم، ح 3114.

2- همان، ح 6369.

3- همان، ح 4944.

شرم برانگیزی، حضور فیزیکی نیست. ملائک آن است که ناظر، دارای ارزش و احترام باشد. اگر چنین است، وقتی کسی برای خودش ارزش و منزلت قائل باشد و آن را دارای حرمت و کرامت بداند، بدون شك، «خود» او شرم برانگیز خواهد شد. یا به عبارت بهتر، از «خود» خویش شرم می کند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

غَايَةُ الْمَرْوَةِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْإِنْسَانَ مِنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَيْسَ الْعِلَّةُ فِي الْحَيَاءِ مِنَ الشَّيْخِ

كَبْرَ سِنِّهِ وَلَا بِيَاضَ لِحْيَتِهِ، وَإِنَّمَا عِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنْهُ عَقْلُهُ، فَيَبْغِي إِنْ كَانَ هَذَا الْجَوْهَرُ فِينَا أَنْ نَسْتَحْيِيَ مِنْهُ وَلَا نُحْضِرُهُ قَبِيحًا. (1)

نهایت مردانگی آن است که انسان از خودش حیا کند و این، بدان جهت است که علت حیا از فرد سالخورده، زیادی سن و سفیدی ریش او نیست؛ بلکه علت حیا از او، خردمندی اوست. پس، اگر این گوهر، درون ما نیز باشد، شایسته است که از او حیا کنیم و عمل قبیحی را در محضر او انجام ندهیم.

همچنین آن حضرت فرموده است:

مَنْ اسْتَحْيَى مِنَ النَّاسِ وَلَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ نَفْسِهِ، فَلَيْسَ لِنَفْسِهِ عِنْدَ نَفْسِهِ قَدْرٌ. (2)

کسی که از مردم حیا کند، ولی از خودش حیا نکند، برای خودش ارزشی قائل نیست.

ناظر ارزشمندی در درون ما وجود دارد که ناشناخته مانده است. این گوهر را باید شناخت و قدرش را دانست. کسانی که از خود حیا نمی کنند، خود خویش را نیافته اند و به ارزش آن پی نبرده اند. در این جا مسئله «خود فراموشی» رخ می نماید و تأثیر خود را نشان می دهد. به نظر می رسد میان شرم نکردن از خود با خود فراموشی، همبستگی وجود دارد. (3) احتمالاً کسانی که به خود فراموشی

ص: 67

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 338 ح 870.

2- همان، ص 265، ح 89.

3- همبستگی میان خود فراموشی و شرم نکردن از خود، جداگانه می تواند محور يك تحقیق کتاب خانه ای و میدانی قرار گیرد.

مبتلا هستند، هویتی برای خود قائل نیستند و «خود»ی نمی بینند تا برای آن، ارزش قائل شوند و حرمتش را حفظ کنند. پس برای کسانی که به «شرم نکردن از خود» مبتلا هستند، اولین قدم، آن است که «خودفراموشی» را به «خودشناسی»، و «حقارت نفس» را به «خودارزشمندی» و «کرامت نفس» تبدیل کنند. با این کار، حضور «خود»، درک می شود و «شرم از خود» متولد می شود. باید تأکید کرد که این کار، «ناظرسازی» نیست؛ بلکه «ناظرشناسی» است، و «ایجاد ناظر» نیست؛ بلکه «شناخت ناظر موجود» است؛ ناظری که گم نام و غریب در منزل خود، به فراموشی سپرده شده است.

### 3. حجّت های خداوند

حجّت های خداوند از جنس بشرند؛ (1) اما این انسان های ارزشمند، دارای دو حضور و دو نظارت اند. نوع اول، حضور فیزیکی است و از این جهت، با لایه اول نظارت - که مردم بودند - تفاوتی ندارد. در این حالت، حجّت های خداوند نیز همانند مردم، بر کار دیگری است. که در حضور آنان اند، نظارت دارند. این قسم از نظارت، مربوط به دوران حیات معصومان علیهم السلام و ظهور آنان در میان مردم است.

اما نوع دوم حضور و نظارت آنان، حضوری است که متوقف بر وجود جسمانی آنان نیست و با عدم آن نیز پایان نمی یابد. این نوع نظارت، در چند حالت وجود دارد: یکی نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان نسبت به کسانی است که در کنار آنان نیستند؛ چراکه نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان، محدود به کسانی نمی شود که در محضر آنان بوده، در دایره دید

ص: 68

---

1- . «قل إنّما أنا بشر مثلكم یوحی الّیّی ؛ بگو: من انسانی همانند شما هستم که به من وحی می شود». . کهف، آیه 110

بصری آنان قرار دارند؛ بلکه از حال دیگر بندگان نیز آگاهی دارند، هر چند در جای دیگری باشند.

حالت دوم، مربوط به دوران حیات و غیبت آن بزرگواران است. در این حالت، حجت خداوند، حیات و حضور دارد؛ اما ظهور ندارد و در غیبت به سر می برد و لذا، مردم، ایشان را نمی بینند؛ ولی او مردم را می بیند. از دید مردم، این نوع نظارت، نظارت محسوس و حضور فیزیکی نیست.

و اما حالت سوم، نظارت معصومان علیهم السلام پس از حیات شریفشان است. نظارت حجت های خداوند، نه محدود به حیات و ظهور آنان است، و نه محدود به حضور ناپیدای آنان؛ بلکه حتی پس از مرگ نیز بر رفتار مردم، نظارت داشته و از آن آگاهی دارند. این قسم، همان چیزی است که از آن به عنوان «عرض (عرضه شدن) اعمال» یاد می شود. بنا بر این، در همه حالت ها و فرض ها، معصومان علیهم السلام رفتار و پندار مردم، نظارت دارند و به همین جهت، از حجت های خداوند به عنوان «شاهد» بر اعمال بندگان یاد شده است. پدیده «شهادت حجت های الهی»، یکی از واقعیت های زندگی است. خداوند می فرماید:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا. (1)

چگونه خواهد بود آن گاه که از هر امتی شاهدی بیاوریم و تو را شاهد اینان قرار داده ایم؟

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریف فرموده است:

نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاصَّةً. فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا. (2)

ص: 69

1- . نساء، آیه 41.

2- . الکافی، ج 1، ص 190، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 283، ح 7.

[ این آیه ] در خصوص ائمت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است . در هر نسلی از این ائمت ، امامی از ما شاهد و ناظر بر ایشان است و محمد صلی الله علیه و آله ناظر بر ماست .

همچنین در آیه دیگری آمده است :

وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ وَسَطًا لِيَتَّكِفُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا .

این چنین ، شما را ائمت میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و پیامبر بر شما ناظر باشد .

در این آیه نیز سخن از شهادت و نظارت برخی افراد ، که از آنان به عنوان «ائمت وسط» یاد شده ، به میان آمده است . امام صادق علیه السلام در تفسیر «ائمت وسط» فرموده است :

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى ، وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ . (1)

ما هستیم امت میانه ، و ماییم شاهدان خداوند بر خلقش ، و حجّت های او در زمینش .

در آیه دیگری آمده است :

«وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» . (2)

بگو : عمل کنید که خداوند و پیامبرش و مؤمنان ، اعمال شما را خواهند دید .

در این آیه از نظارت خداوند و پیامبر اکرم و اهل ایمان ، سخن گفته شده است . امام صادق علیه السلام در تفسیر آن می فرماید :

مراد از اهل ایمان ، ما (یعنی ائمه معصوم) هستیم . (3)

همچنین امام رضا علیه السلام فرموده است :

ص: 70

1- . الکافی ، ج 1 ، ص 190 ؛ بحار الأنوار ، ج 16 ، ص 357 .

2- . توبه ، آیه 105 .

3- . الکافی ، ج 1 ، ص 219 ؛ بحار الأنوار ، ج 23 ، ص 337 .

إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْرَارَهَا وَفُجَّارَهَا. (1)

اعمال مردم، از نیک و بد، به رسول خدا نشان داده می شود.

امام صادق علیه السلام نیز بر همین حقیقت، تأکید کرده است. (2) رسول خدا به

اصحاب خویش می فرمود:

فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ. (3)

اعمال شما هر روز بر من عرضه می شود.

این آیات و روایات، به خوبی نظارت حجت های الهی را بر اعمال بشر، بازگو کردند و پرده از این واقعیت برداشتند. شاید شگفت آور باشد؛ ولی این يك واقعیت است. انکار و تردید نمی تواند واقعیت را از بین ببرد، و فقط سازوکاری دفاعی است برای کسانی که می خواهند خود را تحت نظارت این انسان های پاک و بزرگ ندانند تا راحت تر به رفتار ناشایست، اقدام کنند. ابوبصیر به یکی از زنان مسلمان، قرآن می آموخت. روزی با وی شوخی کرد! ابوبصیر، خود می گوید وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم، به من فرمود: «هر که خدا را در خلوت، مراقب خود نداند، خداوند، ارزشی برای وی قائل نیست. چه چیزی به آن زن گفتی؟!». من از شرم، سرم را به زیر انداختم و همان جا توبه کردم. (4)

در این واقعه به خوبی روشن است که امام علیه السلام بدون حضور فیزیکی در جلسه آنان، از کردار آنان مطلع شده بود. امام صادق علیه السلام، روزی بدون مقدمه به داوود رقی فرمود:

ص: 71

- 1- . الکافی، ج 1، ص 220؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 191 ح 583؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 131.
- 2- . بحار الأنوار، ج 17، ص 149.
- 3- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 191 ح 582؛ الأمالی، طوسی، ص 409؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 150.
- 4- . الخرائج والجرائح، ج 2، ص 594؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 247.

ای داوود! روز پنج شنبه، اعمال شما بر من عرضه شد. در میان کارهایی که از تو به رؤیت من رسید، کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و من از این کار، خوش حال شدم. این صله رحم و کمک تو، نابودی او و کوتاه شدن عمرش را سرعت بخشید.

داوود رقی می گوید: پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و فردی پلید بود. خبردار شدم که او و خانواده اش در وضع مالی بدی به سر می برند. لذا پیش از آن که راهی مکه شوم، به قصد کمک به زندگی اش، مبلغی برایش حواله کردم. چون به مدینه رسیدم، امام صادق علیه السلام مرا از این کار، خبر داد. (1)

اعمال روزانه ما از کدام قسم است؟ آیا موجب سرور حجت های الهی می شود یا مایه اندوه آنان؟ به هر حال، این يك واقعیت بوده، از باورهای مسلم شیعیه به شمار می رود. بر اساس این باور، اگر انسان، نظارت این حجت های الهی را درك کند، هنگام گناه، حیای او برانگیخته می شود. تأکید می کنیم که این جا صحبت از «درک حضور» است، نه «ایجاد حضور» و نه «توهم حضور». ما، نه حضور غیر موجودی را به وجود می آوریم و نه وجود آن را توهم می کنیم؛ بلکه واقعیتی را «درک» می کنیم. این درك حضور، از عواملی است که می تواند شرم را بر انگیزد. امام صادق علیه السلام بر این رابطه تصریح دارد و می فرماید:

إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارَهَا وَفُجَّارَهَا، فَاحْذَرُوا فَلَيْسَتْ حَيِّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ. (2)

هر بامداد، کارهای بندگان، از نیک و بد، به رؤیت رسول خدا می رسد. بنا بر این به هوش باشید، هر يك از شما باید شرم کند که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

ص: 72

1- . الأُمالي ، طوسی ، ص 413 ح 929 .

2- . تفسير القمي ، ج 1 ، ص 304 ؛ بحار الأنوار ، ج 17 ، ص 149 .

إِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ عَمَلًا، عُرِضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ عَلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ، إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ. (1)

آن گاه که فرشتگان بخواهند عملی را به سوی خداوند، بالا ببرند، نخست بر امام زمان علیه السلام عرضه می کنند و سپس، بر تک تک آنها (پیشوایان معصوم)، تا این که بر رسول خدا عرضه می شود و پس از آن، بر خداوند عرضه می شود.

ناپیدا بودن حجّت های الهی و نامحسوس بودن نظارت آنان، درك حضورشان را برای غالب مردم، مشکل می سازد. در عوض، برخی امور است که حضور آنان را پُر رنگ ساخته، توجه انسان را برمی انگیزد و درك نظارت آنان را تسهیل می کند. برخی زمان ها در این امر، تأثیر دارند. مثلاً ایام ولادت یا شهادت حجّت های الهی و یا عیدهایی که به نحوی با یکی از آنان ارتباط پیدا می کند، حضور آنان را در ذهن و روان مردم، پُر رنگ می سازد. مردم در این ایام، سعی می کنند حرمت معصومان علیهم السلام را بیشتر نگه دارند و به همین جهت، از انجام دادن بسیاری از کارها شرم می کنند.

بعضی مکان های منتسب به معصومان علیهم السلام نیز همین تأثیر را دارد. برخی افراد، سعی می کنند در حرم حجّت های الهی و حتی در نزدیکی این مکان های شریف، از کارهای ناروای خود، دست بکشند. مثلاً در زمان طاغوت، مشاهده می شد که برخی خانم های بی حجاب، وقتی به نزدیکی شهرهای مقدّس می رسیدند، سر خود را با روسری می پوشاندند و وقتی به حرم امامان یا امامزادگان می رسیدند، چادر بر سر می کردند. مکان های مقدّس و حرم های مطهر حجّت های الهی، حضور بیشتری را از آنان تجلی می دهد. به همین جهت، گرامیداشت یاد آنان و تجلیل از آنان، نقش مهمی در حفظ حضورشان در یاد انسان دارد. همچنین، رفتن به حرم های مطهر پیشوایان الهی و زیارت

ص: 73

---

1- . الغيبة، طوسی، ص 387 ح 351؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 165.



مَرَقْدَ أَنَانِ ، حَضُورِشَانِ رَا دَرِ زَنْدِغِي انْسانِ ، پُر رَنْگِ مِي سَازدِ وَ دَرِكَ نِظَارَتِ أَنَانِ رَا تَسْرِيْعِ وَ تَسْهِيْلِ مِي كَنْدِ .

#### 4 . فرشتگان

لَايَه دِيْغَرِي از نِظَارَتِ مَوْجُودِ بَرِ رِفْتارِ بَشَرِ ، فَرِشْتِگانِ اَنْدِ . خِداوَنْدِ مِتْعَالِ ، فَرِشْتِگانِي دَارِدِ كِه نَاظِرِ بَرِ اَعْمَالِ بَشَرِنْدِ وَ هَرِ اَنْچِه رَا أَنَانِ اَنْجَامِ مِي دِهَنْدِ ، ثَبِتِ مِي كَنْنِدِ . قُرْآنِ كَرِيْمِ دَرِ اَيْنِ بَارَهِ مِي فَرْمَايِدِ :

وَ اِنَّ عَلَيْنِكُمْ لِحَفِيْظِيْنَ كِرَامًا لَّك-تَبِيْنَ يَعْلَمُوْنَ مَا تَفْعَلُوْنَ . (1)

وَ قِطْعًا بَرِ شِما نَگْهَبانانِي (گِماشْتَه) اَنْدِ ؛ (فَرِشْتِگانِ) بَزَرْگوارِي كِه نُويسِنْدَه (اَعْمَالِ شِما) هَسْتَنْدِ . اَنْچِه رَا اَنْجَامِ مِي دِهِيْدِ ، مِي دَانَنْدِ .

حَضُورِ وَ نِظَارَتِ فَرِشْتِگانِ يَكِي دِيْغَرِ از وَاقِعيْتِ هَايِ زَنْدِغِي مَاسْتِ . رَسُوْلِ خِدا صَليِّ اللّهِ عَلَيهِ وَ آلِهِ دَرِ تَبِيْنِ اَيْنِ وَاقِعيْتِ مِي فَرْمَايِدِ :

جَمِيْعُ اَعْمَالِ بَنِي اَدَمَ تَحْضُرُهَا الْمَلائِكَةُ الْكِرَامُ الْكَاتِبُوْنَ .

فَرِشْتِگانِ بَزَرْگوارِي كِه نُويسِنْدَه اَعْمَالِ اَنْدِ ، نَزْدِ هَمِه اَعْمَالِ اَدَمِيْزادِ ، حَضُورِ دَارَنْدِ . (2)

وَ بَه گِفتِه اِمَامِ عَلِيِّ عَلَيهِ السَّلَامِ خِداوَنْدِ ، فَرِشْتِگانِي دَارِدِ كِه هَرِ رُوزِ ، مَسْئُوْلِ پَرِوَنْدَه اِي هَسْتَنْدِ وَ اَعْمَالِ اَدَمِيْزادِ رَا دَرِ اَنْ مِي نُويسِنْدِ :

اِنَّ لِلّهِ مَلَائِكَةً يَتَوَلَّوْنَ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَشِيْرًا يَكْتُبُوْنَ فِيْهِ اَعْمَالَ بَنِي اَدَمَ . (3)

هَمِچَنِينِ خِداوَنْدِ مِتْعَالِ مِي فَرْمَايِدِ :

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَيْهِ رَقِيْبٌ عَتِيْدٌ . (4)

هِيْچِ سَخْنِي گِفتِه نَمِي شُودِ ، مَگَرِ اَيْنِ كِه نَزْدِ اَنْ ، رَقِيْبِ وَ عَتِيْدِ ، حَضُورِ دَارَنْدِ .

ص: 74

1- . انفطار ، آيه 10 - 12 .

2- . كَنْزِ الْعَمَالِ ، ج 4 ، ص 315 ح 10674 .

3- . الدَّرُّ الْمَنْشُورُ ، ج 6 ، ص 36 .

4- . ق ، آيه 180 .

روزی عثمان ، خدمت رسول خدا رسید و گفت : ای رسول خدا ! چه تعداد فرشته همراه انسان است ؟ رسول خدا بیست فرشته را برشمرد و مأموریت هر کدام را بیان کرد . درباره چهار فرشته اول با اشاره به آیه یاد شده فرمود :

مَلِكٌ عَلَى يَمِينِكَ عَلَى حَسِّ نَاتِكٌ وَوَاحِدٌ عَلَى الشُّمَالِ . فَإِذَا عَمِلْتَ حَسَنَةً كُتِبَ عَشْرًا ، وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً ، قَالَ الَّذِي عَلَى الشُّمَالِ لِلَّذِي عَلَى الْيَمِينِ : أَكُتِبَ ؟ قَالَ : لَا ، لَعَلَّهُ يَسْتَغْفِرُ وَيَتُوبُ ، فَإِذَا قَالَ ثَلَاثًا ، قَالَ : نَعَمْ ! أَكُتِبَ ، أَرَأَيْتَ اللَّهُ مِنْهُ ، فَبَسَّ الْقَرِينُ ، مَا أَقَلَّ مُرَاقَبَتَهُ لِلَّهِ عِزُّ وَجَلُّ وَمَا أَقَلَّ اسْتِحْيَاءَهُ مِنْهُ ، يَقُولُ اللَّهُ : « مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ » .

فرشته ای از سمت راست ، مأمور حسنات است و همو ، فرمانده فرشته سمت چپ نیز هست . هرگاه عمل خوبی انجام دهی ، ده برابر می نویسد و هرگاه عمل زشتی انجام دهی ، فرشته سمت چپ به فرشته سمت راست می گوید : « آیا بنویسم ؟ » . می گوید : « نه ، شاید از خدا ، طلب بخشایش کند و توبه نماید » . وقتی سه بار بپرسد ، آن گاه می گوید : « بنویس . خداوند ، ما را از شرّ او راحت کند که همراه بدی است ! چه قدر توجّه او به خدا کم است ! چه قدر شرم او از خداوند ، اندک است ! » . خداوند [ درباره این دو ] می فرماید : « هیچ سخنی گفته نمی شود ، مگر این که نزد آن ، رقیب و عتید ، حضور دارند » . (1)

برای مأموریت ثبت اعمال ، دو فرشته در روز وجود دارند و دو فرشته در شب . این چهار فرشته ، ناظران اعمال و ثبت کنندگان کردار نیک و بد ما هستند . اتفاقاً فلسفه وجودی این فرشتگان ، برانگیختگی حیا در انسان است ، نه کمک به خداوند برای آگاهی از اعمال بندگان . خداوند از همه چیز ، آگاه است . کارکرد در نظر گرفته شده برای این گروه از فرشتگان ، (2) آن است که توجّه به حضور آنان ، شرم را در انسان برانگیزد . زندیقی از امام صادق علیه السلام می پرسد : چرا

ص: 75

1- . بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 324 ح 12 ؛ الدرّ المنثور ، ج 4 ، ص 48 .

2- . فرشتگان ، دارای گروه های مختلف اند . يك گروه از آنان ، مأموریت ثبت اعمال را بر عهده دارند . دیگر گروه ها مأموریت های دیگری دارند .

فرشتگانی گماشته شده اند تا نیک و بد اعمال مردم را بنویسند ، در حالی که می گویند خداوند ، از سیر و آنچه مخفی تر از سیر است ، آگاهی دارد ؟ حضرت در پاسخ وی فرمود :

إِسْتَعْبَدَهُمْ بِذَلِكَ وَجَعَلَهُمْ شُهَدَا عَلَى خَلْقِهِ لِيَكُونَ الْعِبَادُ لِمَلَازِمَتِهِمْ إِيَّاهُمْ أَشَدَّ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُوَاطَبَةً وَعَنْ مَعْصِيَتِهِ أَشَدَّ انْقِبَاضًا. (1)

خداوند ، آنها را برای این کار به بندگی گرفته است و آنان را شاهد بر خلق خود قرار داده ، تا بندگان خدا به خاطر همراهی فرشتگان با آنان ، مواظبت شدیدتری بر طاعت خداوند و گریز شدیدتری از معصیت او داشته باشند .

امام علیه السلام ، پس از ذکر فلسفه وجودی فرشتگان نویسنده ، در توصیف واکنش برخی از مردم نسبت به این پدیده می فرماید :

كَمْ مِنْ عَبْدٍ يَهُمُّ بِمَعْصِيَةٍ فَذَكَرَ مَكَانَهَا فَارْعَى وَكَفَّ ، فَيَقُولُ : رَبِّي يَرَانِي وَحَفَظْتَنِي بِذَلِكَ تَشْهَدُ. (2)

چه بسا بنده ای که قصد معصیت کرده ، ولی یادآور مکانت و جایگاه فرشتگان می شود و در نتیجه ، مراعات کرده ، دست می کشد و می گوید : «پروردگارم مرا می بیند و فرشتگان نگهبان من ، شاهدند» .

در این روایت ، به فرایندی اشاره شده که دارای چند مرحله وابسته به هم است : اول قصد معصیت ، دوم یادآوری نظارت فرشتگان ، سوم به وجود آمدن حالت رعایت ، چهارم دست کشیدن و پنجم مرور آن جمله .

این فرایند شرم به جهت یادآوری حضور فرشتگان به وجود می آید . از این رو ، یکی از شیوه های اولیای دین ، این است که برای تصحیح و تنظیم رفتار مردم ، آنان را به حضور فرشتگان توجه می داده اند . این شیوه را می توان از جمله شیوه های شناختی دانست . به این نکته نیز می توان اشاره کرد که عادت

ص: 76

1- . الاحتجاج ، ج 2 ، ص 95 ؛ بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 323 و ج 59 ، ص 179 .

2- . همان .

عمومی اهل حجاز، این بوده که در فضای باز و بدون هیچ پوششی استحمام می کردند و یا در حضور جمع، عریان می شدند. رسول خدا، وقتی می خواست این عادت عمومی را تغییر دهد، آنان را به این واقعیت توجه داد که فرشتگان، ناظر آنها هستند. ایشان در جایی فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأُكُمْ عَنِ التَّعَرِّيِ؛ فَاسْتَحْيُوا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعَكُمْ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ. (1)

خداوند، شما را از عریان شدن، نهی کرده است. پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند؛ همان گرامیانی که نویسنده اعمال اند.

در این جا حضرت برای بازداشتن مردم از عریان شدن، آنان را متوجه حضور فرشتگان ساخته و به شرم کردن از آنها فرا خوانده است.

همچنین هنگامی که رسول خدا کسی را دید که در فضای باز، استحمام می کند، خطبه ای خواند و مردم را به فرشتگانی که همراهشان هستند، توجه داد و از آنان خواست که حرمت فرشتگان را نگه داشته، با استحمام پنهانی آنان را تکریم کنند. (2)

همچنین، ابراهیم گرخی نقل می کند که امام صادق علیه السلام به شخص بیهوده کاری

از مردم مدینه فرمود:

وَاعْلَمْ أَنَّ مَعَكَ مَلَكَ كَرِيمًا مُوَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَفْعَلُ، وَيَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ، فَاسْتَحْيِ. (3)

بدان که همراه تو فرشته ای گرامی است که بر تو گماشته شده تا آنچه را انجام می دهی، ثبت کند و بر سرّی هم که از مردم پنهان می داری، آگاه است. پس شرم کن.

همه اینها نشان از جایگاه فرشتگان ناظر و نقش آنها در بازدارندگی مردم از

ص: 77

1- بحار الأنوار، ج 59، ص 200؛ الدر المنثور، ج 6، ص 233؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 112 ح 2800.

2- الدر المنثور، ج 6، ص 213.

3- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 163؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 184.

لایه پنجم نظارت، نظارت خداوند متعال است. خداوند متعال، عالی ترین و فراگیرترین نظارت را دارد. نظارت خداوند، نقص های نظارت های پیشین را ندارد. خداوند، در هر مکانی و هر زمانی وجود و حضور دارد. هیچ مکانی و هیچ زمانی بدون حضور خداوند نیست. در قرآن کریم آمده است:

هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (2)

او با شماست، هر جا که باشید، و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست.

براساس همین همراهی است که قرآن کریم می فرماید هیچ نجوایی از خدا پنهان نیست:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى

ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آذَنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (3)

آیا نمی بینی خداوند به آنچه در آسمان هاست و به آنچه در زمین است، آگاه است؟ هیچ نجوای سه نفره ای نیست، مگر آن که او چهارمین است، و هیچ نجوای پنج نفره ای نیست، مگر آن که او ششمین است، و نه کمتر از این و نه بیشتر، مگر این که او با آنهاست، هر جا که باشند. سپس در روز قیامت، آنها را به آنچه انجام داده اند، خبر خواهد داد. به درستی که خداوند به

ص: 78

1- . البته فرشتگان در دو موضع، حضور نمی یابند: یکی در هنگام خلوت کردن همسران و دیگری هنگام قضای حاجت ر. ك: سنن الترمذی، ج 5، ص 104، ح 2800؛ الدر المنثور، ج 6، ص 213. همچنین فرشتگان، هر چند بر امور پنهان از مردم هم مطلع اند، ولی طبق برخی روایات، بر نیت مؤمن اشراق ندارند. آنان، فقط بر اعمال مردم نظارت دارند (ر. ك: الدر المنثور، ج 6، ح 104).

2- . حدید، آیه 4.

3- . مجادله، آیه 7.

هر چیزی آگاه است .

این آیه به خلوت های گروهی اشاره دارد که در جای خود ، بحث آن خواهد آمد . (1) آنچه در این جا مورد توجه است ، این است که هر پنهانکاری ای در هر جایی که اتفاق بیفتد ، خداوند ، همراه پنهانکاران است و شاهد رفتارشان .

در برخی دیگر از آیات ، حقیقتِ یاد شده به گونه دیگری آمده و از خداوند به عنوان «مراقب» یاد شده است :

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا . (2)

خداوند ، همواره مراقب شماست .

و یا آمده است :

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا . (3)

و خداوند ، مُراقب هر چیزی است .

همچنین این واقعیت با واژه «شهادت» نیز آمده است :

وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . (4)

و تو بر هر چیزی شاهدی .

همراه بودن ، مراقب بودن ، شاهد بودن و ... سبب شده تا خداوند از هر آشکار و نهانی آگاه باشد . خداوند می فرماید :

أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ . (5)

آیا نمی دانند که خداوند ، آنچه را پنهان می سازند و آنچه را آشکار می سازند ، می داند .

همچنین در جای دیگر می فرماید :

ص: 79

---

1- ر . ر . ك : بخش دوم ، فصل اول : حیا و خلوت .

2- نساء ، آیه 1 .

3- احزاب ، آیه 52 .

4- مائده ، آیه 117 .

5- بقره ، آیه 77 . نیز ، ر . ر . ك : نحل ، آیه 23 .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ. (1)

و به درستی که پروردگارت ، حتما آنچه را در سینه ها پنهان ساخته اند و آنچه را آشکار می سازند ، می داند .

خلاصه سخن ، این که نظارت خداوند بر تمام آنچه در زمین و آسمان می گذرد ، يك واقعیت در آفرینش است . و به همین جهت ، امام علی علیه السلام می فرماید :

أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنَ اللَّهِ. (2)

برترین حیا ، حیای تو از خداوند است .

انسان ، ممکن است کارهایی را آشکارا انجام دهد ، بدون این که توجه به حضور و نظارت خداوند داشته باشد و ممکن است کارهایی را پنهانی انجام دهد ، به خیال این که هیچ کس بر آنها نظارت ندارد . قرآن کریم می فرماید هم آشکار شما در محضر خداوند است و هم نهان شما . خداوند ، هم ناظر آشکار شماست و هم ناظر نهان شما .

نقش تصویر از خدا در شکل گیری حیا

ممکن است که ما کارهایی را در آشکارا انجام دهیم که اگر می دانستیم خدا ناظر است ، انجام نمی دادیم ، و ممکن است کارهایی را پنهانی انجام دهیم که اگر بدانیم خدا حاضر است ، انجام نمی دهیم . این بستگی به تصویری دارد که فرد از خداوند در ذهن دارد . این که چه تصویری از خداوند داشته باشیم ، نقش بسیار مهمی در شکل گیری حیا دارد . تصویر خداوند در ذهن ما چیست ؟ خدای معدوم یا خدای موجود ؟ خدای غایب یا خدای حاضر ؟ ناظر ندانستن خدا ، منحصر در کسانی که به «خدای معدوم» (یا عدم وجود خدا) معتقدند ، نیست .

ص: 80

1- . نحل ، آیه 74 . نیز ، ر . ك : قصص ، آیه 69 ؛ یس ، آیه 76 ؛ نحل ، آیه 23 ؛ هود ، آیه 5 .

2- . غرر الحکم و درر الحکم ، ح 3112 .

ممکن است کسانی هم که به «خدای موجود» معتقدند، به حضور و نظارت خداوند، باور عملی نداشته باشند. این گروه به «خدای غایب»، باور عملی دارند؛ یعنی خدا را در جایی غیر از جایی که آنان هستند، می‌دانند، حال آن که خدای موجود، «خدای حاضر و ناظر» است.

ابن ابی العوجا به امام صادق علیه السلام گفت: نام خدا را آوردی و ما را به چیزی که «غایب» است، حواله کردی؟! امام صادق علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

وَيْلَكَ! كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ، وَإِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ؟ (1)

وای بر تو! چگونه کسی که همراه خلق خود و شاهد آنان است و از رگ گردن به آنان، نزدیک تر است، سخن آنان را می‌شنود و پیکر آنان را می‌بیند و اسرار آنان را می‌داند، می‌تواند غایب باشد؟

برای باوری که خدا را «غایب» می‌داند، برانگیختگی شرم بی‌معناست؛ اما باوری که خدا را «حاضر و ناظر» می‌داند، از او شرم می‌کند. خداوند، ممکن است ناپیدا باشد، و با چشم سر، دیده نشود؛ اما غایب نیست؛ بلکه همیشه و همه جا حاضر است. امام علی علیه السلام درباره خداوند متعال می‌فرماید:

وَأَنَّهُ لِكُلِّ مَكَانٍ، وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍّ. (2)

او در هر مکانی و در هر زمانی و با هر انسان و جنی هست.

حضرت در این حدیث شریف، به قلمرو مکانی، قلمرو زمانی و قلمرو موجوداتی حضور خداوند، اشاره کرده و تصریح نموده که هیچ یک از این قلمروها خالی از حضور خداوند نیست. تمام موجودات در تمام زمان ها و تمام مکان ها، در محضر خداوند هستند. بنا بر این، نه موجود بی ناظر وجود دارد و نه

ص: 81

---

1- . الکافی، ج 1، ص 125؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 250 ح 2325؛ الاحتجاج: ج 2، ص 208 (ح 218)؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 33.

2- . نهج البلاغه، خطبه 195؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 315.



زمان بی نظارت و نه مکان بی ناظر. نسبت به ناظر انسانی که بسنجیم، گاهی برخی مکان ها خالی از نظارت است و گاهی برخی زمان ها. مثلاً شب هنگام، نظارت انسانی کمتری وجود دارد و درون اتاق شخصی فرد نیز کسی حضور ندارد. بنا بر این، اتاق شخصی به هنگام شب، کمترین حضور و نظارت انسانی را در بردارد. اما آیا این مسئله در مورد خداوند هم صادق است؟ آیا زمان بدون نظارت و مکان بدون حضور خداوند هم داریم؟ امام علی علیه السلام در توصیف خداوند می فرماید:

المُشَاهِدَ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بِلاَ انْتِقَالٍ إِلَيْهَا. (1)

شاهد همه مکان هاست، بدون این که نیاز به انتقال و جابه جایی باشد.

همچنین، ضمیر آدمی و خاستگاه تبت او نیز از نقاط کور نظارت انسانی محسوب می شود و بلکه حتی فرشتگان نیز در این قلمرو، نظارتی ندارند. حضور و نظارت انسان و فرشته، محدود به عمل است و قلمرو تبت، خارج از قدرت نظارت آنان است؛ اما نظارت خداوند، چنین محدودیتی را هم ندارد. رسول خدا می فرماید که خداوند به فرشتگان می فرماید:

إِنَّكُمْ حَفَظَةٌ عَلَى عَمَلِ عَبْدِي وَأَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ. (2)

شما نگهبان عمل بنده منید و من، رقیب آنچه در نفس اوست.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ إِضْمَارِ كُلِّ مُضْمِرٍ وَقَوْلِ كُلِّ قَائِلٍ وَعَمَلِ كُلِّ عَامِلٍ. (3)

خداوند سبحان، نزد پنهان سازی هر پنهانکاری و سخن هر گوینده ای و عمل هر عاملی حضور دارد.

تاکنون با حضور و نظارت خداوند به عنوان يك واقعت و همچنین با گستره

ص: 82

1- . الكافي، ج 1، ص 142؛ التوحيد، ص 33؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 266.

2- . الدر المنثور، ج 6، ص 104.

3- . غرر الحکم ودرر الکلم، ح 3447.

آن آشنا شدیم . این واقعیت عظیم ، هنگامی تأثیر گذار خواهد بود که درك شود و به باور انسان ، راه یابد . امام رضا علیه السلام ، صلاح بشر را در گرو توجه به این واقعیت و اعتقاد به آن می داند :

لَمْ يَكُنْ قِيَامُ الْخَلْقِ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَبِيرٍ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى . (1)

پایداری خلق و صلاح آنان ممکن نیست ، مگر با اقرار آنان به خداوندِ دانا و آگاهی که از سر و مخفی تر از آن ، آگاه است .

اقرار به حضور و نظارت عام خداوند ، مقدمه برانگیختگی شرم است . حضور و نظارت خداوند ، واقعیتی غیر قابل تغییر است ؛ اما این مقدار برای برانگیختن حیا کافی نیست . آنچه حیا را برمی انگیزد ، « درك » این واقعیت است و این درك ، تصویر انسان از خداوند را خلق می کند . کسی که این واقعیت را درك کند و به آن ایمان داشته باشد ، اهل شرم از خداوند است . امام صادق علیه السلام در همین زمینه می فرماید :

عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ . (2)

دانستم که خداوند بر من مطلع است ، پس حیا کردم .

تنوع نظارت ها

در این مبحث با لایه های پنج گانه نظارت ، آشنا شدیم . لایه اول ، حضور مردم بود . فراتر از آن ، نظارت «خود» انسان قرار داشت و بر فراز آن ، نظارت فرشتگان . نظارت حجت های الهی ، لایه چهارم نظارت را تشکیل می داد و بر فراز همه اینها حضور و نظارت خداوند ، وجود داشت . تنوع نظارت ها امکان برانگیختگی حیا را افزایش می دهد . گاهی انسان به مردم توجه می کند و از آنان ،

ص: 83

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج 2 ، ص 100 ؛ علل الشرائع ، ص 252 ؛ بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 11 .

2- . بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 228 .

شرم می کند و گاهی از خودش خجالت می کشد. گاهی فرد متوجه حضور فرشتگان مکرم الهی می شود و حیا پیشه می کند و گاهی به خداوند، توجه پیدا می کند و از او شرم می نماید. افراد، متفاوت اند. هر کس ممکن است با يك یا چند عامل، برانگیخته شود و یا ممکن است در شرایط مختلف با عامل های مختلف، برانگیخته شود. به نظر می رسد خداوند متعال، طیفی از نظارت ها را قرار داده تا انسان ها به هر کدام که خواستند، توجه پیدا کنند و صفت شرم در آنان برانگیخته شود.

## فصل چهارم : اقسام حیا

حیا از جنبه های مختلف ، دارای تقسیمات متفاوتی است که به آنها اشاره می شود و توضیح هر کدام در جای خود ، خواهد آمد . تقسیم حیا با چهار ملاک صورت می گیرد . ملاک اول ، تقسیم بر اساس کاربرد حیاست که آیا در جای خود به کار رفته یا نه . ملاک دوم ، تقسیم حیا بر این اساس است که آیا پیش از عمل رخ داده یا پس از عمل و ملاک سوم ، تقسیم حیا بر اساس انواع ناظرهاست و ملاک چهارم بر این اساس است که موقعیت قبیح ، آیا از سنخ «فعل» است یا «فکر» .

### ملاک اول

حیا از این جهت که در چه مواردی به کار رفته و از چه چیزهایی حیا شده است ، به دو قسم تقسیم می شود : حیای مثبت و حیای منفی . حیا به عنوان یک قابلیت ، وقتی در جای خود به کار رود ، «حیای مثبت» نامیده می شود ؛ اما اگر در جایی به کار رود که موضع حیا نیست ، «حیای منفی» نامیده می شود . (1) از حیای مثبت ، به شرم و حیا تعبیر می شود و از حیای منفی ، به «کم رویی» . رسول خدا می فرماید :

الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهِينِ . فَمِنْهُ ضَعْفٌ وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ . (2)

ص : 85

---

1- . فرض سوم هم این است که حیا در جای خود به کار نرود . این حالت ، بی حیایی ، پُرویی و تجرّی نامیده می شود که در بخش چهارم به آن پرداخته می شود .

2- . الخصال ، ج 1 ، ص 55 ح 76 ؛ تحف العقول ، ص 360 ؛ قرب الإسناد ، ص 22 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 242 .

حیا بر دو قسم است: يك قسم آن، ضعف و ناتوانی است و قسم دیگر آن، توانایی و اسلام و ایمان است.

در این روایت از ریشه های روان شناختی این دو قسم (یعنی ضعف و قوت نفس) برای نامیدن آنها استفاده شده است. مراد از حیای ناتوانی، حیای کم رویی است و مراد از حیای توانایی، حیایی است که مورد تأیید دین است و به مقتضای ایمان، صورت می گیرد. همچنین در روایت دیگری آمده است:

الْحَيَاءُ حَيَانَانٍ: حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمُقٍ. (1)

حیا دو گونه است: حیای خرد و حیای حماقت.

مراد از حیای خرد، همان حیای معروف است و مراد از حیای حماقت، کم رویی است. از آن جا که عقل، ریشه حیای مثبت است، آن را حیای خرد نامیده اند و از آن جا که حماقت، ریشه کم رویی است، آن را حیای حماقت نامیده اند. در ادامه روایت یاد شده، آمده است:

فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمُقِ هُوَ الْجَهْلُ. (2)

حیای عقل، همان علم است و حیای حماقت، همان جهالت.

بنا بر این، از حیای مثبت با تعبیرهایی چون: قوت، عقل، علم، اسلام و ایمان یاد شده است و از حیای منفی با تعبیرهایی چون: ضعف، حماقت و جهالت. (3)

ملاك دوم

ملاك تقسیم دوم، این است که آیا حیا پیش از عمل قبیح (نابه هنجار)، رخ داده

ص: 86

---

1- . الكافي، ج 2، ص 106؛ تحف العقول، ص 45؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 331.

2- . همان.

3- . تبیین چگونگی ارتباط مفاهیم هر دو قسم، از مباحث مهمی است که می تواند روشنگر حقایق بیشتری باشد و از این رو، این موضوع، خود، نیازمند پژوهشی مستقل است.

یا پس از آن . کسانی که اهل حیا نیستند ، نه پیش از عمل شرم می کنند و نه پس از آن ؛ اما کسانی که اهل حیا هستند ، ممکن است پیش از عمل ، شرم کنند و ممکن است پس از عمل ، شرمگین شوند . حیای پیش از عمل ، حیا از « انجام دادن کار » است و حیای پس از عمل ، حیا از « کار انجام شده » است . ممکن است پیش از انجام دادن عمل نابه هنجار ، حیا برانگیخته نشود . در این صورت ، شخص ، مرتکب آن عمل می شود ؛ اما پس از انجام دادن عمل که هیجان گناه فروکش می کند ، این امکان وجود دارد که عمل انجام شده ، مورد ارزیابی و توجه قرار گیرد . در این ارزیابی ، کسانی که نسبت به عمل انجام شده بی تفاوت باشند ، بهره ای از حیا نبرده اند ؛ اما کسانی که اهل حیا باشند ، توجه به کار قبیح انجام

شده ، حیا را در آنان بر می انگیزد و از کاری که انجام داده اند ، خجل و شرمسار می شوند . بنا بر این ، از این منظر ، دو قسم حیا داریم : حیای پیش از عمل و حیای پس از عمل .

نکته دیگر ، این که برخی معتقدند کاربرد واژه حیا ، برای شرم از « انجام دادن کار » است و کاربرد واژه خجالت ، برای شرم از « کار انجام شده » :

خجالت ، مربوط به کار انجام شده است و حیا مربوط به کاری که در پیش است . (1)

این مطلب را روایات حیا تأیید نمی کند . در روایات ، واژه حیا در هر دو قسم به کار رفته است .

ملاك سوم

این تقسیم بر اساس تفاوت ناظرها صورت می گیرد . ناظرها انواعی دارند که بحث آن گذشت . از این منظر ، حیا نیز بر چند قسم است : حیا از مردم ، حیا از

ص: 87

خود، حیا از پیامبر و ائمه، حیا از فرشتگان، و حیا از خداوند.

از آن جا که انواع ناظرها را پیش از این بحث کرده ایم، به همین مقدار بسنده می کنیم و بیش از این به آن نمی پردازیم.

#### ملاك چهارم

اگر از این دریچه بنگریم که کار قبیح، هم می تواند از قبیل «فعل» باشد و هم از قبیل «فکر»، تقسیم دیگری به وجود می آید. گذشته از فعل، فکر نیز از کارهای انسان است که می تواند زشت یا زیبا باشد و به همین جهت، فکر قبیح نیز می تواند شرم برانگیز باشد. پس بر این اساس، دو گونه حیا وجود دارد: حیا از انجام دادن فعل قبیح و حیا از فکر قبیح. درباره حیا از کار قبیح، روایات زیادی وجود دارد که برخی از آنها پیش از این، ذکر شد و برخی هم بعداً خواهد آمد؛ اما حیا از فکر قبیح را می توان در این حدیث یافت که امام علی علیه السلام می فرماید:

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ إِذَا اتَّصَلَتْ لَهُ فِكْرَةٌ فِي غَيْرِ طَاعَةٍ (1).

برای مؤمن، شایسته است که وقتی فکری در غیر طاعت خداوند به ذهنش راه یافت، شرم کند.

فکر، عمل نیست و آنچه به عمل درنیاید، عقوبت ندارد؛ اما این، با صدق کردن مفهوم حیا منافات ندارد؛ زیرا اولاً عقوبت نداشتن به معنای قبیح نبودن نیست و ثانياً ملاك حیا، ترس از مجازات نیست که هر جا مجازات نباشد، حیا هم مطرح نشود. فکر قبیح نیز همانند فعل قبیح، قبیح است و بنا بر این، می تواند شرم برانگیز باشد.

به بیان دیگر، قلمرو فکر، ویژگی های خود را دارد و این قلمرو می تواند

ص: 88

---

1- غررالحکم ودررالکلم، ح 10924؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 553 ح 10187.

زشت یا زیبا باشد. آیا اگر اتاق فکر و اندیشه انسان آلوده شود، جای شرمندگی ندارد؟ این گونه نیست که فقط فعل قبیح، آلاینده باشد. فکر قبیح نیز آلاینده است. حضرت عیسی علیه السلامی فرماید:

إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمُرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزُّنَا فَضُلًّا عَنِ أَنْ تَزْنُوا، فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزُّنَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتٍ مُرَوِّقٍ فَأَفْسَدَ التَّرَاقِيقَ الدُّخَانُ وَإِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ. (1)

موسی، پیامبر خدا، به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می‌کنم که فکر زنا هم نکنید تا چه رسد که آن را مرتکب شوید، زیرا کسی که فکر زنا بکند، همانند کسی است که در خانه زیبا و آراسته ای آتش بیفروزد. دود، زیبایی خانه را از بین می‌برد، هر چند آن را به آتش نکشد.

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که فکر آلوده، خانه اندیشه را می‌آلاید. نمی‌توان دو نفر را که یکی به گناه می‌اندیشد و دیگری یا به گناه نمی‌اندیشد و یا بلکه به عبادت می‌اندیشد، یکسان دانست. آن که به عبادت و بندگی می‌اندیشد، خانه اندیشه اش آراسته و نورانی است، و کسی که نه به گناه می‌اندیشد و نه به عبادت، خانه اندیشه اش سالم، اما ساده و معمولی است. و اما کسی که به گناه می‌اندیشد، خانه اندیشه اش آلوده است و از دود گناه، سیاه و تار. بدون شك، روان این افراد را نمی‌توان در يك سطح دانست. (2)

از آنچه گفتیم، روشن شد که آلودگی روان، يك واقعیت است؛ اما پرسش این است که: این واقعیت، چه وقت می‌تواند شرم برانگیز باشد و چه هنگام، روان آلوده ها شرم خواهند کرد؟ پاسخ، این است که شرمگین شدن در این فرض، بسته به ویژگی های فرد دارد. کسی که محرک حیا او مردم یا فرشتگان باشند، ممکن است شرمگین نشود؛ چرا که مردم از باطن افراد، بی‌خبرند و

ص: 89

1- . الکافی، ج 5، ص 542؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 331.

2- . این تفاوت می‌تواند موضوع بررسی روان شناختی و میدانی قرار گیرد.



فرشتگان نیز بر تبت افراد، نظارت ندارند(1) و به همین جهت، محرّکی برای شرم و جود نخواهد داشت. اما به احتمال زیاد، کسی که محرّک حیا او «خود» او یا «خدا» یا «حجّت های خدا» باشند، شرمگین می شود؛ چون هر سه ناظر، به درون خانه اندیشه راه دارند و از باطن فرد، آگاه اند. انسان به نفس خویش، آگاه است.

اگر کسی برای خویش ارزش قائل باشد، از فکر گناه نیز شرمنده می شود. انسان کریم النفس از انجام دادن فعل نابه هنجار، شرمنده می شود؛ چه در عمل باشد و چه در فکر. امام صادق علیه السلامی فرماید:

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسنا و يسر سينا، أليس يرجع إلى نفسه فيعلم أن ذلك ليس كذلك والله عز و جل

يقول: «بل الأئمة -ن على نفسي بصيرة»(2). (3)

چه می کنند برخی از شما که خوبی را [در عمل] به نمایش می گذارند و پلیدی را [در اندیشه] پنهان می سازند. آیا به نفس خویش، مراجعت نمی کنند و نمی بینند که این گونه نیست، حال آن که خداوند می فرماید: "بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است"؟

خداوند متعال نیز بر نهان و آشکار انسان، آگاه است(4) و به اذن خداوند، حجّت های او نیز از چنین قدرتی برخوردارند. (5) همه اینها ایجاب می کند کسانی که به حضور این عوامل اعتقاد دارند، از فکر قبیح نیز شرمنده شوند. نتیجه این شرمندگی، پاک ماندن خانه اندیشه خواهد بود.

ص: 90

---

1- ر. ر. ك: بخش اول، فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت / فرشتگان.

2- قیامت، آیه 14.

3- الكافی، ج 2، ص 295؛ الأمالی، مفید، ص 214؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 87.

4- ر. ر. ك: بخش اول، فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت / خداوند.

5- ر. ر. ك: بخش اول، فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت / حجّت های الهی.

## فصل پنجم : مراتب حیا

در این بخش به بررسی مراتب حیا می پردازیم و آن را در دو بحث کلی مطرح می کنیم : مراتب حیا از جهت ناظر، و مراتب حیا از جهت فعل قبیح .

### بحث اول

مراد از مراتب حیا در این بحث، بررسی اقسام پنج گانه تقسیم سوم حیا در فرایند رشد است . حیا، در تقسیم سوم (بر اساس انواع ناظرها) ، به پنج قسم تقسیم شد . اکنون می خواهیم این اقسام پنج گانه را در مراحل تحوّل و رشد انسان، پیگیری کنیم و ببینیم آیا میان مراحل رشد انسان با این اقسام پنج گانه رابطه ای وجود دارد؟ آیا می توان گفت کسب برخی از مراتب حیا، بدون طی کردن مراحل رشد، ممکن نیست؟

به نظر می رسد مراتب حیا با مراحل رشد، رابطه دارند . بدین معنا که مراتب بالای حیا را نمی توان با مراحل پایین رشد به دست آورد . دلیل این امر نیز روشن است . ناظرها متفاوت بوده، همه در یک سطح نیستند . از این رو، درك حضور آنان نیز یکسان نیست . درك ناظرهایی مثل خداوند، فرشتگان، معصومان و حتی «خود» فرد، درجه بالاتری از رشد را نیاز دارد و ناظری مثل مردم، با درجه پایین تری از رشد هم قابل درك خواهد بود . به همین جهت، هر مرتبه ای از مراتب حیا، رشد خاصی را می طلبد . این بحث به ما کمک می کند که بدانیم هر

مرتبۀ ای از مراتب حیا به چه میزان رشد، نیاز دارد. یافتن این فرمول، برنامه ریزی برای پیشرفت در مراتب حیا را آسان تر می سازد.

برای روشن شدن رابطه میان این دو بحث، به چند نکته باید توجه کرد. یکی این که لازم است به يك تقسیم بندی در درون انواع نظارت ها توجه کنیم. نظارت های پنج گانه، از يك جهت به دو بخش تقسیم می شوند: «نظارت محسوس» و «نظارت نامحسوس». به بیان دیگر، دو گونه ناظر وجود دارد: ناظرهای مرئی و ناظرهای نامرئی. مردم، ناظر مرئی اند و نظارت آنان، محسوس است. بقیه ناظرها (یعنی خود فرد، فرشتگان، حجّت های الهی و خداوند) ناظرهای نامرئی اند و نظارت آنان، نامحسوس است.

نکته دوم، این که برای برانگیختگی حیا، وجود ناظر کافی نیست؛ بلکه باید وجود ناظر توسط فرد، درك شود. بدون درك حضور ناظر، برانگیختگی حیا ممکن نیست. حال اگر به این نکته توجه کنیم که ناظرها متفاوت اند، در خواهیم یافت که ظاهراً درك هر يك از ناظرها به رشدی خاص نیاز دارد. (1) مثلاً برای

درك نظارت مردم، داشتن درکی که در مرحله رشد حسّی است، کافی به نظر می رسد. در مرتبه بعد، حیا از خود قرار می گیرد. در میان ناظران نامرئی، احتمالاً

«خود» انسان، راحت تر قابل درك باشد؛ زیرا ظاهراً درك يك نامرئی در درون خود انسان، راحت تر از درك يك نامرئی در خارج از وجود اوست. پس از آن، حجّت های الهی قرار دارند. احتمالاً درك این قسم، راحت تر از دو قسم باقی مانده (فرشتگان و خداوند) باشد؛ زیرا حجّت های الهی از جنس بشرند و لذا درك آنها نسبت به دو قسم باقی مانده نیاز به رشد کمتری دارد، هر چند نسبت به دو قسم گذشته، به رشد بیشتری نیاز دارد.

ص: 92

---

1- . البته این بحث، نیازمند تحقیقی علمی است و ما در این جا، آن را تنها به عنوان يك فرضیه مطرح می کنیم.

در مرتبه بعد، فرشتگان قرار دارند. درك فرشته و نظارت او، ظاهراً راحت تر از درك خداوند و مشكل تر از درك ناظران پیشین است و در نهایت، درك خداوند به عالی ترین و كامل ترین درجه از رشد نیاز دارد.

همان گونه که معلوم شد، ظاهراً در مرتبه اول، وجود يك درك حسّی كافی است. این درك را به نوعی می توان درك مشهود دانست؛ یعنی درك آنچه عیان است. اما برای اقسام چهارگانه دیگر به نوعی ایمان به غیب، نیاز است. هر چند این اقسام چهارگانه همه در يك ردیف نیستند؛ اما به مرحله ای از رشد نیاز دارند که فرد بتواند ناپیداها و نادیدنی ها را درك کند. بنا بر این، از کسانی که نمی توانند مراتب پایین حیا را کسب کنند، نمی توان انتظار داشت که مراتب عالی آن را به دست آورند. به همین جهت، رسول خدا فرموده است:

مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ النَّاسِ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ. (1)

کسی که از مردم حیا نکند، از خداوند حیا نمی کند.

نکته دیگر، این است که وقتی کسی به مرتبه آخر حیا، یعنی شرم از خداوند رسید، همه جا از خداوند، شرم می کند، حتی اگر در حضور مردم باشد و حرمت انسان ها را نگه داشته باشد. این گونه نیست که میان این پنج قسم، تقسیم کار صورت گرفته باشد و هر کدام، قلمرو مخصوصی داشته باشند. اگر چنین می بود، در هر قلمروی، حیای مخصوص آن برانگیخته می شد و امکان نداشت که مثلاً حیای قسم سوم در قلمرو قسم چهارم، برانگیخته شود. در این فرض، تمام اعمال و رفتار انسان، همانند کره زمین است که به پنج کشور مستقل تقسیم شده باشد و هر کشور، قلمرو یکی از اقسام پنج گانه حیا باشد و انواع دیگر حیا، در امور یکدیگر دخالتی نداشته و اساساً کارکردی نداشته باشند.

ص: 93

---

1- . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 8، ص 27؛ المصنف، عبدالرزاق، ج 3، ص 232؛ الجامع الصغیر، ج 2، ص 65 ح 9095.

اما واقعیت، این گونه نیست. اقسام پنج گانه حیا در عرض هم نبوده، با یکدیگر مرزبندی ای ندارند؛ بلکه در طول یکدیگرند. در این فرض، هر رفتار انسان تقریباً می تواند قلمرو هر يك از اقسام حیا باشد و به همین جهت، از انواع نظارت ها و ناظران به «لایه های نظارت» تعبیر کردیم.

نتیجه سخن، این که نظارت ها چون به صورت لایه ای و از پایین به بالا قرار دارند، کسی که در مرتبه بالای حیا قرار دارد، از همان منظر به رفتار می نگرد و دیگر نیازی نیست که رتبه های پایین تر حیا را لحاظ کند. مثلاً کسی که از رتبه اول به رتبه دوم رفته و به حیای از خود رسیده است، احتمالاً تمام کارهای خود را به دلیل شرم از خود و حفظ کرامت خود، ترك می کند و یا کسی که در رتبه سوم، به حیای از حجّت های الهی رسیده است، دیگر حضور «مردم» و «خود» او بی فروغ می شوند و کارهای خود را با ملاك حیای از حجّت های الهی ارزیابی می کند. همین طور است کسی که به رتبه آخر رسیده است. کسی که خدا را در همه جا و همه زمان ها حاضر و ناظر بر خود می بیند، برایش هیچ يك از حضورهای پایین تر، فروغی نخواهند داشت و آنچه جلب توجه می کند، فقط خداوند است و لذا فقط شرم از خدا در او برانگیخته می شود. امام حسن علیه السلام در حضور جمعی نشسته بود و مشغول صرف غذا بود. کمی آن طرف تر، حیوانی به نظاره ایستاده بود. حضرت که متوجه او شده بود، هر لقمه ای که می خورد، مثل آن را به آن حیوان می داد. حاضران اجازه خواستند تا آن حیوان را از آن جا دور سازند؛ اما حضرت فرمود:

دَعُهُ، اِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَأَنَا آكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ. (1)

رهاش کنید! من حقیقتاً از خداوند متعال شرم می کنم که جاندارى به چهره من در حال غذا خوردن نگاه کند و چیزی به او ندهم.

ص: 94

---

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 352؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 295.

در این جا می بینیم که حضرت از حیوان و یا از مردم حاضر، شرم نمی کند؛ بلکه شرم ایشان از خداوند است. بنا بر این، کسی که به حیای از خداوند دست یابد، از او شرم می کند، حتی اگر ناظرهای دیگر نیز حضور داشته باشند.

## بحث دوم

در بحث اول، مراتب حیا را بر اساس تفاوت ناظران مطرح کردیم و آن را با مراحل رشد، مقایسه نمودیم. در این جا حیا را از جهت «فعل نابه هنجار» مورد بررسی قرار داده، مراتب آن را مشخص خواهیم کرد. افعال نابه هنجار، همه در يك سطح نیستند. گفتیم که فعل نابه هنجار، دو ملاک دارد: شرع و عرف. روشن ترین درجه فعل نابه هنجار، حرام شرعی و حرام عرفی است. آنچه در شرع، حرام دانسته شده و آنچه از نظر عرف به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست، حرام های شرعی و عرفی محسوب می شوند. اما کارهای دیگری هم هستند که به این درجه از نابه هنجاری نمی رسند، اما برخی افراد، آنها را برای خود، نابه هنجار می دانند. این گونه نابه هنجاری ها بستگی تام به شخصیت فرد و کرامت نفسانی او دارد. هر چه شخصیت انسان متعالی تر باشد، دامنه افعال نابه هنجار وی گسترش بیشتری می یابد. انسان های متعالی کارهایی را برای خود نابه هنجار می دانند که از نظر دیگران، قبح ندارد و کارهایی را برای خود لازم می شمرند که از نظر دیگران، حُسنی ندارد، درست شبیه انواع پارچه که بر اساس رنگی که دارند، حساسیت آنها نسبت به کثیفی متفاوت است. يك پارچه سفید، بیش از پارچه تیره به سیاهی حساس است. آنچه پارچه سفید را لگه دار و آلوده می کند، ممکن است در پارچه تیره هیچ تأثیر مشهودی بر جای نگذارد و یا درجه پاکی و تمیزی اتاق های عمل جراحی در بیمارستان ها، بسیار فراتر از تمیزترین خانه ها یا محل کارهاست و درجه تمیزی کارخانه های تولید اجزای

رایانه، از تمیزی اتاق های عمل نیز بیشتر است. بنا بر این، اولاً فعل نابه هنجار، مراتب مختلفی دارد و ثانياً اختلاف مراتب آن به دلیل اختلاف در کرامت نفس و خودارزشمندی فرد است. بر این اساس، درجه شرم و حیای انسان ها نیز متفاوت است. روزی عایشه به رسول خدا اعتراض کرد که با توجه به مقامی که دارد، چه نیازی به این همه زحمت عبادت و زهد دارد؟ رسول خدا در پاسخ وی فرمود:

يَا عَائِشَةُ! إِخْوَانِي أُولُوا الْعِزْمَ قَدْ صَبَرُوا عَلَيَّ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا، فَمَصَّنُوا عَلَيَّ حَالِهِمْ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ، فَأَكْرَمَ مَابَهُمْ وَأَجَزَلَ ثَوَابَهُمْ، فَأَجِدُنِي أَسْتَحْيِي أَنْ تَرْفَهْتُ فِي مَعِيشَتِي أَنْ تُقَصِّرَنِي دُونَهُمْ. (1)

ای عایشه! برادران من از پیامبران اولوالعزم، بر سختی های شدیدتر از این، صبر کردند و بر آن حال از دنیا رفتند و بر خداوند، وارد شدند. او نیز ورود آنان را گرامی داشت و پاداش آنان را سنگین ساخت و من شرم دارم که در زندگی ام رفاهی داشته باشم و مقامی کمتر از آنان یابم!

در این جا صحبت از گناه نیست؛ صحبت از پایین بودن درجه اخروی است که رسول خدا، آن را قبیح شمرده، از آن شرم می کند.

همچنین نقل شده که گاهی وقت ها ابو هریره خدمت امام علی علیه السلامی رسید و سؤالاتی می پرسید و پاسخ آنها را می شنید. فردای آن روز نیز می آمد و همان پرسش ها را تکرار می کرد و حضرت، پاسخ وی را می داد و وقتی اصحاب حضرت، علت این کار را از ایشان پرسیدند، در پاسخ آنان فرمود:

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي وَذَنْبُهُ عَفْوِي وَمَسْأَلَتُهُ جُودِي. (2)

من شرم دارم که جهل او بر علم من، و گناه او بر عفو من، و درخواست او بر بخشندگی من، غلبه داشته باشد!

ص: 96

1- بحار الأنوار، ج 73، ص 209.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 380؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 49.

در این جا حضرت، اندکی دانش خود را نسبت به جهل دیگران، اندکی گذشت خود را نسبت به خطای دیگران، و اندکی جود خود را نسبت به درخواست دیگران، زشت می شمارد. گاهی دامنه دانش انسان به گستره پرسش فرد مقابل نیست و لذا توان پاسخگویی به وی را ندارد، و گاهی دامنه گذشت انسان به اندازه خطای فرد مقابل نیست و لذا توان عفو کردن او را ندارد، و گاهی دامنه بخشش انسان به اندازه نیاز فرد مقابل نیست و لذا توان برآوردن خواسته وی را ندارد. اگر گستره دانش فرد، کمتر از گستره پرسش فرد مقابل باشد و اگر گستره گذشت فرد، کمتر از خطای فرد مقابل باشد و اگر گستره جود انسان، کمتر از نیاز فرد مقابل باشد، چنین وضعیتی برای شخصیت بلند مرتبه ای همچون علی علیه السلام زشت شمرده می شود و از آن، شرم می کند.

همچنین گاهی ممکن است خود فرد، کاری را انجام نداده باشد، اما زشتکاری دیگران، وی را شرمنده سازد. مثلاً بی حیایی برخی انسان ها گاهی به حدی می رسد که فرشتگان را شرمنده می سازد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

هیچ بنده ای نیست، مگر آن که چهل پرده دارد تا این که چهل گناه کبیره انجام دهد. وقتی چهل گناه کبیره انجام داد، تمام چهل پوشش وی برگرفته می شود. در این هنگام، خداوند به فرشتگان وحی می کند که با بال های خود، بنده مرا بپوشانید و ملائکه نیز او را با بال های خود، می پوشانند؛ ولی او هیچ عمل زشتی را فروگذار نمی کند تا جایی که به واسطه کارهای زشتش خود را شایسته مدح و ستایش مردم می داند. در این جا فرشتگان به خداوند می گویند: پروردگارا! این بنده توست، از انجام دادن هیچ کاری فروگذار نکرده و ما از آنچه او انجام می دهد، به شدت شرمگین هستیم. (1)

در این روایت، نکات جالبی وجود دارد: اول این که همراه هر انسان،

ص: 97

---

1- . الکافی، ج 2، ص 279؛ علل الشرائع، ص 522، ح 1؛ الاختصاص، ص 220.



چهل پرده و پوشش وجود دارد . دوم این که با هر گناه کبیره ، یکی از این پرده ها دریده می شود . سوم این که پس از دریده شدن هر چهل پرده ، خداوند به وسیله فرشتگانش باز هم فرد گنهکار را می پوشاند . چهارم این که گاهی انسان در بی شرمی و دریدگی به جایی می رسد که به کرده خود ، افتخار می کند و خود را شایسته ستایش هم می داند!<sup>(1)</sup>

به هر حال ، این که کسی از خطای دیگران شرم کند ، مرتبه بالاتری از حیاست که با حیای ناشی از خطای خود انسان ، متفاوت است .

ص: 98

---

1- . در روایات ، بحثی تحت عنوان «الإبتهاج بالذنب» ، یعنی خرسندی از گناه وجود دارد که در بحث بی حیایی بخش چهارم به آن پرداخته می شود .

## فصل ششم : حیا و جنسیت

### تفاوت حیای زن و مرد

یکی از آثار حیا، مهار شدن غریزه جنسی و تضمین عفت است. حیا، هنگامی می تواند غریزه جنسی را مهار کند که میان آن دو، یا موازنه برقرار باشد و یا حیا برتری داشته باشد. بنا بر این، برای مهار غریزه جنسی، «موازنه میان حیا و شهوت» و یا «برتری حیا بر شهوت» یک ضرورت است.

از مسائلی که در متون دینی بدان تصریح شده و جای آن دارد که پژوهش های تجربی درباره آن انجام شود، آن است که جنسیت، در قدرت شهوانی تأثیر دارد و شهوت در زن و مرد، یکسان نیست. بر اساس روایات، خداوند متعال، شهوت زنان را بیش از مردان قرار داده است. (1) از یک سو، جای بحث دارد که: علت این امر چیست و خداوند، چرا به زنان بیش از مردان، قدرت شهوانی داده است؟ این بحث، نیاز به پژوهش بیشتری دارد. و اما از سوی دیگر، این بحث را در پی دارد که: آیا شهوت بیشتر، امکان گناه را افزایش نمی دهد و افزایش امکان گناه، به معنای تضعیف مقاومت زنان نسبت به مردان نخواهد بود؟

در پاسخ باید گفت که خداوند متعال به موازات افزایش شهوت زن، نیروهای کنترلی وی را نیز افزایش داده است. حیا و صبر از نیروهای مهار کننده ای هستند که در زنان، بیش از مردان وجود دارد. امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: 99

---

1- . الکافی، ج 5، ص 338؛ الخصال، ص 438؛ بحار الأنوار، ج 103، ص 244.

خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ ، فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَجُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ وَلَوْ لَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ. (1)

خداوند ، شهوت را ده جزء آفرید : نُه جز آن را در زنان قرار داد و يك جزء آن را در مردان . اگر نبود که خداوند به اندازه شهوت ، در زنان حیا قرار داده است ، بدون شك ، به هر مردی نُه زن آویزان می شد .

در این روایت ، هم به مسئله برتری شهوت زن بر مرد ، تأکید شده است و هم به برتری حیاى زن ، که نتیجه آن ، ایجاد توازن در درون زن است . همچنین آمده است که اگر حیاى بیشتر زن نمی بود ، هر مرد ، نُه زن می داشت . ظاهر این جمله گم راه کننده است ؛ زیرا سؤال این است که اگر شهوت زنان بیشتر است ، چگونه ممکن است ، که هر مرد ، نُه زن بگیرد؟! پاسخ ، این که بازگشت روایت به این است که هر زن ، نُه مرد می گرفت ، نه هر مرد ، نُه زن . توضیح ، این که اگر فرض کنیم تعداد زنان و مردان مساوی است (تساوی جمعیتی) و شهوت زن و مرد هم مساوی باشد (تساوی غریزه جنسی) ، نتیجه آن می شود که يك زن برای يك مرد ، کافی است ؛ یعنی هر مرد می تواند يك زن را ارضا کند و بالعکس (کفایت جنسی) . و اما اگر در فرض تساوی جمعیتی ، شهوت زن بیشتر باشد (نُه برابر) ، دیگر برای هر زن ، يك مرد کافی نخواهد بود ؛ زیرا يك مرد فقط می تواند يك جزء از نُه جزء میل جنسی زن را برآورده کند و لذا زن برای ارضای هشت جزء دیگر تمایل جنسی اش باید به سراغ هشت مرد دیگر برود . حال اگر به این نکته توجه کنیم که همه زنان ، چنین تمایل شدیدی دارند ، به این معناست که همه آنان غیر از شوهر خود به سراغ هشت مرد دیگر می روند تا ارضا شوند . نتیجه این می شود که هر مرد باید غیر از همسر اول خود ، هشت زن دیگر را هم ارضا کند . پس اگر شهوت زن به وسیله حیا کنترل نمی شد ، این زن بود که نیاز به نُه

ص: 100

1- . همان جا .

شوهر می داشت، نه این که مرد، نیاز به نه زن داشته باشد.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

فُضِّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْقَى عَلَيْهِنَّ الْحَيَاءَ. (1)

زن از آن جا که 99 درصد لذت را می برد، بر مرد، برتری دارد؛ ولی خداوند، حیا را بر آنان افکنده است.

و در روایت دیگری از ایشان آمده است:

إِنَّ النِّسَاءَ أُعْطِينَ بَعْضَ اثْنَيْ عَشَرَ وَصَبَرَ اثْنَيْ عَشَرَ. (2)

به زنان شهوت دوازده نفر و صبر دوازده نفر داده شده است.

همچنین آن حضرت فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ، فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشْرَةِ رِجَالٍ. (3)

خداوند برای زن، صبر ده مرد را قرار داده؛ ولی وقتی شهوت او برانگیخته شود، قدرت شهوت ده مرد را دارد.

در همه این احادیث، يك چیز مسلم است و آن این که قدرت شهوانی زن بر مرد و همچنین حیای زن بر مرد، برتری دارد؛ اما در میزان این برتری، اختلاف وجود دارد. آیا این اختلاف به معنای تناقض است و یا به جهت تفاوت افراد است؟ اگر به تفاوت افراد بر می گردد، آیا تفاوت، شخصی است یا نژادی یا جغرافیایی؟ و... مسائلی همچون برتری قدرت جنسی زن بر مرد، برتری حیا و خویشتنداری زن بر مرد و همچنین درصد این برتری و فرضیه هایی که درباره تفاوت درصدها وجود دارد، همگی می توانند موضوع تحقیقات روان شناختی باشند. آنچه در این جا مهم است، این که حیای زن بر حیای مرد، برتری دارد و این به جهت برتری زن بر مرد در توان جنسی است.

ص: 101

1- . الکافی، ج 5، ص 339؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 559 ح 4920؛ مکارم الأخلاق، ص 212.

2- . الکافی، ج 5، ص 339.

3- . همان، ص 338.

نکته دیگر، این که در متون یاد شده، هم از حیا نام برده شده و هم از صبر. این تفاوت به معنای تضاد نیست. همان گونه که پیش از این بیان کردیم، حیا، انسان را به مهار کردن و می دارد و صبر، دشواری آن را هموار می سازد. بنا بر این، این دو مکمل یکدیگرند؛ یکی به مهار کردن و می دارد، و دیگری سختی آن را هموار می سازد.

### تحول حیا در زنان

گفتیم که نه جزء از ده جزء حیا، در زنان قرار دارد. این نه جزء، همانند لایه های نه گانه ای هستند که شهوت زن را مهار کرده، عفت و پاک دامنی وی را تضمین می کنند. این لایه های نه گانه در روند تحول زنانگی زن، دست خوش تغییر می شوند. موضوع برخی از مراحل رشد و تحول، انسان است و جنسیت در آن نقشی ندارد؛ اما برخی دیگر از تغییرات و تحولات، مربوط به جنس خاصی است. از این جهت، شاید بتوان به تقسیمی دست یافت که «تحول زنانه» را از «تحول مردانه» جدا می سازد. مراحل تحول زنانه را از بلوغ یا عادت ماهیانه تا یائسگی در نظر می گیریم. در این بحث، پرسش، این است که حیا در مراحل تحول زنانه ممکن است دچار چه تغییراتی شود؟

تحول زنانه مورد نظر، دارای پنج مرحله است: اول، عادت ماهیانه؛ دوم، عقد بستن با یک مرد به عنوان همسر (نامزدی)؛ سوم، عروسی کردن؛ چهارم، زایمان؛ و پنجم، یائسگی.

با گذر زن از هر مرحله، لایه ای از لایه های حیا او برطرف می شود. دختران تا پیش از عقد بستن، معمولاً دارای همه لایه های نه گانه شرم هستند. اولین ایستگاهی که یکی از لایه های حیا در آن برطرف می شود، شروع عادت ماهیانه است. آغاز عادت ماهیانه، شرم برانگیز است؛ اما تکرار این تجربه، شرم آن را

می برد و آن را عادی می سازد. زن پس از گذر از این مرحله، احساس می کند که از يك فشار سخت، رهایی یافته است. این رهایی، محصول برچیده شدن اولین لایه حیاست.

دومین ایستگاهی که یکی از لایه های شرم در آن برطرف می شود، عقد بستن و آغاز دوران نامزدی است. دختران در این مرحله، معمولاً یکی از سنگین ترین شرم ها را تحمل می کنند. آنان، هنگام آمدن خواستگار، شرم کرده، به بهانه ای پنهان می شوند و هنگامی که نظر آنان را می پرسند، سکوت کرده، سر به زیر می افکنند. شاید سنگین ترین حالت آنان در این مرحله، نشستن در کنار داماد در پای سفره عقد باشد. در همه این موقعیت ها زن احساس می کند که چیزی درون او در حال فروریختن است. این، همان رخت بریستن لایه دوم حیاست. پس از این، رفتار وی روان تر می گردد. اکنون رفتار راحت و بازتری با همسر خود دارد، نزد دیگران، راحت تر می تواند از همسر خود سخن بگوید و یا به همراه او به تفریح برود.

سپس نوبت عروسی و رفتن به خانه شوهر فرا می رسد. هر چند زن تا این جا با مفهوم ازدواج آشنا شده و پذیرفته است که همسری دارد، اما رفتن به خانه شوهر، وارد شدن به موقعیت جدیدی است که شرم خاص خود را دارد. در داستان ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده که شب عروسی، پیامبر خدا زهرا علیها السلام را خواست. ابن عباس می گوید: همین طور که فاطمه علیها السلامی آمد، از شرم رسول خدا در لباس خود می لرزید. (1) هنگامی که عروس و داماد به خانه خود می رفتند، هر دو از شرم، نگاه خود را به زمین دوخته بودند. (2) فردای عروسی هم که پیامبر صلی الله علیه و آلهایشان را خواست، غرق در شرم بودند. (3)

ص: 103

1- . خصائص أمير المؤمنين عليه السلام، ص 115 .

2- . بحار الأنوار، ج 43، ص 94 .

3- . همان، ص 138 .

به هر حال ، روشن است که انجام یافتن این مراسم نیز لایه دیگری از حیا را برطرف می کند .

پس از آن ، دوران بارداری فرا می رسد . اولین بارداری ، بیشترین شرم را برای زن به همراه دارد . هر چند تاکنون چند مرحله را پشت سر گذاشته است ، اما بارداری ، اولین تجربه از این نوع است . در این مرحله ، معمولاً فشار روانی زن ، بیشتر می شود و سعی می کند بارداری خود را پنهان سازد . امام باقر علیه السلام درباره حضرت مریم علیها السلامی فرماید که وقتی ایشان باردار شد ، با حالتی شرمگین از مردم فاصله گرفت .(1) زن ، پس از زایمان ، باز احساس می کند که چیزی در درون وی فرو ریخته است و آن ، چیزی جز لایه چهارم حیا نیست . امام صادق علیه السلام ، درباره این مراحل و لایه های چهارگانه می فرماید :

الْحَيَاءُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ . فَإِذَا خُفِضَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَائِهَا ، وَإِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ ، وَإِذَا افْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ ، وَإِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءً .(2)

حیا ، ده جزء است که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است . وقتی زن حیض می شود ، یک جزء حیا وی می رود ، و چون ازدواج می کند ، یک جزء دیگر می رود ، و چون عروسی می کند ، یک جزء دیگر می رود ، و چون فرزند به دنیا می آورد ، یک جزء دیگر می رود و پنج جزء حیا برای وی باقی می ماند .

در این روایت ، سخنی از مرحله پنجم ، یعنی فرارسیدن دوران یائسگی نشده است و ظاهراً این مرحله ، تأثیری در کاهش حیا ندارد . به نظر می رسد آنچه حیا را می برد ، تجربه زناشویی است ، نه پایان امکان باردار شدن و به همین جهت ،

ص: 104

1- . همان ، ج 14 ، ص 225 .

2- . کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 468 ح 6430 ؛ الخصال ، ص 439 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 235 ؛ بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 244 .

برای یانسگی تأثیری در کاهش حیا ذکر نشده است .

نکته جالب ، این است که بدانیم کاهش حیا در چه چیزی صورت می پذیرد ؟ آیا فروریختن لایه های چهارگانه ، زن را بی حیا و فاسد می سازد ؟ اگر چنین باشد ، باید مراحل چهارگانه یاد شده را منفی دانست و از بروز آنها جلوگیری کرد !

برای پاسخ گفتن به این پرسش باید دید با کاهش لایه های حیا ، انجام دادن چه کارهایی برای زن ، راحت تر می شود ؟ تحقیقات نشان داده که پشت سر گذاشتن مراحل چهارگانه ، موجب تسهیل در روابط زناشویی و روان تر شدن تعامل جنسی زن با همسر خود می گردد . این ، نشان می دهد که حیاها بر طرف شده ، ظاهراً حیاهایی هستند که راه روابط نامشروع را سد می کنند و به همین جهت ، پس از به وجود آمدن امکان يك ارتباط شرعی ، این لایه های محافظ ، کنار می روند ، چنان که گویا مأموریت آنان به اتمام رسیده است . در حقیقت ، مأموریت این لایه های چهارگانه ، همراهی و بدرقه کردن عفت زن تا خانه همسر است . پس از آن ، وجود این لایه های حفاظتی مزاحم خواهد بود (1) و لذا با چند مرحله تجربه زناشویی (نامزدی ، عروسی و بارداری) از میان خواهند رفت و امکان روابط زناشویی روان را برای آنان فراهم خواهند ساخت .

به هر حال ، در ادامه روایت منقول از امام صادق علیه السلام ، سرنوشت پنج لایه باقی مانده روشن شده است . ایشان می فرمایند :

... وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءٍ ؛ فَإِذَا فَجَّرَتْ ذَهَبَ حَيَاءِهَا كُلُّهُ ، وَإِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءٍ .

... و پنج جزء آن [ حیا ] باقی می ماند . اگر [ زن ] تن به ناپاکی دهد ، همه حیا از میان می رود و اگر عفت ورزد ، آن پنج جزء ، باقی می ماند .

ص: 105

1- . در روایات آمده که نشانه يك همسر شایسته آن است که هنگام روابط زناشویی ، حیا را کنار بگذارد . برای توضیح بیشتر ، ر . ك : بخش دوم ، فصل چهارم : حیا و خانواده .



از این قسمت روایت به خوبی بر می آید که اگر این اقسام باقی مانده کاهش یابند، زن به سمت فساد کشیده می شود. موضوع لایه های پیشین، روابط مشروع بود که باید ریخته می شدند؛ ولی موضوع لایه های باقی مانده، روابط نامشروع است که باید حفظ شوند. پس کوتاهی در حفظ این لایه ها، موجب فساد و فحشا می شود، نه فروریختن لایه های مزاحم در روابط مشروع همسری.

ص: 106

بخش دوم : قلمرو حیا

اشاره

ص: 107



## فصل اول : حیا و خلوت

گاهی ممکن است انسان ، کاری را در خلوت انجام دهد که معمولاً در حضور دیگران از انجام دادن آن خودداری می کند و گاهی ممکن است کاری را در حضور دیگران انجام دهد که معمولاً در خلوت انجام نمی دهد . معمولاً «مراعات» انسان ، در خلوت ، کاهش می یابد . تقریباً برای همه این گونه است که جلوت و خلوتشان با هم تفاوت دارد . چرا چنین است ؟ علت این تفاوت در چیست ؟ در این بحث برآنیم تا خلوت را از منظر حیا کالبدشکافی کنیم و آسیب های آن را بشناسیم و راه کارهای مصون سازی آن را بیابیم . در این فصل ، بحث های زیر مطرح می شوند : تعریف خلوت ، اقسام خلوت ، آسیب شناسی خلوت از منظر حیا ، و راه کارهای مصون سازی خلوت .

### تعریف خلوت

خلوت ، دارای معانی سه گانه ای است که به ترتیب ، ذکر می شوند :

### معنای اول خلوت

اولین چیزی که در تعریف خلوت به ذهن می رسد ، تنها بودن فرد و حضور نداشتن دیگران در کنار اوست . وقتی در قلمروی که فرد در آن قرار دارد ، کس دیگری حضور نداشته باشد و او یگانه و تنها باشد ، آن قلمرو را می توان خلوت وی نامید .

قلمروهای تک فردی را می توان خلوت نامید؛ اما همه خلوت، این نیست. در معرفی مفاهیم اصلی حیا، آن جا که مسئله نظارت را مطرح کردیم، گفتیم که صرف «وجود ناظر»، شرم برانگیز نیست؛ بلکه «درک نظارت موجود»، شرم را برمی انگیزد. (1) پس در فرایند برانگیختگی حیا، میان «وجود نظارت» با «درک نظارت موجود»، تفاوت است. نظارت اگر وجود داشته باشد، ولی درک نشود، شرم برانگیز نخواهد بود. ممکن است ناظری وجود داشته باشد؛ اما غفلت فرد از آن، سبب شود که خودش همانند نبودش باشد. حتی گاهی ممکن است هیچ ناظری وجود نداشته باشد؛ اما «توهم وجود ناظر»، شرم برانگیز باشد. پس نه صرف وجود ناظر، شرم برانگیز است، و نه نبود آن منافات با شرم دارد. اگر نظارت موجود، درک نشود، شرم برانگیز نخواهد بود و اگر توهم وجود نظارت پیش بیاید، شرم انسان برانگیخته می شود.

با توجه به این بحث، خلوت، تعریف دیگری می یابد که البته منافاتی با تعریف پیشین ندارد؛ بلکه فقط تکمیل شده و دقیق شده آن خواهد بود. در این تعریف، خلوت یعنی «درک نکردن نظارت»، نه «وجود نداشتن نظارت». لازم نیست بدانیم نظارتی وجود ندارد تا خلوت، حاصل شود؛ بلکه اگر از نظارت، آگاهی نداشته باشیم و نظارت موجود، درک نشود، باز هم خلوت حاصل می شود.

در این تعریف، خلوت، يك واقعیت خارجی نیست؛ بلکه يك احساس روانی است. اگر کسی در مجموعه تصوّرات خود به این احساس دست یابد که «تنها» است، احساس خلوت شکل می گیرد؛ چه واقعا کسی حضور داشته باشد یا حضور نداشته باشد. ممکن است کسی در برابر دوربین های کنترل کننده قرار

داشته باشد؛ اما از وجود آنها بی خبر باشد و احساس تنهایی کند. همین احساس، سبب می شود تا قلمروی را که در آن قرار دارد، یک خلوتگاه بداند. در حقیقت، خلوت در قلمرو ذهن او شکل گرفته است، نه در عالم خارج.

### معنای سوم خلوت

تاکنون گفتیم گاهی نظارت، وجود ندارد و گاهی نظارت موجود، درک نمی شود و در هر دو صورت، مفهوم خلوت، صدق می کند. اکنون پرسش این است که: آیا هر نظارتی و نظارت هر کسی، شرم برانگیز است؟ آیا اگر کسی (هر کس که باشد) حضور داشته باشد و حضور وی توسط فرد، درک شود، قطعاً شرم را در پی خواهد داشت؟

پاسخ این پرسش، منفی است. گاهی در قلمرو خصوصی فرد، کس یا کسانی حضور دارند که وی از حضور آنان، آگاه است؛ اما نه تنها از انجام دادن کار خلاف، شرم نمی کند، بلکه اساساً آنان به همین منظور، دور هم جمع شده اند. گاهی عده ای دور هم جمع می شوند و دور از چشم دیگران، به کاری مشغول می شوند که نابه هنجار و نارواست. این جمع نیز خود، یک خلوت است؛ خلوتی از دید دیگران که ارتکاب فعل نابه هنجار را تسهیل می کند. پس هر حضوری را نمی توان شرم برانگیز دانست.

بنا بر این، خلوت به معنای نبود یا درک نکردن نظارت هر کسی نیست؛ بلکه به معنای نبود یا درک نکردن نظارت کسی است که حضور او بازدارنده است. پیش از این گفتیم که از یک جهت، نظارت بر دو گونه است: یکی نظارت بازدارنده و شرم برانگیز، و دیگری نظارت خنثا و بی اثر. حضور و نظارتی که در گروه های مرتکب منکرات وجود دارد، از نوع دوم است. در چنین مواردی، در حقیقت، یک گروه، خلوت گزیده، به دور از چشم دیگران به فعل مورد نظر مشغول می شوند. آنان در حضور خودشان مرتکب فعل نابه هنجار می شوند؛ اما

در حضور دیگران به چنین کاری دست نمی زنند و این، یعنی آنان از دیگران خلوت گزیده اند، نه از همکیشان خود. از این رو، می توان گفت که نبودن یا درك نکردن نظارت مزاحم و بازدارنده نیز خلوت را شکل می دهد، هر چند يك فرد، تنها نباشد. هر جا که «نظارت بازدارنده» وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد، درك نشود، باز هم مفهوم خلوت بر آن صدق می کند.

از مجموع آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که خلوت، دارای مراتبی سه گانه است: اول، نبود هیچ ناظری (خلوت: يك واقعیت خارجی)، دیگری درك نکردن نظارت موجود (خلوت: يك احساس)؛ و سوم، خلوت از نظارت بازدارنده (خلوت گروهی).

#### اقسام خلوت

با توجه به تعریفی که از خلوت ارائه شد، می توان گفت که خلوت بر دو قسم است: خلوت های فردی و خلوت های جمعی. گاهی کسی به تنهایی خود را از دید دیگران پنهان می کند و خلوت می گزیند، و گاهی همراه با همکیشان خود، از دیگران کناره گیری کرده، به خلوت می روند. در قسم دوم، مسئله «گروه های اجتماعی» معنا پیدا می کند. گروه های اجتماعی بر اساس يك نقطه مشترك، دور هم جمع می شوند. اگر این امر مشترك از امور نابه هنجار باشد، ممکن است از انجام دادن آن در حضور دیگران پرهیز کنند؛ اما در جمع خود، دلیلی برای شرم و پرهیز نمی بینند. همان گونه که پیش از این گفتیم، انجام دادن فعل قبیح در حضور کسی شرم برانگیز است که معتقد به قبح آن باشد. اگر فرد ناظر، قبحی برای آن کار قائل نباشد، حضور وی شرم برانگیز نخواهد بود.

بنا بر این، شرم برانگیز بودن و بازدارنده بودن يك حضور، مشروط به قبیح بودن آن نزد وی است. مثلاً اگر ارتباط غیر مشروع با جنس مخالف در هر

سطحی که باشد، در يك فرهنگ قبیح باشد، انجام دادن آن در حضور این فرهنگ، شرم آور است؛ اما همین کار در فرهنگ دیگری شرم برانگیز نیست؛ بلکه شاید پرهیز از آن، قبیح باشد و نشانه کم رویی دانسته شود. همچنین برای مثال، نماز خواندن در جمع مسلمانان معتقد، راحت است؛ اما انجام دادن همین کار در جمع کسانی که پایبند نیستند و یا اساساً مسلمان نیستند، ممکن است شرم برانگیز باشد.

برخی افراد از خواندن نماز در حضور دیگران، خجالت می کشند و گاهی حتی از این که دیگران متوجه نماز خواندن آنها شوند، خجالت می کشند و ممکن است آن را انکار نیز بکنند. همه اینها به دلیل تفاوت ارزش ها میان ناظر و انجام دهنده کار است. این تفاوت، اقسام خلوت را به خوبی تبیین می کند. گاهی کسی از همه، کناره گیری می کند و به انجام دادن کار نابه هنجار، مشغول می شود، و گاهی همراه با افرادی که با او هم عقیده اند، از دیگر افراد، جدا می شود و خلوت می گزیند. دلیل این امر، متفاوت بودن ارزش هاست. انسان از کسی که با او اختلاف ارزشی دارد، دوری می گزیند و به انجام دادن فعل مورد نظر می پردازد و با کسانی که با وی تساوی ارزشی دارند، جمع شده، به انجام دادن فعل مورد نظر، همت می گمارند.

بنا بر این، خلوت بر دو قسم است: خلوت های فردی و خلوت های جمعی. هر دو قسم خلوت، در روایات مطرح شده است. گاهی صحبت از تنها بودن فرد شده و از خلوت این چنینی نهی شده است (1) و گاهی مثلاً از خلوت با نامحرم، نهی شده (2) که همان خلوت جمعی است. وجه مشترك هر دو، «خلوت برای گناه» یا «خلوت زمینه ساز گناه» است که در برخی روایات بدان اشاره شده است. (3)

ص: 113

- 1- ر. ر. ك: الكافی، ج 6، ص 534 و 533؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 173.
- 2- ر. ر. ك: كنز العمال، ح 16، ص 154 ح 44188؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 265.
- 3- ر. ر. ك: كتاب من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 411 ح 5895.



انسان از برخی کارها در آشکار، پرهیز می کند؛ اما ممکن است در پنهانی به انجام دادن آنها بپردازد. (1) این تفاوت رفتار در خلوت و جلوت، به دلیل حضور مردم است. حیای از دیگران، سبب می شود که فرد در حضور آنها از ارتکاب رفتارهای خلاف و نادرست، دست بکشد و به محض پیدا شدن خلوت، نسبت به انجام دادن آنها اقدام کند. رسول خدا می فرماید که روز قیامت، گروهی را در بدترین عذاب می آورند. خداوند به آنان می فرماید:

إِنَّكُمْ كُنْتُمْ إِذَا خَلَوْتُمْ بَارِزْتُمْوَنِي بِالْعِظَائِمِ وَإِذَا لَقَيْتُمُ النَّاسَ لَقَيْتُمُوهُمْ مُخْبِتِينَ. (2)

شما این گونه بودید که هرگاه خلوت می کردید، با گناهان بزرگ در برابر من قد می کشیدید و هرگاه با مردم ملاقات می کردید، با فروتنی آنان را ملاقات می کردید.

گردنکشی در برابر خداوند، نشانه خوار دانستن خداوند است. در روایتی آمده که هر کس خدا را ناظر ببیند و سپس گناه کند، او را «أهون الناظرین (کم ارج ترین ناظران)» قرار داده است. (3)

به هر حال، خلوت، زمینه را برای بروز ناهنجاری و زشتکاری آماده و انجام دادن آنها را تسهیل می کند. این، آسیب خلوت است. شیطان در همه حال، وسوسه انگیز است؛ اما قدرت وسوسه انگیزی و تأثیر وسوسه های او در خلوت، بیشتر می گردد. نزدیکی شیطان به انسان با حضور مردم، رابطه معکوس دارد. اگر کسی تنها باشد، شیطان به شدت به وی نزدیک است، و اگر يك نفر دیگر اضافه شود، قدری فاصله می گیرد و اگر تعداد آنان از سه نفر به بالا باشد،

ص: 114

1- ر. ر. ك: تحف العقول، ص 223؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 369؛ الدر المنثور، ج 1، ص 172.

2- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 234.

3- ر. ر. ك: الكافي، ج 2، ص 68؛ ثواب الأعمال، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 386.

بیشتر و بیشتر فاصله می گیرد. این را می توان در شدت و ضعف وسوسه های نفسانی در حالت های یاد شده، مشاهده کرد. دوری و نزدیکی شیطان، دوری و نزدیکی مکانی نیست؛ بلکه به معنای کاهش و افزایش وسوسه ها و میزان تأثیرگذاری آنهاست. به موازات افزایش تعداد حاضران، تأثیر وسوسه های شیطان نیز کاهش می یابد و به موازات کاهش تعداد افراد، تأثیر وسوسه های شیطان افزایش می یابد.

به بیان دیگر، هر چه قلمرو انسان از انسان های شریف پُرتر شود، شیطان از آن، دورتر می شود و هر چه از انسان های شریف تهی تر گردد، شیطان به آن، نزدیک تر می شود و فضای بیشتری را اشغال می کند. در این زمینه، روایت های متعددی از رسول خدا نقل شده است، از جمله این روایت که:

فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مَعَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ. (1)

شیطان، همراه انسان تنهاست، و از دو نفر، دورتر است.

پس هر چه حضور دیگران کم رنگ تر شود، تسلط شیطان بر انسان، بیشتر می شود. شیطان در وضعیت تنهایی انسان، ویژگی هایی دارد که می تواند تصویرگر خطر شیطان در این موقعیت باشد: یکی «شدت اهتمام» وی برای وسوسه کردن انسان. نبود دیگران، احتمال «وسوسه پذیری» را افزایش می دهد و امید شیطان را برای گم راهی انسان، بیشتر می کند و به همین جهت، اهتمام او به فریب بشر نیز افزایش می یابد. امام باقر علیه السلام با اشاره به این حقیقت می فرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ أَشَدُّ مَا يَهْمُ بِالْإِنْسَانِ حِينَ يَكُونُ وَحْدَهُ خَالِيًا. (2)

شدیدترین اهتمام شیطان به انسان، هنگامی است که تنها و در خلوت است.

ص: 115

---

1- . الکافی، ج 8، ص 303؛ المحاسن، ج 2، ص 356؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 277 ح 2433؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 228؛ مسند احمد، ج 5، ص 326 (ح 15696)؛ کنز العمال، ج 16، ص 154.

2- . الکافی، ج 6، ص 533؛ مشکاة الأنوار، ص 319.

امام صادق علیه السلام نیز به همین حقیقت، تصریح کرده است. (1) این نشان می دهد

که طمع او برای فریب دادن انسان در چنین موقعیتی فراوان است. انسان تنها، زمینه مناسبی برای فریب است؛ زیرا امکان پیروزی بر وی بیشتر است و طبیعی است که دشمن در جایی سرمایه گذاری می کند که احتمال تأثیر آن بیشتر باشد.

ویژگی دوم، «افزایش جرئت» شیطان بر انسان تنهاست. تنهایی سبب می شود که جرئت شیطان برای فریب دادن انسان، افزایش یابد. شیطان نسبت به انسان تنها، بسیار دلیر و بی باک است. امام باقر علیه السلام در این باره

می فرماید:

إِنَّ أَجْرًا مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ. (2)

دلیرترین حالت شیطان نسبت به انسان، هنگامی است که تنها باشد.

دشمن، هنگامی جرئت پیدا می کند که هدف خود را ضعیف و ناتوان و احتمال پیروزی خود را فراوان بباید. انسان تنها، همانند سرباز بازمانده ای است که در نهایت ضعف و ناتوانی به سر می برد.

ویژگی سوم، «شدت شتاب» شیطان نسبت به انسان تنهاست. وقتی شیطان کسی را تنها بباید، شتاب کرده، لحظه ای درنگ نخواهد کرد. امام صادق (یا امام باقر علیهما السلام) مردم را از پنج چیز نهی کرده اند که یکی از آنها خلوت کردن است و در توجیه این حکم فرموده است:

فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعُ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ. (3)

زیرا شیطان در این حالت ها بیشترین شتاب را نسبت به انسان دارد.

ص: 116

1- ر. ک: الکافی، ج 6، ص 534؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 323.

2- الکافی، ج 6، ص 533 و ص 534؛ تهذیب الأحکام، ج 9، ص 533؛ وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 5، ص 330.

3- الکافی، ج 6، ص 534؛ مشکاه الأنوار، ص 550؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 173.

إِنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالِ فَكَأَدَّ أَنْ يُفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

آسیبی که به کسی در این حالت برسد ، امیدی به برطرف شدن آن نیست ، مگر آن که خدا بخواهد .

شاید این که بلافاصله پس از تنهایی ، افکار ناروا و وسوسه های شیطانی هجوم می آورند ، نشانگر همین حقیقت باشد . شتاب شیطان و بلکه شدت یافتن شتاب او ، حاکی از این است که انسان تنها ، لقمه دندانگیری برای اوست .

ویژگی چهارم ، « شدت نزدیکی » شیطان به انسان تنهاست . شیطان ، خود به حضرت نوح علیه السلام گفته است که در سه موقعیت ، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیکم . یکی از آنها موقعیت خلوت است . (2) در برخی دیگر از روایات آمده که در چنین مواقعی ، شیطان ، خود در صحنه حاضر می شود (3) و برخی دیگر نیز صحبت از همراهی شیطان با انسان در چنین مواقعی دارد . (4) دشمن ، هنگامی به هدف خود نزدیک می شود که او را ناتوان و ضعیف بیابد . هرچه شخص مورد هدف دشمن ، قوی تر و قدرتمندتر باشد ، فاصله دشمن از او بیشتر و بیشتر می گردد ؛ اما به موازات کاهش توان هدف ، دشمن نیز به وی نزدیک تر می گردد و هر چه دشمن نزدیک تر گردد ، قدرت ضربه اش و عمق و دامنه تخریش بیشتر از حملاتی است که از فاصله دور انجام می شود . حکایت انسان و شیطان نیز همین گونه است . شیطان ، در وقت تنهایی ، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیک می شود و هرچه بیشتر نزدیک گردد ، توان ضربه زدن او و امکان آسیب پذیری انسان بیشتر می گردد .

خلاصه این که : خلوت ، همه قلمروهای پیرامونی انسان را به تصرف شیطان

ص: 117

1- . همان .

2- . الخصال ، ص 132 ح 140 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 ؛ بحار الأنوار ، ج 11 ، ص 318 .

3- . ر . ك : بحار الأنوار ، ج 72 ، ص 197 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 .

4- . ر . ك : الكافي ، ج 8 ، ص 303 .

در می آورد و در چنین وضعیتی جرئت و اهتمام و شتاب شیطان برای فریب دادن انسان به شدت افزایش می یابد. کسی که تنها می شود، افکار وسوسه انگیز به او هجوم می آورند. فرزندی که در خانه تنها مانده است، به محض این که والدین او از منزل خارج می شوند، ممکن است افکار وسوسه انگیز بی شماری او را احاطه کنند، به گونه ای که خود را در میان آنها گرفتار می بیند. در چنین مواردی به موازات خروج والدین از منزل، شیطان، جای آنان را گرفته است. فرزند، از هنگامی که مطلع می شود باید درون خانه بماند و از زمانی که مطمئن می گردد تنها خواهد شد، این امکان وجود دارد که هجوم افکار وسوسه انگیز بر وی شروع شود. ممکن است برای تنهایی خود، فکری داشته باشد و برنامه هایی بریزد. بخشی از وجود او که منتظر چنین فرصتی است، به شدت مسرور می شود. البته ممکن است در عین حال، اضطراب هم داشته باشد و احتمالاً هر چه به زمان خروج والدین نزدیک تر می شود، عصبی تر می گردد و اگر در برنامه آنان تأخیری روی دهد، عصبانی می شود و لحظه به لحظه بر شدت عصبانیت وی افزوده می شود. اینها در آغاز راه است. اوج قضیه، هنگام تنها شدن است ...

غرض این که از هنگام اطلاع یافتن فرد از تنها شدن و فراهم شدن امکان خلوت، شیطان، حرکت خود را آغاز می کند و این حرکت شوم، هنگام تنهایی به اوج خود می رسد. به نظر می رسد منحنی وسوسه ها با مطلع شدن از خروج والدین، تغییر چشمگیری پیدا خواهد کرد و هنگام خارج شدن آنان، به شدت، سیر صعودی پیدا می کند. (1) ویژگی های چهارگانه ای را که برای شیطان برشمردیم، (2) می توان در رفتار و خصوصیات فرد، مشاهده کرد. فردی که در خلوت خود، متأثر از شیطان است، هم نسبت به گناه شتاب دارد، هم جرئت پیدا می کند، هم به آن اهتمام بیشتری دارد، و هم بیش از هر وقت دیگری خود را

ص: 118

- 
- 1- این مسئله، خود می تواند موضوع يك تحقیق میدانی قرار گیرد.
  - 2- یعنی: شتاب گرفتن، جرئت ورزیدن، اهتمام و نزدیک شدن.

به آن نزدیک می بیند. اگر فرد تا پیش از این، به دلیل وجود موانع (حضور دیگران)، اهتمام چندانی به گناه نداشته، اما به محض فراهم شدن خلوت، اهتمام وی شدت می یابد و اگر تا پیش از این جرئت انجام دادن گناه را نداشته، در خلوت، جرئت می یابد و اگر تا پیش از این نسبت به گناه، شتاب چندانی نداشته، وقتی زمینه را آماده می بیند، به سوی آن شتاب بیشتری پیدا می کند. اینها

نشان می دهد که فرد، نسبت به وسوسه های خلوت، نامقاوم است و لذا باید چاره ای بیندیشد.

بازی با تلفن و تماس گرفتن با جنس مخالف، از همین مقوله و یکی از آسیب های خلوت نوجوان و جوان است. آسیب دیدن از راه رایانه و اینترنت، از تهدیدهای جدی برای جوانان و نوجوانان امروز است. به محض تنها شدن، ممکن است رایانه ها روشن شوند و سی دی های تحریک کننده درون دستگاه قرار گیرند و ارتباط اینترنتی با سایت های غیر اخلاقی برقرار شود. برخی اندیشمندان غربی از اینترنت به عنوان «غریبه ای در خانه» یاد کرده اند. این غریبه، زمینه چه آسیب هایی را برای فرزندان ما فراهم می کند؟

از آن جا که خلوت، زمینه گناه را بسیار مهیا می سازد، به شدت از آن نهی شده است. خداوند متعال، هیچ خوش ندارد که کسی در خانه ای تنها بخوابد<sup>(1)</sup> و

رسول خدا، چنین شخصی را نفرین نموده است. (2) علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السلام سؤال می کند که: آیا جایز است کسی درون خانه خود تنها بخوابد؟

ص: 119

1- رسول خدا می فرماید: «إن الله - تبارك وتعالى - کره لكم أيتها الأمة... أن ينم الرجل في بيت وحده؛ خداوند تبارك و تعالی برای شما امت من نمی پسندد که کسی در اتاقی تنها بخوابد». کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 556، ح 4914 و ج 4، ص 357، ح 5762؛ الأمالی، صدوق، ص 377، ح 478. همچنین، ر. ک: مسند ابن حنبل، ج 2 ص 401، ح 5654

2- امام کاظم علیه السلام می فرماید: «لعن رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة: الأكل زاده وحده والنائم في بيت وحده والراكب في الفلاة وحده؛ رسول خدا سه گروه را نفرین کرده است: کسی که تنهایی غذا می خورد و کسی که تنهایی در خانه می خوابد و کسی که در بیابان، تنهایی سفر می کند». کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 277، ح 2434؛ الخصال، ص 93، ح 38؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 187

حضرت می فرماید :

تُكْرَهُ الْخَلْوَةُ وَمَا أَحَبُّ أَنْ يُفْعَلَ. (1)

خلوت ، ناخوشایند است و من خوش ندارم که چنین کاری رخ دهد .

دلیل این ناخوش داری ، همان نفوذ عمیقی است که شیطان بر انسان پیدا می کند . این نفوذ ، آن قدر عمیق است که رسول خدا کسی را که تنها می خوابد و یا تنها به مسافرت می رود ، خود شیطان می داند و می فرماید :

الْبَائِثُ فِي الْبَيْتِ وَحَدَهُ وَالسَّائِرُ وَحَدَهُ شَيْطَانَانِ ، وَالْإِثْنَانِ لُحْمَةٌ وَالثَّلَاثَةُ إِنْسٌ. (2)

کسی که تنها در اتاقی می خوابد و کسی که تنهایی سفر می کند ، شیطان است ، و [مسافرت] دو نفری ، وسوسه است و [مسافرت] سه نفری دوستی است .

در این جا صحبت از شیطنت کردن نیست ؛ بلکه فراتر از آن ، رسول خدا ، شخص تنها را خود شیطان می داند . در روایات پیش گفته نیز آمده بود که شیطان با فرد تنها ، مصاحبت و همراهی دارد . این همراهی ، آن قدر شدید است که گویا آن شخص ، خود شیطان است . در همان روایت ها آمده بود که شیطان از دو نفر ، دورتر است . در این روایت هم آمده که دو نفر بودن ، فرد را از شیطان بودن در حالت تنهایی خارج کرده ، فقط مایه وسوسه خواهد بود . در گام بعدی ، شیطان ، بیشتر و بیشتر دور می شود و لذا رسول خدا ، جمع سه نفره را مایه انس و دوستی می داند . (3)

همان گونه که روشن است ، در این روایت ، از خلوت های گروهی نیز یاد شده است ؛ چرا که خلوت دو نفره را مایه وسوسه و خیالات نادرست می داند .

ص: 120

- 1- . مسائل علی بن جعفر ، ص 175 ح 314 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 280 .
- 2- . المحاسن ، ج 2 ، ص 356 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 279 ح 2443 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 188 .
- 3- . این مراتب سه گانه ، بسیار شگفت انگیز و الهام بخش اند : شیطان ، وسوسه و دوستی . جای آن دارد که این مراحل سه گانه ، مورد پژوهش قرار گیرند و ویژگی های آنها تبیین شود .

خلوت با نامحرم ، بیشترین چیزی است که در روایات از آن نهی شده است . خلوت با نامحرم ، وسوسه انگیز و فساد آور است . در چنین حالتی ، شیطان ، خود وارد صحنه می شود و به شدت به انسان نزدیک می گردد . این نزدیکی از لحاظ جسمانی نیست ؛ بلکه به معنای قدرت تأثیرگذاری شیطان و آمادگی فراوان انسان برای وسوسه پذیری و تحریک پذیری است .

رسول خدا ، چهار چیز را مایه فساد قلب و روان انسان می داند که یکی از آنها خلوت کردن با زنان است . (1) دلیل آن نیز وسوسه شدن قلب و تمایل انسان به جنس مخالف است . کسی که با زنی خلوت کند ، به سوی وی متمایل می شود . رسول خدا در این باره می فرماید :

إِيَّاكُمْ وَمُحَادَّةَ النِّسَاءِ ، فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا هَمَّ بِهَا . (2)

از هم صحبتی با زنان پرهیزید ؛ زیرا هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی کند ، مگر این که قصد او را می کند .

هر که با زن نامحرم ، خلوت کند ، نفر سوم آنان ، خود شیطان است و چنین جمعی معلوم است که چه پیامدی خواهد داشت . رسول خدا می فرماید :

لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ تَالِيَهُمَا الشَّيْطَانُ . (3)

هرگز مردی با زنی خلوت نکند ؛ چرا که نفر سوم ، خود شیطان خواهد بود .

در چنین موقعیتی ، شیطان نیز بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیک می شود . وی ، خود به حضرت نوح علیه السلامی گوید که هنگام خلوت کردن مرد با زن نامحرم ، بیش از هر وقت دیگری به او نزدیک هستم . (4) رسول خدا می فرماید که یکی از توصیه های شیطان به حضرت موسی علیه السلام این بود :

ص: 121

- 1- . الأملی ، مفید ، ص 315 ، الأملی ، طوسی ، ص 83 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 192 .
- 2- . الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 450 ح 2918 ؛ كنز العمال ، ج 5 ، ص 327 (ح 13061) .
- 3- . مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 266 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 446 .
- 4- . الخصال ، ص 132 ح 140 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 .



یا موسی! لَا تَخْلُ بِامْرَأَةٍ وَلَا تَخْلُ بِكَ، فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلَا تَخْلُو بِهِ إِلَّا كُنْتَ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي (1).

ای موسی! نه تو با زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند؛ زیرا هیچ مردی با زنی خلوت نمی کند و هیچ زنی با مردی خلوت نمی کند، مگر این که خودم همراه او خواهم بود، نه یارانم.

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده که ابلیس به حضرت موسی علیه السلام گفت:

وَلَا تَخْلُونَ بِامْرَأَةٍ غَيْرِ مَحْرَمٍ فَإِنِّي لَسْتُ أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ رَسُولًا غَيْرِي (2).

و هرگز با زن نامحرم خلوت نکن؛ چرا که کسی جز خودم را واسطه میان شما دو نفر قرار نمی دهم.

ظرافت این دو روایت در این است که برای بیان وضعیت شیطان در چنین موقعیتی از دو واژه «مصاحبت» و «رسول» استفاده شده که می تواند بیانگر عملکرد وی باشد. واژه اول، نشان می دهد که در موقعیت خلوت، شیطان، همراه انسان می گردد و واژه دوم، نشان از واسطه گری شیطان و ارسال پیام های نامرئی از یکی برای دیگری است. هنگام خلوت، هر کدام از زن و مرد، ممکن است احساس کند که گویا کانال ارتباطی دو طرفه ای میان آنها برقرار شده و از طرف مقابل، پیام های علاقه و تمایل، ارسال می شود. احساس ارسال چنین پیام های عاشقانه ای، در حقیقت، همان واسطه گری و پیام رسانی شیطان است.

یکی از مسائل روز، اختلاط کارمندان زن و مرد در ادارات است. وقتی زنی در جمع کارمندان مرد قرار می گیرد، ممکن است به تدریج، صمیمیتی میان آنان به وجود آید و بیش از پیش، احساس خودمانی بودن پیدا کنند. با به وجود آمدن این احساس، در حقیقت، زن به همکاران مرد خود اجازه داده که بیشتر در قلمرو خصوصی وی وارد شوند. در حقیقت، زن، مرز قلمرو خصوصی خود را

ص: 122

1- . الأملی، مفید، ص 157، ح 7؛ بحار الأنوار: ج 72، ص 197.

2- . مستدرک الوسائل، ج 14، ص 266.

به عقب کشیده، منطقه بیشتری را برای دیگران، آزاد اعلام کرده است. تا پیش از این، فلاّن مردی که اکنون همکار این خانم است، اجازه نداشت خود را با او صمیمی بداند و احساس خودمانی بودن داشته باشد؛ اما هم اکنون، چنین حقی را به خود می دهد و از سوی زن، مانعی احساس نمی کند. این، یعنی کاهش یافتن قلمرو خصوصی زن و افزایش قلمرو حضور مرد نامحرم.

احتمالاً هر چه تعداد همکاران مرد، کم و کمتر باشد، این احساس، گسترش بیشتری می یابد و گویا حضور دیگر همکاران، مانع افزایش ارتباط است. هر چند همه مردان همکار، به این زن، نامحرم اند؛ ولی افزایش تعداد مردان، معمولاً محدوده نفوذ آنان را به قلمرو خصوصی زن کاهش می دهد. حال اگر این تعداد به حدّ اقل برسد، منطقه نفوذ، گسترش می یابد.

آخرین مرحله، رسیدن به مرز خلوت دو نفره است. در این همکاری اداری، احساس صمیمیت بیشتری به وجود می آید و احتمالاً مرد، اجازه می یابد که با زن، شوخی کند و حتی وی را با نام کوچک صدا بزند و ...

زنان در برخورد با دیگران به تناسب نسبتی که با آنها دارند، قلمروهای متعددی را برای خود تعریف می کنند. این قلمرو، اضلاع متعددی دارد که عبارت اند از: 1. نوع نگاه؛ 2. نوع صدا کردن؛ 3. حالت صحبت کردن؛ 4. فاصله مرد با او؛ 5. میزان مجاز دیدن بدن.

مرز این اضلاع چندگانه نسبت به افراد مختلف، کاهش یا افزایش می یابد. زن، کمترین قلمرو خصوصی را برای همسر خود دارد. پس از آن، احتمالاً فرزندان، خصوصاً فرزندان دختر، قرار دارند. سپس، دوستان هم جنس یا والدین قرار می گیرند و در نهایت، بیشترین قلمرو و حریم برای مرد نامحرم است. در برابر مرد نامحرم، زنان، بیشترین حریم را برای خود تعریف می کنند. مرد نامحرم، اجازه ندارد صمیمانه نگاه کند، صمیمانه صدا بزند، صمیمانه

هم صحبت شود و فاصله خود را از حدّ معینی کمتر کند، و بیش از حدّ معینی از بدن زن (صورت و دست ها) را ببیند.

اما همکاری شدن زن با مردان و خلوت کردن با آنان در محیط کار و ارتباط مداوم کاری با آنان، سبب می شود که زن به مرور، مرز قلمرو ممنوع خود را عقب بکشد و مرد، اجازه می یابد که در قلمرو شخصی وی وارد شود. این امر می تواند ناهنجاری هایی را در پی داشته باشد. در تحقیقی که در امریکا انجام شده، معلوم شده است که یکی از علل طلاق، داشتن رابطه های نامشروع پس از ازدواج است که به دلیل اختلاط زنان و مردان و ارتباط داشتن آنان با یکدیگر در محیط کار و امثال آن حاصل می شود. به همین جهت است که در اسلام، خلوت کردن با نامحرم (زن با مرد نامحرم و مرد با زن نامحرم) منع شده است و در صورت ضرورت، توصیه شده که حریم ها حفظ شود و رفتاری سرزنند که حکایت از ورود به قلمرو خصوصی زن داشته باشد.

ابوبصیر می گوید: من در شهر کوفه به یکی از زنان، قرآن می آموختم. روزی با آن زن، شوخی ای کردم. وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم، ایشان مرا سرزنش کرده، فرمود: «هر که در خلوت، مرتکب گناه شود، خداوند برای وی هیچ ارزشی قائل نیست. چه چیزی به آن زن گفتم؟!». من از شرم، صورتم را پوشاندم و در دم، توبه کردم. آن گاه، امام باقر علیه السلام فرمود: «دیگر تکرار نکن» (1).

خلاصه این که یکی از آسیب ها و پیامدهای منفی اختلاط زن و مرد در محیط کار، شکسته شدن حریم زن و قلمرو خصوصی وی است. در این حالت، به طور پیوسته، مرزهای ممنوع زن به عقب کشیده می شود و مرد نامحرم، پیشروی می کند.

همچنین، گاهی وقت ها حتی شنیدن صدای نفس کشیدن نامحرم در خلوت،

ص: 124

---

1- . رجال الکشی، ج 1، ص 404 ح 295.

می تواند وسوسه انگیز باشد . ممکن است زن و مردم نامحرم در يك محل نباشند ؛ اما به حدی نزدیک هم باشند که صدای نفس کشیدن یکدیگر را بشنوند . این اندازه از ارتباط (یعنی ارتباط صوتی) ، در خلوت و هنگام شب ، بسیار وسوسه انگیز و تحریک کننده است و می تواند مقدمات ارتباط های بیشتر را فراهم کند و به همین جهت ، رسول خدا نسبت به آن هشدار داده و مردم را از آن نهی کرده است .(1)

### مصون سازی خلوت

اولین گام برای مصون ساختن افراد ، جلوگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است . همان گونه که بیان شد ، ممکن است برخی افراد به دنبال مکانی خلوت باشند تا موقعیت امنی برای کارهایی باشد که نمی توانند در حضور دیگران انجام دهند . این قبیل افراد ، معمولاً برای محقق ساختن خواسته خویش ، به موقعیت سازی و فرصت سازی روی می آورند . این کار ، در حقیقت ، به استقبال خطر رفتن و خود را در دام دشمن افکندن است . یکی از بهترین اقدامات برای ایمنی از آسیب های خلوت ، پرهیز از موقعیت سازی برای خلوت است . بهتر است فرد ، جلوت خود را حفظ کند و از تبدیل آن به خلوت ، جلوگیری نماید . یکی از راه های ایمنی انسان ، حفظ موقعیت نظارت دیگران است . حضور دیگران ، قلعه امنی برای پاکی انسان و حصاری در برابر نفوذ گناه است و در مقابل ، تنهایی به معنای خارج شدن فرد از قلعه ایمنی بخش خود و فراهم کردن امنیت برای گناه است . پس بهتر است انسان ، درون قلعه حضور بماند و با خروج از آن ، خود را بی دفاع نسازد . تفاوت خلوت و جلوت ، همانند تفاوت رزمنده بی سنگر و رزمنده در سنگر است .

ص: 125

---

1- . تنبيه الخواطر ، ج 2 ، ص 91 .

کسی که از قلعه امن حضور دیگران خارج شود و خلوت گزیند، مثل رزمنده ای است که سنگر خود را ترک کرده، بدون سلاح، در زمین مسطح، با دشمن قدرتمند خود روبه رو شده است و یا می توان او را به گوسفندی تشبیه کرد که از گله جدا شده است. گوسفند جدا شده از گله، طعمه گرگ است و انسان جدا شده از جمع دیگران، طعمه شیطان.

بنا بر این، یکی از بهترین اقدامات، پیشگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است و به همین جهت، در روایات زیادی بر پرهیز از خلوت، تأکید شده است. (1) امام علی علیه السلام، در روایتی تصریح می فرماید که یکی از چیزهایی که مراعات آن، مایه ایمنی از شیطان است، خلوت نکردن با زن نامحرم است. (2)

گام بعدی این است که خلوت موجود را به جلوت تبدیل کنیم. راه کار پیشین، جلوگیری از تبدیل جلوت به خلوت بود و راه کار دوم، تبدیل خلوت به جلوت است. اگر به هر دلیلی موقعیت خلوت پیش آید، باید بلافاصله نسبت به تبدیل خلوت به جلوت اقدام کرد.

این راه کار، خود، چند نوع است: یکی این که فرد، بلافاصله محلّ خلوت را ترک کرده، در جمع دیگران حضور یابد. امام باقر علیه السلام به کسی فرمود: «کجا منزل گزیده ای؟». گفت: در فلان مکان. حضرت از وی پرسید: «آیا کسی همراه تو هست؟». گفت: نه. به وی فرمود: «تنها نمان و از آن جا تغییر مکان ده؛ زیرا وقتی انسان تنها باشد، شیطان، بیشترین جرئت را بر او پیدا می کند». (3)

ص: 126

---

1- ر. ک: بحار الأنوار، ج 80، ص 173 و ج 72، ص 197؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 265؛ الکافی، ج 8، ص 303؛ کنز العمال، ج 16، ص 154 ح 44188.

2- از امام علی علیه السلام نقل شده است: «ثلاث من حفظهن كان معصوما من الشيطان الرجيم ومن كل بلية: من لم يخل بامرأة ليس يملك منها شيئا، ولم يدخل على سلطان، ولم يعن صاحب بدعة ببدعته؛ سه چیز است که اگر کسی مراعات کند از شر شیطان رانده شده و از هر آسیبی ایمن خواهد بود: با زن نامحرم خلوت نکند و با سلطان رابطه نداشته باشد و یاور بدعت گذاران نباشد». النوادر، راوندی، ص 120، ح 129؛ الجعفریات، ص 96؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 197.

3- الکافی، ج 6، ص 534 و 533.

در این روایت، روش «تغییر مکان» و تبدیل خلوت به جلوت، سفارش شده است.

تاکنون صحبت از این بود که نباید به دنبال موقعیت سازی برای خلوت بود و از آن باید پرهیز کرد و اگر به وجود آمد، باید بلافاصله، آن را با حضور در جمع دیگران به جلوت تبدیل کرد. اما گاهی وقت هست که خلوت های ناخواسته پیش می آید و امکان تبدیل آن به حضور مردم نیست. در این جا چه باید کرد؟ مهار کردن خود در این موقعیت، یکی از سخت ترین کارهاست.

امام سجّاد علیه السلام، پنج چیز را از نشانه های فرد مؤمن می داند که اولین آنها «وَرَع در خلوت» است. (1) وَرَع و کنترل نفس در خلوت، بسیار دشوار است. برای این منظور، یکی از مؤثرترین اقدامات، این است که انسان، خود را در محضر ناظران ناپیدا ببیند. در روش قبل، برای تبدیل خلوت به جلوت، از ناظران محسوس استفاده شد؛ ولی در این روش از ناظران ناپیدا استفاده می شود. روش قبل مبتنی بر «تغییر مکان» بود و این روش، مبتنی بر «تغییر نگرش و شناخت» است. در تغییر شناختی، نیاز به احضار کسی یا حضور در جمع دیگران نیست؛ بلکه تنها باید حضور موجود را درك کرد. حضورهای ناپیدا، انواعی دارند که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم:

در محضر «خود» بودن

یکی از حضورها حضور «خود» انسان است. از طریق تقویت حضور «خود» در ذهن و حیا کردن از خود، می توان خلوت را ایمن ساخت. اگر کسی برای خود ارزش قائل باشد، فرقی میان آشکار و نهان نمی بیند و همان گونه که در جلوت، حیا می کرد، در خلوت نیز حیا می کند. در برخی روایات، وجدان انسان، این گونه به چالش کشیده شده که: چرا باید در

ص: 127

تنهایی کاری انجام شود که در جمع ، انجام نمی گردد ؟ امام علی علیه السلام در نامه ای خطاب به حارث همدانی می نویسد :

وَاحْذَرِ كُلَّ عَمَلٍ يَعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَيُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ ، وَاحْذَرِ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سَأَلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ ، وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ عَرَضًا لِنَبَالِ الْقَوْلِ . (1)

بپرهیز از هر عملی که در خلوت انجام می دهی ، ولی در آشکار از آن شرم می کنی ؛ و بپرهیز از هر عملی که اگر درباره اش از کننده آن سؤال کنند ، آن را انکار می کند و یا عذرخواهی می کند ؛ و آبروی خود را هدف تیرهای سخن مردم قرار نده .

ایشان در جای دیگری فرموده است :

إِحْذَرِ كُلَّ أَمْرٍ إِذَا ظَهَرَ أَزْرَى بِفَاعِلِهِ وَحَقَّرَهُ . (2)

بپرهیز از هر عملی که وقتی آشکار شود ، فاعل خود را خوار و حقیر می سازد .

همچنین در روایت دیگری آمده است :

إِيَّاكَ وَكُلَّ عَمَلٍ فِي السِّرِّ تَسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ وَإِيَّاكَ وَكُلَّ عَمَلٍ إِذَا ذُكِرَ لِصَاحِبِهِ أَنْكَرَهُ . (3)

هر عملی که در آشکار از آن شرم داری ، از انجام دادن آن در نپنهان بپرهیز ، و از عملی بپرهیز که هرگاه آن را به یاد انجام دهنده اش آورند ، آن را انکار می کند .

گاهی انسان ، کاری را در خلوت انجام می دهد که از انجام دادن آن در حضور دیگران ، شرم دارد . ممکن است این عمل افشا شود و دیگران از آن باخبر شوند و درباره آن ، صحبت کرده ، پرس و جو نمایند . در این جا ممکن است فرد به دو گونه واکنش نشان دهد : یا انکار می کند و یا از انجام دادن آن ، عذر می خواهد . هر دو واکنش ، دلیل شرم اوست ؛ اما به راستی چرا باید انسان ، انجام دادن کاری

ص: 128

1- . نهج البلاغه ، نامه 69 ؛ بحار الأنوار ، ج 33 ، ص 508 ح 707 .

2- . غرر الحکم ، ح 2591 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 103 ح 2325 .

3- . عدة الداعی ، ص 214 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 369 .

را انکار کند و یا از آن ، عذرخواهی کند ؟ اگر رفتار ما (همانند فرزند ما) ، ساخته و پرداخته ماست و انتظار این است که مایه افتخار و سربلندی ما باشد ، چرا باید رفتاری تولید شود که انتساب آن را به خود ، انکار کنیم و یا از انجام دادن آن ، عذرخواهی کنیم ؟ اگر انسان برای خود ارزش قائل باشد ، فرقی میان آشکار و نهان نمی گذارد ؛ چرا که در هر دو حالت ، «خود» او ، حاضر و ناظر است . تفاوت رفتار در نهان و آشکار ، نشانه عدم صداقت و ارزش قائل نبودن برای خود است و یکسانی رفتار در نهان و آشکار ، نشانه درستی و مردانگی . وقتی از رسول خدا پرسیده می شود که : همه نیکی در چیست ؟ حضرت می فرماید :

أَنْ تَعْمَلَ فِي السِّرِّ عَمَلَ الْعَلَانِيَةِ . (1)

این که در نهان ، همانند آشکار عمل کنی .

حضرت علی علیه السلام نیز مردانگی را در گرو یکسانی خلوت و جلوت می داند . وقتی درباره مردانگی از ایشان می پرسند ، می فرماید :

لَا تَفْعَلْ شَيْئًا فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ . (2)

این که کاری را که از انجام دادن آشکار آن شرم می کنی ، در پنهان انجام ندهی .

هم ایشان فرموده است :

جَمَاعُ الْمُرُوءَةِ أَنْ لَا تَعْمَلَ فِي السِّرِّ مَا تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ . (3)

همه مردانگی آن است که آنچه را در آشکار از آن شرم می کنی ، در پنهان انجام ندهی .

افراد بامروّت ، از آن جا که برای خود ارزش قائل اند ، تفاوتی میان خلوت و جلوت نمی بینند و همان طور که در جلوت ، از انجام دادن کارهای ناروا شرم دارند ، در خلوت نیز از خود شرم می کنند . به همین جهت ، امام علی علیه السلام

ص: 129

1- . المعجم الكبير، ج3، ص283، ح3420؛ الدر المنثور، ج1، ص172؛ كنز العمال، ج3، ص24 ح5265.

2- . تحف العقول، ص223؛ بحار الأنوار، ج78، ص63.

3- . غرر الحكم، ح4785.



مِنْ تَمَامِ الْمُرُوءَةِ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِنْ نَفْسِكَ (1).

از درجات نهایی مردانگی آن است که از خودت شرم کنی .

در محضر حجّت های الهی

حضور دیگر ، حضور حجّت های الهی است . همان گونه که در جای خود بحث شد ، (2) حجّت های الهی نیز بر تمام رفتارهای انسان نظارت دارند و از آنها آگاه می شوند . اگر این حقیقت به خوبی شناخته شود و اگر مقام باعظمت حجّت های الهی - آن چنان که شایسته است - درک شود ، به هنگام نیاز (یعنی به وقت خلوت) می توان با فراخوانی این حقیقت ، خلوت را به محضر حجّت های الهی تبدیل کرد که حتی می تواند قوی تر و مؤثرتر از حضور مردم باشد . البته توجه ما ، موجب حضور حجّت های الهی نمی شود ؛ چرا که حجّت های الهی همواره حضور دارند ؛ بلکه توجه به حضور آنان ، تصوّر ما را از موقعیت موجود ، تصحیح می کند . شبیه این است که انسان ، وقتی چشم خود را باز می کند ، آنچه را که نمی دیده ، می بیند ، نه این که آنچه را نبوده ، هست کند . همان گونه که چشم باز کردن به معنای «هست کردن نیست ها» نیست ، بلکه به معنای «دیدن هست ها» است ، توجه به حضور حجّت های الهی نیز به معنای «هست کردن حضور آنان» نیست ؛ بلکه به معنای «درک حضور آنان» است . اگر این حضور دائمی درک شود ، دیگر خلوتی باقی نمی ماند تا به گناه ، آلوده شود . کسانی خلوت را محلّ امن گناه می دانند که به حضور و نظارت حجّت های الهی باور ندارند .

امام سجّاد علیه السلام ، حکایتی را نقل می کند که نشان می دهد توجه نداشتن به

ص: 130

1- . همان ، ح 9341 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 472 ح 8658 .

2- . ر . ک : بخش اول ، فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت .

حضور حجّت های الهی ، چگونه ممکن است تنهایی انسان را آلوده کند و توجّه به حضور حجّت های الهی ، چگونه ممکن است از راه برانگیختن حیا ، موجب ایمنی خلوت انسان شود . یکی از رفتارهای ناشایست زمان جاهلیت ، «خودارضایی» در خلوت بوده است . امام سجّاد علیه السلامی فرماید :

عرب بادیه نشینی به سوی مدینه حرکت کرد . هنگامی که نزدیک مدینه رسید ، استمنا کرد و بر امام حسین علیه السلام وارد شد . امام حسین علیه السلام به وی فرمود : «ای اعرابی ! آیا شرم نمی کنی؟! آیا در حالی که جُنُب هستی بر امام خود وارد می شوی؟!». سپس به وی فرمود : «شما گروه عرب ، هر گاه خلوت می کنید ، استمنا می کنید» . (1)

کسی که در موقعیت خلوت قرار گرفته ، ممکن است فشار غریزه جنسی ، او را به سمت خودارضایی سوق دهد . گذشته از این که این انحراف جنسی چه پیامدهای زیانباری دارد ، خود انجام دادن این کار در حضور حجّت های الهی ، شرم آور است و لذا توجّه به این حضور و نظارت ، می تواند بازدارنده و ایمنی بخش باشد .

البته ناگفته پیداست که خودارضایی ، تنها یک نمونه است . هر رفتار ناشایستی که در خلوت انجام شود ، از نظر حجّت های الهی دور نیست و آنان ، شاهد و ناظران آن اند .

پس به طور کلی ، یکی از عوامل ایمن ساز خلوت ، توجّه به حضور و نظارت حجّت های الهی است . بدون شك ، اگر حضور حجّت های الهی درك شود ، بازدارندگی آن به مراتب بیش از حضور مردم و حتّی حضور فرشتگان خواهد بود . یکی از نیازهای درك این حقیقت ، آشنایی با مباحث امام شناسی و امامت شناسی است . برای آن که حضور حجّت های الهی شرم برانگیز شود ، باید

ص: 131

---

1- . الخرائج والجرائح ، ج 1 ، ص 246 ، ح 2 ؛ بحار الأنوار ، ج 81 ، ص 59 .

نسبت به آنان معرفت حاصل شود. البته این کار باید پیش از ایجاد شدن موقعیت خلوت انجام شود تا هنگام نیاز، فراخوانی گردد و خلوت را به حضور، تبدیل سازد و یا به تعبیر بهتر، حضور و نظارت حجت های الهی را نمایان سازد.

در محضر فرشتگان

حضور دیگری که توجه به آن یا توجه دادن دیگران به آن، مایه مصونیت خلوت انسان می گردد، حضور فرشتگان و مراقبت دائمی آنان از رفتار انسان هاست. اساساً فلسفه وجودی فرشتگان ناظر، این است که توجه به آنان، انسان را از گناه و زشتی باز دارد. فرشتگان، انواع مختلفی دارند. يك قسم آنان،

فرشتگان ناظرند که مأمور ثبت رفتار انسان اند. امام صادق علیه السلامی فرماید که فلسفه وجودی این گروه از فرشتگان، این است که مردم با توجه کردن به حضور دائمی آنان، بدانند که در هیچ مکانی و در هیچ زمانی تنها نیستند. (1) جالب این است که این گروه، از فرشتگان معمولی نیستند؛ بلکه از آنان با عنوان «فرشتگان گرامی (ملائكة كرام)» یاد شده است. همین ویژگی، در برانگیختن حیا مؤثر است. ممکن است انسان از افراد معمولی و حقیر، شرم نکند؛ ولی اگر ناظر، فردی کریم و شریف باشد، موجب حیا می شود. به همین جهت، فرشتگانی هم که ناظر انسان هستند، فرشتگانی گرامی و بزرگواریند. توجه به حضور فرشتگان و توجه به کرامت و بزرگواری آنان، می تواند شرم را در انسان برانگیزد و او را از گناه باز دارد. معصومان علیهم السلام گاهی برای ایمن ساختن خلوت ها، از همین

روش، یعنی «توجه دهی به حضور فرشتگان» استفاده می کرده اند. برای مثال، امام صادق علیه السلام خطاب به فردی می فرماید:

إِعْلَمْ أَنَّ مَعَكَ مَلَكَ كَرِيمًا مُؤَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَعْمَلُ وَيَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ

مِنَ النَّاسِ فَاسْتَحْيِ (2).

ص: 132

1- ر. ك: الاحتجاج، ج 2، ص 242؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 323.

2- تفسير العياشي، ج 2، ص 163.

بدان که همراه تو فرشته مکرمی است که مأمور بر توست؛ آنچه را انجام می دهی، ثبت می کند و بر نهان تو که آن را از مردم مخفی می سازی، مطلع است. پس شرم کن.

یکی از آسیب های خلوت، عریان شدن است. چنین به نظر می رسد که در جاهلیت، این رفتار، شیوع داشته است و لذا می توان آن را «رفتار جاهلی» دانست. رسول خدا برای ریشه کن کردن این ناهنجاری، مردم را به حضور فرشتگان و همراهی همیشگی آنها با انسان توجّه می داد. در روایتی از آن حضرت آمده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ عَنِ التَّعَرِّيِّ، فَاسْتَحْيُوا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعَكُمْ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ. (1)

خداوند، شما را از عریان شدن بازداشته است. پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند؛ همانان که کریم و نویسنده [ی اعمال] اند.

و در سخن دیگری فرموده است:

إِيَّاكُمْ وَالتَّعَرِّيِّ فَإِنَّ مَعَكُمْ مَنْ لَا يُفَارِقُكُمْ إِلَّا عِنْدَ الْغَائِطِ وَحِينَ يُقْضَى الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَحْيُوهُمْ وَأَكْرِمُوهُمْ. (2)

از عریان شدن بپرهیزید؛ چرا که همراه شما کسانی هستند که از شما جدا نمی شوند، مگر هنگام قضای حاجت و خلوت کردن با همسر. پس، از آنها شرم کرده، آنان را تکریم کنید.

همان گونه که پیش از این بحث شد، حیا، تکریم ناظر نیز هست (3) و به همین دلیل، رسول خدا از مردم خواسته که با رفتار زشت خود، حرمت فرشتگان ناظر را نشکنند و احترام آنان را نگه دارند.

مسئله عریان شدن، فقط يك نمونه است. هر رفتار ناهنجاری را که در

ص: 133

1- . الدر المنثور، ج 6، ص 223. نیز، ر. ك: كنز العمال، ج 9، ص 384 ح 26591.

2- . سنن الترمذی، ج 5، ص 104 ح 2800.

3- . ر. ك: بخش اول، فصل دوم: ماهیت حیا.

خلوت انجام می شود، می توان از این طریق، بازداری کرد. مهم این است که نظارت فرشتگان درك شود و به عظمت مقام و منزلت آنان، توجه گردد و اهمیت نظارت آنان نیز دانسته شود. رسوا شدن نزد چنین فرشتگان بزرگواری و رسوا شدن در قیامت به واسطه شهادت این فرشتگان محترم، چیزهایی هستند که شرم را برمی انگیزند و بلکه توجه به آن، ممکن است آه انسان را بلند کند. برای نمونه، امام سجّاد علیه السلام در نیایش خویش می فرماید:

آه! وانفساه من ملائكة تشهد عليّ غدا! (1)

آه از فرشتگانی که فردا علیه من شهادت می دهند!

بنا بر این، باید در مسئله فرشتگان ناظر و نظارت فرشتگان، قدری تأمل کرد. به نظر می رسد این بخش از نظارت، چندان مورد توجه مردم نیست و اهمیت لازم بدان داده نمی شود؛ نه به خود فرشتگان اهمیت داده شده، و نه مقام و منزلتشان - آن چنان که هست - درك می شود، و نه به نظارت آنان و نقشی که این نظارت دارد، اهمیت داده می شود. به همین جهت، این مسئله، نیازمند توجه بیشتری است. لازم است پیش از موقع نیاز، شناخت انسان نسبت به این مسئله تقویت شود و ابعاد مختلف آن مورد توجه قرار گیرد و به يك حقیقت تثبیت شده در نهاد انسان، تبدیل گردد تا این حقیقت به هنگام نیاز، فراخوانی شود و خلوت انسان را به محضر فرشتگان تبدیل کند و بدین سان، آن را از آلودگی گناه پاس دارد.

در محضر خدا

برترین نوع نظارت که می تواند بهترین بازدارندگی را داشته باشد، نظارت خداوند متعال است. خداوند می تواند مونس خلوت های انسان باشد و آدمی را از تنهایی درآورد. امام سجّاد علیه السلام در مناجات های خود به این نکته بسیار

ص: 134

پرداخته اند که خداوند، مایه اُنس انسان در خلوت هاست. (1) مهم این است که این واقعیت، شناخته شده و درک شود. امام صادق علیه السلامی فرماید:

إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ. (2)

شناخت خداوند، مایه اُنس [انسان] در بی کسی ها و همراه [انسان] در تنهایی هاست.

وجود خداوند، کفایت نمی کند؛ بلکه شناخت خداوند است که کارساز است. بنا بر این، خداشناسی، مهم ترین عامل برای تبدیل خلوت به محضر خداوند است.

تصوّر ما از خداوند، تصوّر خاصی است. معمولاً قبول داریم که خدایی هست و از همه چیز خبر دارد؛ اما او را «حاضر» نمی دانیم. فکر می کنیم که در پس پرده هایی قرار دارد و احتمالاً در بالای آسمان های هفتگانه است و فرشتگانی هستند که گزارش کارهای ما را به او می رسانند و در قیامت است که با او روبه رو می شویم و ...!

همه اینها را می توان در يك تعبیر خلاصه کرد و آن، تعبیر «خداوند غایب» است. این، تصویری است که غالباً از خداوند در ذهن ما وجود دارد. «وجود» خدا را قبول داریم؛ اما «حضور» او را باور نداریم. او را بیشتر غایب می دانیم تا

حاضر. (3) ابن ابی العوّجا، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و پرسش هایی درباره مسائل اعتقادی مطرح کرد و از آن جا که حضرت، صحبت از خدا می کرد، او به ایشان گفت: «خدا را یاد کردی و ما را به چیزی که غایب است حواله کردی!». .

ص: 135

---

1- «أنت موضع أنسي في الخلوّة؛ تو در خلوت ها، جایگاه اُنس من هستی» بحار الأنوار، ج 94، ص 157. «سیدی أنت ... اُنسی فی کلّ خلوة و وحدة؛ سرور من! تویی مونس من در هر تنهایی و بی کسی» (بحار الأنوار، ج 94، ص 149). «اللهم إنك أنس الآنسين لأودائك؛ بارالها تو بهترین مونس برای دوستانت هستی» (الصحيفة السجادية، ج 2، ص 578).

2- الكافي، ج 8، ص 247.

3- این مسئله می تواند محور يك پژوهش میدانی در موضوع «تصویر از خدا» قرار گیرد.

حضرت در پاسخ وی فرمود :

وَيْلَكَ! كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَإِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ؟! (1)

وای بر تو! چگونه غایب است کسی که همراه خلق خود، شاهد آنان است و از رگ گردن به آنها نزدیک تر است، سخن آنها را می شنود و خود آنها را می بیند و اسرار آنها را می داند؟!

در این کلام نورانی، تصویری که حضرت از خداوند ارائه می دهد، «خداوند شاهد» است، نه خداوند غایب که در پس پرده های هفتگانه قرار دارد. حارث اعور می گوید: روزی حضرت علی علیه السلام وارد بازار شد و با مردی رو به رو شد که پشتش به ایشان بود و به کسی می گفت: سوگند به خدایی که در پس هفت پرده است، نه! حضرت بر شانه وی زد و پرسید: «چه کسی در پس هفت پرده است؟». گفت: خداوند، ای امیر مؤمنان. حضرت به وی فرمود: «اشتباه کردی، مادرت به عزایت بنشیند!». آن گاه چنین ادامه داد:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ، لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا. (2)

هیچ پرده ای میان خداوند عز و جل و بندگانش وجود ندارد.

آن فرد پرسید: کفار این اشتباه چیست؟ حضرت فرمود:

أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ. (3)

این که بدانی خداوند، همراه توست، هر جا که باشی.

آری! تصویری که آن فرد از خداوند داشت، «خداوند پرده نشین» بود و تصویری که حضرت ارائه می دهد، «خداوند همراه» است و مهم تر این که در

ص: 136

- 
- 1- . الکافی، ج 1، ص 125؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 250 ح 2325؛ التوحید، صدوق، ص 254؛ الاحتجاج، ج 2، ص 208 (ح 218)؛ الإرشاد، ج 2، ص 201؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 33.
  - 2- . التوحید، ص 184 ح 21؛ الغارات، ج 1، ص 112؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 330.
  - 3- . همان جا.

این روایت ، به مسئله «تصحیح شناخت» اشاره شده و خواسته شده که فرد بداند که خداوند ، همه جا همراه اوست . این ، يك توصیه عمومی است که می تواند در تصحیح تصویر انسان از خدا مورد توجه قرار گیرد .

همچنین نقل شده که جاثلیق (بزرگ نصارا) از امیر مؤمنان پرسید : خداوند کجاست ؟ این گونه پرسش ها چند حقیقت را نشان می دهد . اول این که خداوند ، مکان دارد ؛ دوم این که وقتی خدا مکان داشت ، بدین معناست که در برخی مکان ها حاضر است و در برخی دیگر ، غایب ؛ سوم این که در جایی که ما هستیم ، خدا غایب است . اگر کسی خداوند را در جایی که خودش هست ، حاضر بداند ، نمی پرسد خدا کجاست . به هر حال ، حضرت در پاسخ وی فرمود :

هُوَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا وَفَوْقَ وَتَحْتُ وَمُحِيطٌ بِنَا وَمَعَنَا وَهُوَ قَوْلُهُ : «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيَّنَ مَا كَانُوا(1)» . (2)

او این جا و آن جا و بالا و پایین است و به ما احاطه دارد و همراه ماست و این ، همان سخن اوست که : «هیچ نجوای سه نفره ای نیست ، مگر این که او نفر چهارم است و هیچ [نجوای] پنج نفره ای نیست ، مگر این که او نفر ششم است ، و نه کمتر از این و نه بیشتر از این [هست] مگر این که او با آنان است ، هر جا که باشند» .

چیزهایی مثل این که «خدا مکان دارد» و «در پس پرده است» ، نشان دهنده تصویر خداوند غایب است و این ، چیزی است که خود خداوند از آن ، اظهار شگفتی کرده است :

عَجَبًا لِمَنْ ضَلَّ عَنِّي وَلَيْسَ يَخْلُو فِي شَيْءٍ مِنْ الْأَوْقَاتِ مِنِّي ! كَيْفَ يَخْلُو وَأَنَا أَقْرَبُ

ص: 137

1- ... ، آیه ... .

2- . الكافي ، ج 1 ، ص 129 ؛ بحار الأنوار ، ج 55 ، ص 10 .



إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ وَأَدْنَىٰ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (1)

شگفتا از کسی که مرا گم کرده، حال آن که هیچ گاه بدون من نبوده است! چگونه تنها بوده است، حال آن که من از هر کسی به او نزدیک تر و از رگ گردن به او نزدیک ترم؟

شکل گیری تصویر خدای غایب، به دلیل نقص معرفت هاست. تصویر ذهنی آنانی که معرفت صحیح و کاملی دارند، تصویر خداوند حاضر و ناظر است. امام حسین علیه السلامی فرماید:

اللَّهُمَّ! إِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى. (2)

خداوند! تو می بینی و دیده نمی شوی، و تو در دیدگاه برتر هستی.

امام حسن علیه السلام هم فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى. (3)

خداوند عز و جل در دیدگاه برتر است.

حضرت علی علیه السلام، خداوند را در همه امور، ناظر می داند (4) و به این حقیقت، تصریح کرده که:

إِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ، لَطْفًا بِهِ خُبْرًا وَأَحَاطَ

بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شَهُودُهُ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَضَمَائِرُكُمْ عِيُونُهُ وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ. (5)

آن کارهای ناروایی که بندگان در شب و روز خود انجام می دهند، از خداوند سبحان، پنهان نیست. او به آنها آگاه است و احاطه علمی دارد. اعضای شما مشهود اوست و جوارح شما سپاهیان او هستند و ضمیرهای شما [در] چشمان

ص: 138

1- . بحار الأنوار، ج 95، ص 454.

2- . دعائم الإسلام، ج 1، ص 205؛ المصنّف، ابن ابی شیبّه، ج 2، ص 200.

3- . الکافی، ج 8، ص 207؛ بحار الأنوار، ج 22، ص 436.

4- . ر. ک، بحار الأنوار، ج 95، ص 242: «وَأَسْأَلُكَ فَأَجِدُكَ... فِي الْأُمُورِ نَاطِرًا؛ وَازِ تَوَمِّي خَوَاهِمِ بَسِ تَوْرًا... فِي هَمِّهِ أُمُورٍ، نَاطِرٍ مِي يَابِمِ».

5- . نهج البلاغه، خطبه 200؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 365.

او هستند و خلوت های شما برای او آشکار است .

کسی که خلوت می کند و دست به گناه می زند ، گمان می برد کسی او را نمی بیند و با خبر نمی شود ، غافل از این که اعضا و جوارح او سپاهیان خداوندند هر کاری اتفاق بیفتد ، یا با اعضا و جوارح است و یا در قلب و دل است ، و اینها همه ، مأموران الهی اند . آیا با این وضع ، باز هم می توان خلوتی یافت ؟ حضرت علی علیه السلام به درگاه الهی می فرماید :

كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ .(1)

هر سری نزد تو آشکار است و هر غیبی نزد تو نمایان است .

حتی به فرموده امام صادق علیه السلام ، خداوند از نگاه نامحسوس و زیر چشمی انسان هم باخبر است .(2) آیا می توان چنین خدایی را غایب دانست ؟ آیا خداوندی که از غرش درندگان در بیابان ها و حرکت نهنگ ها در دریاها و معصیت های بندگان خود در خلوت ها آگاه است ،(3) می تواند غایب باشد ؟

این ، نمونه ای از تصوّر کسانی است که خدا را آن گونه که هست ، می شناسند . تصویری که اینان از خداوند دارند ، خداوند حاضر ، شاهد و ناظر است . این تصویر می تواند شرم را برانگیزد و تنهایی ها را مصونیت بخشد . اما خداوندی که «غایب» است ، در خلوت ، کارایی نخواهد داشت . امام سجّاد علیه السلام می فرماید که از خدا حیا کنید ؛ چون به شما نزدیک است(4) و امام باقر علیه السلام می فرماید که به اندازه ای از خداوند حیا کنید که به شما نزدیک است .(5) همه اینها متوقف بر شناخت و داشتن تصویر صحیح از خداوند است و به همین جهت ، امام صادق علیه السلام اطلاع از

ص: 139

- 1- . نهج البلاغه ، خطبه 109 ؛ غرر الحکم ، ح 6891 ؛ بحار الأنوار ، ج 4 ، ص 318 .
- 2- . معانی الأخبار ، ص 147 ؛ بحار الأنوار ، ج 4 ، ص 80 .
- 3- . نهج البلاغه ، خطبه 198 ؛ بحار الأنوار ، ج 4 ، ص 92 .
- 4- . الدرّة الباهرة ، ص 26 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 336 .
- 5- . نزهة الناظر و تنبيه الخواطر ، ص 110 ؛ بحار الأنوار ، ج 109 ، ص 153 .

نظارت خداوند را مقدمه حیا دانسته است :

وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ. (1)

دانستم که خداوند عز و جل بر من آگاه است . پس ، [از وی] شرم کن .

همچنین حضرت علی علیه السلامی فرماید :

شما آبادگران زمین هستید که خداوند ، شما را در آن به خلافت رسانده است تا ببیند چگونه رفتار می کنید . پس مراقب کارهایی که خدا می بیند ، باشید . (2)

رسول خدا نیز به ابن مسعود توصیه می کنند که گناه را ترك كند ، چه آشکارا باشد و چه پنهانی ، چه كوچك باشد و چه بزرگ ؛ زیرا خداوند متعال ، هر جا که باشد ، او را می بیند و همراه اوست . پس ، از آن معصیت ، اجتناب کند . (3) خداوند به حضرت عیسی علیه السلامچنین موعظه می کند که :

ای عیسی ! هر جا که هستی ، متوجه من باش . (4)

همه اینها لزوم تغییر در تصویر ما از خداوند را روشن می سازد . برای ایمنی خلوت ، باید از خدا شرم کرد و شرم از خدا ، مشروط به اصلاح تصویری است که از خدا وجود دارد . تصویری که خداوند را بعید ، غایب و پرده نشین می داند ، نمی تواند حیا را برانگیزد ؛ اما تصویری که خداوند را قریب ، شاهد ، حاضر ، ناظر ، همراه و ... می داند ، می تواند شرم از خداوند را در پی داشته باشد .

بنا بر این ، نخست باید نسبت به اصلاح طرحواره ذهنی خود از خداوند ، اقدام کنیم . زمان این اقدام نیز پیش از فراهم آمدن موقعیت خلوت است . پیش از نیاز باید این معرفت را کسب کرد و سپس هنگام خلوت - که هنگامه نیاز است - باید آن را فراخوانی کرد . هنگام نیاز ، وقت کسب معرفت نیست . آن جا وقت

ص: 140

1- . بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 228 .

2- . الخصال ، ص 633 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 111 ؛ نیز ، ر . ك : مسند أحمد ، ج 3 ، ص 22 .

3- . بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 104 ؛ مكارم الأخلاق ، ج 2 ، ص 354 ح 2660 .

4- . الكافي ، ج 8 ، ص 136 ؛ تحف العقول ، ص 498 ؛ بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 293 .

هزینه کردن و به کار بستن معرفت های کسب شده است . به همین جهت ، درباره هنگام خلوت ، صحبت از کسب معرفت نشده ؛ بلکه صحبت از ذکر و یادآوری خداوند به میان آمده است . یادآوری ، یعنی فراخوانی آنچه وجود دارد . امام صادق علیه السلامی فرماید :

هر چند من خلوت را خوش نمی دارم ، ولی اگر تنها ماندن ، ناچاری است ، اشکالی ندارد ؛ اما خدا را بسیار یاد کنید .(1)

رسول خدا نیز به ابورزین می فرماید :

یا ابا رزین ! إذا خلوت فأكثر ذكر الله .(2)

ای ابورزین ! هرگاه خلوت کردی ، خدا را بسیار یاد کن .

خداوند به حضرت عیسی علیه السلامسفرارش کرده که وقتی با گناه خلوت کردی ، مرا فراموش نکن(3) و هنگام خلوت ، مرا بسیار یاد کن .(4) جالب این که در این روایات ، صحبت از «یاد کردن» نیست ؛ بلکه صحبت از «فراوان یاد کردن» است . انسان ، همواره باید به یاد خدا باشد ؛ ولی هنگام خلوت ، چون خطر افزایش می یابد ، یاد خدا نیز باید افزایش یابد تا بتواند خطر خلوت را دفع کند . پیامد یاد کردن خدا ، ایمن شدن خلوت انسان و مصونیت از گناه است ، همان گونه که

ص: 141

1- . در روایتی به نقل از سماعة بن مهران آمده است : «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبیت فی بیت وحده . فقال : إني لأكره ذلك وإن اضطر إلى ذلك فلا بأس به ولكن يكثر ذكر الله في منامه ما استطاع ؛ از امام صادق علیه السلام درباره کسی که در خانه ای تنها می خوابد ، پرسیدم . حضرت فرمود : من چنین کاری را خوش نمی دارم و اگر ناچار شد ، اشکالی ندارد ؛ ولی هنگام خواب ، هر چه می تواند خدا را یاد کند» . الکافی ، ج ، ص 533

2- . مستدرک الوسائل ، ج 10 ، ص 377 .

3- . امام صادق علیه السلام می فرماید : «كان فيما وعظ الله عز وجل به عيسى بن مريم عليه السلام أيضا أن قال له : يا عيسى ! ... لاتس عند خلوتك بالذنب ذكري ؛ یکی از موعظه های خداوند به عیسی بن مریم این بود که : ای عیسی ! ... هنگام خلوت کردن با گناه ، یاد مرا فراموش نکن» . الأمالی ، صدوق ، ص 610 ، ح 842 ؛ بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 294

4- . «... يا عيسى ! ... وأكثر ذكري في الخلوات ؛ ای عیسی ! ... و هنگام خلوت ، زیاد مرا یاد کن» . بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 298

درباره حضرت یوسف علیه السلام اتفاق افتاد. آنچه حضرت یوسف را نجات داد، این بود که ابتدا به یاد خدا افتاد و سپس شرم کرد. امام صادق علیه السلامی فرماید:

فَلَمَّا هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا قَالَتَ : كَمَا أَنْتَ ! قَالَ : وَلِمَ ؟ ! قَالَتْ : حَتَّى أُعْطِيَ وَجَهَ الصَّنَمِ لَا يَرَانَا ! فَذَكَرَ اللَّهُ -عِنْدَ ذَلِكَ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ -يَرَاهُ فَفَرَّ مِنْهَا هَارِبًا . (1)

وقتی او به یوسف متمایل شد و یوسف به او تمایل پیدا کرد، زلیخا گفت: «همین جا باش!». یوسف پرسید: «چرا؟». زلیخا گفت: «تا صورت بت را بپوشانم که ما را نبیند!». در این هنگام بود که یوسف، خدا را یاد کرد و دانست که خداوند، او را می بیند. پس، از زلیخا فرار کرد.

بنا بر این، اگر بناست همان طور که امام کاظم علیه السلام خواسته است، «از خدا همان گونه حیا کنیم که از مردم حیا می کنیم»، (2) نخست باید بنیان های معرفتی آن را درست کرد و سپس، هنگام نیاز به وسیله «ذکر»، آن را فراخوانی نمود. پیش از آن که فرزندان و جوانان و نوجوانان به خلوت های گناه آلود دچار شوند، باید تصویر ذهنی آنان را اصلاح کرد و آنان را با خدای حاضر و ناظر، آشنا ساخت و صفت حیا را در آنان، پرورش داد.

می گویند استادی به شاگردان خود گفت: «مرغی را در جایی که هیچ کس نبیند، ذبح کنید و بیاورید». فردا همه شاگردان با مرغ های ذبح شده، وارد شدند، جز یک نفر که با مرغی زنده آمده بود. وقتی استاد، علت آن را جویا شد، او گفت: «هر جا رفتم، خدا را حاضر و ناظر دیدم».

آری! این يك تکلیف خداشناسی بود که نتیجه آن، استاد را در تربیت بهتر دانش آموزان یاری می داد. می گویند یکی از اولیای خدا، سرآغاز سیر و سلوک

ص: 142

1- . تفسیر العیاشی، ج 2، ص 173؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 300.

2- . امام کاظم علیه السلام به هشام می فرماید: «یا هشام! ... فاستحيوا من الله في سرائركم كما تستحيون من الناس في علانيتكم؛ ای هشام! ... از خدا در پنهانی هایتان شرم کنید، همان گونه که در آشکارتان از مردم حیا می کنید». تحف العقول، ص 394 و 502؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 148

خود را هنگامی می داند که نیمه های شب از خواب برمی خیزد و دایی خود را در حال مناجات می بیند . او از دایی خود می خواهد به او نیز نماز شب را یاد دهد و آن مرد خدایی ، فقط این تکلیف معنوی را به وی می دهد که چند بار بگو: «یا حاضر یا ناظر» . (1)

آشنا کردن فرزندان با حضور و نظارت دائم خداوند ، شرم از خدا را در آنان می پروراند و به هنگام نیاز بر می انگیزاند . پس باید دو مهارت را به آنان آموخت : یکی شناختِ درست خداوند و دیگری فراخواندن آن شناخت در هنگام خلوت . شناختِ درست خداوند ، تصویر ذهنی مطابق با واقع را شکل می دهد و فراخوانی آن شناخت ، از راه ذکر و یاد خدا حاصل می شود و شاید به همین جهت است که لقمان حکیم به فرزند خود سفارش می کند که تا در خلوت هستی ، دعا کن . (2) دعا و مناجات و به یاد خدا بودن ، خلوت را به حضور خداوند ، مزین می سازد .

البته این کار ، مخصوص فرزندان نیست و در مورد بزرگ سالان نیز صدق می کند . تصویر ذهنی مردم از خداوند باید اصلاح شود . هم اکنون ، حجم بسیاری از تبلیغات دینی را قهر و عذاب الهی و دوزخ تشکیل می دهد و لذا به نظر می رسد بیش از هر چیز ، خوف از خدا در ذهن مردم وجود دارد و تصویری که از خداوند در ذهن ها نقش بسته ، تصویری است توأم با خشم و غضب . هر چند قهر و غضب خداوند ، واقعیت دارد ؛ اما به نظر می رسد که نباید تنها محور تعلیمات دینی باشد . افزون بر توجه بدان ، توجه اساسی باید به بهترین و زیباترین محور تکامل ، یعنی حُب و حیا باشد ؛ خدایی که انسان را دوست

ص: 143

---

1- . روش های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان ، غلامعلی افروز ، ص ... .

2- . امام صادق علیه السلام می فرماید : «قال لقمان لابنه : ... وعليك بالدعاء مادمت خاليا ؛ لقمان به فرزند خود گفت : ... بر تو باد دعا کردن تا وقتی که تنها هستی . المحاسن ، ج 2 ، ص 376 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 298 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 423

می دارد و انسان نیز او را دوست دارد و همه جا حاضر و ناظرش می داند .

نکته دیگر ، این که می توان با یادآوری پاداش حیاورزی از سوی خداوند ، این ویژگی را نیز در مردم برانگیخت و آنان را به نسبت به این مسئله حساس کرد و تشویق نمود . پیشوایان دین در برخی موارد از همین روش استفاده کرده اند . مثلاً رسول خدا خطاب به مردم می فرماید که روز قیامت ، خداوند به گروهی از امت من بال هایی می دهد که با آنها یکسره از قبر به بهشت می روند و حساب و کتاب و پل صراط را نمی بینند . وقتی فرشتگان علت را جو یا می شوند ، دو خصلت را عامل رسیدنشان به این مقام ذکر می کنند :

كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحِيهِ أَنْ نَعْصِيَهُ وَرَضِيهِ بِالْيَسِيرِ مِمَّا قَسَمَ لَنَا. (1)

وقتی خلوت می کردیم ، شرم می کردیم که معصیت او را انجام دهیم ، و به روزی اندکی که قسمت ما کرده بود ، راضی بودیم .

و فرشتگان با شنیدن این جملات می گویند : این مقام ، حق شماسست .

خلاصه این که حاضر دانستن خداوند ، خلوت را به حضور تبدیل می کند و از آسیب ها ایمن می سازد و به همین جهت ، اولیای دین برای بازداری مردم از گناه ، به مسئله حضور و نظارت خداوند ، توجه می دادند . مثلاً وقتی از رسول خدا می پرسیدند که آیا در تنهایی می توانیم کشف عورت کنیم ، حضرت پاسخ می داد :

قَالَ لَهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَى مِنْهُ مِنَ النَّاسِ. (2)

خداوند ، بیش از مردم ، سزاوار است که از او شرم شود .

روایت شده که شخصی به حضور امام حسین علیه السلام رسید و گفت : من مرد گنهکاری هستم و توان مقاومت در برابر معصیت را ندارم . مرا موعظه کن .

ص: 144

1- . مسکن الفؤاد ، ص 80 ؛ بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 26 ، ح 31 .

2- . سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 618 ؛ سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 97 ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج 4 ، ص 180 .

حضرت به وی فرمود: پنج کار را انجام بده و سپس هر چه می خواهی، گناه کن. سومین نکته ای که حضرت فرمود، این بود:

أَطْلُبُ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ، وَاذْنِبُ مَا شِئْتُ. (1)

مکانی را بیاب که خدا تو را نبیند، سپس هر چه می خواهی گناه کن.

#### خلوت با خدا

گفتیم که خلوت می تواند مفسده انگیز باشد ولذا از آن نهی شده است. این، سخن درستی است؛ ولی درباره همه خلوت ها صدق نمی کند و عمومیت ندارد. مرتبه انسان ها با هم متفاوت است. برخی در خلوت به گناه نزدیک می شوند و برخی به خدا. کسانی که به گناه نزدیک می شوند، بهتر است از خلوت پرهیزند و کسانی که به خدا نزدیک می شوند، بهتر است خلوت گزینند. خلوت بر دو قسم است: خلوت با گناه و خلوت با خدا، و به تعبیر دیگر: خلوت از خدا و خلوت با خدا. خلوتی که با گناه بوده، از خدا به دور باشد، زمینه ساز فساد و انحراف است و خلوتی که با خدا باشد، زمینه ساز اطاعت و بندگی است. در همین زمینه، رسول خدا می فرماید:

الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً، وَبَابُ ذَلِكَ كُلِّهِ مُلَازِمَةُ الْخَلْوَةِ بِمُدَاوَمَةِ الْفِكْرَةِ. (2)

دنیا، ساعتی است. آن را در طاعت قرار ده و در همه اینها ملازمت خلوت با مداومت تفکر است.

و به همین جهت است که امام علی علیه السلام ملازمت با خلوت را سیره صالحان می داند. (3) قرآن کریم نیز برخی انبیا را با واژه «أَوَاه» ستوده است. (4) امام باقر علیه السلام در تفسیر این واژه فرموده است که «أَوَاه»، یعنی کسی که در نمازش و هنگامی که

ص: 145

1- بحار الأنوار، ج 78، ص 126.

2- بحار الأنوار، ج 70، ص 68.

3- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 393؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 485.

4- ر. ر. ك: توبه، آیه 114.



در دل بیابان تنهاست و همچنین در تنهایی های خود ، اهل تضرع نسبت به خداوند است .(1) خلوت با خداوند ، نشانه عشق است . لذا خداوند به موسی بن عمران علیه السلامی فرماید :

ای پسر عمران ! دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد ، ولی هنگام شب می خوابد و با من نیست . آیا هر حییی خلوت کردن با دوست خود را دوست نمی دارد؟! (2)

در «حدیث معراج» ، خداوند متعال ، حلاوت خلوت با خود را وصف ناشدنی دانسته(3) و شاید به همین جهت بوده که رسول خدا ، خلوت کردن را دوست می داشته است .(4) امیر مؤمنان نیز اهل خلوت بوده و برای این کار به منطقه «عَرَبی» می رفته است .(5)

بنا بر این ، اگر خلوت را نقطه آسیب پذیر می دانیم ، نه برای همه افراد است و نه برای هر نوع خلوتی . خلوتی که از خدا و همراه با گناه باشد ، آسیب زاست و خلوتی که با خدا باشد ، مایه رشد و تعالی است .

ص: 146

- 
- 1- . بحار الأنوار، ج 12 ، ص 28.
  - 2- . الأملی ، صدوق ، ص 438 ، ح 1 ؛ روضة الواعظین ، ص 329 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 329 .
  - 3- . بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 22 .
  - 4- . شرح الأخبار ، ج 1 ، ص 184 ؛ بحار الأنوار ، ج 16 ، ص 41 .
  - 5- . ارشاد القلوب ، دیلمی ، ص 440 ؛ بحار الأنوار ، ج 100 ، ص 233 .

## فصل دوم : حیا و گم نامی

برخی افراد در شهر خود، مراقب رفتار خود هستند و از انجام دادن بسیاری از کارها شرم دارند؛ اما در شهری غیر از محل سکونت خود، الزامی برای مراقبت از رفتار خود ندیده، از ارتکاب کارهای ناشایست، شرم نمی‌کنند. کسانی را می‌شناسم که هر چند در شهر محل سکونت خود، رفتار نامعقولی نداشتند، اما همین افراد در یکی از کلان‌شهرها در حالی مشاهده شدند که ظاهری بسیار زننده داشتند و رفتارهای نامناسبی از آنان سر می‌زد که انسان از بیان آنها شرم دارد.

راز این تفاوت در چیست؟ چرا عده‌ای در شهر و یا محل سکونت خود، رفتار مناسبی دارند؛ اما در خارج از این محدوده، ممکن است رفتاری از آنان سرزند که شرم‌آور باشد؟ پاسخ آن يك کلمه است: «گم نامی». برخی افراد اگر در جمعی ناشناخته قرار گیرند، ممکن است از انجام دادن کارهای ناشایست، شرم نکنند. این گم نامی و ناشناختگی، شرم و حیا را خنثا می‌سازد و از این رو، گذشته از پدیده «خلوت»، پدیده دیگری به نام «گم نام بودن در جمع» وجود دارد که با محور حیا (یعنی نظارت و حضور) مرتبط است و باید مورد بررسی قرار گیرد.

همان‌گونه که مشاهده کردید، گاهی حضور و نظارت وجود دارد، ولی باز هم شرم و حیا برانگیخته نمی‌شود و این، هنگامی است که فرد، گم نام بوده، برای

جمع ناشناخته باشد. در برخی جمع‌ها افراد متعددی در کنار هم هستند و حضور فیزیکی دارند؛ اما چون یکدیگر را نمی‌شناسند، گویا حضوری وجود ندارد و کسی آن‌جا حاضر نیست. البته میان خلوتِ مطلق و گم‌نامی در جمع، تفاوت‌هایی وجود دارد و این گونه نیست که هر دو یکسان باشند، اما مراد، این است که در پدیده گم‌نامی، حضور فیزیکی (جسمانی) افراد، حیابرانگیز نیست، و سرّ آن این است که هیچ رابطه شناختی، آنها را به یکدیگر پیوند نزده و همدیگر را نمی‌شناسند. ناشناخته بودن افراد در یک جمع، آنان را به اجسامی متحرک تبدیل می‌کند و حضور و نظارت آنان را بی‌تأثیر می‌سازد. همین افراد گم‌نام، اگر در جمع‌هایی قرار بگیرند که یکدیگر را به خوبی می‌شناسند، بار دیگر شرم در آنان برانگیخته می‌شود. این، نشان می‌دهد که اولاً شرم نکردن در

وضیعت گم‌نامی، به دلیل بی‌حیایی مطلق افراد نیست و ثانیاً نشان می‌دهد که شناخته بودن و معروفیت، از عوامل تأثیرگذاری حضور و نظارت است. شناخته بودن، جان‌نظارت‌بازدارنده و عامل برانگیختن شرم است و حتی نوع شناخته بودن، در میزان حیا تأثیر دارد. مثلاً اگر کسی چند عنوان داشته باشد و درجه اینها

متفاوت باشد و در هر جمعی، فقط به یکی از این عناوین معروف باشد، احتمالاً میزان شرمی که او از هر جمعی خواهد داشت، متفاوت خواهد بود. هر چه آن عنوان مهم‌تر و از مکان‌های اجتماعی بالاتری برخوردار باشد، میزان شرم و حیا نیز بیشتر می‌شود، و هر چه اعتبار و منزلت عناوین پایین‌تر باشد، حیا کمتری را بر می‌انگیزد. عناوین نیز دنیایی دارند و هر کدام از شأن و منزلت برخوردارند و این شأن و منزلت، احتمالاً در میزان حیا مؤثر است. (1)

شهرنشینی و گم‌نامی

یکی از اموری که قلمرو گم‌نامی افراد را گسترش می‌دهد، پدیده کلان‌شهرها

ص: 148

---

1- این موضوع می‌تواند موضوع پژوهش‌های میدانی واقع شود.

و گسترش شهرنشینی است. این پدیده، منجر به کاهش روابط میان انسان‌ها می‌شود و بدین ترتیب، میزان حیا را کاهش می‌دهد. مسئله کلان شهرها از آغاز قرن بیستم، جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده است. ماکس وبر معتقد است که ساکنان شهرها، برخلاف اجتماعات کوچک، نمی‌توانند همه همسایگان خود را از نزدیک بشناسند و این را به دلیل تراکم جمعیت می‌داند. (1) لوئیس ویرت نیز به ماهیت چند پاره روابط شهری اشاره کرده، می‌گوید:

ساکنان شهرها، بویژه، در نقش‌های بسیار تقسیم شده و خاصی با یکدیگر برخورد می‌کنند. به همین جهت، ربط و بستگی شان به یکدیگر، فقط به جنبه بسیار خاصی از فعالیت دیگری محدود می‌شود.

وی توضیح می‌دهد که ما به جای آن که خود را عمیقاً درگیر و گرفتار شخصیت کلی فرد مورد نظر بکنیم، ضرورتاً تماس سطحی و نسبی با برخی از آنان برقرار می‌سازیم. ما به لیاقت و کارایی یک کفّاش، فقط تا آن جایی توجه داریم که بتواند نیازهای ما را برآورد و اگر زنش مشروبخوار باشد، برای ما اصلاً اهمیتی ندارد. (2) روشن است که این نوع نگرش، موجب کاهش حیا می‌گردد.

تافلر نیز از کسانی است که به این موضوع، اهمیت داده و آن را مورد بحث قرار داده است. وی بخش اول کتاب خود (به نام شوک آینده) را «مرگ تداوم»

نامیده و معتقد است که در دنیای امروز، هیچ چیز پایدار نیست و همه چیز در حال تحوّل و تغییر است. بخش دوم کتاب را نیز «ناپایداری» نامیده و جلوه‌های متعدّد آن را بیان کرده است. یکی از ابعاد این ناپایداری، روابط میان انسان‌هاست. وی می‌گوید:

ادامه یافتن شهرنشینی، خود، یکی از عوامل فشاری است که روابط ما را با دیگران، موقّتی تر می‌کند. (3)

ص: 149

---

1- ر. ر. ك: جامعه‌شناسی انحرافات، ص 291.

2- شوک آینده، ص 96.

3- همان، ص 101.

هاروی کاکس معتقد است که تعدد روابط ما با دیگران، سبب شده تا « عمق روابط »، کاهش یابد. (1) تافلر نیز تصریح می کند که تعدد روابط، به « کاهش مدت ارتباط » منجر شده است:

کاهش یافتن مدت زمان متوسط در روابط انسانی را می توان به عبارت و احتمالی، نتیجه زیاد شدن تعداد چنین روابطی دانست. امروز یک شهرنشین متوسط به احتمال بسیار در طی یک هفته بیشتر از یک روستایی دوران فنودالیسم در طی یک سال و حتی شاید در طول همه عمرش، با آدم ها تماس پیدا می کند. تردیدی نیست که در بین پیوندهای آن روستایی با دیگران، تعدادی روابط ناپایدار نیز موجود بود؛ اما بیشتر مردمی که او آنان را می شناخت، در سراسر زندگی اش تغییر نمی کردند. یک فرد شهرنشین نیز ممکن است با گروه معینی از مردم، رابطه متقابلی داشته باشد که مدت های مدید به طول انجامد؛ اما در عین حال با صدها و بلکه با هزاران نفر دیگر نیز برخورد دارد که ممکن است فقط یکی دوبار آنان را ببیند و سپس برای همیشه در بوته فراموشی و بی نامی گم شوند. (2)

این، دقیقا همان چیزی است که ما از آن به عنوان «گم نامی در جمع» یاد کردیم. هر چند همه زندگی را گم نامی فرانگرفته، اما روح حاکم بر کلان شهرها و تمدن جدید شهرنشینی، همین است.

همان گونه که از لوئیس ویرت نقل کردیم، در این شیوه زندگی، روابط بر اساس برآوردن نیازها شکل می گیرد. تافلر نیز در این باره چنین تصریح می کند:

ما با اکثر مردم گرداگرد خود، روابط محدودی برقرار می کنیم. ما چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه، روابط خود را با اکثر مردم بر حسب کارکرد، تعیین می نماییم. (3)

ص: 150

1- . همان، ص 97 .

2- . همان، ص 99 .

3- . همان، ص 96 .

بر همین اساس، تافلر، نظریه «انسان مدولی» یعنی انسان «دورانداختی و جانشین پذیر (Modular)» را تبلیغ می کند. وی معتقد است که عمیق شدن

روابط میان انسان ها، موجب محدودیت می شود (!). وی، ناخودآگاه و البته با بیانی منفی به مسئله «حیای از مردم» اشاره کرده است. حیا، نتیجه روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر، آن را محدودیت دانسته، بر آن می تازند و در مقابل، بی حیایی نتیجه کاهش روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر، آن را آزادی نامیده و می ستایند. وی تصریح می کند:

هر رابطه ای تقاضاها و انتظاراتی را در بردارد و رابطه بین دو نفر، هر چند نزدیک تر و آمیخته تر باشد، فشارهایی که هر یک برای تحقق و برآوردن انتظارات بر دیگری اعمال می کند، بیشتر می شود. هر چه رابطه جامع تر و نزدیک تر باشد، مدول های بیشتری وارد و به کار گرفته می شوند و بالطبع، تقاضاهایی که ما از یکدیگر داریم، بیشتر می شود. (1)

او تصریح می کند که در رابطه مدولی (Modular)، ما فقط به فایده ای که فرد مقابل می تواند برای ما داشته باشد، می اندیشیم و برای ما هیچ فرقی ندارد که او چه اعتقاداتی دارد و چه می کند. او نیز ما را آزاد می گذارد که بی دین باشیم یا دیندار، همجنس باز باشیم یا غیر همجنس باز، کمونیست باشیم یا ضد کمونیست. (2) همه اینها نشان می دهد که گم نامی و کاهش روابط میان انسان ها، تا چه اندازه می تواند به کاهش شرم بینجامد. بنا بر این، کلان شهرها قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهند و بدین سان، خاکریز دیگری را که می توانست از هجوم زشتی ها جلوگیری کند، تخریب می کنند. دکتر لیگن هاووزن، اندیشمند امریکایی مقیم ایران، معتقد است که تمدن جدید، قلمرو گم نامی افراد را گسترش داده است. لذا افراد از یکدیگر شرم نمی کنند. وی ریشه این پدیده را در مادی گرایی دانسته، می گوید: مادی گرایی، تعالیم دینی را تکذیب می کند. به

ص: 151

1- . همان، 98.

2- . همان جا.

همین دلیل، اندیشه «اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز می شود»، برای نویسنده روسی، داستایوسکی (1821 - 1881م) بسیار اهمیت پیدا می کند. (1)

وی درباره رهاورد تمدن جدید می گوید: جوامع مدرن لائیک، بر اساس نظریه سیاسی لیبرالی، نظام حقوقی پیچیده ای ایجاد کرده اند که هدف آن، حفظ آزادی فردی، و نتیجه آن، توسعه قلمرو گم نامی برای زندگی شهروندان است. شهری کردن و بی ثباتی نیز در به دست آمدن این نتیجه مدخلیت دارند. اخلاق و ارزش های اجتماعی دین، زمانی مؤثر واقع می شوند که اعمال انسان به وسیله کسانی که با او ارزش های مذهبی مشترک دارند، قابل مشاهده باشد، به طوری که تخلف از احکام دینی و یا اخلاقی احساس شرم شود. در جوامع مدرن مدنی، وقتی فاعل، عملی را در پیش روی کسانی انجام می دهد که نسبت به او نا آشنا هستند، و یا هیچ پیش فرضی درباره آنها نسبت به تحسین و یا سرزنش اخلاقی ندارد، و با این پیش فرض که آنها هیچ گونه حقی برای دادن حکم اخلاقی ندارند، به دلیل این که اخلاقیات، یک امر خصوصی و شخصی حساب می شود، فاعل، گم نام می شود. به خاطر آوردن داستان انگشتر گایچس را که سقراط در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل کرده است. سقراط می پرسد: آیا اگر کسی انگشتر سحرآمیزی داشت که می توانست هر وقت که اراده کند، به وسیله آن نامرئی شود، چه کسی از هم بستر شدن با زن همسایه اجتناب می کند؟ (2)

وی سپس درباره پدیده گم نامی در جوامع دینی می گوید: دین به ما می آموزد که حتی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند، از چشم خدا چیزی پنهان نمی ماند. حتی در آن جا که از دیگران شرمی وجود ندارد، در پیشگاه خدا احساس جرم می کنیم، در عین حال، آن جا که گم نامی اجتماعی از رونق بیشتری

ص: 152

---

1- . نقد و نظر، سال چهارم، ش 1 و 2، ص 54 - 52 .

2- . همان جا .

برخوردار است، و سوسه نیز گاهی غلبه می کند، حتی بر کسانی که خود را مذهبی می دانند. وقتی گناه گم نامی رایج می شود، بهانه تراشی و توجیه کردن، شدت پیدا می کند و وجدان اخلاقی به تدریج، فرسوده می شود... .

صورت جدید خیانت علیه امت مسلمان، فرسایش اخلاق اسلامی از داخل جامعه اسلامی است. در جامعه سکولار غربی فرسایش اخلاقی به وسیله بسط قلمرو گم نامی، غلبه و سوسه شیطانی، و دیدگاه رایج خصوصی و شخصی بودن اخلاق رخ می دهد، در حالی که در جامعه اسلامی معاصر، خطر گم نامی اجتماعی به حدی نیست که در غرب وجود دارد. الحمد لله، اندیشه خصوصی بودن دین نیز در جهان اسلام، خیلی خریدار ندارد. (1)

#### مهاجرت و گم نامی

یکی دیگر از پیامدهای تمدن جدید، پدیده مهاجرت است. بسیاری از مردم، پیوسته از شهری به شهر دیگری منتقل می شوند و تقریباً در هیچ مکانی استقرار همیشگی ندارند. این پدیده در کشورهای صنعتی و فراصنعتی بیشتر به چشم می خورد. همچنین در شهرهای بزرگ که جاذبه های زندگی و امکان پیدا کردن کار در آنها بیش از مناطق دیگر است، بیشتر اتفاق می افتد. تافلر، یکی از ویژگی های دوره جدید زندگی را ناپایداری مکان ها دانسته و از مردم به عنوان «خانه به دوشان» یاد می کند (2). وی در بررسی پیامدهای مهاجرت، یادآور می شود:

حتی اگر مردم با محیط جدید سازگار شوند، دیگر مثل گذشته نخواهند بود؛ زیرا هر نقل مکانی، ضرورتاً بخشی از شبکه پیچیده روابط قدیمی را نابود می کند و روابط پیچیده تازه ای به جای آنها برقرار می سازد. (3)

ص: 153

1- همان جا.

2- ر. ر. ك: همان، ص 74 فصل پنجم: خانه به دوشان.

3- همان، ص 90.



پروفسور الی گینزبرگ از دانشگاه کلمبیا و متخصص تحرک نیروی انسانی می گوید :

چیزی نخواهد گذشت که همگی ما در این کشور به صورت افراد يك كلان شهر درمی آییم ، بدون پیوند و دلبستگی و آرزوی دیدار دوستان و همسایگان قدیم .(1)

تافلر با تأکید بر این که هر نقل مکانی روابط دوستانه را به صورت مرگباری فرسوده می کند ،(2) به بررسی پیامد این از هم گسیختگی پرداخته ، می گوید :

همین گسیختن روابط ، چنانچه چند بار در زندگی تکرار شود ، باعث از بین رفتن تعهد می گردد .

وی همچنین تصریح می کند :

کسی که پیوسته در حرکت است ، معمولاً آن قدر شتابزده است که امکان ریشه دوانیدن در محلی را پیدا نمی کند .(3)

در این جملات ، به خوبی روشن است که مهاجرت ها سبب از بین رفتن روابط قدیمی می شود و امکان برقراری ارتباط جدید را به حداقل ، کاهش می دهد که پیامد آن ، از بین رفتن تعهد خواهد بود و در چنین شرایطی ، طبیعی است که حیا و شرم ، شکل نخواهد گرفت .

البته مهاجرت ، اقسامی دارد که یکی از آنها مهاجرت های علمی است . این بخش از مهاجرت ، در کشور ما مخصوص دانشجویان و طلابی است که معمولاً برای کسب دانش به دیگر شهرها مسافرت می کنند . با گسترش دانشگاه ها ، روند این گونه مهاجرت ها افزایش چشمگیری پیدا کرده است . نوع رفتار این افراد در شهر خود با شهر محل تحصیل ، متفاوت است .(4) ناشناخته بودن آنان در محیط

ص: 154

1- . همان ، ص 107 .

2- . همان ، ص 106 .

3- . همان ، ص 90 .

4- . این موضوع می تواند در کشور ما نیز مورد پژوهش های میدانی قرار گیرد .

جدید، سبب می شود که زمینه برای بروز برخی ناهنجاری های اخلاقی و اجتماعی آماده تر باشد. همین امر، سبب افزایش جرم در محیط های مهاجرپذیر می شود. طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپایی و امریکا به عمل آمده، میزان جرایم و بزهکاری بین مهاجران، خیلی بیشتر از بومیان بوده است. ژولی فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد، معتقد شد که از هر یکصد هزار نفر که زادگاه خود را ترک نکرده اند، فقط هشت تن آنان به اتهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته اند، حال آن که از هر یکصد هزار نفری که در استان غیر محل تولد خود، ساکن بوده اند، 29 نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده اند. (1) هر قدر فاصله فرهنگی بین مبدأ و مقصد بیشتر باشد، احتمال جرم زابودن مهاجرت، بیشتر است. یکی از علل عمده این افزایش چشمگیر، آن است که این افراد در محیط های جدید، ناشناخته اند.

#### مسافرت و گم نامی

گم نامی، فقط مخصوص شهرهای کلان یا پدیده مهاجرت نیست. در مسافرت نیز گم نامی تأثیر خود را نشان می دهد. کسی که از شهر خود بیرون می رود، در شهرهای دیگر، گم نام و غریبه است و همین امر، احتمالاً سبب می شود که احساس کند می تواند برخی از کارهایی را که در شهر خود ترک می کرده، انجام دهد. فرد مسافر از دید دیگران پنهان نیست؛ اما همین که او را نمی شناسند، گویا او را نمی بینند. به بیان دیگر، آنچه از او دیده می شود، فقط جسم اوست. هویت او - که اساس شخصیت اوست - از دید دیگران پنهان است. همین پنهانی و گم نامی، سبب می شود که هم خود مسافر از انجام دادن برخی کارها ابایی نداشته باشد، و هم ساکنان شهر در برخورد با مسافران، کم تر حرمت نگه دارند. این

ص: 155

امر، در مسافرت های تابستانی و بخصوص در مناطق دریایی، افزایش بیشتری می یابد. رفتار مسافران سواحل دریا با رفتار آنان در شهرهای خود، متفاوت است. فورت لادرديل، نام منطقه ای ساحلی در ایالت فلوریدای امریکاست که هر ساله در فصل بهار، دانشجویان دختر و پسر امریکایی به آن جا سفر کرده، مدت يك هفته اقامت می کنند. تافلر معتقد است آنچه این جوانان را جذب می کند، چیزی فراتر از سکس و آفتاب است؛ زیرا این چیزها را در جای دیگر نیز می توان یافت. انگیزه آنان بیشتر احساس آزادی و رهایی از مسئولیت است. يك دختر دانشجوی نوزده ساله اهل نیویورک می گوید:

[ این جا] آدم از کاری که می کند و از حرفی که می زند، اصلاً نگران نیست؛ چون راستش را بخواهید، آدم، دیگر آنها را نمی بیند. (1)

به این جمله يك بار دیگر توجه کنید: «آدم، دیگر آنها را نمی بیند» و این، یعنی ناشناخته بودن و گم نامی. وقتی انسان در جمعی گم نام باشد، از حضور آنان، شرم نمی کند و کارهایی را انجام می دهد که در جمع آشنایان (یعنی کسانی که آدم، دوباره آنها را خواهد دید)، حاضر به انجام دادن آن نیست. آنچه فورت لادرديل در اختیار جوانان قرار می دهد، گم نامی است و گم نامی، شرم و حیا را کنار می زند.

وقتی دو نفر برای اولین بار یکدیگر را می بینند، بیشتر احتمال دارد به افشای حقایق (نام، شغل، محل اقامت و...) بپردازند و احتمال انجام افشاهای احساسی توسط آنها کم است («من از میهمانی های شلوغ بیزارم»، «من موسیقی را دوست دارم» و...). دلیل این امر، آن است که ابراز مسایل خصوصی خطرناک تر است، و افشاکننده را آسیب پذیرتر می سازد؛ اما وقتی مطمئن می شویم که این مخاطب غریبه را دیگر هرگز نمی بینیم، مطالب عمیق تری را

ص: 156

برای افشاش می‌کنیم. برای مثال، دو غریبه‌ای که در یک مسافرت هوایی طولانی کنار هم نشسته‌اند و می‌دانند این «اولین و آخرین» برخورد آنهاست، در مورد مسائل خصوصی و احساسی‌ای با هم صحبت می‌کنند که اگر قرار بود یکدیگر را مدام ببینند، هرگز در مورد آنها صحبت نمی‌کردند. (1)

آسیب‌شناسی گم‌نامی (ناشناختگی)

همان‌گونه که روشن شد، گم‌نامی سبب کاهش حیا و افزایش خطا می‌شود. در وضعیت گم‌نامی، از آن‌جا که هویت اصلی افراد، پنهان است، انجام دادن خطا، ضربه‌ای به آن وارد نمی‌سازد. نظارت، وقتی بازدارنده است که شخصیت و باطن افراد، به هم نظر انداخته باشند، نه چشم‌های سر. دیدن جسم، حیا برانگیز نیست؛ نظر به هویت افراد، بازدارنده است و لذا پدیده گم‌نامی، حیای از مردم را بی‌اثر می‌سازد و کسانی که فقط از مردم حیا می‌کنند، در موقعیت گم‌نامی، بی‌دفاع می‌مانند. یکی از جامعه‌شناسان معتقد است که مناطق شهری، بویژه در آن‌جایی که جمعیت متراکم است، یک محیط «ناآشنایی» پدید می‌آورد و روابط مردم، چنان نیست که منجر به شناسایی عمیق شخصیت یکدیگر شود و در این‌گونه جوامع، انسان به مثابه یک شیء تلقی می‌شود. وی تصریح می‌کند که زندگی شهری جدا سرنی آمیخته با گم‌نامی و بی‌نامی است. این نوع بیگانگی فرد در شهرهای بزرگ، در برابر آشنایی‌های بسیار نزدیک ساکنان روستاها و شهرهای کوچک قرار می‌گیرد. اگر چه بی‌نامی در روستاها غیر ممکن است، اما از ویژگی ساکنان شهرها به شمار می‌رود. وی سپس به این نکته اشاره می‌کند که هر قدر روابط صمیمانه کاهش یابد و فرد، گم‌نام‌تر شود، از نظارت آشنایان، بیشتر رها می‌شود و زمینه برای انحراف نُرَم‌های (معیارهای) جامعه بیشتر پدید

ص: 157

---

1- . مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی، اون هارجی، ص 243.

می آید. هر اندازه که نظارت گروه های آشنا کم تر می شود، به همان اندازه، فرد برای انحراف از معیارهای حاکم، آزادی و فرصت می یابد و به « آنومی (Anomie/ بی هنجاری) » می گراید. (1) افرادی که در کلان شهرها زندگی می کنند، بیش از ساکنان شهرهای کوچک، گم نام اند. کسانی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند، در محله خود، شناخته شده تر از دیگر محله ها هستند. کسانی که از شهری به شهر دیگر مهاجرت می کنند نیز گم نام اند. مسافران نیز در شهرهای مقصد، گم نام و ناشناخته اند. بنا بر این، کلان بودن شهرها و مهاجرت و مسافرت، از اموری هستند که گم نامی را به وجود می آورند و این، موجب کاهش شرم و حیا می گردد و به همین جهت، یکی از جامعه شناسان معتقد است که کلان شهرها کانون بود و نمود تبهکاری ها به شمار می روند. در شهرهای کلان، فرد، همچون قطره ای در دریای انسان ها فرو می رود و هویت خود را از دست می دهد. شهر پُر زرق و برق، ناگهان، واقعیت های خود را به نمایش می گذارد و « شر » و « شهر »، در يك راستا در فضای مشترکی قرار می گیرند. مجرمیت در اغلب کشورها از جمله در ایران، در شهرهای بزرگ جاگرفته است. ظهور شر در شهر، ناامنی را پدید می آورد و خشونت را نیرو می بخشد و در پیامد آن، پرخاشگری میدان می یابد. (2)

ملاك گم نامی و شناخته شدگی

محور شناخته شدن یا ناشناخته (گم نام) بودن، نام و نام خانوادگی نیست. شناخت شناس نامه ای، گم نامی را تغییر نمی دهد. البته دانستن نام، ممکن است در کاهش گم نامی بی تاثیر نباشد؛ ولی با دانستن اطلاعات شناس نامه ای، گم نامی به طور کلی برطرف نمی شود، همان گونه که بی خبری از اطلاعات شناس نامه ای

ص: 158

---

1- ر.ك: جامعه شناسی انحرافات، ص 291.

2- ر.ك: همان، ص 294.

نیز موجب گم نامی نمی گردد. گاهی اطلاع از موقعیت اجتماعی افراد، آنان را از گم نامی در می آورد. یونیفرم و لباس مخصوص هر قشر در این مسئله نقش دارد. در گذشته، هر قشری لباس مخصوصی داشته که به وسیله آن، شناخته می شده و اکنون، این، مخصوص بعضی اقشار است. اگر مثلاً از روی لباس، تشخیص داده شود که فلان کس پزشک است، موقعیت او با وقتی که مردم از شغل وی بی اطلاع باشند، متفاوت خواهد بود. یا یک استاد دانشگاه اگر با عنوان اجتماعی خود شناخته شود، رفتار او با موقعیت قبل، تفاوت خواهد کرد. همچنین یک روحانی وقتی لباس مخصوص خود را بر تن داشته باشد، دیگر گم نام به شمار نمی رود. اساساً در این قبیل افراد، اطلاع از نام

آنان، چندان تأثیری در شناخته شدن آنان ندارد و محور شناسایی شان، موقعیت اجتماعی آنان است و هر چه این موقعیت اجتماعی از احترام بیشتری برخوردار باشد، تأثیر آن در شناخته شدن، بیشتر است. پس از انقلاب اسلامی در ایران، کسانی که در نهادهای انقلابی (مثل سپاه، کمیته، بسیج، جهاد سازندگی و...) مشغول به خدمت شدند، اعتبار ویژه ای پیدا کردند و انتظارات مردم از آنان، بیش از دیگر اقشار جامعه بود. به همین جهت، وقتی یکی از این افراد به عنوانی که داشت، شناخته می شد، دید مردم و انتظارات آنان از وی تغییر می کرد و همین امر، آنان را بیشتر در موقعیت شرم و حیا قرار می داد. بنا بر این، به نظر می رسد شناخته شدن، پیش از آن که مرهون نام و نام خانوادگی باشد، مرهون عناوین اجتماعی است.

مصون سازی گم نامی

آیا می توان موقعیت گم نامی را ایمن ساخت؟ آیا راهی برای مصون سازی آن وجود دارد؟ آیا راه ایمن سازی، آن است که شهرها کوچک شوند و راه مهاجرت، سد شود و مسافرت ها ممنوع گردند؟ یا باید تسلیم روند تمدن جدید

ص: 159

شد و بدین سان ، فاتحه حیا را خواند ؟ آیا راهی نیست که با حفظ شرایط موجود بتوان حیا را نیز حفظ کرد و آسیب های آن را زدود ؟

در روند تحقیق ، وقتی مسئله گم نامی در کلان شهرها مطرح شد و تأثیر آن در برچیدن حیا مورد توجه قرار گرفت ، این سؤال در ذهن نقش بست که اگر طبیعت کلان شهرها کاهش حیا و افزایش گم نامی و بی حیایی است ، پس چرا در اسلام بر شهرنشینی ، آن هم در شهرهای بزرگ ، تأکید شده است ؟ برای نمونه ، امام علی علیه السلامی فرماید :

أَسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ (1).

در شهرهای بزرگ ، مسکن گزین .

مؤلفه های شهر دینی

سؤال این است که : چگونه ممکن است معصومان علیهم السلام زندگی در مکان هایی را توصیه کرده باشند که قلمرو گم نامی را گسترش و حیا را کاهش می دهد ؟ این تناقض ، ما را به پژوهش بیشتر در این زمینه وا داشت و در نتیجه ، از مجموع آموزه های دین در این موضوع ، چنین به دست آمد که الگوی دینی شهرنشینی ، هرگز به گم نامی منجر نمی شود . آن الگوی شهرنشینی ای به گم نامی و بی حیایی منجر می شود که مؤلفه های يك شهر دینی را نداشته باشد . در ادامه ، به برخی از این موارد ، اشاره می کنیم :

- مساجد و اجتماعات مذهبی

اگر از زندگی در روستاها منع شده ، به این دلیل است که در آنها «جمعه» و «جماعت» وجود ندارد . رسول خدا می فرماید :

الرُّسْتَأَقُ حَظِيرَةٌ مِنْ حَظَائِرِ جَهَنَّمَ ، لَيْسَ فِيهَا حَدٌّ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ (2).

ص : 160

1- . نهج البلاغه ، نامه 69 ؛ بحار الأنوار ؛ ج 33 ، ص 509 .

2- . الفردوس ، ج 2 ، ص 283 ح 3310 ؛ كنز العمال ، ج 14 ، ص 175 (ح 38286) .

روستا، استراحتگاهی از استراحتگاه های جهنّم است؛ نه در آن حدّی اقامه می شود، و نه جمعه ای و نه جماعتی.

روستا به آن جهت نکوهش شده که جمعه و جماعت ندارد. در طرف مقابل، از آن جهت به شهرنشینی و زندگی در شهرهای بزرگ توصیه شده که مرکز اجتماعات مسلمانان است. رسول خدا، برتری شهرها را در وجود جماعت ها و حلقه های ذکر می داند. (1)

همچنین در روایتی آمده:

أَسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ؛ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ. (2)

در شهرهای بزرگ سکونت گزین، زیرا آن جا مرکز اجتماع مسلمانان است.

بنا بر این، در الگوی شهرنشینی اسلامی، اجتماعات دینی نقش مهمی دارند. در هر شبانه روز، نمازهای جماعت در اوقات متعدّد، اقامه می شوند و مردم، دور هم جمع می گردند و یکدیگر را می بینند و از حال هم خبردار می شوند. این اجتماعات متعدّد، هر روز در محله ها تشکیل می شوند. پس از آن، هفته ای یک بار همه مردم شهر دور هم جمع می شوند و نماز جمعه را اقامه می کنند. همچنین نمازهای عید (مثل عید فطر و عید قربان و عید غدیر) را داریم که معمولاً با تعداد افراد بیشتری برگزار می شوند. مراسم جشن و عزاداری را هم می توان به این مجموعه افزود. به هر حال، هر یک از این اجتماعات، به نوعی مردم را گرد هم جمع می کند و در هر یک، مجموعه ای از افراد حضور دارند که با هم آشنا می شوند. نخست در مساجد محل با هم آشنا می شوند، سپس روز جمعه مردم همه محله ها در نماز جمعه، یکدیگر را می بینند که جمعیت بیشتری حضور دارند و... این قبیل امور عبادی، قلمرو آشنایی افراد با یکدیگر را گسترش داده، قلمرو گم نامی را کاهش می دهند. به بیان دیگر، در الگوی شهرنشینی اسلامی، اجتماعات دینی و پایگاه هایی همچون مساجد و

ص: 161

1- . المعجم الأوسط، ج 4، ص 251؛ کنز العمال، ج 6، ص 475 ح 16621.

2- . نهج البلاغه، نامه 69.



حسینیه ها و هیئت های مذهبی و ... نقش تعیین کننده دارند . این مکان ها در حقیقت ، پایگاه های برقراری پیوند و ارتباط میان آحاد متفرق جامعه اند ؛ پیوندی عاطفی که رنگی دینی دارد و در سایه معنویت حاصل شده است . این نوع پیوند ، هم موجب استحکام پیوندهاست ، و هم کارکردهای بازداری آن را بیشتر می سازد ، و همه اینها در سایه اجتماعات دینی و در مکان هایی همچون مسجد ، حاصل می شود .

اتفاقا وقتی با این بخش از الگوی شهرنشینی اسلامی مواجه شدیم ، بار دیگر به روایات حیا مراجعه کردیم و در کمال شگفتی مشاهده کردیم که در میان روایات مربوط به حیا ، حدیثی آمده که رابطه میان حیا و مسجد را بیان کرده است . این حدیث ، نشان می دهد که گسترش مساجد در شهرهای اسلامی و گسترش فرهنگ مسجد رفتن ، عامل مهمی در برانگیختن حیاست . مسجد رفتن و شرکت در اجتماعات دینی ، قلمرو آشنایی افراد را گسترش داده ، دایره گم نامی آنان را کاهش می دهد . هر چه يك شهروند مسلمان بیشتر در اجتماعات شرکت کند و حضور بیشتری یابد و با دیگر برادران ایمانی خود ، پیوند بیشتری برقرار سازد ، در حقیقت ، قلمرو شناخته شدن خود را افزایش داده است . امام علی علیه السلام باره ثمره رفت و آمد به مساجد ، همواره می فرمود :

مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ : أَخَا مُسْتَفَادًا فِي اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - ، أَوْ عِلْمًا مُسْتَطَرِّفًا ، أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً ، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً ، أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنِ رَدِّي ، أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى ، أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيئَةً أَوْ حِيَاءً .

هر که به مساجد رفت و آمد داشته باشد ، یکی از این هشت چیز را به دست می آورد : برادری که در راه خدا سودرسان باشد ، یا دانش گلچین شده ، یا نشانه ای محکم و استوار ، یا رحمت منتظره ، یا سخنی می شنود که او را به هدایت رهنمایی می کند ، و یا گناهی را از سر ترس یا شرم ، ترك می کند . (1)

ص: 162

---

1- . کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 237 ، ح 713 ؛ الخصال ، ص 410 ؛ الأملی ، صدوق ، ص 474 ، ح 16 ؛ بحار الأنوار ، ج 83 ، ص 351 .

در این حدیث شریف آمده که مسجد، سبب افزایش پیوندهای برادری می شود و همچنین، موجب شرم و حیا می گردد. میان این دو (پیوند برادری و شرم از یکدیگر) نیز رابطه وجود دارد. در فرهنگ مسجد، چنین آمده است که اهل ایمان، یکدیگر را می بینند و از حال هم باخبر می شوند و به کمک یکدیگر می شتابند. دامنه آشنایی در مساجد، باید به گونه ای باشد که اگر کسی به مسجد نیامد، عدم حضور وی، محسوس باشد و دیگران نسبت به آن، حساس باشند و پیجوی وی شوند. رسول خدا این گونه بود و هر وقت کسی را در مسجد نمی دید، سراغ وی را می گرفت. این، نشان می دهد که آشنایی و شناخته شدن در مساجد اسلامی تا چه اندازه عمیق است و دامنه آن، چه قدر گسترده است. دقیقاً به همین جهت است که رسول خدا در آغاز ورود به مدینه، ساختن مسجد را آغاز کرد و به همین جهت است که اهل ایمان، در جای جای شهرها به ساختن مسجد روی می آوردند. این امر در طراحى شهرهای اسلامی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

اکنون برخی از احادیث را بهتر می توان فهمید. در روایتی از رسول خدا آمده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُجُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلِزِمِ الْجَمَاعَةَ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبَعْدُ. (1)

هر که خرسند می شود از این که در میانه بهشت مسکن گزیند، همراهی با جماعت را برگزیند؛ زیرا شیطان با فرد تنهاست و از دو نفر، دورتر است.

در بحث خلوت، مطرح شد که شیطان، چه قدر به انسان تنها نزدیک است (2) و

گفتیم که حضور در جمع دیگران تا چه اندازه در کاهش وسوسه های شیطان،

ص: 163

- 
- 1- . کنز العمال: ج 1، ص 207 ح 1033؛ مسند ابن حنبل، ج 1، ص 50 ح 114؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 115؛ السنن الکبری، ج 7، ص 146 ح 13521؛ مسند أبی یعلی، ج 1، ص 78 ح 136.
  - 2- . ر. ک: بخش دوم، فصل اول: حیا و خلوت.

مؤثر است. این حدیث نیز مردم را از تنهایی برحذر داشته و بیان شده که انسان، باید همراه جماعت مسلمانان باشد و جماعت مسلمانان، قلمرو گم نامی را کاهش می دهد. در حدیث دیگری از رسول خدا آمده که خداوند با جماعت است و شیطان با فرد تنها:

عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ؛ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ. (1)

همراه جماعت باشید که دست خداوند، با جماعت است و شیطان، همراه فرد تنهاست و از دو نفر، دورتر است.

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام نقل شده که هر که از جماعت مسلمین دور افتد و کناره گیری کند، طعمه شیطان است:

فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ. (2)

جدا شده از مردم، نصیب شیطان است، همان گونه که جدا شده از گله گوسفندان، نصیب گرگ است.

و رسول خدا فرموده است:

إِنَّ الشَّيْطَانَ ذَنْبُ الْإِنْسَانِ كَذَنْبِ الْغَنَمِ، يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ وَالنَّاحِيَةَ، فَإِيَّكُمْ وَالشُّعَابَ

وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ. (3)

شیطان، گرگ انسان است. مثل گرگ گوسفندان که گوسفندان دور افتاده و کناره گرفته را شکار می کند. پس، از شعبه شعبه شدن بپرهیزید و همراه جماعت و عموم مردم و مسجد باشید.

در این حدیث، نام مسجد به تصریح برده شده که در کنار حدیثی که ثمره مسجد را حیا کردن می دانست، معنای خاص خود را پیدا می کند. همچنین

ص: 164

- 
- 1- . شعب الإيمان، ج 7، ص 488 ح 11085 .
  - 2- . نهج البلاغه، خطبه 127؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 289 .
  - 3- . مسند ابن حنبل، ج 8، ص 238 ح 22090 و ص 258 ح (22168)؛ المعجم الكبير، ج 20، ص 64 ح (344)؛ حلیة الأولیاء، ج 2، ص 247 .

رسول خدا در کلام دیگری فرموده است :

يُدَالِلُهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ؛ فَإِذَا شَذَّ الشَّاذُّ مِنْهُمْ اخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ، كَمَا يَخْتَطِفُ الذَّبُّ الشَّاةَ مِنَ الْغَنَمِ.

دست خدا بر سر جماعت است . پس هر گاه یکی از جمع آنان دور افتد ، شیطان ، او را شکار می کند ، همان گونه که گرگ ، گوسفند جدا شده از گله گوسفندان را شکار می کند .(1)

معمولاً این گونه روایات را در بحث اتحاد و تفرقه به کار می برند و درست نیز هست ؛ ولی با توجه به مباحثی که داشته ایم ، نمی توان دلالت آن بر مباحث خلوت و گم نامی را انکار کرد و یا دست کم باید درباره آن ، قدری تأمل کرد . ملاک ، این است که انسان تنها و گم نام ، حیا نمی کند و طعمه شیطان می شود . یکی از راه کارهای برچیدن گم نامی و تنهایی ، برقراری ارتباط با دیگران و تشکیل جماعت های دینی و شرکت در اجتماعات اسلامی است . در روایات درباره خلوت ، بر این اصل ، تصریح شده بود که انسان تنها طعمه شیطان است . آن جا صحبت از اتحاد و تفرقه نبود ؛ صحبت از خلوت و جلوت بود . بنا بر این ، روایاتی هم که در این جا ذکر کردیم ، می توانند این اصل را تأیید کنند . در حدیث دیگری از رسول خدا ، این اصل به گونه دیگری آمده است :

إِثْنَانٍ خَيْرٌ مِنَ الْوَاحِدِ، وَثَلَاثٌ خَيْرٌ مِنَ اثْنَيْنِ، وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ، فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.(2)

دو نفر ، بهتر از يك نفر است و سه نفر ، بهتر از دو نفر و چهار نفر ، بهتر از سه نفر . پس همراه جماعت باشید .

علت ، آن است که شیطان ، همراه فرد تنهاست و به وی ، به شدت نزدیک است و هر چه تعداد افراد بیشتر شود ، شیطان ، دورتر می شود و فریب وی ،

ص: 165

1- . المعجم الكبير ، ج 1 ، ص 186 ، ح 489 .

2- . مسند ابن حنبل ، ج 8 ، ص 66 ، ح 21351 ؛ کنز العمال ، ج 1 ، ص 205 (ح 1025) .

ضعیف تر می گردد. افزایش تعداد، همچون رشته های متعددی است که فرد را به دیگران پیوند زده باشد. هر چه این رشته های پیوند، بیشتر و محکم تر باشد، موقعیت فرد، بیشتر تثبیت می شود و از امکان فریب خوردن و رُبوده شدن وی توسط شیطان، کاسته می شود. این رشته ها، همان رشته های شناخته شدن و تحت نظارت چشم های آشنا قرار گرفتن است. ارتباط شناختی و چشمی میان انسان ها، حیا را برمی انگیزد و فرد را از غلتیدن در ورطه گناه و زشتی باز می دارد. بنا بر این، مسجد و اجتماعات دینی و جلسات مذهبی و حلقه های ذکر و دعا، همگی از مؤلفه های شهر اسلامی هستند که در صورت تحقق، قلمرو گم نامی ها را کاهش می دهند و از افول حیا جلوگیری می کنند.

- همسایه ها

مسئله دیگر در شهرنشینی اسلامی، ارتباط با همسایگان است. اسلام بر مسئله ارتباط با همسایه، بسیار تأکید کرده است. جبرئیل علیه السلام، آن قدر بر حرمت همسایه تأکید می کرد که رسول خدا گمان بُرد همسایه از همسایه، ارث می برد:

ما زال جبرئیل... یوصینی بالجاری حتی ظننتُ أنه سیورته.

جبرئیل، پیوسته مرا به همسایگان سفارش می کرد تا این که گمان کردم همسایه را میراثبر همسایه می کند. (1)

و رسول خدا نیز آن قدر سفارش همسایگان را به مردم می کرد که آنان نیز گمان بردند همسایه ها از یکدیگر ارث می برند. (2) حرمت همسایه، یکی از سنگین ترین حرمت ها در اسلام است (3) و همانند خود انسان (4) و خون انسان (5) و

ص: 166

- 1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 52 ح 108؛ روضة الواعظین، ص 424؛ دعائم الإسلام، ج 2، ص 87 (ح 265)؛ مسند ابن حنبل، ج 9، ص 311 (ح 24314) و ص 380 (ح 24654)؛ صحیح البخاری، ج 8، ص 1؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 2025.
- 2- الکافی، ج 7، ص 51، نهج البلاغه، نامه 47؛ مسند ابن حنبل، ج 8، ص 305 ح 22361.
- 3- غرر الحکم و دررالکلم، ح 9528؛ مسند ابن حنبل، ج 6، ص 8؛ الدر المنثور، ج 2، ص 159.
- 4- السیره النبویة، ج 2، ص 149.
- 5- الجامع الصغیر، ج 1، ص 573 ح 3706.

اگر در فرهنگ شهرنشینی این حرمت مورد توجه قرار گیرد و همسایه ها با یکدیگر روابطی محترمانه داشته باشند ، می تواند به کاهش قلمروگم نامی بینجامد . در فرهنگ اسلامی ، حدّ همسایگی از هر سمت ، چهل خانه است که محدوده ای به اندازه یکصد و شصت خانه را در بر می گیرد . اگر برای هر خانه ای این حلقه یکصد و شصت خانه ای را ترسیم کنیم ، تصوّر کنید که ارتباط همسایه ها ، چه شبکه در هم تنیده و به هم پیوسته ای را به وجود می آورد . امروز ، ارتباط همسایه ها ، بخصوص در شهرهای بزرگ ، رو به کاهش است . گاهی وقت ها اساساً همسایه ها یکدیگر را نمی شناسند و حتی شاید بسیار کم یکدیگر را ببینند . معمولاً هیچ رابطه عاطفی ای میان آنان وجود ندارد و از وضع یکدیگر باخبر نیستند . گویی هر کدام در جزیره ای دور افتاده زندگی می کنند و گویی میان آنان ، دیوارهای سرد بی عاطفگی کشیده شده است . این ، همان پدیده گم نامی در جمع است که قلمروگم نامی را بیشتر و بیشتر گسترش می دهد و به موازات آن ، بزه و ناهنجاری افزایش می یابد . اما اگر الگوی اسلامی همسایه داری اجرا شود ، يك شبکه گسترده ارتباطی میان همسایگان برقرار می شود و شناخت افراد از یکدیگر ، افزایش می یابد و در نتیجه ، کسی غریبه و گم نام نخواهد ماند .

رخت بر بستن پدیده گم نامی ، موجب سلامت محلّه و شهر می شود . مشاهده می شود که حتی کسانی که قصد انجام دادن کار خلاف را دارند ، سعی می کنند به محلّه های دیگر بروند و یا اگر در شهرهای کوچک زندگی می کنند ، سعی می کنند شهر خود را ترك کنند . این پدیده ، «جرم بیرون از محلّه مجرم» نامیده می شود که نشان می دهد نقش شناخته شدن در کاهش جرم ، تا چه اندازه است و گم نامی چه تأثیری در گسترش جرم دارد . هر چه دامنه شناخت همسایه ها از

ص: 167

یکدیگر گسترش یابد، قلمرو جرم، کاهش می یابد و هر چه دامنه شناخت کمتر شود، قلمرو جرم، افزایش می یابد. بنا بر این، گم نامی در محله ها و شهرها، شرم افراد را کاهش می دهد و شناخته شدن، موجب افزایش دامنه شرم افراد از یکدیگر می گردد.

#### - پیمان برادری

آموزه دیگری که در الگوی دینی شهرنشینی تأثیرگذار است، مسئله برادری میان اهل ایمان است. اسلام، همه اهل ایمان را «برادر» یکدیگر خوانده است. رسول خدا، وقتی نخستین شهر اسلامی را بنیاد نهاد، میان اهل ایمان، پیمان برادری برقرار نمود. یثرب، پس از ورود رسول خدا، به شهر دیگری تبدیل شد و ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد. بخشی از ساکنان این شهر جدید را «مهاجران» تشکیل می دادند. همان گونه که قبلاً توضیح دادیم، پدیده مهاجرت، همیشه برای شهرها يك فاجعه خوانده شده است. غالباً مهاجران از آن جا که در محیطی غیر بومی قرار گرفته و گم نام اند، بیشتر به فساد، و بزه روی می آورند؛ اما این

اتفاق در شهر مدینه رخ نداد. زیرا میان تمام شهروندان، چه مهاجر و چه انصار، پیوند برادری برقرار شد. با این پیوند، گروه مهاجر در بدنه اصلی شهر (یعنی انصار) ادغام شدند. اگر مهاجران، به هر دلیلی از سوی ساکنان اصلی يك شهر مورد پذیرش قرار نگیرند و به عنوان عضو زاید و تحمیلی خوانده شوند، این امر می تواند آسیب های اجتماعی بی شماری را در پی داشته باشد.

آری! در صدر اسلام، اعلام پیمان برادری میان اهل ایمان، مهاجران را به شهروندان پیشین مدینه پیوند زد و آنان را در بدنه اصلی شهر، ادغام نمود. البته پیامد فرهنگ برادری، فقط محدود به پیوند مهاجران با شهروندان نمی شود؛ بلکه خود شهروندان را نیز به یکدیگر نزدیک تر و آشناتر می کند. مهم این است که این فرهنگ، آحاد شهروندان را به هم پیوند می زند و غریبی و گم نامی را از میان می برد. در این فرهنگ، غربت و گم نامی عنوانی ناشناخته است. اگر این

فرهنگ در میان تمام اهل ایمان جای بگیرد، آن گاه نه تنها در يك شهر و نه تنها در يك کشور، بلکه در تمام کره زمین، غریبی و گم نامی برچیده می شود و هیچ کس در هیچ مکانی ناشناخته نیست و همه، برادر یکدیگر خواهند بود و «رفتارهای برادرانه» و «انتظارات برادرانه» از یکدیگر خواهند داشت و «حرمت برادری» را نگاه خواهند داشت. در این صورت، مشکل کلان شهرها و پدیده های مهاجرت و مسافرت نیز حل خواهد شد و تمام آسیب هایی را که ممکن بود از جانب گم نامی وارد شود، بر می چیند. بنا بر این، یکی از مؤلفه های مهم در الگوی شهرنشینی اسلامی، پیوند برادری میان شهروندان ایمانی است. این، شعار قرآن کریم است که می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.

همانا مؤمنان با هم برادرند. (1)

در روایات زیادی نیز تأکید شده است که:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ.

مؤمن، برادر مؤمن است. (2)

- آشنا برای نظارت های نامحسوس

نکته دیگر، این که هر چند شاید انسان در برخی موقعیت ها نسبت به نظارت محسوس، گم نام باشد، اما آیا در برابر نظارت های نامحسوس نیز گم نام است؟ آیا «خود» او خودش را نمی شناسد و نمی داند کیست؟ آیا حجت های الهی نیز او را نمی شناسند؟ آیا نزد فرشتگان نیز ناشناخته است؟ آیا در برابر خداوند نیز گم نام است؟ ممکن است در برابر مردم، گم نام باشیم؛ اما آیا در برابر ناظران نامحسوس نیز گم نامیم؟ ممکن است ما توجهی به این ناظران نداشته باشیم و

ص: 169

1- حجات، آیه 10.

2- الکافی، ج 2، ص 166؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 425. ر.ك: الأمالی، مفید، ص 186؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 269.



آنان نزد ما گم نام محسوب شوند، اما آیا آنان نیز ما را نمی شناسند؟ و آیا ما نزد آنان، گم نام هستیم؟

پاسخ این پرسش ها به روشنی منفی است. در برابر این نظارت های نامحسوس، گم نامی وجود ندارد. بنا بر این، «توجه کردن» و «توجه دادن» به این بخش از نظارت ها می تواند به سالم سازی شهرها و مهاجرت ها و مسافرت ها بینجامد. توجه به ناظران نامحسوس و مقدّس، حیای فرد را بر می انگیزد و در این صورت، همان گونه که در خلوت، خود را تنها نمی دید، در غربت نیز خود را گم نام نخواهد دانست. بنا بر این، تعمیق باورهای دینی و ایمان به خدا و شناخت واقعیت های هستی و درك نظارت های نامحسوس و مقدّسی که وجود دارند، عامل مهمّی در الگوی شهرنشینی اسلامی است که نتیجه آن، حفظ فرهنگ حیاست و حفظ این فرهنگ، موجب مصونیت قلمرو گم نامی و ناشناختگی می گردد.

ص: 170

## فصل سوم : حیا و پوشش

لباس ، پدیده ای است که کمتر به جنبه های مختلف آن توجه می شود . اولین و ساده ترین چیزی که از لباس به ذهن می رسد ، کارکرد محافظتی آن در برابر سرما و گرماست . مسئله دیگر ، کارکرد پیام رسانی آن است . نوع لباس ، ضخامت لباس ، رنگ لباس ، مدل لباس و ... می تواند مشخص سازد که شخص ، چه شغلی دارد ، شاد است یا عزادار ، افسرده است یا خوش حال ، به چه گروهی تعلق دارد و ...

اگرچه وظیفه اصلی لباس ، محافظت از ما در برابر سرماست ، اما اطلاعاتی را هم درباره ما در اختیار دیگران قرار می دهد . مثلاً سبک لباس ها و ویژگی های شخصی افراد ، رابطه مستقیم با هم دارند . محافظه کارها معمولاً لباس های کم رنگ و معمولی بر تن می کنند ، در حالی که افراد برون گرا ، رنگ های تند و لباس های آخرین مُد را می پسندند . یکی از نکات جالب در این زمینه ، این است که کسانی که برای مصاحبه شغلی مراجعه می کنند ، معمولاً کت و شلوار می پوشند ، در حالی که در اوقات فراغت خود ، لباس های خودمانی تری بر تن می کنند . از نوع لباس افراد می توان پایگاه اجتماعی و خودآگاهی آنها و نیز ارزیابی آنها از خودشان را حدس زد. (1) در مدارس نیز سعی می شود کودکان را مجبور به پوشیدن روپوش یا لباس یکدست کنند و به این ترتیب ، از آنان

ص: 171

«فردیت زدایی» نمایند؛ یعنی احساس فردیت (1) آنان را کم کنند. یونیفورم‌ها (روپوش‌های خاص مشاغل)، علاوه بر این که افراد را در برابر صدمات مصون می‌دارند (مثلاً لباس غواصی، لباس‌های آتش‌نشان‌ها، لباس‌های رانندگان اتومبیل‌های مسابقه‌ای و لباس خلبانان هواپیماهای آزمایشی) عامل شناسایی هم هستند؛ زیرا به سرعت، هویت افراد را فاش می‌سازند. بیکمن، (2) متوجه شد که وقتی تقاضاکننده‌ای روپوش بر تن داشته باشد، درخواست‌های ساده‌او، بیشتر اجابت می‌شود. (3)

جنبه دیگری که مورد نظر این بحث است، کارکرد زیبایی‌شناختی پوشش است. دو نکته پیشین، نقش لباس را در دنیای خارج از آن نشان می‌دادند؛ اما این نکته از دیدگاه زیبایی‌شناختی به تأثیر لباس بر آنچه در درون دارد، می‌پردازد. اگر لباس را محور قرار دهیم، چیزی در درون آن قرار دارد که بدن فرد است و دنیایی نیز در خارج آن قرار دارد. پوشش، فارغ از این که ساده باشد یا شیک، عامل مهمی در زیبا جلوه دادن آن چیزی است که در درون دارد. از این دیدگاه، پوشیدگی، عامل زیبایی است و به همین جهت، استفاده از پوشش، امری فراگیر است. تقریباً در تمام مصنوعات بشری می‌توان مسئله پوشش نهایی را دید. برای مثال، تلویزیونی را تصور کنید که پوشش نهایی نداشته باشد و یا وسیله نقلیه‌ای را که اتاق نداشته باشد و یا درهای آن، روکش نداشته باشند و یا ساختمانی را که کار نماسازی آن انجام نشده باشد، و یا کتابی را که جلد نداشته باشد.

این، نشان می‌دهد که پوشش، به طور کلی، نقش مؤثری در زیباسازی دارد. حیا نیز چنین کارکردی دارد. همان‌گونه که در ادامه بحث خواهید دید،

ص: 172

1- individualise .

2- Bickman .

3- . همان جا .

حیا را می توان پوشش انسانیت دانست . انسان بدون حیا ، جلوه ای عریان ، دریده و نازیبا دارد . به وسیله حیاست که قامت رعنا ی انسان ، خلعتی زیبا می یابد . به همین جهت ، امام علی علیه السلام حیا را با تعبیر لباس و حجاب و پوشش ، یاد می کند و می فرماید :

الْحَيَاءُ لِبَاسٌ سَابِغٌ ، وَحِجَابٌ مَانِعٌ ، وَسِتْرٌ عَنِ الْمَسَاوِيِ وَاقٍ . (1)

حیا ، لباسی بلند و حجایی منع کننده و پوششی نگه دارنده از بدی هاست .

پس حیا ، همانند هر پوششی ، نسبت به عوامل بیرونی ( ناهنجاری ها ) حالت بازدارندگی دارد و نسبت به قامتی که آن را دربر گرفته ، زیبایی بخش است . سؤال این است که حیا ، پوشش کدام قامت رعنا یی است ؟

جامه دین

در حدیثی که ذکر شد ، از حیا به عنوان «لباس» یاد شده و در حدیثی از رسول خدا ، از حیا به عنوان «لباس اسلام» نام برده شده است :

الإِسْلَامُ عُرْيَانٌ ، فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ . (2)

اسلام ، عریان است و حیا ، لباس آن است .

امام علی علیه السلام در این باره فرموده است :

أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ . (3)

بهترین لباس دین ، حیاست .

وقتی اجزای تشکیل دهنده يك چیز ، سالم و مناسب باشند و هر کدام به خوبی در جای خود قرار گیرند ، آن گاه لازم است پوششی سراسر آن را فرا گیرد

ص: 173

1- . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 272 .

2- . الکافی ، ج 2 ، ص 46 ؛ المحاسن ، ج 1 ، ص 286 ح 427 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 364 ؛ الأملی ، صدوق ، ص 341 ؛ روضة الواعظین ، ص 405 .

3- . غرر الحکم و دررالکلم ، ح 2997 .

و به آن مجموعه کنار هم چیده شده، زیبایی و یک پارچگی دهد. اسلام نیز همین گونه است. دین، مجموعه ای از معارف و احکام و اخلاق نیکوست که نظام مند بوده، هر کدام در جای مخصوص خود قرار دارند. وقتی این مجموعه هماهنگ، کامل شد، نیاز به پوششی دارد که قامت رعناى آن را فراگیرد و به آن، زیبایی بخشد. این مأموریت، از آن حیاست. اسلام منهای حیا، اسلامی کامل، ولی عریان و نازیباست. در حقیقت، حیا، لباسی است که به اسلام عریان، زیبایی، آراستگی و چشم نوازی می بخشد.

#### جامه شخصیت و رفتار

اکنون می توان گفت که لباس، فقط مخصوص اجسام و اشیا نیست. امور معنوی و غیر مادی نیز عریانی و پوشیدگی دارند. دین، نمونه ای بود که بدان اشاره شد. از این گذشته، «شخصیت» و «رفتار» انسان نیز می تواند تابع همین اصل باشد. رفتار انسان بی حیا، رفتاری است عریان، دریده و نازیبا؛ اما رفتار انسان باحیا،

رفتاری است پوشاننده، باوقار و زیبا. وقتی برخی رفتارها را در نظر می گیریم، نوعی دریدگی و عریانی در آنها مشاهده می کنیم و برعکس، وقتی رفتار برخی را مرور می کنیم، پوشیدگی و وقار را در آن می بینیم.

به بیان دیگر، انسان از امور غیر مادی، تصویری در ذهن خود می سازد که می تواند زشت یا زیبا باشد. البته این تصویر، به تناسب آن مفهوم، متفاوت خواهد بود. مثلاً تصویری که از مفهوم خوش اخلاقی در ذهن انسان نقش می بندد، با مفهومی که از بد اخلاقی نقش می بندد، متفاوت است. بر همین اساس، در روایات، تصویری از حقیقت مفاهیم معنوی و اخلاقی ارائه شده است. مثلاً رسول خدا، درباره خوش اخلاقی می فرماید:

لَوْ كَانَ حُسْنُ الْخُلُقِ رَجُلًا يَمْشِي فِي النَّاسِ، لَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا. (1)

ص: 174

---

1- الجامع الصغير، ج 2، ص 435 ح 7472؛ كنز العمال، ج 3، ص 11 ح (5190).

اگر خوش اخلاقی، انسانی بود که میان مردم راه می رفت، بدون تردید، انسانی شایسته می بود.

و درباره بداخلاقی فرموده است :

لَوْ كَانَ سُوءُ الْخُلُقِ رَجُلًا يَمْشِي فِي النَّاسِ، لَكَانَ رَجُلًا سَوًّا. (1)

اگر بداخلاقی، انسانی بود که در میان مردم راه می رفت، بدون تردید، انسان بدی بود.

همچنین امام علی علیه السلام درباره صبر می فرماید :

لَوْ كَانَ الصَّبْرُ رَجُلًا، لَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا. (2)

اگر صبر، انسان می بود، بدون تردید، انسان شایسته ای بود.

رسول خدا، تصویر ذهنی صبر را «انسان با کرامت» دانسته است :

لَوْ كَانَ الصَّبْرُ رَجُلًا، لَكَانَ رَجُلًا كَرِيمًا. (3)

اگر صبر، انسان می بود، بدون تردید، انسان بزرگواری بود.

همچنین ایشان درباره عجب و خودشیفتگی می فرماید :

لَوْ كَانَ الْعُجْبُ رَجُلًا، كَانَ رَجُلًا سَوًّا. (4)

اگر خودشیفتگی انسان می بود، بدون تردید، انسان بدی بود.

به خوبی روشن است که تصویر ذهنی ما از مفاهیم ارزشی و ضد ارزشی، چه قدر با هم تفاوت دارد. البته تصویر ذهنی از يك صفت، در دو فرد نیز می تواند متفاوت باشد. این تفاوت، بسته به میزان برخورداری فرد از آن صفت است. مثلاً تصویر ذهنی ما از خوش

اخلاقی پیامبر اکرم - که دارای برترین خُلق بود(5) - با

ص: 175

1- . الجامع الصغير، ج 2، ص 435 ح 7473؛ كنز العمال، ج 3، ص 441 (ح 7354).

2- . دعائم الإسلام، ج 2، ص 534 ح 1899.

3- . الجامع الصغير، ج 2، ص 434 ح 7461؛ كنز العمال، ج 3، ص 271 (ح 6504)؛ مسکن الفؤاد، ص 48.

4- . الجامع الصغير، ج 2، ص 434 ح 7462؛ كنز العمال، ج 3، ص 514 ح 7670.

5- . «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». . قلم، آیه 4

تصویر ما از خوش اخلاقی يك مؤمن ، متفاوت خواهد بود ؛ ولی به هر حال ، تصویر ذهنی ما از اخلاق خوش ، تصویری زیباست .

در بحث حیا نیز مسئله نقش بستن تصویر ذهنی مطرح شده است . رسول خدا می فرماید :

لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا ، لَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا . (1)

اگر حیا ، انسان می بود ، بدون تردید ، انسان شایسته ای بود .

و در جای دیگر ، فرموده است :

لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا ، لَكَانَ رَجُلًا صَادِقًا . (2)

اگر حیا انسان می بود ، بدون تردید ، انسان صادقی بود .

و درباره بی حیایی فرموده است :

لَوْ كَانَ الْبِدَاءُ رَجُلًا ، لَكَانَ رَجُلًا سَوِيًّا . (3)

اگر بی حیایی ، انسان می بود ، بدون تردید ، انسان بدی بود .

همچنین ایشان درباره ناسزاگویی که یکی از مصادیق بی حیایی است ، می فرماید :

لَوْ كَانَ الْفُحْشُ خَلْقًا لَكَانَ شَرَّ خَلْقِ اللَّهِ . (4)

اگر ناسزاگویی ، انسان می بود ، بدون تردید ، بدترین آفریده خدا بود .

و در جای دیگر فرموده است :

... لَكَانَ رَجُلًا سَوِيًّا . (5)

ص: 176

---

1- . مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 39 ح 89 ؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 8 ، ص 27 ؛ المعجم الصغیر ، ج 1 ، ص 240 (ح 674) .

2- . المعجم الأوسط ، ج 1 ، ص 107 .

3- . المعجم الصغیر ، ج 1 ، ص 240 ح 674 ؛ المعجم الأوسط ، ج 5 ، ص 76 ؛ کنز العمال ، ج 3 ، ص 603 (ح 8125) .

4- . الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 434 ح 7465 ؛ کنز العمال ، ج 3 ، ص 599 (ح 8097) .

5- . مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 39 ح 89 ؛ مسند ابی داوود الطیالسی ، ص 209 ؛ المعجم الأوسط ، ج 1 ، ص 107 ؛ شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 10 ، ص 140 .

... بدون تردید، انسان بدی بود.

همین پدیده تصویر ذهنی از حیا را می توان در دو مقوله «رفتار» و «شخصیت» انسان باحیا نیز مطرح کرد. رفتارها نیز در ذهن بیننده، تصویری از خود برجای می گذارند. البته مراد از این تصویر، تصویر فیزیکی (مادّی) رفتار نیست؛ بلکه تصویری ارزشی است که بر اساس ارزیابی ما از آن رفتار، شکل می گیرد. بدون شك، ارزیابی ما از رفتار يك فرد شایسته با رفتار يك فرد فاسق، یکسان نیست. لذا تصویر ذهنی آن نیز یکسان نخواهد بود. شخصیت فرد نیز می تواند تابع این قانون باشد. هر چند شخصیت، عنصری غیر مادّی و غیر قابل رؤیت و دارای اجزای مختلفی است، اما برآیند آن، تصویری را در ذهن به وجود می آورد. تصویر ذهنی ما از شخصیت هر فرد، با شخصیت دیگری متفاوت است. اساسا به تعداد انسان ها، می تواند تصویر ذهنی وجود داشته باشد؛ زیرا ظاهرا نمی توان دو نفر را یافت که شخصیت و رفتار یکسانی داشته باشند. (1)

بر اساس آنچه گفتیم، اگر بخواهیم يك تصویر ذهنی از شخصیت انسان باحیا و رفتار انسان باحیا داشته باشیم، چه چیزی به ذهن خواهد رسید؟ البته پیش از این، درباره تصویر ذهنی از اصل حیا سخن گفتیم. اکنون سخن در این است که تصویر ذهنی رفتاری که ویژگی را شرم دارد و شخصیتی که ویژگی شرم را دارد، چیست؟

متونی که حیا را لباس و پوشش دانسته اند، پاسخ این پرسش را داده اند. براساس این متون، حیا لباسی است بر قامت عریان يك شیء. به همین جهت،

ص: 177

---

1- . شاید بتوان گامی به جلو برداشت و گفت: این سخن با آن اصل که می گوید هر رفتار انسان، يك ماهیت برزخی دارد و شخصیت هر فرد، دارای يك ماهیت برزخی است، نزدیکی دارد. مثلاً تصویر ما از حرامخواری با تصویر ما از حلالخواری متفاوت است. بر اساس آیات و روایات، حرامخواری ماهیتی آتشین و دوزخین دارد؛ اما حلالخواری، ماهیتی پاک و بهشتی.



شخصیت و رفتار يك فرد باحیا را می توان شخصیت و رفتاری پوشیده در لباس زیبای حیا دانست . پس تصویری که از این دو در ذهن نقش می بندد ، تصویر انسانی است که بر قامتش لباسی زیبا و بلند پوشیده شده است و به همین جهت ، در برخی روایات برای توصیف انسان باحیا ، از تعبیر « لباس حیا بر تن کردن » استفاده شده است . (1) این ، همان لباسی است که از حیا بر شخصیت و رفتار انسان پوشیده شده است . در حدیث دیگر ، برای بیان حیا از تعبیر « پرده » استفاده شده است (2) و در جای دیگر ، از تعبیر « تن پوش » . (3) همچنین امام حسن مجتبی علیه السلام در مقام توصیف حیای پیامبر اکرم می فرماید :

كَسَا مَحَاسِنَ وَجْهِهِ الْحَيَاءُ . (4)

پوششی از حیا ، زیبایی های چهره اش را پوشانده بود .

در طرف مقابل ، شخصیت بی حیا ، شخصیتی است عریان و دریده ، و رفتار شخص بی حیا ، رفتاری است دریده و عریان . به همین جهت ، در روایتی برای توصیف انسان بی حیا ، از تعبیر « تن پوش حیا را از تن بیرون آوردن » استفاده شده است . (5)

مسلم است که حیا ، ماهیت فیزیکی ندارد که بر جسم انسان پوشانده شود ؛

ص: 178

1- . امام علی علیه السلام می فرماید: «من كساه الحياء ثوبه ، لم ير الناس عيبه ؛ کسی که جامه حیا داشته باشد ، مردم ، عیب او را نمی بینند نهج البلاغه ، حکمت 223 . نیز می فرماید «من كساه الحياء ثوبه خفي على الناس عيبه ؛ کسی که جامه حیا پوشیده باشد ، عیب او از مردم ، پنهان می ماند» (الكافی ، ج 8 ، ص 23؛ تحف العقول ، ص 98؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 287) .

2- . امام صادق علیه السلام می فرماید : «من أراد أن يحط وزره ، فليخ ستره ؛ کسی که می خواهد گناه او ریخته شود ، پرده [خانه] را بیفکند» . (تحف العقول ، ص 378 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 264)

3- . امام علی علیه السلام می فرماید : «الکئیس من تجلبب الحياء ؛ زیرک ، کسی است که پوششی از حیا داشته باشد» . غرر الحکم ، ح 2196

4- . مناقب ابن شهر آشوب ، ج 4 ، ص 12 .

5- . رسول خدا می فرماید : «من ألقى جلباب الحياء لاغيبه له ؛ هر که پوشش حیا را کنار بگذارد ، غیبت ندارد» . (تحف العقول ، ص 45 ؛ الاختصاص ، ص 242 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 412 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 149)

بلکه ماهیتی معنوی دارد که بر قامت شخصیت انسان پوشاننده می شود. بنا بر این، همان گونه که عریانی جسم، نشانه دریدگی و بی شرمی است، بی حیایی نیز نشانه عریانی و دریدگی شخصیت است و همان گونه که پوشیدگی، نشانه وقار و حیاست، باحیا بودن، نشانه مزین بودن شخصیت به لباس وقار و شرم است. فرد باحیا، شخصیتی مزین و ملبس دارد و فرد بی حیا، شخصیتی عریان و دریده. همچنین رفتار فرد باحیا، رفتاری مزین و ملبس است و رفتار فرد بی حیا، رفتاری عریان و دریده.

جامه تن

تا این جا از تأثیر حیا بر شخصیت و رفتار، سخن رانیدیم و گفتیم که حیا، جامه ای از وقار بر روان و رفتار انسان می پوشد. در این بحث، رابطه حیا و پوشش جسمانی را بررسی می کنیم و درصددیم بدانیم حیا چه تأثیری بر پوشش جسمانی دارد و اساساً آیا تأثیری بر پوشش انسان دارد؟ آیا می توان حیا و پوشیدگی را در يك سمت قرار داد و بی حیایی و برهنگی را در سمتی دیگر؟

حیا، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث، این دو با هم آمده اند. مثلاً حیا و ستر در مورد خداوند متعال با هم آمده اند<sup>(1)</sup> و در موارد متعددی، حیا نقطه مقابل عریانی دانسته شده است.<sup>(2)</sup> این گونه شواهد، آن قدر فراوان است که نمی توان رابطه میان این دو (حیا و پوشش ظاهری) را انکار کرد. بنا بر این، لازمه حیا، پوشش است. نمی توان شخص برهنه را باحیا دانست و نمی توان پذیرفت که شخص باحیا، برهنه باشد. حجت های الهی که نمونه کامل

ص: 179

---

1- رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - حَيٌّ سَتِيرٌ يَحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ**؛ خداوند عز و جل باحیا و پوشاننده است و حیا و پوشاندن را دوست دارد». (سنن ابی داوود، ج 2، ص 251، ح 4012؛ سنن النسائی، ج 1، ص 20؛ السنن الکبری، ج 1، ص 198)

2- ر. ر. ك: وسائل الشیعه طبع آل البيت علیهم السلام، ج 5، ص 22.

حیا هستند، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده اند. لقمان، یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشته و امام صادق علیه السلام، این ویژگی را یکی از علل حکیم شدن وی دانسته است. (1) حضرت موسی علیه السلام آن قدر بر پوشیدگی خود محافظت می کرد که مردم می پنداشتند وی، بیماری جسمانی دارد. رسول خدا درباره ایشان فرموده است:

إِنَّ مُوسَى كَانَ رَجُلًا حَيًّا سَتِيرًا لَا يُرَى مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ إِسْتِحْيَاءً مِنْهُ. (2)

همانا موسی، مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد.

در این توصیف، هم ویژگی حیا و پوشش با هم آمده (حیًّا ستیرًا)، و هم تصریح شده که حضرت موسی علیه السلام به دلیل حیایی که داشته، هیچ نقطه از بدن وی را کسی ندیده است. حضرت موسی علیه السلام هنگامی که می خواست وارد آب شود، تا بدنش وارد آب نمی شد، لباس خود را بیرون نمی آورد (3) و در حقیقت، ایشان هنگام آبتنی، پوششی از آب را به جای پوشش پارچه ای برای خود برمی گزید. اما درباره فرهنگ عمومی بنی اسرائیل، در حدیث آمده است که حیایی وجود نداشته و لذا آنان، هنگام شنا، برهنه وارد آب می شدند و به یکدیگر نگاه می کردند (!). (4) این ویژگی در فرهنگ جاهلی حجاز نیز وجود داشته است.

ص: 180

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 162؛ مجمع البیان، ج 8، ص 497؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 409.

2- صحیح البخاری، ج 4، ص 129؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 359 ح 3221؛ مسند أحمد، ج 3، ص 596، (ح 10683).

3- رسول خدا فرمود: «إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ الْمَاءَ لَمْ يَلْقَ ثَوْبَهُ حَتَّى يُوَارِيَ عَوْرَتَهُ فِي الْمَاءِ؛ موسى بن عمران هر گاه می خواست وارد آب شود، لباس از تن بیرون نمی کرد تا این که عورت او در آب ناپیدا شود». مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 1، ص 602، ح 1458؛ مسند أحمد، ج 3، ص 262.

4- رسول خدا فرمود: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؛ بنی اسرائیل، عریان غسل کرده، به یکدیگر نگاه می کردند». صحیح البخاری، ج 1، ص 73؛ مسند أحمد، ج 3، ص 193 ح 8179؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 183.

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى قَوْمًا يَغْتَسِلُونَ عُرَاءَةً لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِزَارٌ، فَوَقَّفَ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ : مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا؟

پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را دید که برهنه استحمام می کردند ، بدون این که لنگی بسته باشند . به همین جهت ، ایستاد و با صدایی رسا فرمود : «چرا برای خدا تعظیمی قائل نمی شوید ؟» (1).

در جاهلیت ، چیزی به نام حَمَّام وجود نداشته است و هنگام فتح روم و ایران ، مردم حجاز با پدیده ای به نام حَمَّام آشنا شدند . رسول خدا ، این موضوع را پیش بینی کرده بود و به مردم توصیه می کرد که هنگام استحمام ، حتما از لنگ استفاده کنند (2). این احتمال وجود دارد که در فرهنگ عمومی روم ، در حَمَّام ، چیزی به عنوان پوشش وجود نداشته است . اگر وجود می داشت ، نیازی به بیان این نکته نمی بود . وقتی پدیده ای وارد يك فرهنگ می شود ، فرهنگ مخصوص خود را هم به همراه می آورد . اگر مردم این منطقه از پوشش مخصوص حَمَّام های عمومی استفاده می کردند ، احتمالاً مورد تقلید مردم حجاز نیز قرار می گرفت ؛ ولی ظاهراً چون چنین فرهنگی وجود نداشته است ، رسول خدا خواسته تا از این پدیده مثبت ، آفت زدایی کرده ، آن را با فرهنگ اسلامی آمیخته سازد . شاهد این ادعا که احتمالاً در روم ، حَمَّام رفتن با فرهنگ برهنگی همراه بوده است ، این که در موارد متعددی در احادیث ، این گونه حَمَّام کردن ، مورد نکوهش واقع شده و تعبیرهایی همچون : «بئس البیت (چه بدجایی است)» و «شرّ البیت (بدترین جا)» ، درباره آن وارد شده است (3).

ص: 181

- 
- 1- . المصنّف ، عبدالرزاق ، ج 1 ، ص 286 ح 1102 ؛ الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 268 .
  - 2- . سنن ابن ماجه ، ج 2 ، ص 1233 ح 3748 ؛ سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 436 (ح 4011) ؛ الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 513 ، (ح 3340) ؛ کنز العمّال ، ج 9 ، ص 389 (ح 26620) .
  - 3- . ر . ر . ك : كنز العمّال ، ح 26615 - 26620 .

پدیده بی مُبالاتی در پوشش، اختصاص به استحمام نداشته است؛ بلکه مردم عصر جاهلی به طور کلی به پوشیدگی تن، اهمیتی نمی دادند و رسول خدا، مردم را در این زمینه راهنمایی می کرد. برای نمونه، آن حضرت، پس از ورود به مدینه، شروع به ساختن مسجد کرد و مسلمانان نیز به ایشان کمک می نمودند. هنگام حمل سنگ های سنگین، پوششی که برخی بر کمر بسته بودند، می افتاد و آنان اهمیتی نمی دادند. در یکی از موارد یاد شده، رسول خدا به شخصی فرمود:

خُذْ عَلَيْكَ ثَوْبَكَ وَلَا تَمْشُوا عُرَاءً. (1)

لباست را بپوش و عریان راه نرو.

همچنین، شخصی به نام جَرَهْد می گوید که روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفته بود و ران پایم پیدا شده بود. در این هنگام، رسول خدا که از آن جا عبور می کرد، به من فرمود:

عَطَّ فِخْدَكَ؛ فَإِنَّ الْفِخْدَ عَوْرَةٌ. (2)

ران خود را بپوشان، که جزو عورت است.

این کلام حضرت به مسئله مهم محدوده عورت اشاره دارد. عورت، یعنی آنچه آشکار شدنش قبیح است و باید پوشیده باشد. معنای اصلی عورت، یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است. (3) سپس این واژه در مورد چیزهایی به کار رفته است که نباید دیده شوند و آشکار شدن و دیده شدن آنها زشت به شمار می رود. به عبارت دیگر، آنچه را نباید دیده شود و دیده شدن آن قبیح است، عورت می گویند. در این جاست که عورت با حیا ارتباط پیدا می کند؛ زیرا هر چیزی که آشکار شدن آن مایه شرم باشد، عورت نامیده شده است. (4) مردم،

ص: 182

---

1- سنن اَبی داوود، ج 2، ص 251 ح 4016؛ الجامع الصغیر، ج 1، ص 599 (ح 3887)؛ کنز العمال، ج 7، ص 33 (ح 19112).

2- مسند أحمد، ج 1، ص 591، ح 2493؛ المصنف، عبدالرزاق، ج 11، ص 27 (ح 19808).

3- ر. ر. ك: معجم مقایس اللغة، ج 4، ص 184 - 185.

4- لسان العرب، ج 4، ص 617.

هر چه را عورت بدانند ، می پوشانند و از آشکار شدن آن ، شرم می کنند ؛ و هر چه را عورت ندانند ، نپوشانده ، از آشکار شدن آن ایایی ندارند .

ممکن است هر فرهنگی محدوده خاصی از بدن را عورت بدانند و با تغییر فرهنگ ، محدوده عورت نیز تغییر کند . با تغییر محدوده عورت ، اندازه لباس ها نیز تغییر می کند . مثلاً در مغرب زمین ، روزگاری زنان ، لباس های بلندی می پوشیدند که آستین های بلندی داشت و یقه آن نیز پوشیده بود . البته موی سر ، معمولاً باز بوده و پوشاندن آن ، لازم شمرده نمی شد . این ، نشان می دهد که در آن زمان ، تمام بدن زن برای دیگران ، به نوعی عورت محسوب می شده است . به مرور زمان و در اثر عواملی که در جای خود باید بحث شود ، مفهوم عورت تغییر کرد و در ادامه ، اندازه پوشش نیز تغییر کرد . اندک اندک ، محدوده عورت ، کاهش یافت و لباس ها نیز کوتاه و کوتاه تر شدند ؛ همچنین آستین ها که تا مچ را می پوشاندند ، و دامن ها که تا روی پا را گرفته بودند ، کوتاه و کوتاه تر شدند و یقه ها نیز که تا گردن را می پوشاندند ، کم کم پایین تر آمده ، بازتر شدند .

در میان مردان نیز همین پدیده قابل مشاهده است . کوتاه شدن شلوارها و آستین پیراهن ها و باز شدن یقه ها می توانند نمونه هایی از این قبیل باشند . البته ممکن است در هر دوره ای ، عوامل دیگری هم در تعیین محدوده عورت ، نقش داشته باشند .

از زاویه ای دیگر ، تعریف «عورت» نسبت به : افراد غریبه و دوستان و فامیل و خانواده و همسر ، متفاوت است . معمولاً بیشترین محدوده عورت ، برای افراد غریبه است و کمترین آن برای همسر . همچنین ممکن است مکان در این مورد ، نقش بسزایی داشته باشد . مثلاً معمولاً افراد با پوششی در کنار دریا حاضر می شوند که در محل های دیگر با آن پوشش ، حاضر نمی شوند .

اسلام ، قلمرو عورت را افزایش داد . همان گونه که در روایت پیشین

آمده بود، در زمان جاهلیت، محدوده عورت، بسیار اندک بوده است. مردم در پیش دید دیگران عریان می شدند و استحمام می کردند و مردان، هنگام نشستن، لباس های بلند خود را بالا می زدند، به گونه ای که ران آنها پیدا می شد. اسلام، قلمرو جدیدی برای عورت تعریف کرد و تمام بدن زن را عورت دانست، مگر دست ها (تا مچ) و صورت. به همین جهت، پوشش زنان مسلمان نیز تغییر کرد. همچنین، آیه حجاب (آیه 59 از سوره احزاب) نازل شد و زنان، سرهای خود را پوشاندند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ جِئَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ .

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگوروسری های بلند خود را بر خویش فرو افکنند.

پس از نزول این آیه، زنان به گونه ای سر خود را می پوشاندند که گوش ها، گوشواره ها و گردن و سینه آنان پیدا بود. (1) لذا آیه دیگری نازل شد که به آنان دستور داد مَقْنَعَه های خود را به روی سینه ها بیندازند:

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ . (2)

و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند.

زنان نیز از فردای روزی که این آیه نازل شد، با حجاب کامل بیرون آمدند. (3) همچنین وقتی عورت، قلمرو توسعه یافته ای پیدا کرد، پوشش، باید محدوده بیشتری از بدن را می پوشاند. بدین ترتیب، چیزی به نام شلوار نیز در زمره پوشش ها راه یافت. رسول خدا، درباره پوشیدن شلوار فرموده است:

أُمِرْتُ بِالسَّتْرِ، فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا أُسْتَرُ مِنْهُ . (4)

ص: 184

1- . مجمع البيان، ج 7، ص 217 .

2- . نور، آیه 31 .

3- . الدر المنثور، ج 6، ص 181 .

4- . الفردوس، ج 1، ص 398 ح 1609؛ مجمع الزوائد، ج 5، ص 122؛ مسند أبي يعلى، ج 11، ص 25 (ح 6162) .

من مأمور به پوشش شدم و چیزی را پوشاننده تر از آن (شلوار) ندیدم .

حضرت علی علیه السلام ، واقعه ای را نقل می کند که نشان می دهد چرا شلوار ، بهترین پوشش است . ایشان می گوید در يك روز بارانی با رسول خدا در بقیع ، نشسته بودیم که زنی ، سوار بر الاغ ، از آن جا عبور می کرد . ناگهان ، پای الاغ در چاله ای

فرورفت و زن از بالای آن به زیر افتاد . رسول خدا ، به سرعت ، روی خود را برگرداند . حاضران به رسول خدا گفتند : این زن ، شلوار به تن دارد . حضرت ، سه بار فرمود :

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُسْتَرِوِلَاتِ !

خداوندا ! زنان شلوارپوش را رحمت کن .

سپس فرمود :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! اتَّخِذُوا السَّرَاوِيَلَاتِ ؛ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ ؛ وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ . (1)

ای مردم ! شلوار را [ به عنوان پوشش ] برگزینید ؛ چرا که از پوشاننده ترین لباس های شماسست ، و به وسیله آن ، زنان خود را هنگام خروج از منزل ، حفاظت کنید .

در این کلام حکمت آمیز ، از این پوشش به عنوان سپری حفاظتی یاد شده که نشانگر فلسفه لباس و پیامد آن است . فلسفه لباس ، پوشانندگی آن است ؛ یعنی لباس ، آن چیزی است که بدن را بپوشاند و پیامد آن نیز مصونیت زن و عفاف اوست .

پوشیده های برهنه

لباسی که زن بر تن می کند ، هم بدن او را از دید نامحرم ، پنهان می سازد ، و هم او را به گونه ای فرا می گیرد که حجم بدن وی برای نامحرم ، معلوم نمی گردد ؛ امّا

ص: 185

---

1- . مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 245 ؛ الجامع الصغير ، ج 1 ، ص 20 ؛ كنز العمال ، ج 15 ، ص 298 ح 41095 .



گاهی با شکلی از پوشش رویه رو هستیم که برهنگی را در قالب پوشش، احیا کرده است. ویژگی این لباس‌ها با تغییر در دو مؤلفه صورت می‌گیرد: نوع دوخت و جنس پارچه. نوع دوخت به گونه‌ای است که لباس را به تن می‌چسباند و حجم بدن را نمایان می‌سازد. پارچه آنها نیز نازک و بدن‌نماست. لباس‌های نازک و چسبان، در حقیقت، برهنگی را احیا می‌کنند؛ زیرا هدف از پوشیدن لباس - که پوشیدگی است -، با این گونه لباس‌ها محقق نمی‌شود و از این جهت، تفاوت چندانی با برهنگی ندارند. در فرهنگ روایات، از این گروه به عنوان «کاسیات عاریات (پوشیدگان برهنه)» نام برده شده است. رسول خدا، در زمره دوزخیان، از زنانی نام می‌برد که لباس بر تن دارند، اما گویا برهنه‌اند و در

میان مردم به صورت تحریک‌کننده‌ای راه می‌روند. (1)

همچنین رسول خدا می‌فرماید:

در آخر امت من، مردنماهایی هستند که سوار بر وسایل نقلیه خود شده، بر در مساجد پیاده می‌شوند. زنان اینان، پوشیده‌های برهنه‌اند که موهایشان اینها برآمده است. اینها زنان نفرین شده‌اند. (2)

این شکل از پوشش، شاید به رسوایی برهنگی نباشد؛ اما به هر حال، نشان از ضعیف بودن حیا دارد. پوشش کامل، نشان از حیای کامل زن دارد و پوشش نازک، نشان از حیای اندک او. زنانی که حیای کاملی دارند، در معرض دید دیگران، نه لباس‌های چسبان می‌پوشند، و نه لباس‌های نازک، و هر اندازه که حیای آنان رقیق‌تر و ضعیف‌تر شود، پوشش آنان، ناقص‌تر و نازک‌تر می‌شود. پوشش‌های کوتاه و نازک، حکایت از حیای ناقص و رقیق دارد. امام علی علیه السلام در

ص: 186

- 
- 1- ر. ر. ك: صحيح مسلم، ج 4، ص 2192؛ السنن الكبرى، ج 2، ص 234؛ مسند ابن حنبل، ج 3، ص 274 ح 8673؛ الجامع الصغیر، ج 2، ص 101 (ح 5045)؛ مسند أبی یعلی، ج 5، ص 517 (ح 6660).
  - 2- مسند ابن حنبل، ج 2، ص 691 ح 7105؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 436؛ کنز العمال، ج 16، ص 401 (ح 45105).

این باره می فرماید :

عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيحِ مِنَ الثِّيَابِ ؛ فَإِنَّهُ مَن رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ .

بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم ؛ چرا که هر کس لباسش نازک باشد ، دینش نازک است .(1)

روزی پارچه ای قیمتی ، ظریف و زیبا از یمن برای رسول خدا آوردند . ایشان ، پارچه را به یکی از یارانش هدیه کرد . پس از چند روز ، آن لباس را بر تن وی ندید . علت را جویا شد . وی گفت : آن را به همسرم داده ام . حضرت فرمود : «به وی بگو زیر آن ، لباس دیگری بپوشد ؛ زیرا می ترسم که حجم بدنش را مشخص سازد» .(2)

همچنین ، روزی اسماء ، دختر ابوبکر ، در حالی که لباس نازک و بدن نما بر تن داشت ، وارد خانه رسول خدا شد . به محض ورود ، حضرت ، روی خود را از وی برگرداند و به وی فرمود : «ای اسماء ! وقتی زن بالغ شد ، شایسته نیست که جز صورت و دست هایش دیده شوند» .(3)

لباس نازک ، چسبان و بدن نما ، نشان از حیا رقیق شده است و مفسد بی شماری را در پی دارد . لذا رسول خدا فرموده است :

هلاکت زنان امت من در دو چیز است : طلا و لباس نازک .(4)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است :

لَا يَصْلِحُ لِلْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ أَنْ تَلْبَسَ مِنَ الْخُمْرِ وَالذَّرْوَعِ مَا لَا يُوَارِي شَيْئًا .

سزاوار نیست زن مسلمان ، لباسی بپوشد که بدن وی را نمی پوشاند .(5)

ص: 187

1- . الجعفریات ، ص 242 ؛ الخصال ، ص 623 ؛ تحف العقول ، ص 113 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 101 .

2- . ر . ك : الطبقات الكبرى ، ج 2 ، ص 463 ؛ سنن أبي داوود ، ج 4 ، ص 64 ح 4116 ؛ نثر الدرّ ، ج 1 ، ص 246 ؛ المجازات النبویة ، ص 161 (ح 126) ؛ نثر الدرّ ، ج 6 ، ص 182 .

3- . سنن أبي داوود ، ج 4 ، ص 62 ح 4104 .

4- . تنبيه الخواطر ، ج 1 ، ص 3 .

5- . الكافي ، ج 3 ، ص 396 .

برهنگی، طمع شیطان را برمی انگیزد (1) و زمینه گناه را فراهم می سازد. هر جا برهنگی وجود داشته باشد، نگاه مسموم و شیطان ملعون نیز حضور دارند. وقتی نگاهی مسموم به بدنی برهنه یا نیمه عریان بیفتد، غریزه جنسی تحریک می شود و آتش شهوت، شعله ور می گردد. این آتش شعله ور، ممکن است پیامد ناگوار و پشیمان کننده ای داشته باشد... اما پوشش، همانند قلعه ای بدن را در بر می گیرد و

از نگاه مسموم، ایمن می سازد. ایمنی و مصونیت، از پیامدهای مثبت پوشیدگی است. رسول خدا، از یکی از انواع پوشش به عنوان سپر یاد کرده و از مردان خواسته تا به وسیله آن، از زنان خود، مراقبت و محافظت کنند. (2) قرآن کریم نیز

پوشش زن را مایه ایمنی از آزار مردان هوسباز دانسته است. (3)

### پوشش دوم و انواع آن

از مجموع آنچه گفتیم، روشن شد که هر چه حیا بیشتر باشد، پوشیدگی بیشتر است. حیای ضعیف، گاه به نامناسب بودن لباس های فرد، منجر می شود. انسان باحیا، در منظر دیگران برهنه نمی شود و از لباس های بدن نما استفاده نمی کند و اگر در مواردی (مثل استحمام و شنا کردن) نیاز به بیرون آوردن لباس باشد، از پوشش های دیگر استفاده می کند. این پوشش ها را می توان «پوشش دوم» نامید. استفاده از پرده و یا چاردیواری محفوظ، یکی از انواع این پوشش هاست. پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست غسل کند، کسی به وسیله پرده، ایشان را مستور می ساخت. گاهی دخترش فاطمه علیها السلام این کار را انجام می داد، (4) گاه یکی از

ص: 188

- 
- 1- امام علی علیه السلام می فرماید: «إذا تعری الرجل نظر إلیه الشیطان فطمع فیه؛ فاستتروا؛ وقتی کسی عریان شود، شیطان به او نظر می اندازد و در او طمع می کند؛ پس خود را بپوشانید». التهذیب، ج 1، ص 373؛ الخصال، ج 2، ص 630؛ تحف العقول، ص 119؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 108.
  - 2- ر. ک: الجامع الصغیر، ج 1، ص 20 ح 99.
  - 3- احزاب، آیه 59.
  - 4- ر. ک: صحیح البخاری، ج 1، ص 74.

همسرانش (1) و گاه نیز یکی از یارانش (2) گاهی نیز ایشان درون اتاق، استحمام می کرد (3) و به مردم هم توصیه می کرد که حدّ اقل، پشت دیواری قرار بگیرند (4) و اگر چنین امکانی وجود نداشت، دست کم، خطّی دور خود بکشند (5) توصیه به این خط کشیدن، از جنبه تأثیر روانی آن بوده و این، همه کاری بوده که در آن زمان می توانسته اند انجام دهند؛ چرا که این کار به اندازه خود، مانع ریخته شدن حُجَب و حیا می شود (6).

استتار به وسیله آب، نمونه دیگر است. حضرت موسی علیه السلام تا بدنش در آب فرو نمی رفت، لباس خود را از تن بیرون نمی آورد (7). مرسوم است که همه پیش از ورود به آب، لباس های خود را بیرون می آورند؛ اما راه بهتر آن است که پس از پوشیده شدن بدن به وسیله آب، لباس ها از تن بیرون آورده شوند.

راه دیگر، انتخاب جای خلوت برای انجام دادن کارهایی است که نیاز به برهنه شدن دارد. بنی اسرائیل به صورت گروهی درون آب می رفتند و حضرت موسی علیه السلام به تنهایی (8).

راه دیگر، فاصله گرفتن از مردم و دور شدن از جمع است. نقل شده که رسول خدا، هنگام قضای حاجت، به اندازه ای از مردم فاصله می گرفت که دیده نمی شد (9). لذا هیچ گاه حضرت در این حالت، دیده نشد (10). درباره

حضرت علی علیه السلام نیز همین مطلب نقل شده است (11). همچنین رسول خدا به مردم

ص: 189

- 1- ر. ک: همان جا.
- 2- ر. ک: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 1، ص 269.
- 3- ر. ک: همان جا.
- 4- کنز العمال، ح 27462.
- 5- ر. ک: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 1، ص 269.
- 6- این موضوع را می توان از دیدگاه روان شناختی مورد بررسی های تجربی قرار داد.
- 7- ر. ک: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 1، ص 269.
- 8- ر. ک: صحیح البخاری، ج 1، ص 74؛ مسند أحمد، ج 3، ص 193 ح 8179.
- 9- ر. ک: مستدرک الوسائل، ج 1، ص 249.
- 10- ر. ک: وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 1، ص 305.
- 11- ر. ک: همان، ص 306.

توصیه می‌کرد که هنگام حمام کردن، از مردم فاصله بگیرند و در جایی که کسی نیست، استحمام کنند. (1) لقمان نیز به فرزند خود سفارش می‌کند که در مسافرت‌ها برای قضای حاجت، از مردم فاصله بگیرد. (2) خود لقمان، هیچ‌گاه هنگام قضای حاجت، دیده نشد (3).

ص: 190

---

1- ر.ك: المصنف، عبدالرزاق، ج 1، ص 288، ح 1111؛ كنز العمال، ج 9، ص 387، ح 26606؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 463.

2- ر.ك: وسائل الشيعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 1، ص 305.

3- ر.ك: همان جا.

## فصل چهارم : حیا و خانواده

در این مبحث ، حیا را در قلمرو خانواده پیجویی کرده ، در مراحل گوناگون زندگی مشترك ، مورد بررسی قرار می دهیم . بخش های مختلف این بحث ، عبارت اند از : حیا از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترك ، حیا در روابط همسران ، حیا در روابط فرزندان با والدین و بالعکس ، و حیا در روابط خانواده با دیگران .

حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترك

- شرم خواستگاری

معمولاً آغاز زمزمه های مربوط به ازدواج ، همراه با شرم و حیاست . وقتی با فرزندی درباره ازدواج سخن گفته می شود ، ممکن است شرم کند ، سرش را به زیر بیندازد ، محل را ترك نماید و یا از خانواده خود بخواهد که سخن دیگری را دنبال کنند . جواب مثبت دادن نیز معمولاً با صراحت نخواهد بود . اگر فرزندی قصد ازدواج داشته باشد ، شاید از مطرح کردن آن با والدین خود ، شرم کند . پیش دستی والدین می تواند این امر را تسهیل کند . اگر کسی پیش قدم نشود ، ممکن است فرزند ، کسی را واسطه قرار دهد و از طرح مستقیم آن بپرهیزد .

پس از آن ، نوبت به مراسم خواستگاری می رسد . خواستگاری ، یکی از مواردی است که بیشترین بار شرم و حیا را برای فرد دارد و معمولاً با عرق کردن و سرخ شدن و بند آمدن زبان و سر به زیر انداختن و تپش شدید قلب ، همراه

است. در این قبیل امور، معمولاً بزرگ ترها پیش قدم شده، به کمک عروس و داماد می آیند. صحبت کردن درباره این موضوع، برای بزرگ ترها ساده تر است؛ زیرا اولاً آنان برای کس دیگری خواستگاری می کنند و ثانياً آنان، خود از این تجربه ها داشته اند و این اولین بار نیست که در چنین مراسمی شرکت می کنند. تکرار تجربه، باعث کاهش حیا می شود. شخص داماد از این جهت که تجربه اول او و اولین نقطه آغاز زندگی اوست و از طرفی، پای ارتباط زناشویی نیز در میان است، معمولاً دچار شرم و حیای شدید می شود. کسانی که برای ازدواج دوم به بعد به خواستگاری می روند، احتمالاً کمتر دچار شرم و حیا می شوند؛ زیرا هم تجربه خواستگاری را دارند و هم تجربه زناشویی را، و این، میزان حیا را کاهش می دهد. در روایتی آمده است که تجربه های زناشویی، به ترتیب، حیای زن را کاهش می دهد. (1) به نظر می رسد این امر در مورد مردان نیز صادق است. مقایسه میزان حیای مردان از خواستگاری تا تولد فرزند، می تواند بیانگر تفاوت در مراحل مختلف باشد.

به هر حال، هنگام خواستگاری، فشار شرم، بیشتر از هر زمان دیگری است. این وضعیت برای کسانی که خود باید اقدام کنند، دشوارتر است. حضرت علی علیه السلام از کسانی است که والدین او هنگام خواستگاری اش حضور نداشتند. ایشان، پیش از این که دیگران، باب سخن را بگشایند و او را نسبت به ازدواج با دختر رسول خدا تشویق کنند، خود، اقدامی نکرد و تنها پس از پیش دستی دیگران بود که تصمیم گرفت نسبت به خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام اقدام نماید. لذا بدین منظور، تا سه بار نزد رسول خدا رفت و هر بار به خاطر مقام باعظمت حضرت، از طرح خواسته خود، شرم کرد و نتوانست سخنی بر زبان جاری سازد. در مرتبه سوم، رسول خدا به کمک ایشان آمد و فرمود: «گویا

ص: 192

کاری داری. آنچه را می خواهی، بگو». این کار، راه را برای حضرت علی علیه السلام هموارتر ساخت و ایشان توانست خواسته خود را مطرح کند. وقتی حضرت با استقبال رسول خدا روبه رو شد، بار دیگر، شرم به وی اجازه ماندن نداد و لذا فوراً از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله مرخص شد. (1)

امام حسن مجتبی علیه السلام فرزندی به نام حسن داشت که یکی از دختران عموی خود، امام حسین علیه السلام را خواستگاری کرد. هنگام خواستگاری، حضرت به وی فرمود: «هر يك از دخترانم را که می خواهی انتخاب کن». حسن از شرم نتوانست سخن بگوید. لذا امام حسین علیه السلام به کمک وی آمد و مسئله را به گونه ای ختم کرد. (2)

مسئله دیگر، طرح موضوع خواستگاری با دختر است. معمولاً دخترها در این گونه موارد، خجالتی تر هستند و اگر با پیشنهاد مطرح شده موافق باشند، نمی توانند صریحاً جواب مثبت دهند و حداکثر کاری که می کنند، سکوتِ حاکی از رضایت است. رسمی که هنگام خواندن خطبه عقد در میان ایرانیان وجود دارد که شخص عاقد برای بله گرفتن تا سه بار درخواست خود را از عروس تکرار می کند، از همین فرهنگ حیا سرچشمه می گیرد. اگر دختری در همان مرتبه اول و بخصوص با صدای رسا «بله» را بگوید، او را دختری بی حیا و پُر رو می شمرند. وقتی رسول خدا موضوع خواستگاری علی علیه السلام را با دختر خود فاطمه علیها السلام در میان گذاشت، ایشان از دادن پاسخ صریح، خودداری کرد و با سکوتِ حاکی از رضایت، موافقت خود را اعلام کرد و رسول خدا، با گفتن تکبیر، اعلام کرد که این سکوت، نشانه رضایت است. (3)

- شرم عروسی

پس از خواستگاری، یکی از اموری که ممکن است شرم داماد را به همراه

ص: 193

- 
- 1- ر. ک: شرح الأخبار، ج 2، ص 355؛ إعلام الوری، ص 160؛ بحار الأنوار، ج 19، ص 112.
  - 2- مقاتل الطالبیین، ص 122؛ كشف الغمّة، ج 2، ص 202؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 167.
  - 3- الأمالی، طوسی، ص 40، ح 13؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 127؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 93.



داشته باشد، تقاضای بردن عروس به خانه است. حضرت علی علیه السلام، خود نقل می کند که پس از خواستگاری و انجام دادن کارهای اولیه، یک ماه گذشت و من هر روز در نماز رسول خدا شرکت می کردم و به خانه خود برمی گشتم و درباره به خانه بردن فاطمه علیها السلام، هیچ سخنی نگفتم. در حقیقت، شرم، مانع طرح مسئله می شده است. در این جا نیز نخست، زنان رسول خدا و سپس خود حضرت، دخالت کرده، کار را به سرانجام می رسانند. زنان رسول خدا، متوجه خواسته حضرت علی علیه السلام و شرم وی شدند. از این رو، باب گفتگورا با ایشان باز کردند و گفتند: «آیا می خواهی از رسول خدا بخواهیم که فاطمه علیها السلام را به منزل تو بفرستد؟» علی علیه السلام نیز با پیشنهاد آنان، موافقت نمود. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و نخست، از جای خالی حضرت خدیجه علیها السلام سخن گفتند و سپس خواسته علی علیه السلام را مطرح کردند. ظاهراً خود حضرت نیز همراه آنان بوده است. رسول خدا می فرماید: «چرا علی همسرش را از من نخواست است؟ ما منتظر بودیم». علی علیه السلام می گوید: «ای رسول خدا! حیا مرا از این کار، باز داشت» (1).

در کاری که ممکن است اقدام خود شخص با شرم و حیا همراه باشد، از واسطه استفاده می گردد. برای انسان باحیایی چون حضرت علی علیه السلام، رو در رو

شدن با کسی همچون رسول خدا - که با همه عظمتش اکنون پدر همسر او نیز شده بود - کاری بس دشوار و سخت بود. شاید اگر رسول خدا پدر همسرش نمی بود، راحت تر می توانست این موضوع را با ایشان در میان بگذارد؛ اما به هر حال، اکنون، حیا مانع رو در رو شدن و تقاضای مستقیم کردن بود. شیوه ای که در چنین مواردی به کار گرفته می شود، «استفاده از واسطه» است.

پس از این جریان، مقدمات مراسم عروسی آماده شد و طعامی به عنوان ولیمه عروسی طبخ گردید. پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود: «به مسجد برو و هر

ص: 194

کس را که می خواهی ، دعوت کن» .

علی علیه السلام می گوید : به مسجد رفتم . مسجد ، پُر از مردم بود . شرم کردم که برخی را دعوت کنم و برخی را دعوت نکنم . بر روی بلندی رفتم و همه را دعوت کردم . مردم ، همه به سوی خانه سرازیر شدند . علی علیه السلام از فراوانی میهمانان که بالغ بر چهار هزار نفر می شدند و کمی غذا ، شرمگین می شود . شاید به این فکر بوده است که نکند به همه میهمانان ، غذا نرسد و آبروی ایشان به خطر بیفتد . رسول خدا ، متوجه حالت او می شوند و به ایشان می فرماید : «من دعا می کنم که خدا برکت دهد» . حضرت ، دعا می کنند و تمام میهمانان ، پذیرایی می شوند و مقداری غذا نیز اضافه می ماند .

نزدیک غروب آفتاب ، رسول خدا به یکی از همسرانش به نام اُمّ سَلَمَه می فرماید : «فاطمه را نزد من بیاور» . این جا یکی دیگر از مواضع شرم دختر است . معمولاً تازه عروس ها در شب عروسی از رویه رو شدن با پدر خود ، شرمگین می شوند . اُمّ سلمه می رود و با فاطمه علیها السلام باز می گردد . فاطمه علیها السلام در حالی نزد پدر آمد که از شدت شرم ، عرق کرده بود و کمی می لرزید .

مسئله دیگر ، رویه رو شدن عروس و داماد با یکدیگر است . اگر عروس و داماد ، انسان های باحیایی همانند حضرت علی و فاطمه علیهما السلام باشند ، ممکن است شرم داشته باشند که حتی به چهره یکدیگر نگاه کنند ، و یا مثلاً عروس ، چادرش را از سر

خود بگیرد . وجود این حیا ، نشانه خوبی است ؛ اما نباید باقی بماند ؛ چرا که ممکن

است مانع زندگی مشترك گردد . در این جا نه توصیه می شود که دختران و پسران ، حیا را کنار بگذارند و بدون هیچ خجالتی با یکدیگر رو به رو شوند ، و نه توصیه می شود که در حالت شرم و حیا باقی بمانند . باید سعی شود که به نحوی این شرم ، برداشته شود و در چنین مواردی ، پیش قدمی دیگران و کمک آنان ، بهترین گزینه است . رسول خدا برای این که عروس و داماد ، بدون حجاب ، یکدیگر را ببینند ، اقدام می کند . علی علیه السلام حضور داشت و فاطمه علیها السلام نیز با شرم و حیا وارد می شد . وقتی

روبه روی پدر و همسر خود قرار گرفت ، رسول خدا ، پارچه را از صورت عروس بر گرفت و علی علیه السلام وی را مشاهده کرد .

هر چند این کار ، ممکن است در لحظه نخست ، فشار شدیدی را بر زن وارد کند ، اما به مرور ، عادی می شود . اقدام دوم رسول خدا این بود که دست دختر خود را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت . این کار ، حیا را بیشتر کنار می زند . پسر و دختری که نمونه کامل حیا و شرم هستند و هیچ رابطه ای تاکنون با یکدیگر نداشته اند ، اکنون ، دست در دست یکدیگر دارند .

اولین ارتباطی که ممکن است میان دختر و پسر برقرار شود ، يك ارتباط ذهنی ، فکری و عاطفی است که از هنگام خواستگاری شروع می شود . پس از آن ، ارتباط دیداری و شنیداری است و در مرحله سوم ، دست در دست یکدیگر گذاشتن است که نوعی تماس بدنی است . در هر يك از این مرحله ها ، حیایی که مانع برقراری ارتباط همسری است ، آرام آرام ، برداشته می شود . جالب این جاست که عملیات کاهش حیا میان عروس و داماد نیز بی شرمانه نیست . ممکن است پرده های حیا برداشته شوند ؛ اما با بی شرمی همراه باشد . این کار ، می تواند ضربات جبران ناپذیری به حیای میان همسران وارد سازد و آنان را به وادی بی شرمی و حرمت شکنی بکشاند . لذا بسیار مهم است که این کار ، همراه با شرم صورت پذیرد . درست است که هدف ، برداشتن حیاست ؛ اما این گونه عملیات ، خود نباید بی شرمانه باشد .

به هر حال ، دست عروس و داماد در دست یکدیگر گذاشته شد و جالب این که این کار ، در حضور دیگر زنان نیز بوده است . هر چند در این وضعیت نیز فشار زیادی بر شرم عروس و داماد ، بخصوص عروس وارد می شود ، اما شرم انگیزتر از این وضعیت ، تنها شدن آنها با یکدیگر است . برای آنان بسیار سخت است که در حضور دیگران به اتاق خود بروند . باقی ماندن نزد دیگران برای آنان ، راحت تر از چنین کاری است . رسول خدا ، در حالی که دست آن دورا در دست یکدیگر قرار

داده بود، آنان را به اتاق خودشان راهنمایی می کند .

ممکن است شرم و حیا همچنان مانع برقراری ارتباط نزدیک تر میان زن و شوهر شود . در چنین مواردی ممکن است هر دو یا یکی از آنان به نقطه ای خیره شود و چشم در چشم هم ندوزند ؛ زیرا این وضعیت ، باز موقعیت جدیدی است که تا به حال با آن ، رو به رو نبوده اند . لذا رسول خدا به آنان فرمود : «شما بروید ، من نیز به شما ملحق می شوم» . اتفاقاً همین گونه نیز شد . حضرت علی علیه السلام می گوید : هر دو وارد اتاق شدیم . حضرت زهرا علیهاالسلامدر گوشه ای نشست و من نیز کنار وی نشستم . او از من حیا می کرد و چشم به زمین دوخته بود . من نیز از او شرم داشتم و چشم به زمین دوخته بودم .

چیزی نمی گذرد که رسول خدا وارد می شود و باب سخن را باز می کند و پس از به جا آوردن یکی از مستحبات ، برای آنان دعا می کند (1) . به نظر می رسد

این کار نیز به آن دو بزرگوار ، کمک بیشتری کرد تا برخی پرده های حجب و حیا را کنار بزنند .

در چنین موقعیت هایی اگر مثلاً داماد بخواهد چیزی به عروس بدهد ، عروس از گرفتن آن شرم دارد . رسول خدا در یکی از ازدواج های خود ، ظرف شیری به همسر خود داد ؛ ولی او از گرفتن آن شرم کرد . زنان حاضر به او گفتند : «بگیر ! دست رسول خدا را رد نکن» و او وقتی دید این کار ، زشت تر است ، با شرم و حیا ، جام شیر را گرفت و نوشید . (2) این نیز یکی دیگر از کارهایی است که می تواند به آرامی ، موانع حیا را برچیند و روند ارتباط را تسهیل کند .

برای نوعروسان و نودامادان ، رویه رو شدن با دیگران در فردای عروسی ، شرم خاص خود را دارد ؛ زیرا این اولین برخورد پس از شب عروسی است و اولین ها در چنین مواردی همراه با شرم بیشتری است . این حالت برای عروس ،

ص: 197

---

1- . الأملی ، طوسی ، ص 43 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 96 .

2- . بحار الأنوار ، ج 72 ، ص 258 .

شدت بیشتری دارد. فردای عروسی حضرت زهرا علیها السلام، رسول خدا ایشان را نزد خود فرا خواند. می گویند حضرت زهرا علیها السلام در حالی خدمت پدر رسید که از شدت حیا، مدهوش و حیران بود. (1)

#### - شرم بارداری

مسئله دیگر، باردار شدن زن است که موجب شرم می گردد. این شرم را «شرم بارداری» می گویند. احتمالاً بارداری همیشه برای زنان همراه با شرم باشد؛ اما اولین بار از شدت بیشتری برخوردار است. از آشکار شدن اولین نشانه های بارداری، اضطراب و تشویش زن، آغاز می شود. در چنین مواردی، رفت و آمدها کاهش می یابد و زن سعی می کند کمتر در دید دیگران حاضر شود. درباره حضرت مریم علیها السلام نقل شده که پس از باردار شدن، به خاطر شرم از مردم، از میان آنان خارج شد. (2) با پشت سر گذاشتن تجربه اول، اوضاع، کمی عادی می شود و حیای زن، کمتر می گردد و در تجربه های بعدی با حیای کمتری مواجه خواهد شد.

خلاصه کلام، این که پرده های حُجَب و حیا، موانع بسیار خوبی برای جلوگیری از ارتباط نادرست میان دختران و پسران است؛ اما هنگامی که بناست پیوندی مشروع میان دختر و پسری برقرار شود، دیگر تاریخ مصرف این بخش از کارکرد حیا، تمام می شود. در هر يك از مراحل ازدواج، هر اقدامی که صورت می گیرد، با مقاومت حیا روبه رو می شود؛ اما کم کم برطرف می شود. باقی ماندن حیا، باعث برقرار نشدن ارتباط میان همسران می گردد و آنان را در حدّ غریبه های پیش از ازدواج، نگه می دارد. شگّی نیست این پرده ها که مأموریت خاصی داشته اند و اکنون مأموریتشان روبه پایان است، باید برداشته شوند؛ اما نکته مهم این است که: این کار چگونه باید انجام شود؟ در عملیات کاهش حیا

ص: 198

1- ر. ر. ك: كشف الغمّة، ج 1، ص 375؛ السنن الكبرى، ج 5، ص 143؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 138.

2- ر. ر. ك: مجمع البيان، ج 6، ص 417؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 14، ص 225.

باید دقت شود که این کار، خود، متین و سنگین و باوقار باشد، نه وقیحانه و بی شرمانه. به نمونه هایی از اقداماتی که می تواند این عملیات را به طور سالم هدایت کند، اشاره شد. راه های دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد. مهم، این است که این اصل، رعایت شود و در کاستن از حیا، رفتار بی شرمانه ای سر نزند.

نکته دیگر، این که حیای زن، در مراحل همچون مراسم عقد، عروسی و بچه دار شدن، کاهش می یابد. (1) اولاً به نظر می رسد این کاهش را در میان مردان نیز می توان یافت. ثانياً به خوبی روشن است که این کاهش به معنای بی حیا شدن نیست؛ بلکه به معنای برداشته شدن موانعی است که تاکنون مفید بوده اند، ولی از این پس، وجود آنها می تواند در روند زندگی زناشویی اختلال ایجاد کند. اگر بنا باشد همه همسران در همان حیای پیش از ازدواج باقی بمانند، هیچ پیوند زناشویی ای برقرار نمی شود، و اگر برقرار شود، دوام نمی یابد.

#### حیا در روابط همسران

پس از آغاز زندگی مشترك، روابط همسران، شکل متفاوتی به خود می گیرد. در فاصله میان عقد تا عروسی معمولاً روابط شیرینی میان زوج ها برقرار است و شاید یکی از دلایل عمده آن، این باشد که هنوز زندگی جدی ای که همراه با مسئولیت و تلاش باشد، آغاز نشده است. آغاز زندگی همراه با شکل جدیدی از رابطه است. گاهی ممکن است یکی از طرفین، رابطه مبتنی بر ترس را مهندسی کند. برخی نیز ممکن است رابطه مبتنی بر پاداش را طراحی کنند. در نوع اول، نظام زندگی زناشویی بر پایه ترس قرار دارد و در نوع دوم، بر پایه طمع و پاداش. نوع اول از روش «گره را دم حجله کشتن» استفاده می کند و نوع دوم از

ص: 199

«عاشق بند کیف بودن» سود می جوید .

بر همین اساس ، گاهی اگر احساس ترس وجود نداشته باشد ، امور زندگی به خوبی پیش نمی رود و گاهی اگر پاداش وجود نداشته باشد ، نظام روابط بر هم می خورد و زندگی ، سامان خود را از دست می دهد .

اما بهترین نوع رابطه ، رابطه مبتنی بر حرمت ، احترام و تکریم است ، نه ترس یا طمع . حرمت و تکریم ، رابطه مبتنی بر «حیا» را مهندسی می کند . در این شکل از رابطه ، هر يك از طرفین ، حرمت دیگری را حفظ می کند و طرفین ، برخوردی کریمانه با یکدیگر دارند .

قرآن کریم ، زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی کرده است :

هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ . (1)

آنان لباس شما هستند و شما لباس آنها هستید .

این بیان ، هماهنگی کاملی با الگوی حیا دارد و بلکه می توان گفت الگوی حیا را با بیانی لطیف و با تعبیری که نشانگر ماهیت حیاست ، معرفی نموده است .

همان گونه که پیش از این گفتیم ، حیا ، رابطه تنگاتنگی با مفهوم پوشش و پوشیدگی دارد (2) و در این آیه شریف ، برای تبیین ماهیت روابط صحیح در زندگی زناشویی ، از تعبیر لباس و پوشش استفاده شده است . الگوی صحیح رابطه زناشویی ، مبتنی بر پوشیدگی ، حیا و وقار زن و شوهر در برخورد با یکدیگر است . در این شکل از رابطه ، هر يك از طرفین ، پوشش دیگری است و مایه شرمساری و آبروریزی او نمی گردد ، برخوردی دریده و برهنه با دیگری ندارد و نه تنها پرده حُجب و حیا را نمی دَرَد ، بلکه خود ، پوششی برای وی می شود .

این آیه ، سخنی فراتر از رعایت حرمت همسر دارد . نمی گوید هر يك

ص: 200

1- . بقره ، آیه 187 .

2- . ر . ر . ك : بخش دوم ، فصل سوم : حیا و پوشش .

پوششی از حیا بر رفتار خود بپوشد تا به دیگری آسیبی نرساند؛ بلکه می گوید بهتر است هر کدام، خود، پوشش دیگری باشند؛ زن، پوشش مرد باشد و مرد، پوشش زن. در این جا با پدیده ای به نام «پوشش برای دیگری» روبه رو هستیم. قرآن کریم نمی گوید که بهتر است به حریم دیگری تعرض نکنی و احترام وی را نگه داری؛ بلکه فراتر از آن، می گوید تو خود، مایه حرمت و آبروی وی باش.

این حقیقت، وقتی روشن تر می شود که خانواده را در برابر دیگران تصوّر کنیم. در رابطه مبتنی بر حیا، هر يك از زن و شوهر، در برابر دیگران، پوششی برای دیگری است. زن، شوهر خود را می پوشاند و شوهر، همسر خود را؛ و این، یعنی حفظ کردن حرمت و آبروی دیگری در برابر دیگران. کسی که از همسر خود نزد دیگران بدگویی می کند، پوششی برای همسر خود نیست.

به بیان دیگر، در واقع، آبروی اجتماعی هر يك از همسران در دست دیگری است و کسی که آبروی همسر خود را نگه ندارد، گویا پوششی برای وی نبوده است، همان گونه که وقتی انسان بی حیایی آبروی خود را می برد، در حقیقت، به دست خود، پوشش حرمت خویش را دریده است. در زندگی زناشویی نیز وقتی کسی آبروی همسر خود را می برد، در حقیقت، پرده حرمت او را دریده است. این ویژگی زندگی مشترك است که پرده حرمت هر يك در دست دیگری است، نه در دست خود او.

ویژگی های الگوی حیا

الگوی ارتباطی حیا، ویژگی هایی دارد که عبارت اند از:

#### 1. شرم همسری

همان گونه که گفتیم، در الگوی ارتباطی حیا، نه ترس مبنای عمل است و نه طمع؛ بلکه هر يك از همسران، کوتاهی در مسئولیت های زندگی را زشت و شرم آور می داند و لذا، حیا، مانع کوتاهی می شود و از ارتکاب اشتباه، جلوگیری

ص: 201



می کند. در این جا به جای ترساندن یا تحریک کردن طمع، توجّه دادن به زشتی عمل و روشن کردن نادرستی کار، موجب برانگیختن شرم و ترك رفتار ناشایست می گردد. حتّی در این الگوی ارتباطی، آگاهی از ناخشنودی همسر از فلان کار، ممکن است موجب ترك آن شود و آگاهی از خشنودی همسر از يك کار، ممکن است موجب انجام دادن آن شود.

## 2. شرم در رفتار و گفتار

وقار در رفتار، و ادب در گفتار، ویژگی دیگر رابطه مبتنی بر حیاست. کسانی که از حیا برخوردارند، رفتاری باوقار، متین و سنگین دارند و در ارتباط های کلامی خود، رعایت ادب و احترام را می نمایند. نبود این دو عنصر، ممکن است موجب بروز مشکلات فراوانی شود. گاهی نوع رفتار برای طرف مقابل، توهین آمیز و تحقیرکننده است. گاهی نیز نوع سخن گفتن، همراه با ناسزاگویی و توهین است. درشت گویی، فحش دادن، به زبان آوردن و به رُخ کشیدن امور تحقیر کننده و چیزهایی از این قبیل، رفتارهایی هستند که فاقد عنصر شرم و حیا بوده، همانند آتشی است که بر خرمن دوستی و محبّت زده می شود.

## 3. شرم اشتباه

در ارتباط مبتنی بر حیا، اگر اشتباهی از کسی سربرزند، نسبت به آن بی تفاوت نیست و از کرده خود، شرمگین می شود. در این وضعیت، نه «اصرار» بر تکرار اشتباه وجود دارد، و نه «توجیه» و دفاع از آن، و نه «خرسندی» از آنچه انجام شده؛ بلکه ائتّاق پیش آمده، وی را آزار می دهد و از کرده خود، سرافکننده می سازد.

در چنین موقعیتی بهتر است طرف مقابل، قضیه را تمام شده اعلام کند. نگه داشتن فرد در حالت شرم و به رو آوردن اشتباه و امتیاز گرفتن در چنین حالتی، ممکن است پرده حجب و حیا را از میان بردارد؛ فرد شرمنده احساس خواهد کرد که از اخلاق وی، سوء استفاده شده و این، ممکن است باعث کنار

گذاشتن چنین اخلاقی شود. بنا بر این، بهتر است او را ببخشد، تکریم کند، بدو شخصیت بخشد و همه چیز را برای همیشه فراموش کند، همان گونه که خداوند با کسی که از رفتار ناروای خود شرمنده است، چنین می کند. این ویژگی خداوند، می تواند الگو و سرمشق باشد. به راستی اگر خداوند، خطاپوشی نکند و بنده شرمنده را نبخشد، چه تأثیری در او خواهد داشت؟ آیا او باز هم از کرده خویش، پشیمان و شرمنده خواهد شد؟

البته ممکن است فردی که مرتکب اشتباه شده، حتی پس از تمام شدن ماجرا، از یادآوری آن، شرمگین و سرافکننده شود. این حاکی از مراتب عالی حیاست و نشان می دهد که وی تا چه اندازه برای زندگی زناشویی ارزش قائل است و به چه مقدار از کرامت نفس برخوردار است. همچنین نشان می دهد که مرور زمان، زشتی کار را در نظر وی از بین نبرده و تکرار تجربه زندگی مشترک، از حیای آنان نکاسته است.

#### 4. شرم درخواست

در الگوی ارتباطی حیا، هر يك از طرفین از بیان خواسته هایی که ممکن است خارج از توان دیگری باشد، شرم می کند. يك انسان با حیا نیز از این که نتواند خواسته کسی را برآورده سازد، شرمگین می شود. رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت، دست زد به سینه هیچ سائلی نزد(1) و این ویژگی همه اهل ایمان است.(2) در زندگی مشترک، معمولاً مردان، مسئول تأمین نیازمندی ها هستند. برای مرد، بسیار سخت است که با دست خالی به خانه برگردد. حضرت ابراهیم علیه السلام روزی برای تهیه آذوقه از منزل خارج شد؛ اما چیزی نیافت و شرم داشت که با دست خالی به خانه برگرد.(3) زنان با حیا و کریم النفس نیز با درک چنین حالتی، از بیان خواسته ای که ممکن است خارج از توان همسرشان

ص: 203

---

1- ر.ك: الكافی، ج 8، ص 130؛ الأملی، طوسی، ص 692؛ مکارم الأخلاق، ص 23.

2- بحار الأنوار، ج 67، ص 311.

3- ر.ك: تفسیر القمی، ج 1، ص 153؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 5.

باشد، خودداری می کنند، حتی اگر آذوقه منزل باشد. صبح هنگامی، علی علیه السلام به همسرش حضرت زهرا علیها السلام گفت که آیا غذایی دارند تا بخورند. زهرا علیها السلام مقسم یاد کرد که دو روز است هیچ غذایی درون خانه نیست که حتی به حسن و حسین علیهما السلام بدهد. امام علی علیه السلام به همسرش فرمود که چرا به او اطلاع نداده تا چیزی بخرد. زهرا علیها السلام فرمود:

يا أَبَا الْحَسَنِ! إِنِّي كُنْتُ أَسْتَحْيِي مِنَ الْإِلَهِيِّ [مِنْ] أَنْ أَتَكَلَّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (1)

ای ابوالحسن! من این گونه ام که از خدای خود، شرم می کنم که تو را به کاری وا دارم که توان آن را نداری.

در این جا اولاً سخن از تجملات زندگی نیست. سخن از غذای ساده روزانه است. ثانياً سخن از حیای از خداوند است، نه حیای از شوهر. کسی همچون حضرت زهرا علیها السلام چنین درخواست هایی را بی شرمی در برابر خداوند می داند. از دیدگاه این قبیل افراد، همه زندگی در محضر خداوند است.

## 5. شرم خلوت زناشویی

یکی دیگر از مسائل، خلوت های زناشویی است. در این گونه موارد، حیا برچیده می شود (2) و به همان اندازه که از پوشش آنان کاسته می شود، حیای آنان نیز کاهش می یابد. (3) در چنین مواردی، وجود حیا دیگر يك حُسن به شمار نمی رود. البته بهتر است که همه پوشش، در آورده نشود و از پوششی به عنوان روانداز استفاده گردد؛ زیرا برهنگی کامل، فرشتگان را دور و شیاطین را نزدیک می سازد. (4) همچنین بهتر است از نگاه کردن به شرمگاه

ص: 204

1- مناقب أمير المؤمنين عليه السلام، ج 1، ص 201 ح 124.

2- امام علی علیه السلام در توصیف آمیزش می فرماید: «حیاء یرتفع و عورات تجتمع؛ حیایی است که برداشته می شود و عورت هایی که جمع می شوند». مستدرک الوسائل، ج 14، ص 306

3- تهذیب الأحكام، ج 7، ص 399؛ وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 20، ص 31.

4- رسول خدا می فرماید: «إذا أتى أحدكم أهله فليستر عليه وعلى أهله ولا يتعربان تعري الحمير؛ هر گاه کسی خواست به همسر خود در آید، خود و همسرش را بپوشاند و همانند درازگوش ها عریان نشوند» المعجم الكبير، ج 8، ص 164؛ كنز العمال، ج 16، ص 348، ح 44861؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 4، ص 293. و در برخی روایات آمده است: «إذا أتى أحدكم أهله فليستتر ولا يتجرد تجرد العیرین؛ هر گاه یکی از شما خواست به همسرش در آید، خود را بپوشاند و همانند درازگوشان، لباس از تن در نیاورند» (سنن ابن ماجه، ج 1، ص 619، ح 1921؛ كنز العمال، ج 16، ص 343، ح 44834؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 4، ص 293). و در برخی آمده است: «إذا أتى أحدكم أهله فليستتر؛ فإنه إذا لم يستتر استحييت الملائكة فخرجت؛ فاذا كان بينهما ولد كان للشيطان فيه نصيب؛ هر گاه یکی از شما خواست به همسرش در آید، خود را بپوشاند؛ زیرا اگر از پوشش استفاده نکند، فرشتگان شرم کرده و خارج می شوند و اگر خداوند فرزندی دهد، شیطان در نطفه او مشارکت دارد». مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 4، ص 293

پس از آن، بهتر است همراه با پوشیدن لباس، جامه حیا نیز پوشیده شود و زن و شوهر، به وضعیت پیش از خلوت بازگردند. این احتمال وجود دارد که برهنگی روانی، رفتاری و گفتاری آنان، به زمان پس از خلوت نیز کشیده شود و یا تجربه های مکرر زناشویی، خلوت و جلوت را یکسان سازد. این، می تواند نشانه بی حیایی باشد. جایز بودن برخی کارها در خلوت های زناشویی به معنای روا بودن آن در همه مکان ها و زمان ها نیست. شرایط مختلف، اقتضاهاى متفاوتی دارد. ممکن است کاری در فضایی روا باشد و در فضای دیگر، ناروا. بهترین وضعیت، آن است که وقتی زن و شوهر لباس بر تن کردند، جامه حیا را نیز بر تن کنند. (2)

ص: 205

1- . روزی رسول خدا به یکی از زنان فرمودند: «لا حسب أن أحداكن إذا أتاها زوجها ليكشفان عنهما اللحاف ينظر إحداهما إلى عورة صاحبه كأنهما حماران! قالت: إي والله! بابي أنت وأمي إنا لنفعل ذلك. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: فلا تفتعلن؛ فإن الله - عز وجل - يمقت على ذلك؛ گمان می کنم برخی از شما وقتی همسرانشان به سراغشان می روند، روانداز را برداشته و هر يك به عورت دیگری نگاه می کند؛ گویا دراز گوش اند! پاسخ داد: پدر و مادرم فدای تو! به خدا سوگند، ما این کار را انجام می دهیم! پس رسول خدا فرمود: این کار را نکنید که خداوند بر این کار، خشم می گیرد. المعجم الكبير، ج 8، ص 209؛ كنز العمال، ج 16، ص 355، ح 44904؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 4، ص 294

2- . امام باقر علیه السلام فرموده است: «خير النساء من التی إذا دخلت مع زوجها فخلعت الدرع، خلعت معه الحياء، وإذا لبست الدرع، لبست معه الحياء؛ بهترین زنان کسی است که هرگاه با همسر خود خلوت کرد و جامه از تن به در کرد، جامه حیا را نیز در آورد، و هرگاه لباس پوشید، جامه حیا را نیز بر تن کند». تهذیب الأحكام، ج 7، ص 399

یکی دیگر از کارهایی که ممکن است اتفاق بیفتد، شرح خلوت های زناشویی برای دیگران است. این کار نیز مخالف روح حیاست. خلوت های زناشویی، همان گونه که درون اتاق های دربسته رخ می دهند و از دید دیگران پنهان اند، از گوش دیگران نیز باید پنهان بمانند. پس بهتر است پرده خلوت به وسیله زبان و بیان، شکسته نشود و در قلمرو گفتار و شنیدار، همگانی نگردد. روزی رسول خدا نشست به و زنی در حضور ایشان بود. حضرت به وی فرمود:

گمان می کنم که شما زنان، دیگران را از آنچه همسرانتان با شما انجام می دهند، باخبر می سازید!؟

وقتی او حدس پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید کرد، رسول خدا فرمود:

این کار را نکنید که خداوند، کسی را که چنین کند، دشمن می دارد. (1)

به نظر می رسد این کار، از عادت های جاهلی بوده است و البته، محدود به زبان و گفتار هم نیست. ممکن است این کار به وسیله امواج بصری یا تصویری انجام شود. گاهی به سبب اغراض شوم، دوربین های مخفی در خلوت های خانواده ها کار گذاشته می شود. اخیراً این کار به صورت يك تفریح نیز درآمده است. برخی شرکت ها دوربین های بسیار کوچکی ساخته اند که امواج تصویری را بدون سیم، ارسال می کنند و شخصی که آن را کار گذاشته است، با دریافت تصاویری از خلوت همسران، به اصطلاح لذت می برد. زشت تر از این، فیلم های سکسی است که شنیع ترین صحنه ها را به تصویر می کشند و فجیع تر از همه اینها، کشیده شدن روابط زناشویی به صحنه عمومی جامعه و انجام دادن روابط خاص زناشویی در منظر دیگران است. اینها جلوه هایی از فرهنگ

ص: 206

---

1- . المعجم الكبير، ج 8، ص 209؛ کنز العمال، ج 16، ص 355 ح 44904؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 4، ص 294.

جاهلیت است که امروزه مدرنیزه شده و رنگ و بویی از شرم و حیا در آن، وجود ندارد. در فرهنگ حیا، روابط زناشویی در خلوت انجام می شود و به تصویر و تعریف کشیده نمی شود.

در تمدنی که بر مبنای شرم و حیا بنا شده باشد، شاهد روابط خاص زناشویی در خیابان ها و پارک ها نیستیم و فیلم های سکس، روابط نامشروع را به تصویر نمی کشند و مجلات سکس و تصاویر مستهجن چاپ نمی شوند و رمان های جنسی به رشته تحریر در نمی آیند و یا به چاپ نمی رسند. همسران باحیا، روابط زناشویی را فقط در خلوت انجام می دهند و آن را برای دیگران بازگو نمی کنند؛ بلکه حتی اگر در خلوت خود باشند و مثلاً کسی در منزل آنها را بزند، شرم، وجود آنان را فرا می گیرد. شخصی که در می زند، شاید از وضعیت همسران باخبر نباشد؛ ولی چون آنان در چنین حالی حضور کسی را پشت مرزهای خلوت خود حس می کنند، همین اندازه از حضور، شرم آنان را برمی انگیزد.

روزی حضرت زهرا علیها السلام برای کاری نزد پدر رفت؛ اما چون عده ای جوان نزد ایشان بودند، شرم کرده، بازگشت. رسول خدا که متوجه این امر شد، روز بعد به منزل آنان رفت، در زد و گفت: «السلام علیکما!».

علی علیه السلام می گوید: این در حالی بود که ما زیر روانداز خود، خوابیده بودیم و همین، شرم را در ما برانگیخت. لذا نتوانستیم پاسخ دهیم و ساکت ماندیم. بار دیگر، حضرت فرمود: «السلام علیکما!». و ما باز از شرم، ساکت بودیم. برای بار سوم که ایشان سلام داد، ترسیدیم ایشان برگردد. لذا پاسخ ایشان را دادیم؛ چون سیره ایشان چنین بود که اگر تا سه بار سلام می داد و اذن ورود نمی گرفت، باز می گشت. (1) شرم از وضعیتی که داشتند، موجب سکوت و تأخیر در پاسخ

ص: 207

---

1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 320 ح 947؛ شرح الأخبار، ج 3، ص 67؛ علل الشرائع، ج 2، ص 366؛ مکارم الأخلاق، ص 280؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 82.

شد؛ اما وقتی با قبیح بزرگ تری - که بازگشت رسول خدا بود - مواجه شدند، آن گاه بر این شرم، چیره شدند و پاسخ رسول خدا را دادند.

## 6. شرم در روابط با دیگران

شکی نیست که روابط همسران با یکدیگر، با روابط هر يك از آنان با دیگران، متفاوت است. این تفاوت، ممکن است در نحوه سخن گفتن، واژه ها و تعبیرهای مورد استفاده، نوع نگاه، نوع پوشش و نوع رفتار، بروز کند. نحوه سخن گفتن زن و شوهر با نحوه سخن گفتن مرد با زن نامحرم و زن با مرد نامحرم، تفاوت می کند. معمولاً سخن گفتن با نامحرم، از آهنگی ملایم برخوردار نیست؛ بلکه شاید به اقتضای شرایط، نوعی سختی و خشنی نیز در آن به کار رود. در صحبت با محرم ها شاید این وضعیت قدری تلطیف شود؛ ولی رقیق ترین و لطیف ترین نوع سخن گفتن، در میان همسران است. همچنین واژه ها و تعبیرهایی که در مکالمه به کار می رود، دارای همین طبقه بندی است. نوع نگاه و نوع پوشش و نوع رفتار نیز همین طبقه بندی را دارد. بنا بر این، روابط همسران با یکدیگر، با روابط هر يك از آنان با دیگران، تفاوت می کند.

البته نباید فراموش کرد که نحوه ارتباط همسران با یکدیگر نیز همیشه یکسان نیست و در مواقع مختلف، متفاوت خواهد بود. مثلاً روابط آنان در هر يك از بخش های نام برده، در حضور نامحرم و افراد غریبه، با روابط آنان در حضور محرم ها تفاوت می کند و روابط آنان در حضور محرم ها، با روابط آنان در جمع خانواده نیز متفاوت است و روابط آنان در خلوت، با روابط آنان در جمع خانواده نیز تفاوت دارد. این طبقه بندی، روابط آنان را از سخت ترین و خشک ترین وضعیت، تا نرم ترین و لطیف ترین شکل، متغیر می سازد. بنا بر این، همسران باید توجه کنند که نوع نگاه، نوع کلمات، نوع پوشش و نوع رفتار خود را متناسب با هر يك از موقعیت های بیان شده، تنظیم کنند. به بیان دیگر، حیا در گفتار و نگاه و رفتار و پوشش، در هر يك از این موقعیت ها متفاوت است.

## 7 . شرم در اختلاف

مسئله دیگر حیا در زمینه اختلافات است . اختلافات همسران ، اولین تأثیر خود را در حیای آنان نشان می دهد . معمولاً نوع سخن گفتن و کلمات مورد استفاده و نوع نگاه و رفتار ، تغییر می کند و ممکن است حالت بی شرمانه ای به خود بگیرد . حتی ممکن است مسئله اختلاف از قلمرو زن و شوهر به محدوده خانواده کشیده شود و یا از قلمرو خانواده خارج شود و به اطلاع همسایه ها یا اقوام نیز برسد . شکایت بردن به پدر و مادر ، یکی از امور رایج در این مرحله است . این گونه کارها ، آبروی همسران را تهدید می کند و ممکن است آسیب جدی به حیثیت آنان وارد سازد . خروج از تعادل و دست زدن به رفتارهای دور از انتظار ، نشان آن است که حیا نتوانسته هنگام خشم و نزاع ، نقش خود را بازی کند . بی حیایی در هنگامه خشم و نزاع ، الزاما به معنای بی حیایی در تمام موارد نیست . ممکن است در شرایط عادی ، ارتباطی توأم با حیا ، میان همسران وجود داشته باشد ؛ اما هنگام خشم ، به سبب از دست رفتن کنترل ، رفتارهای بی شرمانه ای بروز کند . بنا بر این ، حیای هنگام اختلاف و نزاع ، مقوله دیگری است که مهارت خاص خود را می طلبد . همسران باحیا ، هنگام اختلاف ، نه از کلمات ناشایست استفاده می کنند و نه رفتارهای ناشایست از آنان سر می زند . به نظر می رسد که « عمومی کردن اختلاف » ، زشت تر از کارهای دیگر باشد . از همین رو ، رسول خدا ، شکایت زن از همسر خود را نشانه بی حیایی وی می داند . یکی از دختران رسول خدا که از همسر خود ، آزار دیده بود ، کسی را نزد پدر فرستاد و از شوهر خود ، شکایت کرد . حضرت به وی پیغام داد که :

إِقْتَبِي حَيَاتِكَ ؛ فَمَا أَقْبَحَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ حَسَبٍ وَدِينٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَشْكُو زَوْجَهَا .(1)

ص: 209



شرم خود را نگه دار. چه زشت است که زن باصالت و دیندار، هر روز از همسر خود، شکایت کند.

این شکل از بی‌حیایی، اختصاص به زن ندارد. زشتی آن، در اصل شکایت کردن است و شکایت کردن، از هر طرف که باشد، شرم‌آور است. فاش ساختن اسرار خانواده و افشاگری علیه همسر، چون موجب عمومی شدن مشکل می‌گردد، اولاً فشار روانی از سوی دیگران را نیز سبب می‌شود که خود، موجب افزایش تنیدگی می‌گردد و ثانیاً ممکن است برطرف کردن آن را مشکل‌تر سازد و ثالثاً آبروی طرف مقابل و بلکه آبروی زندگی زناشویی را به مخاطره انداخته، خانواده را کم‌اعتبار می‌سازد. حیا اقتضا می‌کند که بر اختلافات، سرپوش گذاشته شود و اختلاف از دیگران، پنهان داشته شود و به نحوی شایسته در درون خانواده حل گردد.

## 8. شرم بازگشت

گاهی ممکن است اختلافات همسران، ریشه‌ای باشد و راهی جز طلاق وجود نداشته باشد. در صورت وقوع طلاق، زن به نزد اقوام خود بازمی‌گردد. این بازگشت، چندان آسان نیست؛ بازگشتی است همراه با تنیدگی شدید، اندوه فراوان، طعنه شنیدن از سوی بدخواهان و در نهایت، بازگشتی همراه با شرم و حیا. این مجموعه، وضعیت روانی سختی را برای زن، پیش می‌آورد. آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، «شرم بازگشت» است. زن از این که باید به خانه اول خود برگردد، سرافکننده است و از روبه‌رو شدن با والدین و برادران و خواهران و دوستان و اقوام و همسایگان، شرمگین می‌شود. همین امر، ممکن است انزوا و گوشه‌گیری را به وی تحمیل کند؛ هر چند شاید، کوتاه‌مدت باشد. همچنین ممکن است برخی از این دسته زنان، زندگی دور از دیگران را انتخاب کنند و از بازگشت به خانه پدری و روبه‌رو شدن با کسانی که آنها را می‌شناسند، خودداری کنند.

به هر حال، شرم بازگشت، وضعیت سختی را بخصوص برای زن به همراه می آورد؛ ولی امکان آن هست که با اقداماتی، دشواری این وضعیت را کاهش داد. یکی از این راه کارها، کاری است که می تواند از سوی شوهر انجام پذیرد. کرامت انسان، حکم می کند که شوهر، زن را به نحوی شایسته و زیننده، روانه خانه پدر سازد تا شایستگی و زیندگی بازگشت، تا حدی شرم بازگشت را تحت الشعاع قرار دهد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا. (1)

آنان (زنان) را به متاعی بهره مند سازید و به زیبایی رهایشان کنید.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرموده است که بهره مند ساختن آنان، یعنی این که مرد، با آنچه در توان وی است، کاری کند که زن بازگشت زیننده ای داشته باشد. سپس در تبیین وضعیت زن طلاق داده شده، فرموده است:

فَإِنَّهُنَّ يَرْجِعْنَ بِكَأَبٍ وَوَحْشَةٍ وَهَمٌّ عَظِيمٌ وَشِمَاتَةٍ مِنْ أَعْدَائِهِنَّ؛ فَإِنَّ اللَّهَ -كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي

وَيُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ إِكْرَامًا لِحِلَائِلِهِمْ. (2)

آنان با حالتی غصه دار و نگران، و همراه با اندوه فراوان و سرزنش دشمنان باز می گردند. خداوند، کریم است و حیا می کند و اهل حیا را دوست می دارد. همانا گرامی ترین شما نزد خداوند، کسی است که بیشترین تکریم را نسبت به همسر خود دارد.

در این سخن حکیمانه، از حیا با واژه «وحشت» تعبیر شده که می تواند بیانگر یکی از ویژگی های روانی شرم باشد. همچنین در این حدیث، به خوبی رابطه کرامت و حیا روشن شده و وضعیت روانی زن طلاق داده شده، تشریح گردیده و از کسانی که نسبت به این وضعیت، حساس اند و کریمانه در پی کاهش رنج همسر طلاق داده خود هستند، تجلیل شده است.

ص: 211

1- احزاب، آیه 28.

2- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 506 ح 4774؛ تهذیب الأحکام، ج 8، ص 141 (ح 87)؛ وسائل الشیعة (طبع مؤسسه آل البیت)، ج 15، ص 58.

درباره روابط همسران با یکدیگر، بحث کردیم. اکنون روابط میان فرزندان و والدین به بحث گذاشته می شود و آن را از منظر حیا بررسی می کنیم. همان گونه که در روابط میان همسران چنین بود، در این جا نیز رابطه مبتنی بر حیا، بهترین الگوی ارتباطی است. مبنای ترس، والدین و بخصوص پدر را به عنوان منبع قدرت و شاید ظلم، مطرح می کند و مبنای طمع، آنها را به عنوان منبع تأمین خواسته؛ اما مبنای حیا، والدین را به عنوان انسان های دوست داشتنی و کانون عشق و احترام، معرفی می کند.

یکی از مسایل دیگر، این است که: چه باید کرد تا فرزندان باحیایی داشته باشیم؟ مواردی وجود دارد که می تواند در باحیا بودن فرزندان، مؤثر باشد. در ادامه به برخی از این موارد، اشاره می کنیم:

1- این امر از ازدواج و مرحله انعقاد نطفه آغاز می گردد. بر اساس احادیث، ازدواج پاک، یکی از عوامل باحیا شدن فرزند است. فرزندی که از راه نامشروع متولد شود، بی حیا خواهد شد. همچنین فرزندی که نطفه اش در حال ناپاکی مادر منعقد شده باشد، بی حیا خواهد بود. (1) گاهی نیز ممکن است شیطان در انعقاد نطفه، مشارکت کند که نتیجه آن، بی شرمی فرزند است. (2) بنا بر این،

ص: 212

---

1- رسول خدا فرمود: «من لم یستحی مما قال و مما قیل فیه، فهو لغير رشدة أو حملت به أمة علی غیر طهر؛ کسی که از آنچه می گوید و درباره او گفته می شود، شرم نکند، یا زنازاده است و یا مادرش در حال ناپاکی باردار شده است». الفردوس، ج 3، ص 623، ح 5947؛ المعجم الکبیر، ج 7، ص 376؛ أسد الغابة، ج 3، ص 6

2- رسول خدا فرمود: «إذا رأیتم الرجل لا یبالی مما قال ولا ما قیل له، فإنه لغیة أو شرك شیطان؛ هرگاه دیدید کسی از آن چه می گوید و درباره اش می شود، باکی ندارد، یا زنازاده است یا شیطان در نطفه او مشارکت کرده است» الکافی، ج 2، ص 323. امام صادق علیه السلام فرمود: «من لم یبال مما قال و ما قیل فیه فهو شرك شیطان، و من لم یبال أن یراه الناس مسیئاً فهو شرك شیطان؛ کسی که از آنچه می گوید یا درباره اش گفته می شود، باکی نداشته باشد، شیطان، شریک نطفه او بوده است. و کسی که باکی ندارد از این که مردم، او را بدکار ببینند، شیطان، شریک نطفه او بوده است» کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 417، ح 5909؛ الخصال، ص 216؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 356.

رعایت نکاتی که برای هنگام انعقاد نطفه سفارش شده، در حیای آینده فرزند، مؤثر خواهد بود.

2. دوران بارداری، دوران بسیار حساسی است. ریشه های باحیایی و بی حیایی را در این مرحله نیز می توان پیدا کرد. رعایت حیا از جانب مادر، تأثیر زیادی بر جنین خواهد داشت. بی حیایی در گفتار و در ارتباط با نامحرم، شرکت در محافل لهو و لعب، گوش کردن به موسیقی های حرام، دیدن تصاویر و فیلم های سکس، خواندن رمان های سکس و کارهایی از این قبیل، می تواند تأثیراتی منفی بر حیای جنین داشته باشد و برعکس، رعایت حیا در گفتار و رفتار، شرکت در جلسات مذهبی، خواندن یا گوش کردن به قرآن و مناجات، ذکر خدا را بر لب داشتن، مطالعه کتاب های مذهبی و سودمند و... از اموری هستند که می تواند در حیای جنین، تأثیر مثبت داشته باشد.

3 - از بدو تولد باید مراقب فرزند بود. امام سجّاد علیه السلام از هنگام به دنیا آمدن

فرزند، مراقبت خود را شروع می کرد. امام باقر علیه السلام نقل می کند که هر گاه هنگام ولادت فرزندی می رسید، پدرم همه زنانی را که حضورشان ضرورتی نداشت، از اتاق بیرون می کرد تا نگاه کسی به عورت او نیفتد. (1) امام صادق علیه السلام نیز فرموده

که بهتر است همه چنین کنند. (2)

4 - نامگذاری نیز در حیای فرزندان، تأثیر دارد. فرزندی که نام یکی از اولیای دین را دارد، رابطه ای بین خود و او حس می کند و لذا سعی می کند خود را به آن شخص، نزدیک سازد و به نوعی، خود را در محضر او می داند. این می تواند سبب شرم وی شود و او را از انجام دادن کارهای ناروا، باز دارد. البته این امر،

ص: 213

---

1- . الکافی، ج 6، ص 17؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 560 ح 4925.

2- . الخصال، ص 586؛ بحار الأنوار، ج 103، ص 255.

متوقف بر این است که والدین، فرزند خود را به این نکات، توجه دهند. در روایتی آمده است که روز قیامت، شخصی را می آورند که نام او محمد است. خداوند به وی خطاب می کند:

تو که همانم حبیب من هستی! شرم نکردی که عصیان مرا مرتکب شدی، و حال آن که من، شرم دارم تو را که همانم حبیب منی، عذاب کنم؟! (1)

در این روایت، خبر به خوبی روشن است که اگر نامگذاری به درستی انجام شود و به فرهنگ همراه آن توجه گردد، چه تأثیری می تواند در زنده کردن حیا داشته باشد و به همین جهت در فرهنگ اسلامی، توجه زیادی به نامگذاری شده و نام نیک، یکی از حقوق فرزندان، دانسته شده است. (2)

5- آشنا کردن نوزاد با روحیه معنوی، نقش مهمی در پرورش حیا خواهد داشت. با شعر خواندن برای کودک و آشنا کردن او با نوای دلنشین قرآن و... می توان در این راه قدم برداشت.

6- جدا کردن محل خواب کودک، یکی دیگر از اقدامات مهم در این زمینه است. اطلاع یافتن کودک از روابط جنسی والدین، عامل مهمی در انحراف و بی حیا شدن وی دارد. در روایات آمده است فرزندی که شاهد چنین اموری باشد و یا حتی صدای نفس والدین را در آن حال بشنود، ممکن است به فساد، کشیده شود (3). بنا بر این، جداسازی محل خواب کودکان از والدین و مخفی بودن

ص: 214

1- مستدرک الوسائل، ج 15، ص 130.

2- ر. ک: مکارم الأخلاق، ص 220 و 443؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 80.

3- در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «قال رسول الله: والذي نفسي بيده لو أن رجلاً غشى امرأته وفي البيت صبي مستيقظ يراهما ويسمع كلامهما ونفسهما ما أفلح أبدا؛ إذا كان غلاما كان زانيا أو كان جارية كانت زانية. و كان علي بن الحسين عليه السلام إذا اراد أن يغشى أهله أغلق الباب و أرحى الستور وأخرج الخدم؛ رسول خدا فرموده است: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر کسی با همسر خود درآمیزد و در اتاق، کودکی بیدار باشد که آنها را ببیند و سخن و نفس آنان را بشنود، هیچ گاه رستگار نمی شود؛ اگر پسر باشد، زناکار می شود و اگر دختر باشد، زناده می گردد. هر گاه امام سجاده علیه السلام قصد آمیزش داشت، در را می بست و پرده را می افکند و خدمتکاران را بیرون می کرد». الکافی، ج 5، ص 500. در روایت دیگری از ایشان آمده: «لا يجامع الرجل امرأته ولا جاريته وفي البيت صبي؛ فإن ذلك ممّا يورث الزنا؛ وقتی کودکی درون اتاق است، هیچ کس با همسر خود آمیزش نکند که این کار، زناکار شدن را به ارمغان می آورد» (الکافی، ج 5، ص 499).

روابط جنسی آنها نقش مهمی در حفظ حیای فرزندان دارد. همچنین رعایت عفت کلام و پرهیز از شوخی های جنسی و به زبان آوردن امور جنسی در حضور فرزندان نیز تأثیرگذار خواهد بود.

نکته دیگر، جداسازی محل خواب کودکان است. هنگامی که کودکان به سن تمیز و تشخیص می رسند، بهتر است محل خواب آنان از یکدیگر جدا باشد و در يك تشك یا تخت نخوابند. این مسئله، اختصاص به جنس مخالف ندارد؛ بلکه محل خواب دختر از پسر و دختر از دختر و پسر از پسر باید جدا باشد. (1) این کار، اقدامی ایمنی بخش است که حیا و عفاف آنان را حفظ می کند.

7. حیا بر پایه حرمت و کرامت، استوار است. به همین جهت، احترام قائل شدن برای فرزندان و حفظ حرمت آنان و کریم النفس بار آوردن آنان، از اقدامات اساسی در پرورش حیاست. باید به فرزندان، شخصیت داد و از تحقیر آنان و توهین به آنان، پرهیز کرد، خطاها و لغزش های آنان را به رُخ نکشید و از سرزنش بیش از اندازه آنان پرهیز نمود. (2) اگر فرزند از رفتار بد خود، پشیمان و

ص: 215

---

1- رسول خدا فرمود: «الصبي والصبي، والصبي والصبي، والصبي والصبي، والصبي والصبي» (المصاحف لعشر سنين؛ در ده سالگی میان بستر پسرها، و دخترها و پسرها، و دخترها فاصله انداخته می شود) کتاب من لایحضره الفقيه، ج 3، ص 436. و روی آنه یفرق بین الصبيان في المضاجع لست سنين؛ و روایت شده که در سن شش سالگی میان بستر کودکان فاصله انداخته می شود همان، ج 3، ص 436. همچنین از ایشان روایت شده است: «إذا بلغ أولادكم سبع سنين، ففرّقوا بين فرسهم؛ هر گاه فرزندان شما به هفت سالگی رسیدند، میان بسترهای آنان فاصله اندازید» (المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 201؛ سنن الدار قطنی، ج 1، ص 230).

2- امام علی علیه السلام فرموده است: «لا تكثر العتاب فانه يورث الضغينة ويجر الى البغضة واستعتب من رجوت اعتابه؛ از سرزنش زیاد پرهیز که کینه را همراه می آورد و به دشمنی کشیده می شود». تحف العقول، ص 8؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 231 همچنین از ایشان روایت شده: «الإفراط في الملامة يشب نيران اللجاج؛ زیاده روی در سرزنش کردن، آتش لجبازی را شعله ور می سازد». (تحف العقول، ص 84؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 212) نیز در روایت دیگری آمده: «إياك أن تكرر العتب؛ فإن ذلك يغري بالذنب ويهون العتب؛ از تکرار سرزنش کردن پرهیز که این کار، او را به گناه تشویق می کند و اثر سرزنش از میان می رود». (غرر الحکم، ح 3748)

شرمنده شد، باید وی را بخشید و رفتارش را به فراموشی سپرد. حتی بهتر است برای رفتارهای ناشایست وی، عذرتراشی کرد(1) و نسبت به اشتباه های او تغافل نمود. (2) ممکن است برخی والدین به محض این که خطایی از فرزند خود مشاهده می کنند، کنترل خود را از دست بدهند و به شدت با وی برخورد کرده، آبروی وی را ببرند. این کار سبب می شود که وی بیشتر در دامن گناه و فساد بیفتد و راه برگشتی برایش باقی نماند.

8- دوستان نیز در باحیایی فرزند، بسیار نقش دارند. آشنا کردن فرزند با دوستان باحیا و دور کردن وی از دوستان ناباب، می تواند در ایمنی وی و پرورش حیا در او مؤثر واقع شود.

9- والدین، الگوهای عملی کودک اند. آنان می توانند با رفتارهای صحیح خود، حیا را عملاً به فرزندان خود بیاموزند. نباید انتظار داشت والدینی که حیا را رعایت نمی کنند، فرزندان باحیایی تربیت کنند.

10- استحمام والدین با فرزندان، به نحوی که موجب آشکار شدن شرمگاه آنان شود، بسیار مخرب است. تا آن جا که ممکن است، باید سعی کرد کودکان، خود، استحمام کنند و یا حتما پوشش مناسب برای هر دو وجود داشته باشد و به هیچ عنوان، دختر با پدر و پسر با مادر، به حمام نرود. امام صادق علیه السلام فرموده است:

ص: 216

- 
- 1- امام علی علیه السلام فرمود: «اطلب لأخيك عذرا؛ فإن لم تجد له عذرا فالتمس له عذرا؛ برای برادر خود، بهانه ای بیاب و اگر بهانه ای نیافتی، بهانه ای بتراش». الخصال، ص 22؛ تحف العقول، ص 112؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 100
  - 2- ر. ر. ك: میزان الحکمة، ج 3، ص 2287 مدح التغافل.

لَا يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنِهِ الْحَمَّامِ فَيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ (1).

مرد با فرزند خود به حمام نرود که در نتیجه، نگاهش به عورت او بیفتد.

رسول خدا، کسانی را که بدون پوشش وارد حمام می شوند و عورت یکدیگر را می بینند، نفرین کرده و فرموده است:

لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَا إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ وَلَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ (2).

پدر و مادر، حق ندارند به عورت فرزند خود، نگاه کنند و فرزند نیز حق ندارد به عورت آنها نگاه کند.

ارتباط خانواده با دیگران

یکی از مسائل مهم در هر خانواده، ارتباط هایی است که با خانواده ها یا افراد دیگر برقرار می کنند. این مسئله در سرنوشت حیای خانواده و سلامت آن، تأثیر فراوان دارد. در این جا دو بحث کلی مطرح می شود: یکی این که این رابطه با چه کسانی برقرار می شود؟ و دیگر، این که این رابطه به چه شکلی انجام می شود؟

- رابطه با چه کسانی برقرار می شود؟

فرهنگ خانواده هایی که با یکدیگر رفت و آمد دارند، بر هم تأثیر خواهد داشت. به همین جهت، گزینش طرف های رابطه و ارزیابی آنان با معیارهای حیا، ضروری به نظر می رسد. در اسلام، توصیه شده که تا آن جا که ممکن است، زنان و دختران، از خانه های خود، خارج نشوند تا با مردان نامحرم، برخورد کمتری داشته باشند. خانه، در حقیقت، حکم قلعه را برای زنان دارد. اما در عین حال، گفته شده است که خطر راه دادن افراد ناباب به منزل، کمتر از

ص: 217

1- . الکافی، ج 6، ص 501؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 115، ح 239.

2- . الکافی، ج 6، ص 503.



خطر بیرون رفتن زن از خانه نیست. (1) این کار، مانند راه دادن دشمن به درون يك دژ است. افرادی که فاسق اند و یا چشم ناپاک دارند و حدود خود و دیگران را رعایت نمی کنند، شایسته ارتباط نیستند. این گونه ارتباط ها، میزان حیای خانواده را کاهش می دهد و گاه ممکن است به روابط نامشروع نیز منجر شود. بنا بر این، گزینش و ارزیابی طرف های رابطه با معیار حیا، یکی از اصول مهم در حفظ سلامت خانواده و حیای افراد است.

- رابطه به چه شکلی برقرار می شود؟

گذشته از این که بهتر است با افراد ناباب و بی حیا، رابطه برقرار نشود، شکل رابطه با افراد و خانواده های گزینش شده نیز بهتر است مطابق معیارهای حیا باشد. برخی ارتباط ها ممکن است فاقد عنصر حیا باشند. اختلاط زن و مرد، رعایت نکردن پوشش مناسب، شوخی با نامحرم، بلند بودن صدای زنان و نرم و نازک صحبت کردن آنان، تماشا کردن فیلم های سکس با یکدیگر و کارهایی از این قبیل، مواردی هستند که با معیار حیا، مطابقت ندارند و تأثیرات مخربی بر حیای خانواده خواهند داشت. این شکل از رابطه را نمی توان دارای ویژگی حیا دانست. در رابطه های مبتنی بر حیا، کمترین اختلاط با نامحرم، دیده می شود و کمترین صحبت با نامحرم، صورت می پذیرد، پوشش مناسب رعایت می شود و خلاصه، از هر عملی که مرزهای حیا و عفت را تهدید کند، پرهیز می شود.

ص: 218

---

1- امام علی فرمود علیه السلام: «لیس خروجهن بأشد من إدخالك من لایوثق به علیهن؛ خروج زنان، بدتر از این نیست که تو مردان ناباب را بر آنان وارد سازی». الکافی، ج 5، ص 337؛ نهج البلاغه، نامه 31؛ تحف العقول، ص 85؛ اعلام الدین، ص 288

## فصل پنجم: حیا و جامعه

جامعه، صحنه اجتماع انسان هاست و شب هنگام، صحنه عمومی جامعه، خالی از انسان ها. با طلوع خورشید و آغاز روز، مردم، آرام آرام از خانه ها بیرون آمده، در صحن عمومی جامعه جمع می شوند. این جاست که مسئله ارتباط میان افراد، پدید می آید. مهندسی صحیح ارتباط میان آحاد جامعه، نقش بسیار مهمی در سلامت جامعه و پویایی آن خواهد داشت. یکی از عوامل مهم در تنظیم روابط اجتماعی، حیاست که در این فصل، برخی جنبه های آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

حیا، مبنای ارتباط سالم و پایدار

هر رابطه ای بر اساس و پایه ای شکل می گیرد و به تناسب آن، ویژگی های متفاوت می یابد. گاهی مبنای يك رابطه، «ترس» است و گاهی «طمع». رابطه مبتنی بر این دو مبنا، هم «ناسالم» است و هم «ناپایدار». در مبنای ترس، هدف رابطه، کسب ایمنی است و رابطه، هنگامی فراخوانی می شود که فرد، در موقعیت تهدید قرار گرفته باشد و تا وقتی پایدار است که تهدید، وجود داشته باشد. به مجرد این که ایمنی حاصل شود، رابطه قطع می گردد، تواضع، جای خود را به غرور می دهد، برخورد شایسته فرد تغییر می کند و به رفتار نامناسب تبدیل می شود و فرد، رویگردان می شود؛ گویا هیچ وقت در موقعیت تهدید نبوده و طرف مقابل، هیچ قدمی برای امنیت وی برنداشته است.

شکل دیگری از رابطه مبتنی بر ترس، آن است که برای ایمنی از آزار فرد، با او رابطه برقرار شود. منبع تهدید در شکل اول، شخص ثالث یا شیء ثالث بود که برای ایمنی از آن، برقراری ارتباط صورت می گرفت؛ اما در این شکل، منبع تهدید، همان فردی است که با او رابطه برقرار می شود. برخی افراد، شرور و آزاررسان هستند و برای ایمنی از آنان، راهی جز اظهار ارادت و احترام به آنان، وجود ندارد. این شکل رابطه نیز نه صادقانه است و نه پایدار؛ بلکه رابطه ای است مصلحتی و ناپایدار که به محض پایان یافتن تهدید، قطع می شود. رسول خدا، در این باره می فرماید:

أَلَا إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرَمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ. أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ

مِنِّي. (1)

آگاه باشید که شرورترین افراد امت من، کسانی هستند که از ترس آزارشان مورد تکریم قرار می گیرند. آگاه باشید هر کس به خاطر ایمنی از شرش مورد تکریم قرار گیرد، از من نیست.

کسی بود که رسول خدا، او را انسان بدی می دانست؛ اما وقتی خدمت ایشان رسید، او را احترام کرد و جای مناسبی به وی داد. عایشه - که شاهد ماجرا بود و از نظر حضرت نسبت به وی نیز آگاه بود - علت را جویا شد. حضرت، علت را ایمن شدن از شر او اعلام کرد. (2) در حدیث دیگری آمده که بدترین مردم، کسی است که موجب آزار آنان شود و بدتر از این، کسی است که به خاطر ایمنی از شرش مورد احترام قرار گیرد. (3)

و اما در الگوی دوم، که الگوی «طمع» باشد، علت ارتباط، تأمین نیاز و کسب

ص: 220

- 
- 1- الخصال، ج 1، ص 14؛ همچنین، ر. ک: تحف العقول، ص 58، جامع الأخبار، شعیری، ص 152؛ الموطأ، ج 2، ص 903؛ الجامع الصغیر، ج 1، ص 349 ح 2283 و ج 2، ص 77 (ح 4879).
  - 2- حلیة الأولیاء: ج 6، ص 335 و ج 4، ص 191؛ مسند ابن حنبل: ج 9، ص 416 ح 24852؛ صحیح البخاری، ص 30.
  - 3- الاختصاص، ص 343؛ مکارم الأخلاق، ص 433؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 281.

منفعت است. این نوع رابطه، هنگام تطمیع شدن، فراخوانی می شود و هدف آن، رسیدن به خواسته ها و آرزوهاست و تا وقتی پایدار است که خواسته های فرد، تأمین شود. به محض این که جریان سودرسانی متوقف گردد، رابطه نیز قطع می شود و ناراحتی و شکایت و ناسپاسی و بدگویی از فرد، آغاز می شود. همان گونه که مشهود است، این الگو نیز نمی تواند الگوی سالم و پایداری برای رابطه باشد. هر کدام از این الگوها، اگر در روابط اجتماعی حاکم شود، دو پیامد منفی خواهد داشت: یکی این که رابطه ها از صداقت و لطافت برخوردار نیستند، و دیگری این که دوام و پایداری ندارند. ارتباط سالم اجتماعی آن است که صادقانه و پایدار باشد. رابطه مبتنی بر ترس، ویژه «جامعه بردگان» است و رابطه مبتنی بر طمع، ویژه «جامعه سوداگران». اما در جامعه «کریمان آزاد» و «آزادگان کریم»، الگوی دیگری از رابطه وجود دارد که مبتنی بر حرمت و حیاست.

الگوی سوم ارتباط، الگوی حیاست. این الگو، مبتنی بر حرمت و کرامت انسان ها بوده، بر پایه احترام و تکریم آنان استوار است. در این الگو، نه ترس از

دیگری وجود دارد و نه طمع به وی؛ بلکه آنچه وجود دارد، شرم و حیاست. در رابطه مبتنی بر حیا، اگر هیچ تهدیدی وجود نداشته باشد و هیچ تطمیعی در کار نباشد، باز هم ارتباط صمیمانه و محترمانه ای وجود دارد و فرد از انجام دادن آنچه نازیباست، شرم کرده، دست می کشد. در این الگو، فرد از سیطره عواملی چون ترس و طمع، آزاد است و لذا این الگو، ویژه «آزادگان» است و چون بر پایه کرامت و حرمت انسان ها استوار است، تنها «کریمان» از عهده آن برمی آیند. فضای جامعه ای که افراد آن به وسیله رشته های شرم و حیا به یکدیگر پیوند خورده باشند، فضای آزادی و کرامت است. در چنین جامعه ای، دوستی ها صمیمانه و پایدار، کریمانه و محترمانه است؛ چه در حضور باشد و چه در غیاب؛ چه در خلوت باشد و چه در جلوت؛ چه فرد در موقعیت تهدید باشد و چه در امن و آرامش؛ و چه به فرد، سودی برسد و چه نرسد. در هر شرایطی،

حرمت و احترام میان افراد وجود دارد و شرم و حیای موجود، هر زشتی ای را می زداید(1) و هر زیبایی ای را به ارمغان می آورد. (2)

حیا و بُعد شنیداری جامعه

یکی از ابعاد جامعه، بُعد صوتی (اسمعی / شنیداری) آن است. اگر حیا در جامعه ای حاکمیت یابد، بدون تردید، بر بُعد شنیداری آن جامعه تأثیر می گذارد و قبیح صوتی را از این قلمرو دور ساخته، جامعه ای از زیبایی، پاکی و لطافت بر آن می پوشاند. در این جا صحبت از حیا در قلمرو صوت است که به معنای شرم از قبیح صوتی است. در قلمرو صوت، دو محور عمده وجود دارد: یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت. در نتیجه، قبیح در قلمرو صوت، یا به تولید آن است و یا به مصرف آن. در بحث تولید صوت، سخن از زبان و گفتار انسان از يك سو، و رسانه های صوتی از سوی دیگر به میان می آید و در بحث مصرف، سخن از قدرت شنوایی انسان است و بر همین اساس، حیا نیز دو قسم است: شرم گفتاری و شرم شنیداری.

- شرم گفتاری

قبیح شرعی در این قلمرو، موارد متعددی را شامل می شود که یکی از آنها غنا و موسیقی حرام است. برخی آوازاها و آهنگ ها، موجب تحریک جنسی شده، زمینه فساد و گناه را فراهم می کنند. صدای زن نامحرم و هم سخنی با او نیز در همین قسم جای می گیرد. گاهی کلماتی میان زن و مرد نامحرم رد و بدل می شود که تحریک کننده است و می تواند زمینه سوء استفاده مرد را فراهم آورد. اینها

ص: 222

---

1- امام علی علیه السلام می فرماید: «الحياء يصد عن فعل القبيح؛ حیا از انجام دادن کار قبیح، باز می دارد». غررالحکم و دررالکلم

، ح 1393

2- امام علی علیه السلام فرمود: «الحياء سبب إلى كل جميل؛ حیا سببی برای هر زیبایی است». تحف العقول، ص 84

«کلمات قبیح» اند. گاهی نیز آهنگ کلام زن و مرد نامحرم، تحریک کننده است. این ویژگی، در آهنگ کلام زنان، بیشتر وجود دارد. «آهنگ کلام» و «کلام تحریک کننده»، ممکن است موجبات اغفال زن و مرد را فراهم کنند. در این جا، حیا یک عامل نجات بخش است که می تواند موجبات ایمنی زن و مرد را در جامعه تأمین کند. بر همین اساس، امام باقر علیه السلام ابوبصیر را به خاطر شوخی با زن نامحرم، توبیخ می کند و از وی می خواهد که دیگر مرتکب این کار نشود. (1)

امام علی علیه السلام برای ایمنی از وسوسه های شیطان، از سلام کردن به زنان، بخصوص زنان جوان، خودداری می کند و تنها پاسخ سلام آنان را می دهد. (2) هم کلام نشدن زن و مرد نامحرم با یکدیگر، نشانه بی احترامی نیست؛ بلکه یک اقدام پیشگیرانه و ایمنی بخش است که موجب حفظ حریم نامحرم و حرمت وی می گردد. چه بسا رسوایی هایی که از یک کلام، آغاز شده است.

مسئله آهنگ کلام نیز همین گونه است. تأثیر آهنگ کلام در تحریک جنسی، دو طرفه است؛ اما تحریک کنندگی آهنگ سخن زنان، بیش از مردان است. موسیقی های حرام، بخصوص همراه با خوانندگی زنان، در این گروه قرار می گیرند. در این موسیقی ها، هم جملات تحریک کننده اند و هم آهنگ کلام. این گونه سخن گفتن، طمع جنسی مردان را برمی انگیزد و می تواند مرزهای خصوصی زن را تهدید کرده، امنیت وی را به خطر اندازد. این نیز نابه هنجاری دیگری در قلمرو صوت است. وجود حیا می تواند این قبیح را نیز از ساحت صوت، دور کند. یک زن باحیا از نرم سخن گفتن و شیرین زبانی با نامحرم می پرهیزد. توصیه قرآن کریم که می فرماید زنان به گونه ای سخن نگویند که طمع مردان هوسباز را تحریک کند، (3) در همین راستا، قابل تحلیل است. یک

ص: 223

- 
- 1- الخرائج والجرائح، ج 2، ص 594؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 247.
  - 2- ر. ک: الکافی، ج 2، ص 648 و ج 5، ص 535؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 335.
  - 3- «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ به نرمی و نازکی سخن نگویند که بیمار دلان در آن طمع کنند». احزاب، آیه 32

شیوه دفاعی و ایمن بخشی که ممکن است برخی زنان در این مورد به کار برند، تغییر دادن صداست که ویژگی تحریک کنندگی آن را می زداید.

آنچه تاکنون بیان کردیم، مربوط به تولید صداست و گفتیم که نوع کلمات و آهنگ کلمات زن، ممکن است تحریک کننده باشد. لذا جامعه باحیا، جامعه ای است که از تولید چنین صوت هایی پرهیز می کند. پخش چنین صداهایی نیز تابع همین اصل است. در حاکمیت حیا بر جامعه، آوازاها و موسیقی های تحریک کننده، پخش نمی شوند و شاهد پخش آنها در مغازه ها، وسایل نقلیه عمومی و خصوصی، منازل و... نیستیم. به بیان دیگر، در جامعه ای که با معیارهای حیا هماهنگ است، سیستم تولید و پخش صوت، پاک و عاری از آلودگی است.

مورد دیگر از قبیح شرعی در قلمرو صوت، هتک آبروی دیگران به وسیله زبان است. آبروی افراد، همه هویت و حیثیت اجتماعی آنان است. بدون حرمت و آبرو، اعتبار و اعتماد اجتماعی وجود نخواهد داشت و مسلم است که در این صورت، آسیب بزرگی به جامعه وارد می شود. اگر به هر دلیلی آبروی افراد ریخته شود و حرمت آنان شکسته شود، و اگر حرمت شکنی به یک سنت تبدیل شود، اعتماد اجتماعی رخت بر می بندد و هیچ رابطه ای شکل نمی گیرد و هیچ سنگی روی سنگ، بند نمی شود. به همین جهت، حرمت مؤمن، از حرمت خانه خدا بیشتر است (1) و حرمت شکنی از قبیح ترین کارها شمرده شده است. (2) حرمت شکنی ممکن است به وسیله بیان واقعیت ها باشد که غیبت و افشای

ص: 224

- 1- رسول خدا فرموده است: «مرحبا بالبيت! ما أعظمك وأعظم حرمتك على الله، والله للمؤمن أعظم حرمة منك؛ أفرین بر خانه خدا! چه قدر بزرگی و چه قدر حرمت تو نزد خدا بزرگ است! به خدا سوگند، حرمت مؤمن از حرمت تو بیشتر است». ر. ك: المعجم الكبير، ج 11، ص 31، ح 10966؛ مشکاة الأنوار، ص 149؛ الخصال، ص 27، ح 94 و 95؛ بحار الأنوار، ج 64، ص 71
- 2- امام علی علیه السلام می فرماید: «لا فحة كالبهت؛ هیچ کار زشتی به زشتی دروغگویی نیست». عیون الحکم والمواعظ، ص

اسرار نامیده می شود و ممکن است خلاف واقع باشد، که دروغ و تهمت و افترا نامیده می شود. گاهی نیز به وسیله تمسخر و استهزا(1) صورت می گیرد و گاهی به وسیله لقب زشت به یکدیگر دادن(2) و گاهی به وسیله فحاشی و ناسزاگویی(3) همه اینها نابه هنجاری های قلمرو صوت اند. این گونه نابه هنجاری ها، موجب آلودگی فضای صوتی جامعه می شوند. در حاکمیت فرهنگ حیا، دروغ بر زبان جاری نمی شود؛ اسرار افراد، افشا نمی شود؛ آبروی انسان ها مورد تعرض قرار نمی گیرد؛ کسی مسخره نمی شود؛ افراد با نام ها و لقب های زشت، صدا زده نمی شوند و به کسی تهمت زده نمی شود؛ بلکه زشتی های افراد، پرده پوشی می شود؛ از آنان به نیکی یاد می شود؛ و... زدوده شدن آن زشتی ها و به وجود آمدن این زیبایی ها، پیامد پرورش یافتگی زبان به وسیله شرم و حیاست. ذهنی که پرورش یافته مکتب حیا باشد، هرگز زشتی هایی را که نام برده شد، تولید نمی کند و به زبان نمی آورد و يك انسان کریم و باحیا، هرگز دهان و زبان خود را به آن ها آلوده نمی سازد و این عار و ننگ را برای خود نمی خرد.

- شرم شنیداری

بعد دیگر، مصرف صوت است. ممکن است صوتی خارج از استانداردهای حیا تولید شود و تولید کنندگان آن، رعایت حیا را نکنند؛ اما شنوندگان - که مصرف کنندگان صوت ها هستند-، اگر به معیارهای حیا عمل کنند، از شنیدن چنین صوتی پرهیز می کنند. اگر دهان ها و زبان ها صافی حیا داشته باشند، صوت نابه هنجار، تولید نمی شود و اگر گوش ها صافی حیا داشته باشند، از مصرف

ص: 225

- 
- 1- «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ؛ نه مردان دیگر را مسخره کنند - شاید آنها بهتر از اینان باشند - و نه زنان زنان دیگر را - شاید که آنها بهتر از اینان باشند-». حجرات، آیه 11
  - 2- «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْأَيْمَنِ؛ و با القاب زشت، یکدیگر را یاد نکنید. بسیار بد است که پس از ایمان آوردن، بر کسی نام فسق آمیز بگذارید». حجرات، آیه 11
  - 3- فحاشی، یکی از نشانه های بی حیایی است و در بسیاری از روایات، مورد نهی قرار گرفته است.



صوت های نابه هنجار و نامشروع، پرهیز می کنند. گوش، یکی از دروازه های قلب و جان آدمی است و حیا، نگهبان شایسته ای است تا هر صوت نامطلوبی وارد ساحت جان آدمی نگردد. گوش، مصرف کننده تولیدات زبان و دهان است؛ ولی هر محصول تولید شده ای مَهر تأیید حیا را ندارد. ممکن است غذای آلوده تولید شود؛ اما انسان عاقل، از آن استفاده نمی کند. همچنین ممکن است صوت آلوده تولید شود؛ اما گوش با حیا از آن استفاده نمی کند. اگر چنین اتفاقی بیفتد و هیچ گوش بی شرمی نباشد که صوت های نابه هنجار قبیح را مصرف کند، تولید آن نیز به صفر می رسد. بنا بر این، گوش کردن به صداهای نابه هنجار، در حقیقت، کمک به تولید بیشتر آنهاست. رمز تداوم تولید صداهای آلوده، وجود مصرف کنندگان آنهاست.

همچنین در يك جامعه باحیا، سخنان ناروایی که در صدد هتك حرمت دیگری است، خریدار ندارد. کسی که به این گونه سخنان گوش فرا دهد، شريك گوینده است (1) و يك شخص باحیا، خود را شريك بی شرم ها نمی کند؛ بلکه دفاع از آن شخص را وظیفه خود می داند (2) و حتی اگر شواهد گوناگونی علیه کسی نقل شده باشد، ولی خود او انکار کند، انکار او را تصدیق، و شهادت آنان

ص: 226

1- . امام علی علیه السلام فرمود: «سامع الغيبة أحد المغتابين؛ شنونده غیبت، یکی از دو غیبت کننده است» عیون الحکم والمواعظ، ص 283. در روایت دیگر از ایشان آمده است: «سامع الغيبة شريك المغتاب؛ شنونده غیبت، شريك غیبت کننده است» (همان، ص 268).

2- . رسول خدا فرمود: «من تطول علی أخیه فی غیبة سمعها فیه فی مجلس فردّها عنه ردّ الله عنه ألف باب من السوء فی الدنيا والآخرة؛ هرکس در مجلسی غیبت برادرش را بشنود و تفصّل کرده، از او دفاع کند، خداوند، هزارگونه بدی را در دنیا و آخرت از او دور می کند». کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 15؛ الأملی، صدوق، ص 350 همچنین آن حضرت فرموده است: «إذا وقع فی الرجل وأنت فی ملاء، فکن للرجل ناصراً وللقوم زاجراً و قم عنهم؛ هر گاه درباره کسی بدگویی کردند و تو در میان آنان بودی، یاور او و بازدارنده آنان باش و جمع آنان را ترک کن». (کنز العمال، ح 8028) در روایت دیگری از ایشان آمده: «من اغتیب عنده أخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ینصره خذله الله فی الدنيا والآخرة؛ اگر نزد کسی غیبت مسلمانی صورت گیرد و او بتواند او را یاری دهد و یاری نرساند، خداوند در دنیا و آخرت، او را یاری نخواهد کرد». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 372). برای مطالعه بیشتر، ر. ک: میزان الحکمة، ج 9، ص 4474، ثواب ردّ الغیبة.

را تکذیب می کند، هر چند از افراد مورد وثوق او باشند(1) و این تا آن جاست که حتی ممکن است تصوّر شود چنین شخصی سراپا گوش است و هر چه به او گفته شود، می پذیرد!(2) ... این نیز ثمره گوش و زبانی است که تربیت شده حیا باشد: به آنچه موجب هتک حرمت دیگران است، گوش نمی دهد و در برابر آنچه گفته می شود، به دفاع برمی خیزد.

خلاصه سخن این که در فرهنگ حیا، گوش ها نیز برخوردار از شرم و حیا هستند و به هر صوتی گوش فرا نمی دهند و صداها و صوت هایی را که به کرامت و شخصیت آنان لطمه وارد سازد، شرم آور دانسته، از شنیدن آنها خودداری می کنند.

تفاوت فرهنگ ها در تعریف نابه هنجاری شنیداری

گذشته از قبیح شرعی، در قلمرو صوت، قبیح عرفی نیز داریم. این گونه نابه هنجاری ها را فرهنگ جوامع، مشخص می کنند و هر جامعه ای ممکن است مواردی از کلام را نابه هنجار بداند که در قلمرو فرهنگ دیگر، قبیح نباشند. لذا در این بخش، هر جامعه ای براساس فرهنگ خود، عمل می کند. آنچه مهم است، این که ادب در گفتار، یکی از نشانه ها و ویژگی های حیاست. حیای در گفتار، آن است که از تعبیرهای نازیبا استفاده نشود و آهنگ سخن، زشت و گوش خراش نباشد.(3) کلام باید زیبا و دلنشین باشد و ادب و

ص: 227

- 
- 1- . محمّد بن فضیل از علی علیه السلام چنین روایت کرده است: «قلت له جعلت فداك! الرجل من إخواني يبلغني عنه الشيء الذي أكرهه فأسأله عن ذلك فينكر ذلك وقد أخبرني عنه قوم ثقات! فقال لي: يا محمّد! كذب سمعك وبصرك عن أخيك؛ فإن شهد عندك خمسون قسامة وقال لك قولاً، فصدّقه وكذبهم؛ به او گفتم: فدایت شوم! گاهی خبر می رسد که کسی حرف ناخوشایندی درباره من زده است. وقتی از خود او می پرسم، آن را انکار می کند، در حالی که خبردهندگان، مورد اطمینان بوده اند! حضرت به من فرمود: ای محمّد! گوش و چشمت را درباره برادرت تکذیب کن. اگر پنجاه تن نزد تو قسم خوردند و او سخن دیگری گفت، تو او را تصدیق کن و دیگران را تکذیب کن». . الکافی، ج 8، ص 147؛ ثواب الأعمال، ص 24؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 214
  - 2- . اهل نفاق، رسول خدا را تمام گوش می دانستند: «... يَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ قُلْ اذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ». . توبه، آیه 61
  - 3- . «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ به درستی که بدترین صداها، صدای الاغ است». . لقمان، آیه 19

عفت در آن رعایت شود. هم باید سخن خوب گفت و هم خوب سخن گفت. به کاربردن تعبیرهای زشت و رعایت نکردن عفت کلام و دریده سخن گفتن، ویژه شهروندان بی شرم است. شهروندان باحیا، نه سخن زشت بر زبان جاری می کنند، و نه به زشتی سخن می گویند. «خوب سخن گفتن» و «سخن خوب گفتن»، ویژگی شهر حیاست. سخنانی که در شهر حیا تولید می شود، لبریز از ادب و عفت و زیبایی است و به سخنانی گوش فرا داده می شود که زیبا، دلنشین و مؤذبانه است.

#### حیا و بُعد دیداری جامعه

در شهر حیا، فضای بصری (دیداری) جامعه نیز از زشتی به دور است. دیدنی ها و امواج بصری، بخش دیگری از واقعیت های جامعه است و یکی از شاخصه های جامعه باحیا این است که فضای بصری آن، از زشتی ها و نازیبایی ها پاک است و این، هم در بُعد تولید صحنه های زشت است، و هم در بُعد مصرف آن.

زشتی يك عمل، گاهی به جنبه های زیباشناختی آن نیست؛ بلکه به آثار و پیامدهای سوء آن است. ممکن است چیزی از نظر زیباشناختی، زشت نباشد؛ بلکه در نهایت حُسن و جمال باشد؛ اما به جهت آثار و پیامدها، زشت به شمار آید. نمونه آن را در بحث گذشته (حیا و بُعد شنیداری جامعه) دیدیم. گاهی صداها و سخن ها از نظر موسیقی و زیبایی شناسی، ممکن است شیوا، شیرین و دلرُبا باشند؛ اما همین صدا و سخن، چون تحریک کننده شهوت و تهدید کننده عفت است، زشت شمرده می شود. در این جا نیز همین گونه است. گاهی ممکن است برخی صحنه ها و جلوه ها، در بررسی های زیباشناختی بصری، در نهایت حُسن و جمال باشند؛ اما به جهت آثار و پیامدهای ناگواری که دارند،

مهم ترین قبیح بصری در شهر حیا، مربوط به چگونگی حضور زن و مرد در جامعه است. خروج چشم‌نواز زن از خانه، شاید از يك منظر زیباشناختی مثبت ارزیابی شود؛ اما ممکن است آثار و عواقب ناخوشایندی در پی داشته باشد. این کار، زنان را در کانون توجه هوسبازان و در معرض تعرض آنان قرار می دهد و چه بسا که به هتك حرمت و حیثیت آنان منجر شود. جلوه ای که سرانجامی تلخ و شوم در پی دارد، نمی تواند حُسن باشد. بنا بر این، خروج چشم‌نواز زن، آغاز يك تحريك شوم است. هیچ خردمندی، طمع دشمن را برای تجاوز بر نمی انگیزد و روند تعرض به ناموس را تسهیل نمی کند و زمینه های آن را به دست خود، فراهم نمی کند. در روان شناسی ثابت شده که قدرت بینایی مردان در تحريك جنسی بیشتر از زنان است؛ یعنی تحريك پذیری مردان از راه چشم، به مراتب بیشتر از تحريك پذیری زنان است. این، نشان می دهد که آلوده بودن فضای بصری جامعه تا چه اندازه خطر آفرین است و هر آنچه خطر آفرین باشد، زشت و قبیح است، هر چند به ظاهر، زیبا بنماید. بر همین اساس، حاکمیت حیا در جامعه، موجب پالایش فضای بصری از جلوه ها و صحنه های هوس انگیز می شود. در شهر حیا، صحنه های تحريك کننده تولید نمی شوند و زنان از خود آرایشی و حضور چشم‌نواز در جمع نامحرم، شرم دارند. شرم از نامحرم، این جاست که معنا می یابد. زنان در تولید نکردن صحنه های هوس انگیز، نقش اساسی دارند. کمتر خارج شدن از خانه، یکی از ساز و کارهای دفاعی زنان است. در فرهنگ حیا، خانه، دژ مستحکم و قلعه نفوذناپذیر زن است. (1) بودن در خانه، امنیت و آرامش را برای زن به ارمغان می آورد و او را از تیررس چشمان آلوده و هوسباز، دور نگه می دارد. زن می تواند درون خانه از بهترین آرایه ها

1- در برخی روایات، از خانه به عنوان «حصن دژ»، یاد شده است». (ر. ک: الکافی، ج 5، ص 337)

استفاده کند و زیباترین لباس ها را بر تن کند . این ، نه تنها قبیح به شمار نمی آید ، بلکه يك حُسن است و مورد تأکید نیز قرار گرفته (1) و حتی توصیه شده که هنگام نماز ، برترین و بهترین زیورها و پوشش ها مورد استفاده قرار گیرند . (2)

حیا ، دشمن زیبایی نیست ؛ بلکه دشمن فساد ناشی از برخی زیبایی هاست . به همین جهت ، زن باحیا ، زنی نیست که با هر چه زیبایی است ، دشمن بوده ، از هر چه زیبایی است ، گریزان باشد . زن باحیا ، از فسادی که لباس زیبایی بر تن کرده ، بیزار است و از این رو ، آن جا که زیبایی فسادانگیز است ، از آن گریزان است و آن جا که موجب استحکام خانواده می گردد ، طرفدار زیبایی است . گریز از زیبایی و چشم‌نوازی در درون خانه ، الگوی ناسالم حیاست . همان گونه که خودآرایی در بیرون خانه ، برخلاف فرهنگ حیاست ، زیبایی گریزی در درون خانه هم برخلاف فرهنگ حیاست . ژولیدگی و ... در درون خانه ، خود ، فعلی است قبیح که می تواند شرم برانگیز باشد .

به هر حال ، خانه ، دژی مستحکم برای حفظ حریم زن است . متأسفانه ، فمینیسم (جُنیش اجتماعی زنان) در دوره اول خود ، زنان را از خانه بیرون کشید و به اشکال مختلف ، بزرگ کرد و در معرض دید ، قرار داد . بعید نیست که در پس این پرده ، هوس و سودپرستی مردان و سرمایه داران ، نقش آفرین باشد . این حرکت که در غرب آغاز شد ، تأثیر خود را در مشرق زمین نیز بر جای گذاشت و هوای خروج از منزل را در سر زنان بی شماری پروراند . این در حالی است که بسیاری از زنان غربی به آسودگی زنان شرقی در منازل خود ، غبطه می خورند . دوره جدید فمینیسم ، حرکتی برخلاف دوره قبل آغاز کرده و نسبت به روش های پیشین ، معترض است . امروز در غرب ، نهضتی به نام «نهضت بازگشت به خانه» در میان زنان وجود دارد . زنان غربی باید برای بازگشت به

ص: 230

---

1- . خودآرایی برای همسر ، بسیار مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است .

2- . ر .ك : الصلاة فی الكتاب والسنة ، ص 66

خانه ، مبارزه کنند و راه به اشتباه رفته را برگردند . زن غربی ، بی دفاع ترین زن جهان است ؛ نه دژی مستحکم به نام خانه و خانواده دارد ، و نه سپر و زرهی همچون حجاب ، و بلکه فراتر از این ، او را وا داشته اند تا به دست خود ، به گونه ای هوس انگیز در صحنه عمومی جامعه حاضر شود . آیا این به سود زنان است ؟ رسول خدا می فرماید :

لَيْسَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ فِي الْخُرُوجِ .(1)

زنان در خروج از خانه هیچ بهره ای نمی برند .

فرهنگ حیا ، این مخاطرات نابود کننده را به زیرکی در می یابد و خانه را دژی مستحکم قرار می دهد . رسول خدا به مسلمانان توصیه می کردند که اگر زنان شما خواستند به مسجد بیایند ، مانع آنها نشوید ؛(2) ولی به زنان نیز توصیه کرده است که برای آنها نماز خواندن در خانه ، بهتر از نماز خواندن در مسجد است و این به جهت آن است که کمتر در معرض دید نامحرم قرار گیرند و بر این اساس ، حتی نماز خواندن در جایی که کمتر در معرض دید باشد ، بهتر است . در روایات آمده که نماز خواندن زن درون اتاق ، بهتر از نماز خواندن در ایوان اتاق است و نماز خواندن در ایوان ، بهتر از نماز خواندن در وسط حیاط خانه است و نماز خواندن در وسط حیاط خانه ، بهتر از نماز خواندن در مسجد است .(3) اتاق اختصاصی

ص: 231

1- . الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 462 ح 7657 ؛ کنز العمال ، ج 16 ، ص 391 (ح 45062) .

2- . «لا تمنعوا نساءكم المساجد إذا استأذنكم إليها ؛ هنگامی که زنانتان برای رفتن به مسجد از شما اجازه خواستند ، مانع آنها نشوید» . صحیح مسلم ، ج 2 ، ص 32 ؛ مسند ابن حنبل ، ج 2 ، ص 217 ، ح 4556 و ص 27 ، ح 4932 و ص 293 ، 5021 و ص 297 ، ح 5045

3- . رسول خدا می فرماید : «لأن تصلّى المرأة فى بيتها خير لها من أن تصلّى فى حجرتها ولأن تصلّى فى حجرتها خير لها من أن تصلّى فى الدار ولأن تصلّى فى الدار خير لها من أن تصلّى فى المسجد ؛ اگر زن درون اتاق نماز بخواند ، بهتر است از این که در بام دیواره دار نماز بخواند و اگر در بام دیواره دار نماز بخواند ، بهتر از آن است که در حیاط خانه نماز بخواند و اگر در حیاط خانه نماز بخواند ، بهتر از آن است که در مسجد نماز بخواند» . السنن الكبرى ، ج 3 ، ص 188 ، ح 5365 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 374

زن، کمترین دید را دارد و ایوان اتاق، کمتر از حیاط و حیاط، کمتر از مسجدی که بیرون منزل است و به همین ترتیب، فضیلت‌ها نیز کاهش می‌یابند.

البته صرف درون خانه بودن نیز شاید همیشه تأمین‌کننده حیا نباشد. گاهی خانه‌ها به گونه‌ای ساخته می‌شوند که درون آنها از بیرون پیداست (1) و گاهی ممکن است زنان، در موقعیت‌هایی از خانه قرار بگیرند که از بیرون دیده شوند، مثل قرار گرفتن پشت پنجره‌ها، یا ایستادن در بالکن طبقه‌های بالا و یا رفتن روی بام خانه. اینها نیز تأمین‌کننده هدف حیا نیست و لذا رسول خدا سفارش کرده که اتاق دختران و زنان را در طبقه‌های بالای خانه - که ممکن است بیشتر در معرض دید باشند-، قرار ندهید. (2)

بنا بر این، شیوه اول، استفاده از خانه به عنوان دژی در برابر دید نامحرم است. این کار، بخش مهمی از فضای بصری جامعه را پاک نگه می‌دارد؛ اما به هر حال، زنان نیز از خانه خارج می‌شوند. در این گونه موارد، چگونه می‌توان فضای بصری جامعه را از زشتی و نابه‌هنجاری، پاک نگه داشت؟ و به طور مشخص، اقتضای حیا در این موضوع چیست؟

شیوه اول، مبتنی بر «کاهش حضور» بود و شیوه‌هایی که در موقعیت حضور به کار گرفته می‌شوند، مبتنی بر «کاهش تحریک» و به «حدّ اقل رساندن نگاه نامحرم» است. به بیان دیگر، شیوه نخست، «پرهیز از خروج بی دلیل» بود و این شیوه، مبتنی بر «خروج پاک» است. بر همین اساس، اولین اقدام در جلوگیری از آلودگی بصری شهر حیا، استفاده از حجاب و پوشش مناسب است.

حجاب، زیبایی‌هایی را که ممکن است وسوسه‌انگیز و تحریک‌کننده باشند، می‌پوشاند. وقتی زنان مسلمان، مورد آزار و اذیت هوسبازان قرار گرفتند و عفت

ص: 232

1- ر. ر. ك: بخش دوم، فصل هشتم: حیا و معماری.

2- «لاتنزلوا النساء الغرف؛ زنان را در اتاق‌های بالا قرار ندهید». کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 442 و ج 1، ص 374

و پاکی آنان در معرض تهدید قرار گرفت، قرآن کریم، شیوه دفاعی حجاب را معرفی کرد تا موجب ایمنی زنان گردد. (1) این امر به سرعت و شدت، مورد استقبال زنان مسلمان و پاك دامن قرار گرفت. نخست، زنان مسلمان، فقط گیسوان خود را می پوشاندند که هر چند به کاهش تحريك منجر می شد، اما باز بودن گردن و سینه، هنوز موجبات وسوسه انگیزی را فراهم می ساخت. به همین جهت، قرآن کریم با مطرح کردن پوشش تکمیلی - که گوش ها و گردن و سینه را نیز در برمی گرفت - پوشیدگی را کامل کرد. (2) این تدبیر، سبب می شود که زیبایی های زن از چشمان هرزه هوسبازان، پنهان بماند و از تولید جلوه های بصری آلوده، جلوگیری کند. این، ویژگی شهر حیاست؛ اما در شهر بی شرم با پدیده برهنگی مواجهیم. این پدیده در فضاهای تفریحی، بخصوص در سواحل دریاها به اوج خود می رسد و صحنه های زشت و زننده ای را می آفریند.

شکل دیگر، استفاده از آرایه هاست. آرایه ها ممکن است به صورت آرایش سر و صورت، استفاده از انواع زیورآلات، مُد لباس و یا استفاده از رنگ ها و پارچه های جَدّاب باشد. همه اینها در مفهوم «تَبْرُج»، جمع می شوند که از ویژگی های زنان جاهلیت است. (3) اصل تَبْرُج و خروج از منزل با زینت کامل، ویژگی عصر جاهلیت اول است و اختصاص به امروز ندارد. ممکن است شیوه آرایش و انواع آرایه ها مُدرن شده باشند؛ اما اصل تَبْرُج، ویژگی جاهلیت است که فراتر از زمان و مکان و نژاد بوده، خروجی ناپاك به شمار می رود.

مسئله دیگر، استفاده زنان از پوشش های نازك و بدن نماست. این مسئله در

ص: 233

---

1- . «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ لَكُمْ مِنْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِّبِيهِنَّ ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو روسری های بلند خود را فرو افکنند. این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است». احزاب، آیه 59

2- . «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ و اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند». نور، آیه 31

3- . «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت های خود را آشکار مکنید» احزاب، آیه 33



چهارده قرن پیش، از سوی اولیای دین، پیش بینی شده است. (1) این نوع پوشش، نه تنها به کاهش تحریک جنسی منجر نمی شود، بلکه ممکن است شدت تحریک را افزایش دهد.

مسئله دیگر، استفاده زنان از پوشش های تنگ و چسبان است که حجم بدن را نمایان می سازند. این گونه پوشش ها، هر چند لباس به شمار می روند، اما ویژگی پوشش های بازدارنده ای را که مطابق معیار حیاست، دارا نیستند.

به هر حال، برهنگی و استفاده از لباس های بدن نما یا تنگ و به کار بردن آشکار انواع آرایه ها و زینت ها، از ویژگی های شهر بی شرم است که فضای بصری جامعه را آلوده می سازد؛ اما در شهر حیا، زنان از حجاب استفاده می کنند و هنگام خروج از خانه، آرایش نمی کنند (2) و از لباس های توجّه برانگیز (3) و نازک و بدن نما، (4) و همچنین از لباس های تنگ و چسبان استفاده نمی کنند. (5) شهروندان شهر حیا، حتی برای پیکر بی جان خود نیز برنامه دارند تا حجم بدن آنان نمایان نشود. (6)

تدبیر دیگر، جدا کردن محلّ زنان و مردان از یکدیگر برای جلوگیری از اختلاط آنان است که گاهی خواسته یا ناخواسته، صحنه های زشتی را به وجود

ص: 234

- 
- 1- ر. ر. ك: مسند أحمد، ج 2، ص 691 ح 7105.
  - 2- رسول خدا صلی الله علیه و آله: «شر نساءكم المتبرجات المتخیلات؛ بدترین زنان شما، زنان آرایش کرده متکبر هستند» السنن الکبری، ج 7، ص 131، ح 13478. همچنین حضرت فرموده اند: «هر زنی که آرایش کرده از خانه خارج شود، با هر قدم، خانه ای در جهنم برای او بنا می شود» (بحار الأنوار، ج 103، ص 249، ح 38).
  - 3- رسول خدا، زنان را از پوشیدن لباس های توجّه برانگیز برحذر داشته اند: «ونهی أن تلبس المرأة إذا خرجت ثوبا مشهورا» دعائم الإسلام، ج 2، ص 215.
  - 4- رسول خدا، زنانی را «کاسیات عاریات پوشیدگان برهنه» نامیده و به شدت نکوهش کرده است (ر. ر. ك: مسند أحمد، ج 3، ص 274، ح 8673؛ صحیح مسلم، ج 6 ص 168).
  - 5- رسول خدا توصیه می کردند که زنان، زیر لباس های نازک خود، لباس دیگری بپوشند تا حجم بدنشان معلوم نشود. ر. ر. ك: مسند أحمد، ج 8، ص 184، ح 21845 و 21847.
  - 6- قصه تابوت ساختن برای حضرت زهرا علیها السلام. ر. ر. ك: تهذیب الأحكام، ج 1، ص 469، ح 1540.

می آورد. برای جلوگیری از این امر، می توان مکان های مخصوصی را به بانوان اختصاص داد. رسول خدا، هنگامی که ساختمان مسجد را بنا می کردند، دری مخصوص زنان قرار داد و استفاده مردان را از آن، ممنوع ساخت. (1) این می تواند

در همه جا رعایت شود. مثلاً اگر کلاس های درس و دانشگاه مختلط است، می توان برای هر گروه، در جداگانه ای در نظر گرفت. یا جداسازی محلّ شنای زنان و مردان در سواحل دریاها که امروزه به «طرح سالم سازی دریا» مشهور است، نیز از همین گونه است. به هر حال، مهم آن است که صحنه های اختلاط پیش نیاید و این را می توان در مهندسی ساختمان ها رعایت کرد.

تدبیر دیگر، استفاده از «تأخیر زمانی» است. اگر در اجتماعی مثل مسجد، زن و مرد حضور دارند، هنگام خروج، می توان با استفاده از تأخیر زمانی، مانع اختلاط شد و زمان در دید قرار گرفتن زنان را کاهش داد. وقتی نماز رسول خدا تمام می شد، مردها قدری صبر کرده، از جا حرکت نمی کردند، تا زنان از مسجد خارج شوند؛ زیرا عادت مردان این بود که تا رسول خدا از جا برنخاسته اند، از مسجد خارج نمی شدند. به همین جهت، مکث رسول خدا، سبب می شد که زنان، بدون این که در معرض دید مردان قرار گیرند، مسجد را ترك کنند و به خانه های خود بازگردند. (2) این نیز روشی است که می تواند به کاهش مدّت زمانی که ممکن است زن در دید نامحرم قرار گیرد، منجر شود.

تدبیر دیگر، استفاده از سرعت در عبور از دید مردان است. مدّت زمانی که

ص: 235

---

1- ر. ك: حلیة الاولیاء، ج 1، ص 313

2- در روایتی از ام سلمه، همسر رسول خدا آمده است: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا سلم قام النساء حين يقضى تسليمه ومكث يسيرا قبل أن يقوم». قال ابن شهاب: فأرى - والله أعلم - أن مكثه لكي ينفذ النساء قبل أن يدرکهن من انصرف من القوم؛ همواره وقتی سلام نماز رسول خدا تمام می شد، زنان بر می خاستند [و مسجد را ترك می کردند] و حضرت، پیش از برخاستن، مقداری صبر می کردند. ابن شهاب می گوید: خدا می داند؛ ولی گمان می کنم صبر رسول خدا برای این بوده که زنان، پیش از آن که با مردم برخورد داشته باشند، مسجد را ترك کنند. صحیح البخاری، ج 1، ص 203

ممکن است يك زن رهگذر در دید يك نامحرم قرار داشته باشد، بسته به میزان سرعت زن است. هر چه سرعت حرکت کمتر باشد، زمان بیشتری در حوزه نگاه نامحرم قرار دارد و هر چه سرعت بیشتر باشد، این زمان، کاهش می یابد.

تدبیر دیگر، «تأخر مکانی» است. قرار گرفتن زنان در پشت سر مردان، آنان را از دید آنان، دور نگه می دارد. در اجتماعات، این تدبیر می تواند مانع اختلاط زن و مرد شود و در عین حال، زنان را از دید مردان، خارج می سازد. در مسیر حرکت نیز بهتر است که زنان، جلوتر از مردان نباشند. وقتی رسول خدا شنیدند که در راه ها و مسیرها، زنان و مردان به صورت مختلط حرکت می کنند، توصیه کردند که زنان، پشت سر مردان حرکت نمایند. (1) حضرت موسی علیه السلام نیز پشت سر

دختر شعیب علیه السلام حرکت نکرد و از وی خواست که او را در یافتن مسیر، با پرتاب سنگ، راهنمایی کند. (2)

اختلاط، برای عفت و پاکی خطرناک است و راه حل آن، جداسازی مردان و زنان از یکدیگر است. این جداسازی می تواند به دو صورت باشد: جلو قرار گرفتن زنان یا جلو قرار گرفتن مردان. در فرض اول، هر چند جداسازی صورت گرفته؛ اما با این حال، زن از دید مرد، خارج نشده است. لذا بهترین روش، این است که مردان، پشت سر زنان نباشند. این که در راهپیمایی ها و نمازهای جماعت، زنان، پشت سر مردان قرار می گیرند، بر همین اساس است. این امر، در حرکت های کوچک تر (مثل پیاده روی و کوه پیمایی يك یا چند خانواده) نیز

ص: 236

- 
- 1- عن أبي أسيد الأنصاري، أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقول وهو خارج من المسجد فاختلف الرجال مع النساء في الطريق فقال رسول الله صلى الله عليه وآله للنساء: «استأخرن، فإنه ليس لکن إن تحققن الطريق عليكن بحافات الطريق»، فكانت المرأة تلتصق بالجدار حتى أن ثوبها ليتعلق بالجدار من لصوقها به؛ ابو سعيد انصاری شنیده که وقتی رسول خدا از مسجد خارج شد و اختلاط مردان و زنان را در راه دید، به زنان فرمود: عقب بروید؛ زیرا وسط راه برای شما نیست؛ بر شما باد به حرکت در کنار راه. پس از آن، زنان از کنار دیوارها حرکت می کردند به گونه ای که لباسشان به دیوار کشیده می شد. سنن أبي داوود، ج 4، ص 369، ح 5272؛ المعجم الكبير، ج 19، ص 261؛ كنز العمال، ج 16، ص 388، ح 4536.
- 2- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 19 ح 4974.

کاربرد دارد و بهتر است زنان، پشت سر مردان حرکت کنند.

تدبیر دیگر، «حرکت از کنار راه» است. وسط راه‌ها معمولاً دو ویژگی دارد: یکی شلوغ بودن و دیگری در دید بودن. شلوغی ممکن است سبب برخورد زن و مرد نامحرم با یکدیگر شود و لذا حرکت از کنار مسیر - که معمولاً خلوت تر است - راه مناسبی برای جلوگیری از این پیشامد است. همچنین حرکت زن از وسط مسیر، ممکن است او را بیشتر در دید نامحرم قرار دهد. اگر تصور کنیم که مسیر حرکت، خلوت است و برخوردی پیش نمی‌آید، باز هم حیا حکم می‌کند که زن از کنار راه حرکت کند تا کمتر در دید نامحرم قرار بگیرد. به همین جهت، رسول خدا فرموده است:

لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَلَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَالطَّرِيقِ (1).

میانه راه برای زنان نیست؛ بلکه باید از کنار دیوار و جاده حرکت کنند.

تدبیر دیگر، «استفاده از همراه» در هنگام خروج از منزل است. این همراه، ممکن است زن باشد یا مرد. دوزن، کمتر از يك زن مورد تعرض قرار می‌گیرند، بخصوص اگر زن همراه، سن بیشتری داشته باشد. بهترین وضعیت، همراه بودن مرد محرم است. زنانی که همراه مرد محرم، بخصوص همسر خود از منزل خارج می‌شوند، بسیار کمتر از وقتی که به تنهایی بیرون می‌آیند و یا همراه زن دیگری هستند، مورد تعرض قرار می‌گیرند. در این وضعیت، «غیرت» و «اقتدار» مرد، سپری دفاعی برای زن است که طمع نامحرم را از بین می‌برد و حتی اندیشه تعرض را از ذهنش می‌زداید. البته در جوامعی که غیرت در آنها وجود ندارد، حضور مرد، شاید چنین تأثیری نداشته باشد و لذا ممکن است زن با مردان نامحرم، تماس برقرار سازد و مرد هم واکنشی نشان ندهد.

ص: 237

---

1- . الکافی، ج 5، ص 518 - 519؛ الخصال، ص 585؛ معانی الأخبار، ص 156؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 264، ح 16663؛ کنز العمال، ج 16، ص 391 (ح 45062) و ص 392 (ح 45063). همین سخن از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است: کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 561 ح 4927.

این، نشان می‌دهد که غیرت و اقتدار مرد، تا چه اندازه در حفظ حریم زن، تأثیرگذار است.

به هر حال، همراه بودن مرد محرم با زن، یکی از شیوه‌هایی است که می‌تواند از آلودگی‌های اجتماعی جلوگیری کند. به همین جهت، توصیه شده است که زنان، بدون حضور مرد محرم، با مردان نامحرم، خلوت نکنند. (1) این خلوت کردن، ممکن است برای درمان بیماری یا مشاوره و کارهایی از این قبیل باشد؛ اما به هر حال، حضور مرد محرم، خطرهای احتمالی را کاهش می‌دهد. همچنین توصیه شده است که زن، بدون مرد محرم، به مسافرت نرود. (2) حتی رسول خدا، یکی از مسلمانان را که برای اعزام به جبهه ثبت نام کرده بود، از شرکت در جنگ به این جهت معاف کرد که همسر او به تنهایی در راه حج بود. (3) این، نشانگر

مخاطره آمیز بودن تنها بودن زن، و اهمیت همراهی مرد محرم با اوست.

### مسئولیت مردان

تاکنون مسئولیت زنان را در تولید نکردن صحنه‌های قبیح و آلوده نساختن فضای بصری جامعه بیان کردیم؛ اما این مسئولیت، محدود به زنان نیست. مردان نیز در جلوگیری از خلق صحنه‌های نازیبا و آلوده توسط زنان، نقش دارند. این وظیفه تا پیش از ازدواج زن، به طور عمده با پدر اوست و پس از ازدواج، با شوهر او. در انجام دادن این وظیفه، وجود صفت دیگری به نام «غیرت» (4) ضروری است.

ص: 238

---

1- ر. ك: بخش دوم، فصل اول: حیا و خلوت.

2- ر. ك: السنن الكبرى، ج 3، ص 138 - 139؛ مسند ابن حنبل: ج 3، ص 21 ح 7226 و ص 54 ح (7418).

3- ر. ك: صحیح مسلم، ج 4، ص 104.

4- مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی در تعریف «غیرت» آورده است: «غیرت، یکی از صفات پسندیده اخلاقی و از ملکه‌های فضیلت‌مندی است و عبارت است از تغییر حالت عادی انسان و برانگیخته شدن وی برای دفاع و انتقام به هنگام تجاوز بیگانه به آنچه برای فرد، محترم است و آن را مایه کرامت خود می‌داند مانند دین یا آبرو یا مقام. هیچ انسانی - هرگونه که فرض شود - از این صفت غریزی تهی نیست و لذا می‌توان گفت که از فطریات انسان است». (المیزان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 175).

مردان باغیرت، مراقب وضعیت خانواده اند و از رفتاری که مخالف شئون اخلاقی خانواده باشد، جلوگیری می کنند. مسئله اجازه گرفتن زن از مرد به هنگام خروج از منزل، در همین راستا قابل تحلیل است. مرد، بیشتر و بهتر می تواند احساس مردها را درک کند و ممکن است بهتر از زن بتواند تشخیص دهد که چه وضعیتی ممکن است تحریک کننده و وسوسه برانگیز باشد. زنان با استفاده از این امتیاز می توانند وضعیت خود را به گونه ای سامان دهند که تحریک آمیز نباشد.

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام اختلاط زن و مرد در خیابان و ایجاد صحنه های منافی با حیا، به دلیل کوتاهی مردان در انجام دادن این وظیفه است. وقتی به ایشان گزارش رسید که در منطقه عراق، زنان در راه ها با مردان برخورد می کنند، رو در رو می شوند و حتی به یکدیگر تنه می زنند، مردان را خطاب قرار داد و آنان را به خاطر بی غیرتی شان سرزنش کرد و فرمود: «آیا شرم نمی کنید؟» (1).

وجود چنین پدیده ای، نشانه بی غیرتی مرد و مایه شرمساری است. در شهر حیا، غیرت و حیای مردان کمک می کند تا چنین صحنه های زشتی به وجود نیایند. همچنین اگر در برخی روایات توصیه شده که اگر لباس های شیک، جذاب و زیبا، سبب خودنمایی زنان در برابر نامحرم می شود، از خرید آنها خودداری کنید (2) در حقیقت، بر مسئله مسئولیت داشتن مردان در جلوگیری از

ص: 239

---

1- «یا أهل العراق! نبئت أن نسائکم یدافعن الرجال فی الطریق. أما تستحیون؟؛ ای اهل عراق! با خبر شدم که زنان شما در راه ها مزاحم مردان می شوند! آیا شرم نمی کنید؟» الکافی، ج 5، ص 537، ح 6؛ مشکاة الأنوار، ص 417. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که علی علیه السلام فرمود: یا أهل العراق! نبئت أن نسائکم یوافقن الرجال فی الطریق. أما تستحیون؟! وقال: لعن الله من لا یغار؛ ای اهل عراق! با خبر شدم که زنان شما در راه ها همدوش مردان می شوند! آیا شرم نمی کنید؟ و فرمود: نفرین خدا بر کسی که غیرت ندارد! (المحاسن، ج 1، ص 115؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 115)

2- ر. ک: کنز العمال، ج 16، ص 372، ح 44952؛ الجامع الصغیر، ج 1، ص 151؛ المعجم الأوسط، ج 8، ص 165؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 5، ص 138؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 182 و 260؛ النوادر، راوندی، ص 179؛ بحار الأنوار، ج 103، ص 250.

تولید صحنه های قبیح و آلوده شدن فضای بصری جامعه تأکید دارد .

آنچه در این بخش بیان کردیم ، مربوط به مسئولیت مردان در جلوگیری از تولید صحنه های نازیبا توسط زنان بود ؛ اما این مسئولیت ، منحصر در این نیست . هر تولیدی مصرف کننده ای هم دارد . همان گونه که تولید صحنه های نازیبا ، اگر مشمول حیا شود ، موجب پیراستگی جامعه می گردد ، مصرف صحنه های نابه هنجار نیز مشمول همین اصل است .

در شهر حیا ، چشم ها نیز حیا دارند . چشم باحیا ، از نگاه کردن به آنچه نابه هنجار است ، خودداری می کند . شاید زنانی باشند که حیا را رعایت نکنند و صحنه های بی شرمانه ای را تولید کنند . در این صورت ، چشم ها باید حیا داشته باشند و از دیدن صحنه های نابه هنجار ، خودداری کنند . نگاه کردن به نامحرم ، تیر مسمومی است که به جان انسان می نشیند . چه بسا نگاهی که يك دنیا حسرت و پشیمانی به دنبال داشته باشد . (1) چشمی که حیا دارد ، به محض روبه رو شدن با زنان نامحرم ، رو بر می گرداند . رسول خدا و امام علی علیه السلام وقتی دیدند زنی از روی مَرکب خود می افتد ، به سرعت ، چهره خود را برگرداندند (2) تا نکند هنگام سقوط که بدن وی آشکار می شود ، نگاهشان به او بیفتد . روزی زنی به خانه رسول خدا آمد که لباس نازکی بر تن داشت . حضرت ، فوراً صورت خود را برگرداند و او را راهنمایی کرد (3) و وقتی جوانی را دید که به زن جوانی خیره شده است ، با دست خویش چهره وی را از نامحرم برگرداند . (4)

ص: 240

- 
- 1- . امام صادق علیه السلام می فرماید : «النظر سهم من سهام إبليس مسموم و کم من نظرة أورثت حسرة طويلة ؛ نگاه ، تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به بار می آورد!» . المحاسن ، ج ، ص 109 ؛ الکافی ، ج 5 ، ص 559 ؛ ثواب الأعمال ، ص 264 ؛ بحار الأنوار ، ج 104 ، ص 40
  - 2- . ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 245 ؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 5 ، ص 122 ؛ کنز العمّال ، ج 15 ، ص 463 ح 41838 و 41839 ؛ المصنّف ، عبدالرزاق ، ج 3 ، ص 131 .
  - 3- . ر . ک : سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 270 ، ح 4104 ؛ السنن الکبری ، ج 2 ، ص 226 ؛ کنز العمال ، ج 7 ، ص 331 ، ح 19115 .
  - 4- . ر . ک : مسند أحمد ، ج 1 ، ص 76 و 213 و 251 و 329

مردان باحیا، پشت سر زنان حرکت نمی کنند. حضرت داوود علیه السلام به فرزند خود، توصیه می کند که: «پشتِ سر شیر حرکت کن؛ ولی پشت سر زن حرکت نکن». (1) این، نشان از خطر فزاینده ای است که چنین کاری می تواند در پی داشته باشد. به همین جهت، وقتی قرار شد حضرت موسی علیه السلام همراه یکی از دختران حضرت شعیب علیه السلام نزد ایشان برود، به وی گفت:

تو پشتِ سر من حرکت کن. اگر اشتباه رفتم، مرا راهنمایی کن. همانا ما خاندانی هستیم که به پشت زنان، نگاه نمی کنیم. (2)

در جای دیگری نقل شده که گفت:

من خوش ندارم که باد به بدن تو بوزد و در نتیجه، بدنت را برای من توصیف کند. (3)

تولید صحنه های بی شرمی، ممکن است از سوی مردان نیز صورت پذیرد. ساده ترین آن، استفاده از پوشش های کوتاه است. در زمان رسول خدا، مردان در دیدِ دیگران برهنه می شدند و غسل می کردند و یا هنگام نشستن، تا قسمت ران آنها پیدا می شد. مردان نیز بهتر است از برهنگی پرهیز کنند. مردان شهر حیا، در منظر دیگران برهنه نمی شوند. لقمان حکیم، هیچ گاه برهنه و در حال قضای حاجت دیده نشد. (4) چنان که قبلاً نیز گفته شد، هیچ کس بدن حضرت موسی علیه السلام را حتی هنگام شنا کردن ندید. (5) رسول خدا، هیچ گاه هنگام قضای حاجت دیده نشد. (6) و همیشه به

دور از چشم دیگران، غسل می کرد. (7) حضرت علی علیه السلام نیز هنگام قضای حاجت در مسافرت ها، آن قدر از جمع دور می شد که دیده نمی شدند. (8)

ص: 241

- 
- 1- . مستدرک الوسائل، ج 14، ص 275.
  - 2- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 19، ح 4974.
  - 3- . نور الثقلین، ج 4، ص 123، ح 48.
  - 4- . ر. ر. ك: بحار الأنوار، ج 13، ص 410.
  - 5- . ر. ر. ك: صحیح البخاری، ج 4، ص 129؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 38؛ مسند أحمد، ج 3، ص 596، ح 10683.
  - 6- . ر. ر. ك: وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 1، ص 305.
  - 7- . ر. ر. ك: همان جا.
  - 8- . ر. ر. ك: همان، ص 306.



در طرف مقابل، زنان شهر حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم پرهیز می کنند. وظیفه چشمپوشی از گناه و مصرف نکردن صحنه های تولید شده توسط مردان بی شرم، مخصوص مردان نیست. زنان باحیا نیز از نگاه کردن به نامحرم، خودداری می کنند. این مطلب در قرآن کریم به صراحت آمده است:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ. (1)

هر جا که صحنه شرم آوری تولید شود، وظیفه دیگران، اعم از زن و مرد، این است که از نگاه کردن به آن، خودداری کنند. به همین جهت، رسول خدا، زنان را از نگاه کردن به مردان، نهی کرده است. (2) ام سلمه می گوید: روزی من و میمونه، نزد رسول خدا بودیم که فرد ناینیایی بر ایشان وارد شد. حضرت به ما فرمود: «به پشت پرده بروید». با تعجب گفتیم: مگر نه این است که او کور است و ما را نمی بیند؟! حضرت در پاسخ فرمود:

أَفَعَمِيََاوَانِ أَنْتُمَا تَبْصِرَانِهِ؟! (3)

آیا شما دو نفر هم کورید؟! آیا شما او را نمی بینید؟!

بنا بر این، همان گونه که از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است، خیر زن، تنها در این نیست که هیچ نامحرمی او را نبیند؛ بلکه در این است که او نیز مرد نامحرمی را نبیند. (4)

چیز دیگری که ممکن است فضای بصری جامعه را آلوده سازد، این است که مردان به شکل زنان در آیند و زنان به شکل مردان. این پدیده در فرهنگ غرب، رواج دارد؛ اما براساس فرهنگ حیا، این کار، يك فعل نابه هنجار و يك آلاینده

ص: 242

1- . نور، آیه 31 .

2- . ر. ك: دعائم الإسلام، ج 2، ص 215 ح 793 .

3- . وسائل الشيعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 14، ص 172؛ مكارم الأخلاق، ص 233؛ بحار الأنوار، ج 104، ص 37 .

4- . «ما من شيء خير للمرأة من أن لا تری رجلاً ولا تراها؛ برای زن، هیچ چیز بهتر از این نیست که نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند». دعائم الإسلام، ج 2، ص 215، ح 793

بصری دانسته می شود. در شهر حیا، نه زن و نه مرد، هیچ کدام تن به این کار زشت نمی دهند؛ هم انجام دادن آن را شرم آور می دانند و هم از نگاه کردن به آن، شرمنده می شوند. شهروندان بی شرمی که خود را به شکل جنس مخالف در آورند، مورد نفرین رسول خدا قرار گرفته اند. (1)

بعد دیگری از فضای بصری جامعه، رفتار افراد در برخورد با یکدیگر است. فارغ از این که چه سخنانی میان افراد، رد و بدل شود، و فارغ از این که چه تبتی در پس رفتار داشته باشند، «فیزیک رفتار» در برخوردها متفاوت است. اگر فقط تصویر بدون صدا از رفتارها به نمایش گذاشته شود، تفاوت رفتارهای مؤدبانه و رفتارهای غیر مؤدبانه قابل مشاهده است. به بیان دیگر، از فاصله دور می توان تشخیص داد که مثلاً رفتار دو نفر در مقابل یکدیگر دوستانه است یا دشمنانه. این، بدان جهت است که میان رفتارهای محترمانه و غیر محترمانه، تفاوت وجود دارد. رفتارهای محترمانه، نمایی زیبا، نرم و چشم‌نواز دارند و رفتارهای غیر محترمانه، نمایی زشت، سخت و آزاردهنده. آیا داوری بصری انسان‌ها از این دو گونه رفتار، یکسان است؟ انسان‌ها از مشاهده کدام یک از این دو گونه رفتار، لذت می برند؟ و از کدام یک متنفر می شوند؟ تصوّر کنید در جامعه ای رفتارهای مؤدبانه و محترمانه فراگیر باشد. در این صورت، نمای جامعه و جلوه های بصری آن، چه شکلی خواهد داشت؟ اکنون تصوّر کنید که رفتارهای غیر مؤدبانه و غیر محترمانه در جامعه ای حاکم گردد. در این صورت، نمای جامعه و جلوه های بصری آن، چه شکلی خواهد داشت؟ به خوبی روشن است که رعایت ادب و احترام در حوزه رفتار، چه تأثیری در ظاهر رفتارها دارد. همان

ص: 243

---

1- . در دعائم الإسلام آمده: «ولعن المذکرات من النساء والمؤثنین من الرجال؛ و نفرین کرد زنان مردنما و مردان زن نما را» ج 2 ص 215، ح 769. رسول خدا نیز فرموده است: «لعن الله المذکرات من النساء والمؤثنین من الرجال؛ نفرین خدا بر زنان مردنما و مردان زن نما». (المصنف، عبدالرزاق، ج 4، ص 319، ح 7931)

گونه که پیش از این گفتیم، در شهر حیا، حرمت، احترام و ادب، حاکم است و این، ظاهر رفتارها را تحت تأثیر خود قرار می دهد. امام علی علیه السلام فرموده است که حیای انسان ها سبب می شود به گونه ای با هم برخورد نکنند که موجبات ناخرسندی یکدیگر را فراهم کنند. (1) در شهر حیا، چشم ها به یکدیگر خیره نمی شوند و با بغض و کینه و بی شرمی به یکدیگر نگاه نمی کنند؛ بلکه با مهربانی و ملاطفت به یکدیگر می نگرند و چه بسا هنگام سخن گفتن، سر به زیر اندازند، همان گونه که رسول خدا چنین می کرد. (2) یا تصوّر کنید بناست به کسی که نیازمند است، کمک شود. شهروند باحیایی همچون سید الشهداء، بدون این که چشم در چشم فرد نیازمند بیندازد، از پشت در به وی کمک می کند تا سرافکنندگی در خواست را در وی نبیند. (3) نمونه هایی از این دست، بسیار است. به طور کلی، وقار و لطافت و نرمی، ویژگی ظاهری رفتارهای محترمانه و مؤدبانه ای است که از حیا الهام گرفته است و برعکس، وقاحت، خشونت و تندگی، ویژه رفتارهای بی شرمانه است. بنا بر این، در شهر حیا، شاهد نمایش رفتارهای لطیف، زیبا و محترمانه ای هستیم که دنیایی از وقار و شرم را در خود دارند.

### حیا و پرده پوشی

در شهر حیا، صحنه علنی جامعه، عاری از هر گونه زشتی و آلودگی است. شهروندان شهر حیا، حرمت چشم های یکدیگر را نگه می دارند و از خلق رفتارهای نازیبا در منظر یکدیگر، خودداری می کنند. اگر لغزش و اشتباهی

ص: 244

- 
- 1- امام علی علیه السلام: «من کمال المرء المؤمن ترکہ ما لایجمل بہ ومن حیائہ أن لایلقی أحدا بما تکرہ؛ از کمال مرد مؤمن، این است که آنچه را نازیبا است، ترک کند و از حیای او این است که با هیچ کس آن گونه برخورد نمی کند که او را ناخرسند سازد». اعلام الدین، ص 127؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 80، ح 66
  - 2- امام صادق علیه السلام: کان النبی صلی الله علیه و آله: غض طرفه عن الناس حیاءً حین کلموه؛ همواره رسول خدا هنگام سخن گفتن مردم با ایشان، صورت خود را از سر شرم به زیر می انداخت». الکافی، ج 5، ص 565، ح 41.
  - 3- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 65.

هست، در خفا و در پس پرده صورت می پذیرد. از این رو، صحنه آشکار شهر، زیبا و عاری از پلیدی است.

همچنین در شهر حیا، کسی به دنبال فاش کردن اسرار مردم و نمایان سازی پنهان آنان نیست. پرده دری و افشاگری در قاموس مردان حیا، وجود ندارد. مردان حیا، پرده پوش اند، نه پرده در. روزی رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: «اگر

بینی کسی در حال انجام دادن فحشاست، چه می کنی؟». علی علیه السلام گفت: پرده پوشی می کنم. حضرت پرسید: «اگر برای بار دوم بینی؟!». گفت: با عبا و ردای خود، او را می پوشانم. این سؤال، سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم هم جواب علی علیه السلام همان بود. حضرت در واکنش به این روش کریمانه فرمود:

لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ .

هیچ جوان مردی جز علی نیست.

آن گاه خطاب به مردم فرمود:

أَسْتُرُوا عَلِيَّ إِخْوَانِكُمْ (1).

نسبت به برادرانتان پرده پوشی کنید.

همچنین رسول خدا می فرمود:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَرَفَعَنَّ إِلَيْنَا عَوْرَةَ مُسْلِمٍ (2).

هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، سر هیچ مسلمانی را به ما منتقل نکند.

و نیز فرمود: «نسبت به هیچ کس، پرده دری نکنید»؛ (3) بلکه فراتر از این، باید پرده پوش بود. گاهی ممکن است آنچه پنهان است، فاش نگردد؛ ولی فراتر از این، آن است که آنچه را که ممکن است آشکار شود، پنهان کنیم. رسول خدا می فرماید:

ص: 245

1- . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 426.

2- . نثر الدرّ، ج 1، ص 266؛ مشکاه الأنوار، ص 338.

3- . «لاتخرقن علی أحد سترًا». (مسند الشهاب، ج 2، ص 84، ح 933؛ المعجم الكبير، ج 4، ص 6؛ كنز العمال، ج 4، ص 246، ح 10372)

مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا ، سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (1)

هر که نسبت به مسلمانی پرده پوشی کند ، خداوند در دنیا و آخرت ، در کار او پرده پوشی می کند .

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است :

مَنْ سَتَرَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا ، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (2)

هر که سرّ مؤمنی را که از فاش شدن آن بیمناک است ، بپوشاند ، خداوند ، هفتاد زشتی از زشتی های دنیا و آخرت او را می پوشاند .

اما در شهر بی شرمی ، آنچه پنهان است ، آشکار می گردد و بدین وسیله ، زشتی ها نمایان می شوند و صحنه علنی جامعه آلوده می گردد .

### حیا و پاکی خلوت شهر

شهر حیا ، اگر از بالاترین حدّ حیا برخوردار باشد ، خلوت ها و نهان های آن نیز پاک و عاری از زشتی خواهد بود . جامعه ، يك صحنه علنی دارد و يك لایه نهانی . اگر عیار حیای جامعه در حدّ «حیای از مردم» باشد ، صحنه علنی جامعه ، پاک و پیراسته خواهد بود ، با آن که ممکن است لایه های زیرین و نهانی جامعه ، آلوده باشد . اما اگر عیار حیای جامعه کامل باشد و مردم به درجه «حیای از خداوند» رسیده باشند ، خلوت ها و نهان های جامعه نیز پاک و پیراسته خواهد شد و این ، بهترین وضعیت است . این مسئله به طور مفصّل در فصل «حیا و خلوت» مطرح شد و نیازی به تکرار آن نیست . تنها به این نکته توجه می دهیم که تأثیرات اجتماعی حیا چیست و نقش هر مرتبه از مراتب حیا چه اندازه خواهد بود .

ص: 246

1- صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 2074 ح 2699 . همچنین ، ر . ك : سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 82 (ح 225) ؛ تاریخ بغداد ، ج 13 ، ص 156 .

2- الكافی ، ج 2 ، ص 200 . همچنین ر . ك : ثواب الأعمال ، ص 163 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 322 .

گذشته از این که با کامل بودن عیار حیای جامعه، نهان های جامعه مصونیت پیدا می کنند، گم نامی های جامعه نیز - که ویژه کلان شهرهاست - مصونیت می یابند. در جای خود گفتیم که الگوی دینی شهرنشینی، مانع بروز پدیده گم نامی است؛ (1) اما اگر به هر دلیلی پدیده گم نامی به وجود آید، حیای از خداوند، می تواند این وضعیت را پاک نگه دارد و از آلوده شدن آن جلوگیری می کند.

### حیا و رعایت حقوق همسایگی

در شهر حیا، حقوق همسایگان به خوبی رعایت می شود. مردان حیا، کوتاهی در حق همسایه را قبیح و مایه شرمساری می دانند. (2) به همین جهت، حیا، عامل مهمی در حفظ حقوق همسایگان است. اهل حیا برای همسایه حرمت قائل اند. رسول خدا فرموده است:

حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمَّهِ. (3)

حرمت همسایه بر همسایه، همانند حرمت مادر اوست.

همان گونه که انسان های باحیا، برای مادر خود، احترام قائل اند، برای همسایه نیز احترام قائل اند. به راستی با حاکمیت چنین فرهنگی در يك جامعه، چه رابطه ای میان همسایه ها برقرار خواهد شد؟ در چنین فرهنگی، هر کار قبیحی، قبیح است و انجام دادن آن در حق هر کسی، زشت و ناپسند؛ اما اگر نسبت به همسایه باشد، ده بار قبیح تر از آن است. مثلاً سرقت از خانه همسایه، قبیح تر از سرقت از ده خانه دیگر است و یا نگاه بد به ناموس همسایه داشتن،

ص: 247

1- ر. ر. ك: بخش دوم، فصل دوم: حیا و گم نامی.

2- امام صادق علیه السلام می فرماید: «أما يستحي الرجل منكم أن يعرف جاره حقه ولا يعرف حق جاره؛ آیا هر يك از شما شرم نمی کند از این که همسایه اش حق او را بشناسد، ولی او حق همسایه اش را نشناسد؟». الكافی، ج 2، ص 635

3- الكافی، ج 2، ص 666؛ تهذیب الأحكام، ج 6، ص 141.

قیح تر از نگاه بد به ده ناموس دیگر داشتن است. (1) بنا بر این، با حاکمیت فرهنگ حیا، روابطی مبتنی بر احترام و تکریم در میان همسایه ها برقرار می شود.

حیا و کمک به نیازمندان جامعه

در شهر حیا، نیازمندان، بی پناه و بی پاسخ نمی مانند. حیا سبب می شود که امید امیدواران، ناامید نشود و دست تهی دستان خالی برنگردد. اگر حاجتمندی به یک انسان باحیا رو اندازد، وی از رد کردن او شرم دارد. کرامت چنین انسان هایی اجازه نمی دهد که درخواست نیازمندان، بی پاسخ بماند. نقل شده است که رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت، هیچ نیازمندی را رد نمی کرد. (2) اگر چنین فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد، نیاز نیازمندان، برطرف می شود و آلام آنان، تسکین می یابد. توصیه شده است که هیچ نیازمندی را دست خالی برنگردانید و اگر هیچ امکانی برای کمک به وی ندارید، دست کم به گونه ای زیبا و محترمانه او را برگردانید (3).

ص: 248

- 
- 1- . از مقداد بن اسود روایت شده: «قال رسول الله لأصحابه: ما تقولون في الزنا؟ قالوا: حرمه الله ورسوله فهو حرام إلى يوم القيامة. قال فقال رسول الله لأصحابه: لأن يزني الرجل بعشر نساء أيسر عليه من أن يزني بامرأة جاره. قال: فقال: ما تقولون في السرقة؟ قالوا: حرمها الله ورسوله فهي حرام. قال: لأن يسرق الرجل من عشرة آيات، أيسر عليه من أن يسرق من جاره؛ رسول خدا به اصحاب خود فرمود: درباره زنا چه می گوئید؟ گفتند: خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و از این رو تا قیامت حرام است. پس رسول خدا به اصحاب خود فرمود: اگر کسی با ده زن زنا کند، بهتر از آن است که با زن همسایه اش زنا کند. سپس حضرت پرسید: درباره سرقت چه می گوئید؟ گفتند: خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و ازین رو حرام است. حضرت فرمود: اگر کسی از ده خانه سرقت کند، بهتر از آن است که از خانه همسایه اش سرقت کند». مسند ابن حنبل، ج 9، ص 226، ح 23915. همچنین ر. ك: المعجم الكبير، ج 20، ص 257؛ كنز العمال، ج 9، ص 53، ح 24901
- 2- . الكافي، ج 4، ص 15؛ مكارم الأخلاق، ج 1، ص 71.
- 3- . ر. ك: ميزان الحكمة، ج 5، ص 2336 النهي عن ردّ السائل.

## فصل ششم : حیا و رسانه

چه رسالت رسانه را بیان واقعیت ها بدانیم و چه فرهنگ سازی ، آنچه مهم است ، این است که ماهیت رسانه ، ابلاغ پیام است . این ابلاغ می تواند به صورت نوشتاری باشد (مثل : روزنامه ها و مجلات) و یا دیداری (مثل مجلات تصویری) و یا شنیداری (مثل : رادیو و کاست های صوتی) و یا تصویری (مثل تلویزیون ، سینما ، ویدئو ، و ...). در همه اینها ، يك «پیام» توسط رسانه القا می گردد . هدف این بحث ، آن است که «پیام های رسانه ای» با معیار حیا سنجیده شوند و روشن شود که حیا چه تأثیری می تواند بر روند اطلاع رسانی داشته باشد ؟ آیا پیام های رسانه ای می تواند یکی از قلمروهای حیا باشد ؟ آیا حیا می تواند در ارسال پیام ها دخالت کند و تأثیرگذار باشد ؟ و از سوی دیگر ، رسانه چه تأثیری بر حیا دارد ؟ آیا می تواند در کاهش یا افزایش ، و تضعیف یا تقویت حیا تأثیرگذار باشد ؟ بنا بر این ، بحث را در دو زمینه پی می گیریم : حیای پیام و پیام حیا .

### حیای پیام

پیامی که توسط رسانه ها ابلاغ می شود ، هم می تواند به ردای زیبای حیا مزین باشد ، و هم می تواند برهنه و دریده باشد . باحیایی و بی حیایی ، مختصّ انسان ها ، آن هم در بُعد جسمانی نیست . پیام رسانه نیز می تواند باحیا



یا بی حیا باشد. رسانه ای را می توان مطابق معیار حیا دانست که به تبلیغ آنچه قبیح و نارواست، نپردازد. ممکن است آنچه قبیح و ناروا خوانده می شود، واقعیت داشته باشد و گفته شود کار رسانه نیز منعکس کردن واقعیت هاست؛ ولی باید توجه داشت که هر واقعیتی، الزاما مطابق حیا و شرم نیست. بنا بر این، پیام باحیا، پیامی است که به نمایان سازی آنچه قبیح و ناروا شمرده می شود، نپردازد.

به بیان دیگر، رسانه را می توان به يك انسان تشبیه کرد و پیام های آن را به رفتارها و کردارهای وی. همان گونه که نمایان سازی کارهای نابه هنجار، برای انسان شرم آور است، يك رسانه نیز اگر آنچه بیان می کند و یا به نمایش می گذارد، قبیح و ناروا باشد، شرم آور خواهد بود و همان گونه که آن انسان را نمی توان باحیا نامید، این رسانه را نیز نمی تواند باحیا نامید. رسانه ای که آنچه

تولید کرده و به نمایش می گذارد، پیام های زشت و ناروا باشد، رسانه ای بی حیاست و رسانه ای که از تولید و نمایان سازی آنچه قبیح است، پرهیز کند و به تبلیغ نیکی ها بپردازد، رسانه ای باحیاست. امروز، «سکس» و «خشونت»، عناصر اصلی پیام های رسانه ای، بخصوص رسانه های تصویری را تشکیل می دهند. شاید مسئله خشونت و بی رحمی، ارتباط چندانی با موضوع بحث ما نداشته باشد، به خلاف مسئله سکس و شهوت، که ارتباط مستقیم دارد. اغلب فیلم های تولیدی در جهان، رگه هایی از سکس دارند و بسیاری از آنها به سکس، اختصاص دارند. بسیاری از مجله ها نیز در این زمینه تولید می شوند و اغلب آنها رگه هایی از سکس دارند. موسیقی هایی نیز که تولید می شوند، از این قاعده خارج نیستند. به طور کلی، می توان فرهنگ رسانه ای امروز را فرهنگ عریانی و برهنگی دانست که زشت ترین صحنه ها و شنیع ترین حالت ها را به تصویر کشیده، به نمایش می گذارد.

نکته دیگر، گستره نمایان شدن این گونه پیام هاست که هیچ حد و مرزی نمی شناسند و به همه سرزمین ها رخنه می کنند و همه جامعه ها را تحت سیطره خود درمی آورند. فیلمی که تولید می شود و یا مجله ای که چاپ می شود و یا موسیقی ای که پخش می شود، محدود به قلمروی خاص نیست. امروز با گسترش فن آوری و پیدایش اینترنت و ماهواره ها، تولیدات سکس، نمایش جهانی پیدا می کنند. کار قبیحی که انجام می شود، هر اندازه که در حضور ناظران بیشتری صورت پذیرد، نشان از بی حیایی بیشتر دارد. هر چه ناظرها بیشتر باشند، قدرت شرم انگیزی آنان بیشتر می شود و اگر در چنین فضایی باز هم کار ناروایی انجام شود، حکایت از بی شرمی تمام دارد. مخاطبان رسانه ها در حقیقت، ناظران رفتار رسانه اند. وقتی رسانه ای حاضر است در يك جمع جهانی به نمایش صحنه های شنیع و مستهجن پردازد، نشان می دهد که بی شرمی اش نیز جهانی است. این، مصداق همان چیزی است که در فرهنگ قرآن از آن به عنوان «اشاعه فحشا» نام برده شده است:

إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْف-حِشَّةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (1)

به درستی، برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند، عذابی دردناک خواهد بود.

همچنین در روایات آمده که منتشر ساختن فحشا و منکرات، همانند عمل کردن به آنهاست. (2)

گذشته از سکس، رسانه، کارکرد دیگری نیز دارد که با موضوع حیا ارتباط

ص: 251

1- . نور، آیه 18 .

2- . رسول خدا می فرماید: «من أذاع فاحشة كان كمبتدئها؛ هر کس فحشایی را منتشر کند، همانند فحشا کننده است» الکافی، ج 2، ص 356؛ الاختصاص، ص 229؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 384. در روایت دیگری آمده که ایشان فرمود: «ألا ومن سمع فاحشة فأفشاها فهو كالذي أتاها؛ هر کس فحشایی را بشنود و آن را افشا کند، همانند کسی است که آن را انجام داده است (کتاب من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 15؛ الأمالی، صدوق، ص 516؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 213).

نزدیک دارد و آن، «اطلاع رسانی» است. رسانه‌ها، اخبار و اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند و به‌سمع و نظر مخاطبان می‌رسانند. این کار، ممکن است با رسواسازی و افشاگری همراه باشد. آنچه به‌عنوان خبر تولید می‌شود، یا مطابق واقع است و یا نیست. ممکن است خبری که تولید می‌شود، راست باشد. در این صورت، احتمال دارد که این خبر، حقیقتی پنهان را آشکار سازد و به اطلاع عموم برساند. نتیجه این افشاگری، رسوا کردن یک انسان است و نتیجه رسواسازی، ریخته شدن قبح کارها و پاره شدن پرده‌های حجب و حیاست و پیامد بی‌حیایی، افزایش فحشا و زشتی است. به همین جهت، از افشاگری و رسواسازی مردم به شدت نهی شده است. رسول خدا می‌فرماید:

لَا تَخْرِقَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ سِتْرًا. (1)

هرگز پرده [حجب و حیا] کسی را پاره مکن.

و یا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَلَا تَفْضَحْ أَحَدًا حَيْثُ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا أَعْظَمَ مِنْهُ وَاشْتَغَلَ بِعَيْبِ نَفْسِكَ. (2)

هیچ کس را رسوا نکن که پرده پوشی خدا بر تو بزرگ‌تر است و به عیب خود، مشغول باش.

رسانه‌های افشاگر، پیجوی لغزش‌ها و خطاها هستند. آن قدر جستجو می‌کنند و آن قدر کمین می‌کنند تا لغزشی را پیدا و اعلام کنند. (3) با کسی طرح دوستی می‌ریزند و لغزش‌های او را جمع می‌کنند و یکباره، او را رسوا کرده، نابود می‌سازند. در احادیث، از این کار، به‌عنوان نزدیک‌ترین مرحله به کفر یاد شده است. (4) این در حالی است که رسول خدا فرموده است که اگر کسی

ص: 252

1- المعجم الكبير، ج 4، ص 6؛ مسند الشهاب، ج 2، ص 84 ح 933.

2- شرح مصباح الشريعة، ص 63.

3- ر. ك: الكافي، ج 2، ص 354؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 218؛ كنز العمال، ج 3، ص 457.

4- ر. ك: بحار الأنوار، ج 75، ص 365.

سخنی را گفت و سپس متوجه شد که نباید این سخن را بر زبان جاری می ساخته، این سخن در نزد شنونده، «امانت» است (1) و نباید در امانت، خیانت کرد.

اگر خبرنگاری در این موقعیت قرار گیرد، چه خواهد کرد؟! در اسلام، اسرار مردم، امانت دانسته شده است و حتی آنچه را هم که فرد، مایل به افشای آن نیست، امانت می داند. رسول خدا می فرماید: هر کس سخنی بگوید که دوست ندارد فاش شود، امانت به شمار می رود، حتی اگر صاحب خبر، آن را کتمان نکرده باشد. (2)

در حدیث دیگری، آن حضرت، همه مجلس ها را امانت دانسته و فرموده است: برای هیچ مؤمنی جایز نیست که کار ناروای مؤمن دیگر را از پرده، بیرون اندازد. (3) رسول خدا، در حدیث دیگری مجلس ها را امانت های خدایی دانسته و افشای آنچه را که مایه ناخرسندی دیگری است، جایز ندانسته است. (4) بنا بر این، پدیده افشاگری و رسواسازی، کاری است برخلاف آموزه های دین و فرهنگ حیا.

رسانه دینی ای که از ویژگی حیا برخوردار است، حرمت و آبروی افراد را حفظ می کند و آنان را رسوا و بی آبرو نمی سازد؛ اما رسانه های بیگانه از فرهنگ حیا، از

فاش کردن اسرار مردم و پی بردن به اسرار و رسوا کردن آنان، لذت می برند.

ص: 253

- 
- 1- رسول خدا فرمود: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ ثُمَّ التَفَتَ فَهِيَ أَمَانَةٌ؛ هر گاه کسی سخنی بگوید و سپس متوجه شود، سخن او امانت است». سنن ابی داوود، ج 2، ص 684، ح 4868؛ سنن الترمذی، ج 4، ص 301، ح 1959
  - 2- رسول خدا فرمود: «من حدث حديثا لا يحب أن يغشى عليه فهو أمانة وإن لم يكتمه صاحبه؛ اگر کسی سخنی گوید و دوست نداشته باشد که پراکنده شود، سخن او امانت است، هر چند گوینده، آن را کتمان نکرده باشد». کنز العمال، ج 9، ص 143، ح 25429
  - 3- «المجالس أمانة ولا يحل لمؤمن أن يرفع على مؤمن قبيحا؛ جلسه ها امانت اند و جایز نیست که مؤمن، کار قبیح مؤمن دیگری را آشکار کند». کنز العمال، ج 9، ص 143، ح 25431
  - 4- «إنما يتجالس المتجالسان بأمانة الله فلا يحل لأحدهما أن يغشى على صاحبه ما يكره؛ همنشین ها به امانت الهی در جلسه ها می نشینند. از این رو برای یکی از آن دو جایز نیست که علیه همنشین خود چیزی را منتشر سازد که او از آن ناخرسند می گردد». کنز العمال، ج 9، ص 143، ح 25433

این مربوط به انعکاس اموری بود که واقعیت داشت. و اما اخباری که دروغ بوده، مطابق با واقع نیستند، دو ویژگی برخلاف فرهنگ حیا دارند: یکی رسواسازی و بی آبرو کردن دیگران، و دیگری دروغ بودن خبر. در مباحث گذشته به ویژگی اول پرداختیم. ویژگی دوم نیز خود، یکی از نشانه های بی حیایی است. در بحث قبل، صحبت از خبر راست بود و این جا از خبر دروغ. انسان دروغگو، حیا ندارد (1). از دروغگویی به عنوان قبیح ترین کارها یاد شده است. (2) لذا رسانه دروغگو، رسانه ای بی حیاست.

نکته دیگر، ادبیات رسانه است. گاهی ممکن است از زشت ترین کلمات و قبیح ترین جملات استفاده شود. ادبیات هتاک و فحاش، از مصادیق بارز بی حیایی است. گاهی علاوه بر آن که يك خبر، دروغ است و یا اگر دروغ نیست، افشاگر و رسواکننده است، از ادبیاتی استفاده می کند که سرشار از هتاک و فحاشی است. این نیز از نشانه های بی حیایی يك رسانه است. حیا و فحش در برابر هم قرار دارند (3). همان گونه که حیا ناشی از کرامت فرد است، زشتگویی از پستی فرد است؛ هتاک و فحاشی سلاح افراد پست است. (4) انسان کریم، هرگز از چنین ادبیاتی استفاده نمی کند. (5)

پیام حیا

رسانه می تواند به صورت ترویج کننده حیا و شرم درآید. هر چند گام اول، آن است که پیام رسانه، بی حیا نباشد، اما گام های بعدی آن است که «پیام حیا» را

ص: 254

- 
- 1- امام علی علیه السلام: لاحیاء للكذاب؛ دروغگو حیا ندارد». غررالحکم و دررالکلم، ح 1049
  - 2- ر. ر. ك: میزان الحکمة، ج 11، ص 5122 الكذب أدنی الأخلاق.
  - 3- ر. ر. ك: الأمالی، مفید، ص 167؛ سنن ابن ماجة، ج 2، ص 1400؛ کنز العمال، ج 3، ص 559.
  - 4- امام باقر علیه السلام فرمود: «سلاح اللئام قبیح الكلام». سفینة البحار، ج 2، ص 346
  - 5- امام علی علیه السلام فرمود: «ما أفحش کریم قطّ؛ شخص بزرگوار، هرگز فحش نمی دهد». (مستدرک الوسائل، ج 2، ص 339)

ابلاغ کند؛ یعنی آنچه را ارسال می کند، پیامی باشد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، حیا را ترویج نماید. این، چیزی است که شاید به ندرت بتوان برای آن نمونه پیدا کرد. کدام رسانه را می توان یافت که پیام حیا را تبلیغ کند؟ امروزه حیا

با همه زیبایی و کارکردی که دارد، يك سخن فراموش شده است. امروز را می توان « دوران غربت حیا » در رسانه دانست. هر چند رسانه های ایران را در مقایسه با دیگر رسانه های جهان، می توان از نجیب ترین و پاك ترین رسانه ها دانست؛ اما با این حال، حیا برای همه و از جمله برای رسانه ها يك موضوع ناشناخته است. تا چه اندازه حیا را می شناسند؟ و تا چه اندازه از قلمروهای آن آگاه اند؟ و آیا حیا در رسانه های ما سیر صعودی دارد یا سیر نزولی؟ و...

به هر حال، برای رشد حیا در جامعه، تبلیغ آن، يك ضرورت است و برای تبلیغ حیا، شناخت صحیح آن لازم است. باید حیا را به درستی شناخت و آن را به پیام های رسانه ای تبدیل کرد و سپس، مردم را با آن آشنا نمود. اگر حیا موضوع تبلیغ رسانه ها قرار گیرد، می تواند به گسترش فرهنگ حیا و ریشه دار شدن آن، كمك فراوانی نماید. بخش فراوانی از غربت حیا در زندگی بشر، به دلیل ناشناخته بودن آن است. رسانه در شکست این غربت و انزوا، می تواند نقش مهمی ایفا کند. شاید در مقطع کنونی که حیا يك ضد ارزش معرفی می شود، رسالت رسانه ها مضاعف گردد.

ص: 255



## فصل هفتم : حیا و مدیریت

یکی دیگر از قلمروهای حیا، حوزه مدیریت است. شاید در آغاز، عجیب به نظر بیاید؛ ولی در ادامه خواهید دید که حیا در سلامت مدیریت نیز نقش مهمی دارد. در این بحث، شخص مدیر، کارمندان زیردست او، روابط مدیر با کارمندان، رابطه کارمندان با مدیر و روابط کارمندان با یکدیگر، مورد بررسی قرار می‌گیرد و برآنیم که بدانیم: حیای مدیر، چه تأثیری در سلامت مدیریت دارد؟ و روابط مدیر با کارمندان را چگونه شکل می‌دهد؟ همچنین نقش حیا در سلامت جریان کار در میان کارمندان چیست؟ و چه تأثیری در شکل دهی روابط سالم میان کارمندان و ارتباط سالم آنان با مدیر دارد؟ البته این بحث، محدود به يك اداره نیست و از مدیریت کلان جامعه تا مدیریت های خرد را شامل می‌شود.

### حیای مدیر و مدیریت باحیا

مدیریت باحیا، مدیریتی است که بر اساس تکریم و احترام باشد، نه براساس ترس و تحقیر. تحقیر و حرمت شکنی، ویژگی مدیریت فرعونى است. قرآن کریم، درباره شیوه مدیریتی فرعون می‌فرماید:

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ. (1)

فرعون، قوم خود را تحقیر می‌کرد و بدین ترتیب، آنان، از وی اطاعت می‌کردند.

ص: 257



شکلی نیست که فرمانبرداری، یکی از شرایط موفقیت در مدیریت است؛ اما به چه قیمتی؟ فرمانبرداری، اگر به قیمت شکسته شدن حرمت انسان‌ها و لگه دار شدن کرامت آنان و بی‌آبرو شدن و خوار شدن آنها باشد، از نظر اسلام، پذیرفتنی نیست. مدیریت دینی، بر پایه حرمت و تکریم انسان، استوار است. مدیریت حیا، حرمت متقابل میان مدیر و کارمندان را تضمین می‌کند. وجود پرده‌های حجب و حیا میان مدیر و کارمندان، یکی از عوامل موفقیت در مدیریت است. مدیر موفق، کسی است که دستورهای وی و رفتار وی و نحوه ارتباط وی با افراد تحت مدیریتش مزین به پرده‌ای از حیا باشد. در این باره به مواردی چند، اشاره می‌گردد:

#### الف) پرده دری نکردن

گاهی يك دستور، فارغ از این که چگونه ابلاغ شود، فاقد عنصر حیاست. گاهی شیوه ابلاغ، فاقد عنصر حجب و حیاست. گاهی نحوه ارتباط مدیر با کارمندان و شیوه برخورد وی با آنان، فاقد عنصر شرم است. اگر مدیری پرده دری کند، ممکن است هیچ حرمت و مرزی باقی نماند و روی افراد به یکدیگر باز شود و شیرازه کار، از هم پاشد. به همین جهت، مثلاً اگر فردی خود، کار انجام شده را انکار کند، بهتر است سخن او مورد تأیید قرار گیرد. محمد بن فضیل می‌گوید به امام کاظم علیه السلام گفتم که گاهی از برادران ایمانی چیزی نقل می‌شود که آنان، پشت سر من گفته‌اند. وقتی از خود آنان می‌پرسم، انکار می‌کنند، حال آن که کسانی که خبر را نقل کرده‌اند، انسان‌های مورد اعتمادی هستند. حضرت فرمود:

ای محمد! گوش و چشم خودت را در مورد برادر دینی ات دروغگو بشمار. اگر پنجاه نفر نزد تو قسم خوردند؛ ولی خود آن فرد، سخن دیگری گفت، او را تصدیق و دیگران را تکذیب کن. مبادا چیزی بر زبان جاری کنی که موجب خواری وی شود و مردانگی و آبروی او را نزد دیگران، از بین ببری که در این

صورت، در زمره کسانی خواهی بود که خداوند، درباره آنان فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْف-حِشَّةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (1) به درستی برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند، عذابی دردناک خواهد بود». (2)

ب) پرده پوشی کردن

مدیر باحیا، نه تنها هنگام مواجهه با خطای کارمندان، پرده دری و آبروریزی نمی کند، بلکه تا آن جا که ممکن است، به پرده پوشی می پردازد و به دنبال کشف عیوب نیست و آنچه را آشکار شده، توجیه می کند. این که گاهی حضرت علی علیه السلام برای خطا و گناه دیگران، عذرتراشی می کرد، بر همین اساس است. خطاپوشی، ویژگی مدیر باحیاست. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می نویسد:

إِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. (3)

مردم، عیوبی دارند که زمامدار در پوشاندن آنها از هر کسی سزاوارتر است. پس، در صدد کشف آنچه از دید تو پنهان است، مباش که وظیفه تو، پاك نمایی چیزهایی است که آشکار شده، و آنچه پنهان است، خداوند، درباره آن حکم می کند. بنا بر این تا آن جا که می توانی، عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند، چیزهایی را از تو که دوست نداری بر مردم فاش شود، بپوشاند.

به همین جهت، حضرت، بدترین زیردستِ يك مدیر را کسی می داند که عیبجوی دیگران است:

ص: 259

1- . نور، آیه 19 .

2- . الکافی، ج 8، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 215 .

3- . نهج البلاغه، نامه 53 .

وَلْيَكُنْ أَبَعْدَ رِعَائِكَ مِّنْكَ وَأَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ (1).

دورترین زیردست ها از تو و بدترین آنان نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به عیوب مردم، کنجکاوتر هستند.

از این سخنان به خوبی روشن می شود که وظیفه یک مدیر باحیا، این است که درصدد کشف عیوب پنهان نباشد و عیوب آشکار شده را به نوعی توجیه و تطهیر کند و به همین جهت، باید هنگام انتخاب دست یاران خود، کسانی را برگزیند که نسبت به کشف و آشکارسازی عیوب دیگران، حریص و طمعکار نباشند.

ج) تغافل نمودن

یکی از آموزه های اسلامی، «تغافل»، یعنی غفلت نمایی است. گاهی عیوب کسی پنهان است و ما نسبت به آن غافلیم که در این صورت، نباید «عیبجویی» نماییم و به کشف اسرار، روآوریم؛ ولی گاهی عیوب کسی آشکار می شود و از پرده، بیرون می افتد. در چنین مواردی باید تغافل کرده، چنین وانمود کنیم که از آن حادثه بی خبریم. به رو آوردن عیب فرد، آبروی او را می برد و پرده حُجب و حیا را می دَرَد و فرد را نسبت به آن کار، جرئت می بخشد و این، حتّی می تواند وی را نسبت به انجام دادن کارهای قبیح دیگر نیز تحریک کند. به همین جهت، امام علی علیه السلامی فرماید:

مِنَ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ (2).

از شریف ترین خُلق انسان کریم، تغافل اوست نسبت به آنچه می داند.

در این حدیث، تغافل، ویژگی انسان های کریم دانسته شده و همان گونه که گفتیم، حیا، ویژه انسان های کریم است. در روایت دیگری از امام علی علیه السلام آمده است

ص: 260

1- . همان جا .

2- . غررالحکم و دررالکلم، ح 9321 .

که: نیمی از عقل، حمل بر صحت کردن است و نیمی دیگر، تغافل ورزیدن. (1)

(د) احساس مسئولیت کردن

همچنین مدیر باحیا، احساس مسئولیت دارد و حتی به خاطر قصورها و خطاهای ناخواسته، از افراد زیر دست خود، شرم می کند. حضرت یونس علیه السلام پس از خارج شدن از شکم نهنگ، به خاطر ترك اولایی که انجام داده بود، از روبه رو شدن با مردم، شرم می کرد. (2) حضرت علی علیه السلام بار آن همسر شهید را بر دوش می کشد و درون منزل وی به بازی کردن با فرزندان او سرگرم می شود، و وقتی آن زن می فهمد که او کیست، سراسیمه به سمت حضرت می رود و می گوید: «وای بر بی شرمی من نسبت تو، ای امیر مؤمنان!»، حضرت در پاسخ وی می فرماید:

بَلْ وَاحْيَاي مِنْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِي مَا قَصَّرْتُ فِي أَمْرِكَ. (3)

بلکه وای بر بی حیایی من از تو - ای بنده خدا-، به خاطر کوتاهی ای که در حق تو کرده ام.

این، نمونه ای از حیای مدیر و حیای افراد تحت مدیریت وی است. مدیر يك جامعه در برابر احتمال کوتاهی ناخواسته، شرمگین است و یکی از آحاد جامعه نیز از این که احساس می کند نسبت به مدیر خود، بی حرمتی کرده، شرمگین است. این رابطه، بهترین الگوی ارتباط میان مدیران و افراد تحت مدیریت آنان است. در این الگو، مدیر، به خود، اجازه کوتاهی کردن نمی دهد و از مردم و کارمندان و ارباب رجوع، شرم دارد و این، اولاً رابطه ای بر پایه احترام و تکریم را طرّاحی می کند، نه ارباب و تطمیع؛ ثانیاً ارائه خدمت را محور امور قرار می دهد و بساط کوتاهی و بی توجهی را از ساحت مدیریت، برمی چیند و در

ص: 261

1- غررالحکم و دررالکلم، ح 2378.

2- بحار الأنوار، ج 14، ص 383.

3- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 382؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 52.

این صورت، هیچ مدیری به خود اجازه نمی دهد که از حال مردم، بی خبر باشد و تمام تلاش خود را برای خدمت به آنان، به کار می گیرد.

ه) ساده زیست بودن

گذشته از این که حیای مدیر، موجب برچیده شدن کوتاهی در انجام دادن وظایف می گردد، سبب می شود که يك مدير در سطح افراد ضعیف تحت امر خود، زندگی کند. حضرت علی علیه السلام دو پیراهن خرید، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. پیراهن سه درهمی را به غلام خود، قنبر داد و پیراهن دیگر را برای خود برداشت. قنبر از قبول پیراهن امتناع کرد و گفت: شما خلیفه هستی و بهتر است پیراهن سه درهمی را برداری. حضرت به وی فرمود:

يَا قَنْبِرُ! أَنْتَ شَابٌّ وَلَكَ شَرُّ السَّبَابِ، وَأَنَا أَسْتَحِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَتَفَضَّلَ عَلَيْكَ. (1)

ای قنبر! تو جوانی و شور جوانی داری و من از پروردگارم شرم دارم که [لباسی] بهتر از تو بپوشم.

به همین جهت است که در مدیریت دینی، حاکم باید در حدّ مردم ضعیف، زندگی کند. (2) در چنین فضایی، حاکم از وضع زندگی مردم، باخبر خواهد بود و درد و رنج آنان را می چشد و مشکل آنان را به خوبی درک می کند. مردم نیز با دیدن وضع او، آرام می گیرند و تحمّل سختی ها برای آنان، آسان تر می شود و به رهبر خود، عشق می ورزند.

و) فسادزدایی از قدرت

همچنین حیا می تواند موجب «فساد زدایی» از قدرت شود و ساحت مدیریت را از آلودگی، مصون دارد. گفتیم که یکی از اقسام حیا، حیا از خداوند است. بدون شك، هر مدیری تحت نظارت اهرم های کنترلی قرار دارد؛ اما گاهی

ص: 262

1- . روضة الواعظین، ص 108؛ الغارات، ج 1، ص 106؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 366؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 324 و ج 103، ص 93.

2- . ر. ك: نهج البلاغه، خطبه 209.

موقعیت هایی پیش می آید که هیچ عنصر کنترل کننده ای وجود ندارد و این، زمینه بیشتری را برای فساد، فراهم می سازد. مدیر یکی از شرکت ها معتقد بود: اگر کسی اهل سوء استفاده باشد، راه های بسیاری برای سوء استفاده مالی وجود دارد. ممکن است یک مدیر یا کارمند با سابقه، به همه پیچ و خم ها آگاه باشد و نقطه ضعف های برنامه ای یک سازمان را بداند و این امکان را پیدا کند که از قدرت و موقعیت خود، سوء استفاده کند. در چنین شرایطی آنچه می تواند او را در خلوت، از فساد مالی حفظ کند، حیا کردن از خداوند است. تنهایی در قلمرو مدیریت، یعنی موقعیت هایی که یک مدیر از دید تمام اهرم های نظارتی دور و به اموال بیت المال، نزدیک است. به بیان دیگر، تنهایی در این قلمرو، یعنی نقطه کور نظارت های سازمانی. این تنهایی، امکان هر گونه سوء استفاده را فراهم می کند. آنچه می تواند به ایمن سازی این گونه خلوت های سازمانی کمک کند، حاضر دانستن خداوند در خلوت خود و ناظر دانستن اوست و این، یعنی حیا از خداوند.

حیا از خداوند، حتی در موقعیت هایی که هیچ نظارتی امکان ندارد، کارایی خواهد داشت. این عنصر می تواند هنگام خلوت های سازمانی فعال شود و موجب بازدارندگی از فساد گردد. بنا بر این، حیا می تواند نقشی مهم و کلیدی در سلامت و پاکی ساحت مدیریت داشته باشد.

یک مدیر در نظام دینی، باید در آشکار و نهان، یکسان عمل کند، نه آن که آشکار او طاعت خداوند باشد و نهان او معصیت خدا. امام علی علیه السلام در حکم مأموریت یکی از کارگزاران مالی خود، چنین می نویسد:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. (1)

او را فرمان می دهم به رعایت تقوای الهی در پنهانی های امورش و خفاهای

ص: 263

اعمالش؛ آن جا که هیچ شاهدهی غیر از او نیست و هیچ وکیلی جز او نیست .

در این بیان، به خلوت های مدیریتی اشاره شده و در عین حال، توجه کارگزاران مالی به این نکته جلب شده که در خلوت های مدیریتی، خداوند، شاهد و ناظر است. در ادامه این حکم، آمده است:

وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِي مَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِي مَا أَسْرَّ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتَهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. (1)

و او را فرمان می دهدم به این که به گونه ای نباشد که طاعت خدا را در آشکارا، و خلاف آن را در پنهانی انجام دهد. کسی که نهان و آشکارش و کردار و گفتارش با هم تفاوت نکند، امانت را ادا کرده و در عبادت، اخلاص یافته است.

در این حکم، به مسئله نهان و آشکارا، اشاره شده و از آن کارگزار، خواسته شده که نهان و آشکارش یکسان باشد، نه این که آشکارش مزین به طاعت باشد و نهانش آلوده به معصیت. آنچه نهان یک مدیر را از آلودگی مصون می دارد، توجه به خداوند و حیای از اوست. مدیری که حیای از خدا نداشته باشد، به فساد، آلوده می شود. به همین جهت، حضرت علی علیه السلام یکی از ملاک های انتخاب مدیران را حیای آنان می داند. (2)

رسول خدا، کسی را برای کاری استخدام کرده بودند. روزی دیده شد که وی، کشف عورت کرده و از این کار، ابایی ندارد. رسول خدا، مزد او را داد و او را اخراج کرد و علت این کار را بی حیایی او اعلام کرد و فرمود:

مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فِي الْعَلَانِيَةِ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْهُ فِي السِّرِّ. (3)

کسی که در آشکارا از خداوند عز و جل شرم نکند، در پنهانی از او شرم نخواهد کرد.

در مورد دیگری نقل شده که روزی حضرت، یکی از اجیران خود را دید که

ص: 264

1- همان جا .

2- ر. ک: نهج البلاغه، نامه 53 .

3- أسد الغابة، ج 4، ص 314؛ الإصابة، ج 6، ص 261؛ كنز العمال، ج 8، ص 22 ح 21696 .

در فضای باز، غسل می کند. به وی فرمود:

لَا أَرَاكَ تَسْتَحِييَ مِنْ رَبِّكَ! خُذْ إِجَارَتَكَ لَا حَاجَةَ لَنَا بِكَ. (1)

نمی بینم از خدایت شرم کرده باشی! مزدت را بگیر. ما نیازی به تو نداریم.

این، به خوبی نشان می دهد که از دیدگاه رسول خدا، تا چه اندازه حیا تأثیر دارد. نسبت به خلوت های کسی که حیای از خداوند ندارد، نمی توان احساس امنیت کرد. هر چه مسئولیت ها حساس تر باشد، خلوت های مدیریت، حساس تر می گردد. بسیاری از خیانت ها و جنایت ها و وطن فروشی ها مربوط به خلوت کردن های ناسالم است. افسران ارشد نظامی، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و مأموران سیاسی يك کشور در کشورهای دیگر، موقعیت هایی دارند که گاهی هیچ کنترلی از مرکز بر آنها وجود ندارد. آنچه می تواند این موقعیت ها را مصونیت بخشد، حیای از خداوند است. بخصوص، در بسیاری از موارد، از جاسوسان زن برای فریب دادن، استفاده می شود. در چنین مواردی، فردی که حیای از خداوند دارد، یوسف وار، فریفته جلوه زنان نمی شود و به وعده های پنهانی، تطمیع نمی شود. بنا بر این، یکی از مؤلفه های مهم برای این مأموریت های خطیر، حیای فرد است. باید در کنار آزمون های دیگر، حیای مدیران را نیز آزمود و در آغاز کار، میزان حیای آنان را سنجید. همچنین این کنترل، می تواند در طول مأموریت نیز وجود داشته باشد و علاوه بر آن، آموزش هایی برای حفظ و تقویت حیا، بخصوص حیای از خداوند، داده شود تا سدّ دفاعی فرد، حفظ و تقویت گردد.

حیای کارگزاران و کارمندان

منظور از حیای کارگزاران، حیای افراد تحت مدیریت است. وجود حیای مبتنی

ص: 265

---

1- . المصنف، عبدالرزاق، ج 1، ص 289 ح 1113 و 1114؛ کنز العمال، ح 26610.



بر احترام در روابط میان بدنه يك سازمان با مدیران ، می تواند تضمین کننده سلامت جریان امور باشد . همان گونه که پیش از این گفتیم ، حیا ، مهار کردنِ بدون ترس و طمع است . اگر حیا و حرمت در روابط میان این دو عنصر برقرار باشد ، افراد ، بدون ترس یا طمع به انجام دادن مأموریت ها و رسالت های خود می پردازند و این ، بهترین وضعیتی است که می تواند در يك نهاد ، وجود داشته باشد . در مدیریت مبتنی بر احترام و تکریم و حیا ، نیازی به اعمال روش های خوف آور یا تطمیع کننده نیست . در این مدیریت ، نیروهای تحت امر ، انجام ندادن وظایف خویش را مایه سرافکندگی دانسته ، کوتاهی در این زمینه را شرم آور می دانند . چنین افرادی ، فرار از انجام دادن رسالت های محوّل شده را ننگ می دانند و هرگز حاضر نمی شوند حرمت خویش را بشکنند و شخصیت خود را به این لگّه ننگ ، آلوده سازند . همین ارزشی که افراد برای خویش قائل اند ، سلامتِ جریان امور را تضمین می کند . در یکی از جنگ های حضرت علی علیه السلام ، سربازان در اثر فشار شدید دشمن ، عقب نشینی کردند . علی علیه السلام برای جلوگیری از فرار ، نه آنان را تهدید کرد و نه آنان را تطمیع نمود ؛ بلکه آنان را به حیا فرا خواند و فرمود :

إِنَّكُمْ بَعَيْنِ اللَّهِ مَعَ ابْنِ عَمِّ نَبِيِّكُمْ ، عَاوِدُوا الْكُرَّ وَاسْتَحْيُوا [مِنَ] الْفَرِّ ، فَإِنَّهُ عَارٌ بَاقٍ فِي الْأَعْقَابِ وَنَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ .

شما همراه با پسر عموی پیامبرتان در دید خداوند هستید . حمله را از سر گیرید و از فرار ، شرم کنید که فرار کردن در نسل های آینده ، موجب ننگ انسان است و مایه [ وارد شدن به ] دوزخ در روز قیامت است . (1)

در این کلام ، علی علیه السلام نه به آنان ، وعده های مالی و مقامی داده است ، و نه وعیدهای شدید و غلیظ ؛ بلکه حرمت و شخصیت آنان را به چالش کشیده و ننگ و روسیاهی را به آنان ، یادآور می شود و به شرم ، فرا می خواند . این ، یکی از

ص: 266

---

1- . مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 84 ، ح 7 ؛ کنز العمال ، ج 11 ، ص 347 .

اصول مدیریت دینی است. نیروهایی که اهل شرم و حیا باشند و برای حرمت خویش، ارزش قائل باشند، از دستورهای فرمانده خود، پیروی می کنند؛ چون نافرمانی را ننگ می دانند.

به بیان دیگر، در این فرهنگ، نیازی به ترس یا طمع نیست؛ بلکه متوجه ساختن افراد به ماهیت کار خود، بهترین عامل بازدارنده است. رسول خدا، از همین روش استفاده می کرد. مسلمانان پس از نماز عید فطر، زکات فطر را جهت تقسیم میان نیازمندان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند. بیشتر مسلمانان، بهترین خرماهای خود را می آوردند؛ اما برخی بودند که خرماهای نامرغوب، پرداخت می کردند. رسول خدا در برخورد با این گونه افراد، از تهدید یا تطمیع استفاده نکرد؛ بلکه روش شرم برانگیزی را به کار برد. از این رو، به کسی که خرماها را تخمین می زد، فرمود:

لَا تَخْرُصْ عَلَيْهِمْ هَذِينَ اللَّوْنِينَ لَعَلَّهُمْ يَسْتَحْيُونَ لَا يَأْتُونَ بِهِمَا. (1)

این دو نوع را تخمین نزن [و قبول نکن]. باشد که [از کار خودشان] شرم کنند

و این دو نوع [خرمای نامرغوب] را نیاورند.

در این جا، نه وعده ای وجود دارد و نه وعیدی، و نه با صراحت، خطای آنان به زبان آورده شده است؛ بلکه از روشی استفاده شده که شرم را برانگیزد، بدون این که پرده های حجب و حیا را برچیند. این، ویژگی مدیریت مبتنی بر حیا است که هم مدیر، منطبق بر حیا عمل می کند و هم افراد زیر مجموعه، اهل شرم و حیا هستند. در این فرهنگ، کم کاری، ننگ است؛ سرگردان کردن مردم، ننگ است؛ رشوه گرفتن، ننگ است؛ اختلاس و سرقت از بیت المال، ننگ است؛ بی انضباطی ننگ است و در طرف مقابل، تلاش خستگی ناپذیر، افتخار است؛ وجدان کاری افتخار است؛ رسیدگی سریع به امور مردم، افتخار است؛

ص: 267

---

1- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 150 ح 493؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 47.

پاکی دست، افتخار است؛ بسنده کردن به روزی حلال، افتخار است؛ نظم و انضباط، افتخار است و ...

نکته دیگر، این که حاکمیت فرهنگ حیا، به سالم سازی روابط میان افراد، منجر می شود. موفقیت يك سازمان و يك مجموعه، بستگی زیادی به سلامت رابطه میان افراد دارد. در حاکمیت فرهنگ حیا، افراد برای یکدیگر حرمت و احترام قائل اند و آبروی همکاران را آبروی خویش می پندارند و به همین جهت، از عیبجویی پرهیز می کنند و از فاش کردن اسرار یکدیگر، خودداری می کنند و به توجیه یا تطهیر رفتار دیگران می پردازند. در این فرهنگ، بزرگ نمایی خطاها و سخن چینی و خراب کردن دیگران، وجود ندارد. گاهی برخی افراد، لغزش ها و اشتباه های دیگری را شماره کرده، به یاد می سپارند تا روزی از آنها علیه او استفاده کنند. این حالت، در

احادیث، نزدیک ترین مرحله به کفر دانسته شده است. (1)

برخی افراد، عیوب پوشیده دیگران را از پرده بیرون می اندازند و برخی عیوب آشکار را در میان دیگران، اشاعه می دهند و برخی لغزش ها را به رُخ می کشند. اینها همه، موجب از میان رفتن پرده حجب و حیا می شود و در نقطه مقابل حیا و شرم قرار دارد؛ اما اگر حیا حاکمیت داشته باشد، عیب های پنهان، پبیجویی نمی شوند و عیوب آشکار، اشاعه داده نمی شوند و اشتباهات رخ داده، به رُخ فرد، کشیده نمی شوند؛ بلکه توجیه شده، حمل بر صحت می گردند. همچنین نسبت به آنچه آشکار شده، تغافل می شود. در حقیقت، پرده های موجود، دریده نمی شوند و برای کارهای عریان شده، پرده سازی می شود.

ص: 268

1- . از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است: «أقرب ما یكون العبد إلى الكفر أن یؤاخى الرجل علی الدین فیحصی علیه عثراته وزلاته لیعنفه بها یوماً ما؛ نزدیک ترین حالت بنده به کفر، آن است که با کسی پیوندی بر مبنای دین برقرار سازد و لغزش ها و اشتباه های او را شماره کند تا روزی بدان وسیله وی را زمین زند» (الکافی، ج 2، ص 354، ح 1؛ معانی الأخبار، ص 394، ح 394؛ الأمالی، مفید، ص 23؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 217).

## فصل هشتم : حیا و معماری

شاید از این که در بحث حیا ، صحبت از معماری به میان آید ، در شگفت شوید و این سؤال را از خود پرسید که : چه رابطه ای ممکن است میان حیا و معماری وجود داشته باشد ؟ ما در این شگفتی و پرسش ، حق را به شما می دهیم . با طرح بحث خواهید دید که میان این دو ، رابطه وجود دارد .

### فرهنگ و معماری

بحث را از نسبت میان فرهنگ و معماری آغاز می کنیم . بناهای تاریخی هر کشور ، در حکم بخشی از شناسنامه فرهنگی آن است . رابطه متقابل فرهنگ و معماری به عنوان اصل مهم شکل گیری هر سبک اصلی پذیرفته شده است . در طول تاریخ ، حکومت ها بر اساس تفکر و نیاز خود ، از معماری به عنوان ابزاری برای جهت دهی به فرهنگ استفاده می کردند . به عنوان مثال ، هیتلر برای آن که بتواند روحیه آزادیخواهی مردم را از بین ببرد ، با الهام از معماری رُم باستان ، بناهای شهری را به گونه ای احداث کرد که به مرور زمان ، مردم با عبور از کوچه ها و خیابان ها ، زبونی و

خواری در برابر حکومت به آنها تزریق شود . مبین و ندره نیز گفته است :

من خانه ای می سازم که در آن ، دو فرد که بسیار به هم علاقه دارند ، بعد از مدتی از یکدیگر متنفر شوند . (1)

ص: 269

---

1- . برای آشنایی بیشتر با این گونه دیدگاه ها ، ر . ک : روان شناسی محیط ، شهناز مرتضوی ؛ بُعد پنهان ، ادوارد توییچل هال .

واقعیت این است که معماری، بسیاری از رفتارهای ما را جهت دهی می کند. تا پیش از آن که بنایی ساخته شود، بنا، اسیر انسان است و پس از ساخت، انسان، اسیر بناست؛ زیرا تا پیش از ساخت، می توان به بنا گفت که چگونه باشد؛ اما پس از ساخت، این بناست که به ما می گوید چگونه باید باشیم. پیش از ساخت، ما به آن شکل می دهیم و پس از ساخت، بنا، رفتار ما را شکل می دهد. به همین جهت، اگر در مرحله طراحی، براساس فرهنگ خودی و بومی نقشه ای را طراحی کنیم، میان فرهنگ ما و فرهنگی که ساختمان بر ما تحمیل می کند، تناقضی پیش نخواهد آمد؛ اما اگر بنا بر اساس فرهنگ بیگانه و غیر خودی ساخته شود، میان فرهنگ فرد و فرهنگ ساختمان، تناقض پیش خواهد آمد. این تناقض، شاید در آغاز، مشکل ساز باشد و رنگ و بوی ستیز دهد؛ اما به مرور زمان، از فرهنگ فرد، حساسیت زدایی شده، فرهنگ ساختمان چیره می گردد. این تغییرات، آن قدر آرام و خزنده اند که شاید هیچ توجهی را برنیزنند؛ اما پس از گذشت زمان، با مقایسه این دو دوره می توان تغییرات را درک کرد. این تغییر، نخست در حوزه رفتار صورت می گیرد و سپس، تغییر رفتار، موجب تغییر فرهنگ می شود.

حیا، یکی از بارزترین شاخصه های فرهنگ اسلامی است و معماری اسلامی، معماری ای است که با این شاخصه هماهنگی داشته باشد. اساساً در فرهنگ قرآن، از خانه به عنوان «ستر (پوشش)» یاد شده است. در داستان ذوالقرنین آمده است که وقتی او به مشرق زمین رسید، با مردمی روبه رو شد که هیچ پوششی در برابر آفتاب نداشتند. (1) آنان از صنعت ساخت و ساز (2) و دانش

ص: 270

- 1- «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلَ لَيْلِ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْبُوعًا عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا». کهف، آیه 90
- 2- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید: «لم يعلموا صنعة البناء؛ صنعت ساخت را نمی دانستند». المحاسن، ج 2، ص 610؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 183

خانه سازی (1) بهره ای نبرده بودند و به همین جهت ، هیچ سازه ای در آن سرزمین یافت نمی شد . (2) پوشندگی از تابش آفتاب و بارش باران و وزش باد ، یکی از کارکردهای خانه است ؛ اما کارکرد مهم تر آن ، پنهان سازی قلمرو شخصی و خصوصی افراد از چشم دیگران است .

سرزمینی را تصوّر کنید که هیچ بنایی در آن وجود نداشته باشد . در آن جا هیچ قلمرو خصوصی و یا به تعبیر دیگر ، هیچ مکان امنی برای قلمرو خصوصی افراد ، وجود ندارد ؛ اما وقتی خانه ای ساخته می شود ، در حقیقت ، پوششی ساخته شده که يك خانواده را در بر می گیرد و قلمرو خصوصی آنان را ایمن می سازد .

اگر بخواهیم دقیق تر سخن تر سخن بگوییم ، خانه ، پوششی است که قلمرو خصوصی خانواده را از قلمرو عمومی جامعه جدا می کند . انسان ها ممکن است چند نوع رفتار و یا زندگی داشته باشند : زندگی فردی ، زندگی خانوادگی ، و زندگی عمومی . این تفاوت ، منشأ تفاوت های رفتاری می شود : رفتارهای فردی ، رفتارهای خانوادگی و رفتارهای عمومی .

اگر هیچ بنایی وجود نداشته باشد ، هیچ مرزی و هیچ محلّ امنی برای هیچ يك از رفتارهای غیر عمومی وجود نخواهد داشت . فقط يك فضا خواهد بود و آن هم فضای عمومی جامعه است . خانه ، قلمرو خانوادگی را به وجود می آورد و رفتار خانوادگی را از دید دیگران ، پنهان می سازد و به همین جهت ، در فرهنگ قرآن کریم ، از آن به عنوان «پوشش» یاد شده است . همان گونه که حجاب ، پوشش فرد است ، خانه ، پوشش خانواده است و لذا باید به گونه ای طّراحی شود

ص: 271

---

1- . امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «لم يعلموا صنعة البيوت ؛ صنعت خانه سازی را نمی دانستند» . تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 350

2- . رسول خدا در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «أنها لم بين فيها بناء قط ؛ هیچ ساختمانی در آن بنا نشده بود» . الدرّ المنثور ، ج 4 ، ص 249

که حریم خانواده را از دید نامحرمان ، محافظت کند .

در جای خود بحث شد که میان حیا و پوشش ، رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد . گویا حیا ، پرده ای است بر شخصیت ، رفتار و بدن يك فرد (1) خانه نیز از

آن جا که يك پوشش است ، رابطه ای تنگاتنگ با حیا پیدا می کند . قلمرو خانواده در خانه ای که براساس فرهنگ حیا ساخته شده باشد ، کاملاً محفوظ و پوشیده است . حضرت عیسی علیه السلا مپوشیدگی خانه ها را نشانه حیا و شرم دانسته و فرموده است :

إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي مَنْزِلِهِ فَلْيُرِخْ عَلَيْهِ سِتْرَهُ . (2)

هرگاه یکی از شما در خانه خود نشسته است ، پرده آن را بیفکند .

سپس در تبیین پشتوانه فرهنگی این رفتار می فرماید :

فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَسَمَ الْحَيَاءَ كَمَا قَسَمَ الرَّزْقَ . (3)

زیرا خداوند - تبارك و تعالی - حیا را تقسیم کرده ، همان گونه که روزی را تقسیم کرده است .

در این حدیث شریف که امام صادق علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده ، به

خوبی روشن است که حیا ، منشأ پوشیدگی کامل خانه است و پوشیدگی خانه ها و ساختمان ها به نوع معماری آنها برمی گردد . بنا بر این ، یکی از مؤلفه های مهم در معماری این است که ساختمان ها نسبت به بیرون ، از پوشیدگی کامل برخوردار باشند و این به حیای افراد برمی گردد .

شاید معماری غربی را از يك منظر بتوان به دو دوره تقسیم کرد : دوره برهنگی و دوره پیش از برهنگی . به نظر می رسد زمانی که فرهنگ غرب با

ص: 272

1- ر . ر . ك : بخش دوم ، فصل سوم : حیا و پوشش .

2- قرب الإسناد ، ص 22 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 334 .

3- . همان جا .

برهنگی آشنا شد و حجاب ها و پوشش ها کم کم و یکی پس از دیگری برچیده شدند ، به موازات آن ، معماری غربی نیز دست خوش تحوّل گردید . در این دوره ، شاهد نوعی کشف حجاب و رواج برهنگی در معماری غربی هستیم . مثلاً در این دوره ، حیاط ها برچیده شدند و خانه ها به شکلی ساخته می شدند که نسبت به گذشته از پوشیدگی کمتری برخوردار بودند .

مسئله دیگر در بحث پوشیدگی بیرونی خانه ها ، بام خانه هاست . برخی خانواده ها در فصل گرما و هنگام شب از بام منازل برای غذا خوردن و خوابیدن استفاده می کنند . در این جا بام خانه ، کارکرد دیگری پیدا می کند . به همین جهت ، لازم است که برای این کارکرد ، آماده شود .

تصوّر کنید که همه همسایه ها و یا حتّی برخی از آنها بخواهند از بام خانه برای خوابیدن استفاده کنند . در بام هایی که هم سطح اند و به یکدیگر راه دارند ، این مسئله ، چه وضعیتی را پدید می آورد ؟ طبیعی است که این وضعیت می تواند پیامد ناروایی داشته باشد . مشاهده شده که گاهی خوابیدن در پشت بام ، موجب ارتباط ناروای دختر و پسر همسایه شده است . همچنین خوابیدن زن و مرد ، به گونه ای که نامحرم آنان را ببیند ، نارواست ، هرچند از بالا پوش استفاده کنند . دیده شدن حجم بدن ، با فرهنگ حیا ، ناسازگار است . (1) از این رو ، در معماری پوشیده ، بام خانه نیز دیوار دارد . رسول خدا فرموده است که هر کس بر بام بدون دیوار بخوابد و پیامد ناگواری رخ دهد ، نباید هیچ کس جز خویشتن را سرزنش کند . (2)

آن حضرت ، مردم را از خوابیدن روی چنین بام هایی نهی کرده (3) و

فرموده است که خداوند ، چنین کاری را خوش ندارد و هر که چنین کند ، از

ص: 273

---

1- . ر . ك : بخش دوم ، فصل سوم : حیا و پوشش .

2- . الكافی ، ج 6 ، ص 530 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 189 .

3- . الكافی ، ج 6 ، ص 530 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 188 .



پیمان من خارج است. (1) امام صادق علیه السلام نیز فرموده است که در این حکم، فرقی میان زن و مرد نیست. (2) ایشان، داشتن سه دیوار را کافی ندانسته و فرموده که بهتر است چهار سمت بام، پوشیده باشد و ارتفاع آن را از يك وجب تا دوزراع (تقریباً يك متر) ذکر کرده است. (3) این ویژگی در معماری اسلامی وجود داشته و برخی محققان در تحلیل این پدیده، تصریح کرده اند که این به جهت مصون ماندن زنان از دید نامحرم بوده است.

نکته دیگر، پوشیدگی درونی خانه هاست و منظور، محفوظ بودن خانواده ها در برابر میهمانان نامحرم است. طبیعی است که برخی میهمانان با اعضای خانواده، نامحرم هستند و لذا معماری باید برای این امر، چاره ای بیندیشد تا خانواده کمتر در دید نامحرم قرار گیرد. معماری پوشیده، همه فضای منزل را در برابر دیدگان نامحرم، قرار نمی دهد؛ بلکه فضاهای خصوصی خانواده (همچون آشپزخانه، سرویس ها و اتاق های استراحت) را که معمولاً خانم ها بیشتر از آن استفاده می کنند، به گونه ای طراحی می کند که در معرض دید نباشد. در حقیقت، این فضاهای خصوصی تر را با حجایی از معماری می پوشانند؛ اما در معماری برهنه، چنین ملاحظاتی دیده نمی شود.

مسئله دیگر در بحث پوشیدگی درونی خانه، پوشیدگی محلّ خواب است. محلّ خواب فرزندان، باید جدای از والدین و دیگر فرزندان باشد. این کار، مستلزم داشتن اتاق های متعدّد است و لازمه آن، بزرگ بودن خانه هاست و شاید به همین دلیل، «خانه بزرگ» از چیزهایی است که مورد توجه اسلام قرار دارد. یکی بودن فضای خواب، آثار به شدّت نامطلوبی در پی دارد. تعدّد مکان های خواب، مفید است و بهتر از آن، دور بودن محلّ خواب والدین از اتاق های

ص: 274

- 1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 557؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 187 و 188.
- 2- الکافی، ج 6، ص 530؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 188.
- 3- همان جا.

فرزندان است . همچنین بهتر است که اتاق های خواب ، از فضای عمومی خانه که در معرض دید میهمانان قرار دارد ، جدا باشد . که البته همه اینها ، مستلزم داشتن فضای کافی برای ساختمان سازی است .

امام صادق علیه السلام ، سه سه چیز را مایه راحتی و آسایش مؤمن دانسته که اولین آن ، داشتن خانه بزرگ است . (1) تعبیری که ایشان از این گونه خانه ها نموده ، جالب توجه است :

... دَارٌ وَاسِعَةٌ تَوَارِي عَوْرَتَهُ وَسُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ . (2)

... خانه وسیعی که عورت او و ناگواری حال او را از مردم پپوشاند .

خاصیت خانه بزرگ ، پوشیدگی آن است و بزرگ بودن خانه ، هنگامی مثبت است که پوشندگی داشته باشد .

گذشته از منازل شخصی ، در مکان های عمومی نیز همین فرهنگ ، تأثیرگذار است . اگر طراح مکان های عمومی تابع فرهنگ دینی باشد ، به گونه ای خواهد بود که از اختلاط زن و مرد ، جلوگیری کند . از آن جا که فرهنگ حیا ، مستلزم جدایی زن و مرد از یکدیگر و عدم اختلاط آنان است ، معماری دینی باید این اصل را تسهیل کند و بناها را متناسب با آن ، طراحی کند . به همین جهت ، وقتی رسول خدا ، مسجد النبی را می ساخت ، دری مخصوص زنان قرار داد و ورود و خروج مردان را از آن ، ممنوع ساخت . (3) این ، نمونه ای از تبعیت معماری از فرهنگ است .

اما معماری برهنه و غیر دینی ، بر اصل اختلاط ، پایه گذاری می شود . این شکل معماری ، متناسب با فرهنگ های دینی نیست و کپی برداری از آن ، فرهنگ دینی را تهدید می کند .

ص: 275

---

1- . الکافی ، ج 5 ، ص 328 و ج 6 ، ص 525 ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 610 ؛ الخصال ، ص 159 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 148 .

2- . همان جا .

3- . ر. ك: حلیة الأولیاء ، ج 1 ، ص 313 .

معماری غنی ایرانی، بر اساس فرهنگ باشکوه ملی - مذهبی ما، در هر زمان توانسته در تعامل های فرهنگی، هویت خود را حفظ کرده، عناصر سودمند دیگر فرهنگ ها را در خود، هضم کند؛ اما با شروع دوره التقاطی (ششمین دوره معماری ایران) که می توان آن را دوره انحطاط معماری ایران نامید، به دلیل خودباختگی فرهنگی سران حکومت، مجموعه ای از عناصر فرهنگی (که بر اساس تفکر و فرهنگ غربی شکل گرفته بود) بدون هیچ پشتوانه تاریخی و فرهنگی وارد معماری ایران شد. حذف شدن عناصر اصلی معماری ایرانی، یعنی عناصری که حریم ها را به چه زیبایی و ظرافتی حفظ می کرد، و جایگزین شدن عناصر وارداتی که تنها با کل مجموعه خود، مفهوم دارند و التقاط آنها با معماری ایرانی - که جز ضعف معماری ایران و از بین بردن فرهنگ مذهبی چیزی به دنبال ندارد - همانند حرکت مورچه در دل شب، به آرامی، در حال از بین بردن ارکان و هویت معماری ایرانی است. در مختصر زیر، سعی می کنیم تا حدی معماری ایرانی را در حیطه خانه، بررسی کنیم تا ببینیم چه زیبایی و ظرافت هایی جای خود را به چه عناصر بی ریشه ای داده اند.

معماری ایرانی، دارای ویژگی هایی است که اگر بخواهیم آنها را در يك جمله خلاصه کنیم، می توانیم بگوییم معماری ایرانی، معماری ای باحیاست که قدمت حیای آن به قبل از اسلام برمی گردد. یکی از ویژگی های معماری ایرانی، درون گرایی و کشش معماران ایرانی به سوی حیاط های محصور و باغچه ها و هشتی ها و کلاه فرنگی هایی است که شبستان را گرداگرد خود دارند و محیط هایی دلکش و خودمانی به وجود آورده اند. این درون گرایی از دیرباز، جزو منطق ایرانی بوده و همیشه، خانه ها و کاخ ها را چنان ساخته است که گویی مادری مهربان، فرزند دلبنده خود را گرم در آغوش می فشارد و ساکنان آن،

احساس ناراحتی نمی کرده اند. اندرون خانه، محل زندگی خانواده است و می باید تنوع زیادی داشته باشد تا خستگی احساس نشود. وقتی می گوئیم بهتر است زنان، کمتر از خانه خارج شوند، فضای درونی خانه ها باید به گونه ای باشد که زنان را درون خود، نگه دارد و این با معماری سنتی ایران، هماهنگی دارد. اما در معماری امروز، تمام فضاهای دلکش خانه ها، جمع شده و به بیرون منتقل شده است. معماری امروز به گونه ای است که کسی تمایلی برای ماندن در درون خانه ندارد. خانه هایی که امروزه ساخته می شوند، فقط به یک خوابگاه تبدیل شده اند.

همچنین در اغلب آپارتمان ها، میهمان از وسط اتاق می گذرد و خانم خانه برای رفتن به آشپزخانه باید از وسط میهمان ها بگذرد. در طراحی هایی که در حال حاضر انجام می دهیم، بهتر است اصول گذشته را در نظر بگیریم.

هشتی، یکی از رکن های معماری ایرانی است که بعد از سر در، قرار دارد. منظور از هشتی چیزی است که از فضاهای داخلی خانه بیرون آمده و تنها جایی است که با بیرون خانه، ارتباط دارد. این فضا و راهروهای پیچ در پیچ منتهی به حیاط های اندرونی و بیرونی، مانع دید افراد غریبه به داخل حریم مقدس خانواده می شده است. ایجاد مکث و تقسیم فضا و اختصاص فضایی جهت انتظار، از علمکردهای جالب این عنصر است.

از هشتی خانه، دو راهرو، یکی به فضای اندرونی و یکی به بیرونی، راه داشته است. در فضای بیرونی، سفره خانه، اتاق میهمان و حیاط قرار داشته است و در اندرونی، دور تا دور حیاط، اتاق های سردری و حمام و آشپزخانه قرار می گرفت.

کوبه، یکی دیگر از عناصر حفظ حریم است. در معماری ایرانی برای هر در، دو کوبه، یکی برای مردان و دیگری برای زنان قرار داده می شد که بر اساس نوع

صدایی که ایجاد می کردند، صاحب خانه می فهمید که زن، پشت در است یا مرد. در خانه های كوچك و منازل افراد فقیر نیز که معمولاً از يك كوبه استفاده می شده، با تعداد ضربه مشخص می ساخته اند که پشت در، زن است یا مرد.

ص: 278

بخش سوم : کم رویی

اشاره

ص: 279



## فصل اول : ماهیت کم رویی

کم رویی چیست ؟

شاید تا به حال ، تجربه کرده باشیم و یا دیده باشیم که کسی اهل نماز است ؛ اما در برخی از اجتماعات از خواندن نماز ، شرم می کند و یا ممکن است کسی اهل حجاب باشد و آن را دوست داشته باشد ؛ اما در برابر دیگران از باحجاب بودن خود ، خجالت بکشد . همچنین ممکن است کسی اهل عفت باشد ؛ اما در برابر دیگران خجالت بکشد که مثلاً چرا با جنس مخالف ، رابطه ندارد . در همه این موارد ، پدیده شرم وجود دارد ؛ ولی این ، حیای مثبت نیست ؛ بلکه کم رویی است . حیا ، یعنی خودداری از انجام دادن کارهای قبیح ؛ اما اگر کسی به خاطر دیگران و در مقابل آنان ، آنچه را نیک است ، ترك کند ، کم رویی نامیده می شود .

کم رویی ، یعنی شرم کردن از کار نیک . همان گونه که تعبیر «فعل قبیح» در تعریف حیا دو شاخه داشت (انجام دادن قبیح و ترك کار نیک) ، تعبیر «فعل نیک» هم در تعریف کم رویی دو شاخه دارد : انجام دادن کار نیک و ترك کار قبیح . بنا بر این ، حیا ، یعنی شرم از انجام دادن فعل قبیح ، و کم رویی ، یعنی شرم

از انجام دادن کار نیک . نتیجه حیا ، خودداری از انجام دادن کار قبیح است و نتیجه کم رویی ، خودداری از انجام دادن کار نیک .

البته هر نوع خودداری از کار نیک را نمی توان کم رویی دانست . هر گاه خودداری از کارهای نیک ، به جهت حضور و نظارت دیگران باشد ، آن را



کم رویی می نامند . شخص کمرو در برابر دید دیگران ، دست از کارهای درست می کشد و از انجام دادن آنها منصرف می شود .

## تمیز کم رویی از حیا

گاهی حیا به عنوان کم رویی معرفی می شود و بار ضد ارزشی کم رویی بر آن حمل می گردد و حتی ممکن است فرد را نسبت به رفتاری که ناشی از حیا و نه کم رویی است ، متنفر سازد . مثلاً ممکن است به دختر جوانی که از ارتباط با جنس مخالف ، خودداری می کند ، برچسب کم رویی زده شود ، حال آن که این رفتار ، ناشی از حیاست ، نه کم رویی .

به نظر می رسد که این امر در صدر اسلام نیز وجود داشته است . با ظهور اسلام و مطرح شدن حیا ، برخی افراد ، رفتارهای حیامند دیگران را حمل بر کم رویی می کردند . روزی گروهی نزد رسول خدا آمدند و گفتند : کم رویی ، فلانی را فاسد کرده است . آنان ، تصور می کردند رفتار او ناشی از کم رویی است و کم رویی نیز مایه فساد است . به همین جهت ، از رسول خدا چاره جویی کردند . رسول خدا ، متوجه اشتباه آنان شد و به آنان متذکر شد که این ، حیاست و حیا از آموزه های اسلام است و بی حیایی ، از پستی انسان است . (1) در روایت دیگری آمده که حضرت به آنان فرمود : حیا ، کسی را فاسد نمی کند . اگر می گفتید حیا او را اصلاح کرده ، درست گفته بودید (2).

ص: 282

---

1- «جاء قوم إلى نبي الله صلى الله عليه وآله بصاحبهم فقالوا: يا نبي الله! إن صاحبنا هذا قد أفسده الحياء! فقال النبي صلى الله عليه وآله: إن الحياء من شرايع الإسلام وإن البذاء من لؤم المرء؛ گروهی همراه با کسی خدمت پیامبر رسیده و گفتند: ای پیامبر خدا! حیا ، این همراه ما را فاسد کرده است! پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: حیا از آیین اسلام است و بی حیایی از پستی فرد است». المعجم الكبير ، ج 10 ، ص 214 ، ح 10506 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 329

2- «قالوا: يا رسول الله! إن حارثة بن النعمان أفسده الحياء! فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يفسد الحياء ولكن لو قلتهم أصلحه الحياء لصدقتم؛ گفتند: ای رسول خدا! حیا حارثة بن نعمان را تباه کرده! رسول خدا فرمود: حیا ، تباه نمی سازد؛ و اگر می گفتید حیا او را اصلاح کرده ، هر آینه راست گفته بودید». مكارم الأخلاق ، ابن ابی الدنيا ، ص 36 ، ح 78 ؛ كنز العمال ، ج 3 ، ص 127 ، ح 5799

بنا بر این، باید مرز میان این دو را تشخیص داد تا از اشتباه، جلوگیری شود. برای این کار، نخست باید فعل قبیح را به درستی شناخت تا کارهای نیک، قبیح ارزیابی نشوند. بدین منظور، باید ملاک شرع را در مورد فعل قبیح مورد توجه قرار داد و قبیح شرعی را شناخت. همچنین باید ملاک عرف را مورد توجه قرار داد و قبیح عرفی را نیز شناخت. البته در قبیح عرفی، لازم است اموری مورد پذیرش قرار گیرند که مخالف شرع نباشند. عرف اگر مخالف شرع بود و آنچه را شرع قبیح دانسته بود، جایز شمرد، مورد توجه قرار نمی گیرد. قلمرو عرف، در خارج از قلمرو شرع است و محدود به آداب اجتماعی می گردد.

همچنین باید فعل نیک را نیز با معیار شرع و عرف، به خوبی شناخت تا قبیح، ارزیابی نشوند. در صورت شناخت صحیح فعل قبیح و فعل نیک، تمیز حیا از کم رویی آسان می گردد و مغالطه و اشتباه اندازی در آن، راه پیدا نمی کند. در این صورت، کارهایی که مطابق حیاست، کم رویی ارزیابی نمی شوند و کارهایی که مطابق کم رویی هستند، حیا ارزیابی نمی گردند.

مفاهیم اصلی کم رویی

همان گونه که حیا دارای چهار مفهوم اصلی بود، کم رویی نیز دارای چهار مفهوم اصلی است. این مفاهیم چهارگانه عبارت اند از: فعل نیک، شخص کم رو، حضور و نظارت، و خودداری و بازداری. این چهار مفهوم را به طور مختصر، بررسی می کنیم:

#### 1. فعل نیک

موضوع شرم در بحث حیا، فعل قبیح بود و شخص باحیا از انجام دادن فعل قبیح، خودداری می کرد؛ اما در این جا، موضوع کم رویی، «فعل نیک» است که

ص: 283

تفاوت حیا و کم رویی در آن نهفته است . شخص باحیا از انجام دادن فعل قبیح ، شرم می کند و لذا کارش يك ارزش محسوب می شود ؛ اما فرد کم رو از فعل نيك، شرم می کند و لذا کارش ضد ارزش به شمار می رود . در برخی روایات ، از دو واژه «خیر» و «حق» استفاده شده است . شرم از [ایراز] حق ، کم رویی است . وقتی رسول خدا از علی علیه السلام خواست تا یکی از فضایل خود را برای ابوبکر و عمر بیان کند ، ایشان خجالت کشید و گفت : «أستحیی یا رسول الله ؛ شرم دارم ، ای رسول خدا !» . رسول خدا به ایشان فرمود :

حَدَّثَهُمَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (1).

به آنان بگو . خداوند از آنچه حق است ، شرم نمی کند .

امام سجّاد علیه السلام در بیان ویژگی های مؤمن ، به کار خیر اشاره کرده و فرموده است که مؤمن ، کار خیر را نه به خاطر ریا انجام می دهد و نه به خاطر کم رویی ترك می کند . (2)

همان گونه که می بینیم در این دو کلام حکیمانه ، موضوع کم رویی ، «فعل حق» و «فعل خیر» دانسته شده است .

معیار سنجش «فعل نيك» نیز همانند بحث حیا ، دو چیز است : شرع و عرف . کارهایی که موضوع کم رویی قرار می گیرند ، گاهی همان چیزهایی هستند که با معیارهای الهی و با حکم الهی به عنوان فعل نيك ، شناخته شده اند . انجام دادن واجب و مستحب ، و ترك حرام و مکروه ، چیزهایی هستند که فعل نيك را از دیدگاه دین ، معرفی می کنند . کسانی که به خاطر دیگران از انجام دادن کارهای واجب یا مستحب ، شانه خالی می کنند و یا به حرام و مکروه ، تن می دهند ، افرادی کم رو هستند .

ص: 284

- 
- 1- . مناقب علیّ ، ابن مغزلی ، ص 95 ، ح 139 ؛ العمدة ، ابن بطریق ، ص 375 ؛ بحار الأنوار ، ج 39 ، ص 118 .
  - 2- . «المؤمن ... لا يعمل شيئاً من الخیر رياءً ولا یترکه حياءً» . (الكافی ، ج 2 ، ص 231 ؛ الأملی ، صدوق ، ص 582 ؛ تحف العقول ، ص 280 ؛ بحار الأنوار ، ج 67 ، ص 270)

گاهی نیز فعل نیک به وسیله فرهنگ جامعه مشخص می شود. در هر فرهنگی، یک مجموعه امور به عنوان کارهای مطلوب و مورد پسند، شناخته می شوند. این کار که در خارج از قلمرو تعالیم دین انجام می شود، در همه فرهنگ ها یکسان نخواهد بود.

نقش ارزیابی در کم رویی (انحراف حیا)

حیا، هنگام مواجهه با یک فعل قبیح، فراخوانی می شود. در قبیح شمرده شدن فعلی که موضوع شرم قرار می گیرد، واقعیت خارجی و ماهیت آن مهم نیست؛ بلکه تصوّر فرد از آن فعل، تأثیرگذار است. این جاست که مسئله «ارزیابی موقعیت»، نقش مهمی پیدا می کند. ارزیابی، در واقع، کلید فعال کردن حیاست، هر چند این ارزیابی گاهی مطابق واقع است و گاهی نیست. اگر مطابق واقع باشد، حیا در جای خود برانگیخته شده است و اگر مطابق واقع نباشد، موجب انحراف و اشتباه در کاربرد حیا می گردد.

کم رویی، سبب ترك کارهایی می شود که یا ارزشمندند و یا دست کم، بد نیستند؛ ولی اگر از ترك کنندگان بپرسید که چرا چنین کردند، می گویند: «زشت است. خجالت کشیدیم!». آنان، کاری را که از انجام دادن آن، سر باز زده اند، زشت می دانند و معلوم است که در این صورت، انجام دادن کار قبیح برای آنان، شرم آور خواهد بود. اگر از این افراد پرسیده شود که چرا این کار زشت است و زشتی آن در چیست، شاید نتوانند پاسخ درستی بدهند. برخی افراد، وقتی به وسیله این گونه پرسش ها به چالش کشیده شوند، شاید تازه متوجه شوند که دلیلی بر زشت بودن آن ندارند و زشت دانستن آن کار، بی دلیل بوده است. مثلاً کسی که در جمعی خاص نماز نمی خواند و یا حجاب خود را رعایت نمی کند، ممکن است ناخودآگاه، آن را قبیح بداند؛ اما اگر پرسیده شود که: «چرا خجالت می کشی؟ مگر خواندن نماز و رعایت حجاب، شرم آورند؟»، دلیل قانع کننده ای

برای کار خود نخواهد داشت . به هر حال ، در این گونه موارد ، با يك توهم رو به رو هستیم ؛ توهم قبیح بودن عملی که از انجام دادن آن ناتوانیم . «زشت انگاری» يك کار ، صفت حیا را فراخوانی می کند و بدین وسیله ، آن کار ، ترك می شود ، هر چند کار خوبی باشد .

## 2 . فرد کم رو

فرد کم رو به دلیل ویژگی هایی که دارد ، هنگام مواجهه با «فعل نيك» ، از حاضران شرم می کند و دست می کشد . در کم رویی ، صحبت از این نیست که شخص ، اعتقادی به درست بودن فلان عمل ندارد ؛ بلکه بحث از این است که فلان کار درست را به خاطر دیگران ، ترك می کند و انجام دادن آن را در جمع آنان ، نادرست می پندارد . ممکن است شخص کم رو در وضعیت دیگری ، به انجام دادن آن کار ، مبادرت کند ؛ ولی اکنون و در حضور این جمع ، قادر به انجام دادن آن نیست . بنا بر این ، علت ترك فعل نيك ، بی اعتقادی فرد نسبت به آن نیست ؛ بلکه علت آن ، ناتوانی فرد در انجام دادن کارهایی است که ممکن است برخلاف خواست دیگران باشد . به همین جهت است که در روایات ، از کم رویی به عنوان حیای ضعیف ، یاد شده است . (1) آنچه فرد کم رو را به این کار وا می دارد ، ضعف و ناتوانی اوست . کسانی که از انجام دادن کارهای شایسته خودداری می کنند ، انسان های ضعیف و ناتوانی اند که قدرت مقاومت و مقابله با حضور سنگین و نگاه های سرزنشگر دیگران را ندارند .

## 3 . حضور و نظارت

قوام هر حیایی (چه مثبت و چه منفی) بسته به حضور ناظران و درك نظارت آنان توسط فرد کم روست . این نکته را در بحث حیا نیز یادآور شدیم . آنچه در

ص: 286

---

1- . امام صادق علیه السلام فرمود : «الحیاء علی وجهین ؛ فممنه ضعف وممنه قوّة وإسلام وإیمان ؛ حیا بر دو گونه است : یکی حیای ضعف است و دیگری حیای قدرت و اسلام و ایمان» . تحف العقول ، ص 418

این جا باید بدان اشاره کرد، این است که در صورتی يك حضور و نظارت به حیای منفی و کم رویی منجر می شود که میان فعل نيك و باورهای حاضران و ناظران، اختلاف وجود داشته باشد. اگر کسی بخواهد کار مثبتی انجام دهد و هیچ کس حضور نداشته باشد و یا اگر حضور دارد، موافق انجام دادن آن کار باشد، در چنین فرضی، کم رویی شکل نمی گیرد. وقتی کم رویی شکل می گیرد که اولاً کسانی حضور داشته باشند و یا دست کم، تصوّر شود که وجود دارند؛ ثانياً از دیدگاه آنان، فعل مورد نظر، قبیح شمرده شود و یا دست کم، تصوّر شود که انجام دادن این کار نزد آنان، قبیح است.

قبیح بودن کار نزد ناظران، فشار سنگینی را بر فرد وارد می سازد. این يك اصل است که حضور موافقان يك کار، فضایی را ایجاد می کند که به تسهیل کار می انجامد و حضور مخالفان، سبب ایجاد مانع می گردد. به همین جهت، کسی که اهل عبادت است، در جمع عبادت کنندگان، به راحتی وظایف عبادی خود را انجام می دهد؛ اما ممکن است برای انجام دادن همین کار در جمع افرادی که موافق آن نیستند، با مشکل روبه رو شود و یا کار، به سختی صورت پذیرد. البته، صرف سخت شدن کار برای فرد، به معنای کم رویی وی نیست. ممکن است کسی به خاطر انجام دادن فرایض دینی، مورد تمسخر و آزار و اذیت دیگران قرار بگیرد؛ اما دست از کار خود نکشد. رسول خدا و علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در آغاز اسلام، به تنهایی در مسجد الحرام نماز می خواندند و همه آزارها و فشارهای روانی را تحمّل می کردند؛ اما از کار خود، خجالت نمی کشیدند. افرادی که کم رو نیستند، از هیچ سرزنشی نمی ترسند (1) و به خاطر هیچ نکوهشی، دست از کار درست خویش نمی کشند. بنا بر این، صرف وجود مخالفت و حضور مخالفان، موجب کم رویی

ص: 287

---

1- «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِلٍ-عَمٍّ؛ و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند». مائده: آیه 54

نمی شود. آنچه این حضور را به عاملی برای کم رویی تبدیل می کند، ضعف و ناتوانی فرد در تحمل فشار روانی حاضران و مخالفت های آنان است. وقتی يك انسان ضعیف النفس در برابر دیدگان سرزنشگر مخالفان قرار گیرد و توان مقاومت در برابر آن را نداشته باشد، کم رویی به وجود می آید و فرد را از انجام دادن کار، باز می دارد.

نکته دیگر، این که همیشه این گونه نیست که حضور مخالفان، موجب بروز حالت کم رویی شود. ممکن است کسی با انجام شدن کاری مخالف باشد؛ اما هیچ فشاری بر فرد مقابل به خاطر انجام دادن آن کار، وارد نسازد و او را در انجام دادن آن، آزاد بگذارد. مثلاً اگر کسی که ملحد است و هیچ اعتقادی به عبادت ندارد، کسانی را که موحدند، به سبب اعمالشان تحت فشار قرار ندهد و سرزنش نکند، در این صورت، احتمالاً حضور چنین فردی، حتی برای انسان های ضعیف النفس، موجب بروز کم رویی نمی گردد و یا احتمال آن را به شدت کاهش می دهد. البته در این فرض، لازم است فرد از این خصلت مخالف خود، آگاه باشد.

نکته دیگر، این که در فرض کم رویی، دو گونه ناظر ممکن است وجود داشته باشد: یکی ناظری که کارهای مثبت را قبیح می داند و دیگران را به خاطر انجام دادن آن، مستحق سرزنش می داند. در چنین حالتی، فرد کم رو از انجام دادن کاری که به نظر ناظر، قبیح است، خودداری می کند، هر چند شاید در واقع، قبیح نباشد و خود او نیز به قبیح بودن آن اعتقادی نداشته باشد.

اما گونه دوم ناظر، این است که کار نیک، با ارزش های فرد ناظر، همسان باشد؛ اما فرد کم رو تصور می کند که انجام دادن این کار در حضور چنین کسی قبیح است و لذا آن را ترك می کند. گاهی ناظران، کاری را قبیح می دانند و یا فرد،

تصور می کند که آن را قبیح می دانند، و گاهی فرد، تصور می کند انجام دادن این

کار در حضور آنان قبیح است، نه این که اصل کار قبیح باشد. در این جا حتّی صحبت از تصوّر قبیح بودن « کار » نزد ناظر نیست. تصوّر قبیح بودن کار، می تواند موجب کم رویی گردد؛ امّا در این جا فرد، تصور می کند که انجام دادن فلان کار در حضور دیگران، قبیح است، نه این که واقعا نزد ناظر، قبیح باشد و یا تصوّر شود که قبیح است. افراد کم رو معمولاً انجام دادن برخی کارها را در حضور دیگران، نادرست می دانند، نه این که خود، آن کار را نادرست بدانند. این می تواند نشان دهنده اوج ضعف و ناتوانی روحی باشد. در چنین حالتی، فرد از انجام دادن يك کار، ناتوان است؛ کاری که حتّی از نظر حاضران نیز نادرست نیست.

#### 4. بازداری و خودداری

وقتی عوامل سه گانه یادشده پدید آمدند، پدیده بازدارندگی به وجود می آید. اگر انسانی که ضعف شخصیت دارد، بخواهد کار مثبتی انجام دهد، ولی فرد یا افرادی حضور داشته باشند که آن کار را نپسندند و او را بر این کار سرزنش کنند، و یا اگر خود فرد، انجام دادن فلان کار درست را نزد آنان قبیح بدانند، در چنین فضایی، انصراف از انجام دادن کار و خودداری از آن به وجود می آید. در بحث حیا، از مسئله ای به نام «مهار کردن نفس» صحبت کردیم؛ ولی در این جا چنین تعبیری صحیح نیست. در کم رویی، حضور دیگران، سبب مهار شدن نفس نمی شود؛ بلکه عاملی برای آزادی نفس اماره می گردد. در کم رویی، بازدارندگی هست؛ امّا کنترل نفس نیست. مثلاً کسی که می خواهد نماز بخواند، ولی به دلیل خجالت کشیدن از دیگران، آن را ترك می کند، آیا با این کار، نفس خود را مهار کرده است و یا به كمك نفس اماره آمده و از بروز يك کار شایسته، جلوگیری کرده است؟! و یا کسی که اهل حجاب است، ولی از رعایت حجاب در جمع برخی افراد، خودداری می کند، آیا نفس خود را کنترل کرده است؟ کسی که



اهل فلان کار خلاف نیست ، ولی در جمعی قرار گرفته که به خاطر حضور آنان ، حس می کند نمی تواند از انجام دادن آن خودداری کند ، آیا نفس خود را مدیریت کرده است ؟ یا این که چون نتوانسته آن را مدیریت کند ، مجبور است تن به کاری دهد که موافق آن نیست ؟

ص: 290

## فصل دوم : ریشه های کم رویی

شرم (حیا)، از ویژگی های روانی انسان است . اگر این ویژگی از میان برود ، حالت پدید آمده ، بی حیایی نامیده می شود ؛ ولی اگر وجود داشته باشد و در مسیر ارزش ها به کار گرفته شود ، آن را حیا می نامیم . حال اگر این ویژگی ، منحرف شود و به جای این که مانعی برای خلافتکاری ها باشد ، مانع بروز خوبی ها و ارزش ها گردد ، در این صورت ، «کم رویی» به وجود می آید . بنا بر این ، کم رویی ، شرم آفت زده است .

پرسشی که در این جا مطرح می شود ، این است که آفت شرم چیست و چه آفتی است که اگر به این ویژگی انسان هجوم آورد ، آن را منحرف می کند و به جای آن که عامل ترقی و پیشرفت باشد ، به عاملی برای انحطاط تبدیل می شود ؟ بر اساس بررسی ما ، ریشه های کم رویی ، یا همان عوامل آفت زدگی حیا ، عبارت اند از :

### 1 . جهل

کم رویی ، رابطه تنگاتنگی با جهالت دارد . این که انسان به دلیل ترس از دیگران ، کاری را که قبیح می داند ، انجام دهد و یا کاری را که درست می داند ، ترک کند ، نشانه نابخردی است . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است :

الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ : حَيَاءُ عَقْلٍ وَحَيَاءُ حُمْقٍ . فَحَيَاءُ الْعَقْلِ ، هُوَ الْعِلْمُ وَحَيَاءُ الْحُمْقِ ،

حیا بر دو قسم است: حیا عقل و حیا حماقت. حیا عقل، همان علم است و حیا حماقت، همان جهل.

کسانی که از سر کم رویی تن به گناه می دهند و یا ترك طاعت می کنند، از نظر تفکر منطقی، دچار مشکل هستند. اینان برای حرف دیگران و چشم دیگران، بیش از سعادت خود، ارزش قائل اند. کسی که فدای خود را فدای خوشایند دیگران می کند، نتوانسته است مصلحت خود را به درستی تشخیص دهد و این، یعنی جهالت و نابخردی.

## 2. ناتوانی

یکی از ریشه های کم رویی، ضعف و ناتوانی است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ... وَآفَةُ الْحَيَاءِ الضَّعْفُ. (2)

هر چیزی آفتی دارد و آفت حیا، ناتوانی است.

حیا، يك ویژگی روانی و يك عامل بازدارنده و تنظیم کننده رفتار است. مثبت یا منفی بودن این عامل، بسته به این است که در اختیار چه کسی باشد. همان گونه که ارزشگذاری هر وسیله ای متوقف بر این است که در دست چه کسی باشد، در چه راهی به کار گرفته شود و چه پیامدی داشته باشد، حیا نیز این گونه است. اگر این ویژگی، در اختیار انسان قدرتمندی باشد که از نفسی قوی و مقاوم برخوردار است، يك ارزش محسوب می شود و به عاملی برای جلوگیری از ارتکاب زشتی ها تبدیل می شود؛ اما اگر این امکان، در اختیار انسان ناتوانی

ص: 292

---

1- . الکافی، ج 2، ص 106؛ تحف العقول، ص 45؛ مشکاة الأنوار، ص 411؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 331.

2- . کنز العمال، ج 16، ص 204 ح 44226.

باشد که از نفسی ضعیف و عاجز برخوردار است، کارکرد منفی خواهد داشت و به عاملی برای ارتکاب زشتی‌ها و جلوگیری از پاکی‌ها و خوبی‌ها تبدیل می‌شود.

بنا بر این، اگر حیا در کنار ناتوانی قرار گیرد، کم‌رویی تولید می‌شود. رسول خدا در این باره می‌فرماید:

الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ ضَعْفٌ، وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ. (1)

حیا بر دو گونه است: یکی [حیای] ضعف است و دیگری [حیای] قدرت و

اسلام و ایمان.

ضعف نفس و ناتوانی انسان، عامل تسلیم شدن و کوتاه آمدن است و انسان کم‌رو در برابر نفی و اعتراض دیگران، کوتاه می‌آید و عقب‌نشینی می‌کند و تسلیم خواسته آنان می‌شود. اگر حیا را به عنوان نقطه میانی فرض کنیم، گذر از آن، پُررویی و بی‌شرمی است و عقب‌ماندن از آن، کم‌رویی و خجالتی بودن. این، يك اصل است که هر چیزی حدی دارد. فراتر از آن، تجاوزگری و زیاده‌روی است و فروتر از آن، عجز و ناتوانی. (2) دولتی که از مرزهای سرزمین خود عبور کند و وارد قلمرو دیگران شود، تجاوزگر و زیاده‌طلب است و اگر از مرزهای خود عقب‌نشیند و اجازه دهد دیگران وارد قلمرو او شوند، عاجز و ناتوان است. حیا نیز همین‌گونه است. کسی که در مرز خود مقاومت و از آن دفاع کند، اهل حیاست و اگر از مرز خود بگذرد و وارد قلمرو دیگران شود، بی‌حیا و گستاخ است، و اگر از مرز خود عقب‌نشیند و اجازه دهد دیگران وارد قلمرو او شوند، کم‌رو و خجالتی است. آنچه به وسیله شرع و عرف مشخص

ص: 293

- 
- 1- . الخصال، ج 1، ص 55 ح 76؛ قرب الإسناد، ص 22؛ تحف العقول، ص 360؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 242.
  - 2- . امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا؛ فَإِنْ جَاوَزَهُ كَانَ سُرْفًا وَإِنْ قَصَرَ عَنْهُ كَانَ عَجْزًا؛ هَرَّ حَيْزِي حَدِّي دَارِدُ كَهْ أَكْرَ مِنْ جَاوَزْتَهُ كَانَ سُرْفًا وَإِنْ قَصَرَ عَنْهُ كَانَ عَجْزًا». مستدرک الوسائل، ج 12، ص 188؛ نزهة الناظر و تنبيه الخواطر، ص 114

می شود، مرز انسانیت انسان است. اگر از آن بگذرد، بی شرمی است و اگر کوتاه بیاید و عقب بنشیند، کم رویی است. کم رو، انسان ناتوانی است که دست از مرزهای فرهنگی و عقیدتی خود می کشد و به دیگران اجازه می دهد تا عقاید خود را به وی تحمیل کنند.

مراد از ناتوانی چیست؟

مراد از ناتوانی، ناتوانی جسمانی و بدنی نیست؛ بلکه مراد، ناتوانی روحی و روانی است. گاهی ماهیت یک کار به گونه ای است که انجام دادن آن، دشوار و طاقت فرساست. در این گونه موارد، توان بدنی و قدرت جسمانی فرد به چالش کشیده می شود. مثلاً حمل یک شیء سنگین، به نیروی بدنی فرد مربوط است. اما گاهی توان روحی و قدرت روانی فرد به چالش کشیده می شود. حضور و نظارت دیگران به هنگام انجام دادن یک کار، از همین قسم است. شگفتی نیست که میان حضور و عدم حضور دیگران، تفاوتی وجود دارد. انسان، هنگام تنهایی، احساس راحتی می کند؛ اما در حضور دیگران، قدری کار بر وی مشکل تر می گردد. این، نشان می دهد که حضور دیگران، تا اندازه ای در سنگین تر شدن فضا مؤثر است. صحبت در این است که این تفاوت، آیا می تواند ناتوانی فرد را توجیه کند؟! گاهی برخی افراد، توان تحمل هیچ ناظر و نظارتی را ندارند، گاهی حضور برخی افراد برایشان سنگین است و گاهی انجام دادن برخی کارها در حضور دیگران، برایشان سخت و دشوار است. بنا بر این، عوامل متفاوتی در ناتوانی، نقش دارند.

ص: 294

## فصل سوم : نمودهای ناتوانی

ریشه کم رویی - که ضعف و ناتوانی است - ممکن است به دو صورت، آشکار شود. گاهی ضعف به صورت عریان نمایان می گردد و گاهی به صورت پنهان. ضعف عریان، آن است که هیچ پوشش مخفی کننده ای ندارد و به وضوح، نمایانگر ناتوانی است؛ اما ضعف پنهان، ضعیفی است که به وسیله «تکبر»، پنهان شده است. در برخی موارد، ضعف و ناتوانی در زیر پوششی ظاهری پنهان می شود و آنچه به نمایش گذاشته می شود، غیر از آن چیزی است که واقعیت دارد. این قسم را «ضعف پنهان» می نامیم.

انسان های ناتوان، به وسیله تکبر، ضعف خود را می پوشانند. در روایتی از امام صادق علیه السلام تصریح شده است که:

ما مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ. (1)

هیچ کسی نیست که تکبر ورزد یا زورگویی کند، مگر به دلیل ذلتی که در وجود خود می بیند.

همچنین آن حضرت فرموده است:

ما مِنْ أَحَدٍ يَتَّبِعُهُ إِلَّا مِنْ ذَلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ. (2)

هیچ کس نیست که تکبر ورزد، مگر به دلیل ذلتی که در وجود خود می بیند.

ص: 295

---

1- . الكافي، ج 2، ص 312؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 225.

2- . همان جا.

امام علی علیه السلام نیز فرموده است :

كُلُّ مُتَكَبِّرٍ حَقِيرٌ. (1)

هر متکبری خوار (خودکم بین) است .

همچنین آن حضرت فرموده است :

مَا تَكَبَّرَ إِلَّا وَضِعٌ. (2)

تکبر نمی ورزد ، مگر کسی که پست است .

و نیز از ایشان روایت شده :

لَا يَتَكَبَّرُ إِلَّا وَضِعٌ خَامِلٌ. (3)

تکبر نمی ورزد ، مگر شخص فرومایه بی نام و نشان .

در روایت اخیر ، نکته ظریفی آمده است و آن این که افرادی که شناخته شده نیستند ، به سمت تکبر رو می آورند تا ضعف و حقارت خود را جبران کنند . در حقیقت ، تکبر ، شیوه ای دفاعی در برابر ضعف و ناتوانی است . بنا بر این ، دو گونه ضعف وجود دارد : ضعف عریان و ضعف پنهان . بر همین اساس ، کم رویی ها نیز به دو شکل بروز می کنند . در شکل اول ، به وضوح می توان ضعف را در رفتار فرد ، مشاهده کرد ؛ اما در شکل دوم ، کم رویی همراه با تکبر و خود برتری است . در این

قسم ، تکبر فرد ، کم رویی را القا می کند و البته ، تکبر نیز وضعیتی است که ضعف و

ناتوانی ، آن را به فرد ، تحمیل کرده است .

1 . ناتوانی عریان

کم رویی ناشی از ضعف (ناتوانی) عریان ، موارد متعددی را شامل می شود که می توان آنها را در زندگی روزمره پی جویی کرد . در این جا به بررسی و معرفی

ص: 296

1- . غررالحکم ودررالکلم ، ح 6837 .

2- . همان ، ح 9467 .

3- . همان ، ح 10808 .

برخی از این موارد می پردازیم :

1. گاهی انسان با کسانی مواجه می شود که آنان را نمی شناسد. ادب اسلامی در این است که در چنین وضعیتی، نخست افراد به یکدیگر سلام کنند و سپس با هم آشنا شوند. مثلاً نام یکدیگر را پرسند و از شغل هم باخبر شوند و بدانند هر يك اهل چه منطقه ای هستند و چیزهایی از این قبیل. این کار، آرام آرام، لایه ها و پرده های غریبی و ناآشنایی را کنار می زند و بدین طریق، سبب آشنایی را فراهم می کند. ممکن است مدّت همراهی کوتاه باشد؛ ولی این، نباید بر فرایند آشنا شدن، تأثیر منفی بگذارد. آشنا شدن، متوقف بر همراهی طولانی مدّت نیست. گاهی ممکن است دو نفر در يك صف با هم برخورد کنند و یا با هم همسفر باشند و یا در يك مکان عمومی یکدیگر را ببینند و... در هر صورت، آنان می توانند آن گونه که بیان شد، با هم ارتباط برقرار کنند.

افراد کم رو، از انجام دادن چنین کاری عاجزند. آنان نمی توانند باب گفتگو را باز کنند و با فرد مقابل، آشنا شده، هم صحبت گردند. ناآشنایی، آن چنان دیوار بزرگ و سختی به نظرشان می آید که توان شکستن آن را ندارند. روزی رسول خدا برای اصحاب خود از ناتوانی سخن می گفت. دومین نوع عجز که ایشان برشمرد، این بود:

الثَّانِيَةُ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنَكَ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَمِنْ أَيْنَ هُوَ فَيُفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ. (1)

قسم دوم، آن است که کسی با کسی همراه شود و یا همنشین گردد و دوست داشته باشد بداند او کیست و اهل کجاست؛ ولی قبل از آن که بداند، از او جدا شود.

گاهی فرد کم رو، نسبت به طرف مقابل خود، احساس علاقه و کشش درونی

ص: 297

---

1- الکافی، ج 2، ص 671؛ مسائل علی بن جعفر، ص 329.



هم می کند و با این حال ، احساس می کند که نمی تواند با او رابطه برقرار کند . این را باید کم رویی شدید دانست ؛ زیرا احساس علاقه قلبی می تواند فرایند آشنایی را تسهیل کند . اگر با وجود چنین عامل تقویت کننده ای ، باز هم کم رویی اجازه برقراری رابطه را ندهد ، نشان از کم رویی شدید و ناتوانی بیشتر فرد در برقراری ارتباط است . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است :

إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلٌ لَقِيَ رَجُلًا فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ ، فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَنَسَبِهِ وَمَوْضِعِهِ . (1)

همانا بدترین شکل ناتوانی ، آن است که کسی شخص دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید؛ ولی از اسم او و نسب او و محل [سکونت] او پرسش نکند.

2 . گاهی کم رویی نسبت به کسانی است که فرد با آنها آشناست . در این فرض ، نسبت به اصل آشنایی کم رو نیست ؛ بلکه نسبت به توسعه روابط کم روست . چنین افرادی ، روابط زیادی با دیگران ندارند ، کمتر در برنامه های جمعی شرکت می کنند و معمولاً دعوت دیگران را رد می کنند . رسول خدا ، درباره یکی از اقسام عجز می فرماید :

... أَنْ يَدْرَأَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيَخْلِفُهُ وَلَا يَأْتِيَهُ . (2)

... یکی این که کسی برای رفیق خود ، غذا درست کند و او را دعوت کند ؛ ولی او تخلف کند و در میهمانی حاضر نشود .

همچنین آن حضرت در سخن دیگری فرموده است :

مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلٌ دَعَاهُ أَخُوهُ إِلَى طَعَامٍ فَتَرَكَهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ . (3)

از بدترین ناتوانی آن است که کسی توسط برادرش به غذا دعوت شود ، ولی بدون دلیل ، آن را رد کند .

ص: 298

---

1- . الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 330 ح 821 ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 411 (ح 146) .

2- . الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 329 ح 820 .

3- . المحاسن ، ص 411 ح 146 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 448 .

ممکن است برای ترك میهمانی، دلیلی مثل عذر شرعی و یا پیش آمدن گرفتاری و موانعی از این دست، وجود داشته باشد. در این گونه موارد، کم رویی صدق نمی کند. اما اگر دلیلی برای این کار وجود نداشته باشد و شخص به خاطر ناتوانی در برقراری ارتباط، دعوت را رد کند، نشانه کم رویی است.

3. گاهی ممکن است انسان ها به بیماری هایی مبتلا شوند که از برملا شدن آنها، شرم داشته باشند. هر نوع بیماری ای این گونه نیست. مثلاً بیماری سرماخوردگی، از چیزهایی نیست که شرم آور باشد و لذا اطلاع دیگران از آن، مشکل ساز نیست؛ اما برخی بیماری ها چنین نیستند. در این موارد، این مقدار پذیرفته است که از اطلاع عموم و انتشار آن، جلوگیری شود؛ اما اگر این کار، موجب شود حتی کسانی که می توانند به رفع مشکل کمک کنند، از آن بی خبر باشند، پذیرفتنی نیست. آگاه نکردن پزشک و یا کسانی که قادر به حل مشکل هستند، از اقسام کم رویی است.

اسحاق صحاف، از یاران امام کاظم علیه السلام به ناتوانی جنسی دچار شده بود. حضرت از این موضوع، باخبر شد و آن را با وی در میان گذاشت. او گفت: سه سال است که هر درمانی کرده ام، فایده نداشته است. امام به وی فرمود: «چرا مرا مطلع نساختی؟». گفت: می دانم که هیچ چیز از شما پنهان نیست و گشایش همه امور، نزد شماست؛ ولی از شما خجالت کشیدم. این کار اسحاق، همان کم رویی است و امام علیه السلام، او را به خاطر این کم رویی سرزنش کرد. (1)

4. یکی از آداب اسلامی این است که وقتی کسی عطسه کرد، خود او سپاس خدا را به جا آورد و بگوید: «الحمد لله رب العالمین!» و کسی که شاهد عطسه است، برای او طلب رحمت کرده، بگوید: «رَحِمَكَ اللهُ (خدا تو را رحمت کند)!». افراد کم رو، از به جا آوردن این ادب اسلامی در حضور دیگران، خجالت می کشند.

ص: 299

عبدالله بن ابی یغفور می گوید: روزی در حضور امام صادق علیه السلام کسی عطسه کرد. حضرت به وی فرمود: «رحمک الله!». پس از آن، امام صادق علیه السلام عطسه کرد و حاضران، خجالت کشیدند و زشت دانستند که پاسخ حضرت را بدهند. امام علیه السلام نیز درباره آداب عطسه برای آنان سخن گفت. (1)

البته این مورد، فقط يك نمونه است. افراد کم رو، از به جا آوردن بیشتر آداب اجتماعی خجالت می کشند و به همین جهت، بسیاری از آداب اجتماعی ترك می شود. افراد کم رو، معمولاً از نظر آداب اجتماعی ضعیف اند و توان انجام دادن درست آن را ندارند.

5. حضرت علی علیه السلام، سه چیز را نشانه ضعف و کم رویی دانسته که اولین این نشانه ها، مربوط به اذان گفتن است. اذان، آدابی دارد. برخی از آداب آن، مربوط به اذان گوست و برخی دیگر، مربوط به شنونده اذان. در آداب کسی که صدای اذان را می شنود، آمده که بهتر است جملات اذان را تکرار کند. رسول خدا فرموده که هرگاه اذان را شنیدید، همراه مؤذن، تکرار کنید (2) و ثواب فراوان و آثار مثبتی برای آن ذکر کرده است (3) و انجام ندادن آن را نشانه جفا شمرده است. (4) افرادی که از شخصیت مستحکم و قدرتمندی برخوردارند، این کار را به خوبی و به راحتی انجام می دهند؛ اما انجام دادن این کار برای افراد کم رو، بسیار دشوار

است. اینان به دلیل ناتوانی شخصیتی خود، قدرت تکرار اذان را ندارند و لذا تصوّر می کنند که کار زشتی است.

ص: 300

---

1- مکارم الأخلاق، ص 355؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 52.

2- ر. ك: صحيح البخاری، ج 1، ص 221 ح 586؛ صحيح مسلم، ج 1، ص 288 (ح 383)؛ مسند ابن حنبل، ج 3، ص 107 (ح 11504)؛ كنز العمال، ج 7، ص 700 (ح 20997 و 21004).

3- ر. ك: صحيح مسلم، ج 1، ص 289 ح 385 و ص 290 (ح 386)؛ سنن أبي داوود، ج 1، ص 145 (ح 525 و 527)؛ علل الشرائع، ص 284؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 61؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 316 و ج 84، ص 176؛ الدعوات، ص 116 (ح 267).

4- السنن الكبرى، ج 2، ص 406 ح 3553؛ كنز العمال، ج 16، ص 68 (ح 43971).

همان گونه که پیش از این گفتیم، در حقیقت، زشت دانستن این قبیل کارها، یک شیوه دفاعی برای پوشاندن ضعف است. کسی که توان انجام دادن کاری را ندارد، آن را زشت به حساب می آورد تا انجام دادن آن را قبیح و شرم آور معرفی کند و بدین وسیله، رفتار خود را توجیه نماید. به هر حال، ترک تکرار اذان از سرِ ضعف و ناتوانی بوده، یکی از نشانه های کم رویی به شمار می رود. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

سه کار است که جز انسان ناتوان، آن را ترک نمی کند: یکی این که مردی صدای اذان گورا بشنود، ولی همراه او تکرار نکند. (1)

دو مورد دیگر را در ادامه خواهیم آورد؛ ولی مهم این جاست که تکرار نکردن اذان به همراه اذان گو، یکی از رفتارهای کم رویانه است.

البته کم رویی در بحث اذان، فقط مربوط به شنونده اذان نیست؛ بلکه اذان گو نیز ممکن است در این بحث، داخل باشد. مثلاً اذان گفتن در خانه، بسیار اهمیت دارد و به آن توصیه شده است. حال، ممکن است کسی از دیگر اعضای خانواده و یا از همسایه ها خجالت بکشد و نتواند این کار را انجام دهد. این نیز از نشانه های کم رویی است. (2) شخص کم رو از گفتن اذان، خودداری می کند. این گونه افراد، توان اموری همچون سخنرانی، مداحی و قرائت قرآن را نیز ندارند.

6. یکی از امور اجتماعی انسان، شرکت در تشییع جنازه است. این کار، سبب آرامش خاطر بازماندگان و رحمت و مغفرت برای درگذشته است. معمولاً کسانی که در این گونه مراسم شرکت می کنند، نخست، نزد صاحب یا صاحبان عزا می روند و به آنان تسلیت گفته، برای آنان صبر و اجر آرزو می کنند و سپس، خود را به تابوت رسانده، در حمل آن کمک می کنند؛ اما افراد کم رو در این امر

ص: 301

---

1- . مسند زید، ص 95؛ دعائم الإسلام، ج 1، ص 145؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 179.

2- . البته ممکن است اذان نگفتن، دلایل دیگری مثل خوش صدا نبودن هم داشته باشد.

نیز با مشکل رو به رو می شوند. آنان در چنین مواقعی، ممکن است بدون رو به رو شدن با صاحبان عزا و به گونه ای که دیده نشوند و در معرض دید آنان قرار نگیرند، خود را به تابوت رسانده، در حمل آن، کمک کنند. برای چنین افرادی، رو به رو شدن با بازماندگان و تسلیت گفتن به آنان، کار دشواری است. حضرت علی علیه السلام، در دومین مورد از کارهای افراد ناتوان و کم رو، به همین مسئله اشاره کرده و فرموده است:

... و این که کسی با جنازه ای مواجه شود و بر بازماندگان آن، سلام ندهد و گوشه تابوت را بگیرد. (1)

در این جا به خوبی روشن است که سلام نکردن به صاحبان عزا و برقرار نکردن ارتباط کلامی، نشانه ضعف و کم رویی است. معمولاً فضای چنین مراسمی سنگین تر از موارد دیگر است و به همین جهت، افراد کم رو، توان برقراری ارتباط در چنین مواقعی را ندارند. شاید در شرایط عادی، این فرد بتواند با کسی که هم اکنون صاحب عزاست، به راحتی ارتباط برقرار کند؛ اما در این شرایط، برای او دشوار است. سختی کار، هم به فضای متفاوتی که عزا و تشییع جنازه به وجود می آورد، مربوط می شود، و هم به جمعیتی که در مراسم، حضور دارند. خود جمعیت، فشار روانی بیشتری را بر این افراد، تحمیل می کند. اگر صاحب عزا تنها باشد، شاید این گونه افراد، راحت تر بتوانند با او رابطه برقرار سازند.

بخش دیگری از دشواری، شاید به دلیل نداشتن مهارت در تسلیت گفتن باشد. تسلیت گویی در چنین موقعیت هایی، خود، نیازمند داشتن يك مهارت است. این که چه بگوید و چگونه بگوید، مسئله ای است که ذهن افراد کم رو را به شدت، مشغول می سازد. محاوره های روزانه، به دلیل تکرار آن، کمتر دشوار

ص: 302

---

1- . مسند زید، ص 95؛ دعائم الإسلام، ج 1، ص 145؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 179.

به نظر می‌رسد؛ اما مهارت‌های کلامی (از قبیل: تسلیت گفتن)، به دلیل نادر بودن آن، احتمال خطا را بالا می‌برد و همین امر، موجب ترس فرد کم‌رو می‌گردد. او نگران است که نکند اشتباه کند یا به اصطلاح، تُبَقُّ بزند و یا سخنی بگوید که مایه آبروریزی گردد. به همین جهت، در این گونه موارد، از شیوه پنهان سازی استفاده می‌کند و با رویه رو نساختن خود با صاحبان عزا، صورت مسئله را پاک می‌کند.

7. یکی از مستحبات نماز جماعت، این است که اگر کسی به سجده رکعت آخر جماعت برسد، بهتر است تکبیر (الله اکبر) بگوید و همراه جماعت، به سجده برود و پس از اتمام سجده‌ها، بلند شود و رکعت اول نماز را آغاز کند. افراد کم‌رو، در انجام دادن چنین کاری سستی می‌کنند. مورد سوم از کارهای افراد کم‌رو که حضرت علی علیه السلام در کلام نورانی خود، بدان اشاره کرده، همین مسئله است. ایشان می‌فرماید:

و این که کسی به سجده آخر نماز جماعت برسد، اما تکبیر نگوید [و به نماز، نپیوندد]. (1)

اموری که به روال خود انجام می‌شوند، معمولاً کمتر موضوع کم‌رویی قرار می‌گیرند؛ اما اموری که از روال طبیعی متفاوت اند، نیاز به توان و نیروی روانی بیشتری دارند و لذا انجام دادن این گونه کارها برای افراد کم‌رو، دشوارتر است.

8. گاهی کم‌رویی، حق طلبی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. کسانی که ضعیف اند و توان روحی مناسبی ندارند، از مطالبه حق خود، صرف نظر می‌کنند. ممکن است کسی از شخص دیگری طلبکار باشد و شخص بدهکار، فراموش کرده باشد. در این جا باید وی را آگاه ساخت و حق خود را طلب کرد. افراد کم‌رو از اظهار چنین خواسته‌ای عاجزند. این ناتوانی، هنگامی که حق فرد،

ص: 303

---

1- . مسند زید، ص 95؛ دعائم الإسلام، ج 1، ص 145؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 179.

ناچیز به حساب آید، بیشتر می شود. اگر مطالبه فرد، زیاد باشد، ممکن است زیاد بودن خسارتی که به وی وارد می شود، او را وادار نماید تا نسبت به گرفتن حقّ خود، اقدام کند؛ اما اگر این حق، ناچیز باشد، عامل محرّک تضعیف و کم رویی، تقویت می شود و فرد از مطالبه حقّ خود، باز می ماند؛ این در حالی است که مطالبه حق، موضوع حیا و شرم نیست؛ زیرا کار قبیحی به شمار نمی آید. لذا امام علی علیه السلام در زمره اموری که نباید موضوع حیا قرار گیرند، از مطالبه حق نام برده است، هر چند اندک باشند. (1)

9. گاهی انسان در زندگی گرفتار می شود و به شدّت، نیازمند می گردد. یکی از راه های برطرف کردن مشکل، آگاه ساختن برادران ایمانی است. این کار، غیر از گدایی کردن است. گدایی کردن، یک حرفه برای افراد ناتوان است؛ اما این آگاه ساختن، یک اضطراب است. فرد مضطر، باید برادران ایمانی خود را به گونه ای آگاه سازد. برخی افراد، توان چنین کاری را ندارند و از بیان حالت خود، خجالت می کشند. این نیز کم رویی است.

ابوهاشم جعفری می گوید: زندانی بودم و از سختی آن به امام عسکری علیه السلام شکایت نامه ای نوشتم. ایشان در پاسخ نامه من، دستورالعملی نوشته بودند که با عمل کردن به آن، ظهر همان روز در خانه خود بودم. گذشته از مشکل زندانی بودن، تنگ دست نیز بودم و می خواستم از ایشان کمک بخواهم؛ اما خجالت کشیدم. وقتی به منزل رسیدم، ایشان، صد دینار برای من فرستاد و در نامه ای به من چنین نوشت:

إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَلَا تَسْتَحِي وَلَا تَحْتَشِمِ وَاطْلُبْهَا، فَإِنَّكَ تَرَى مَا تُحِبُّ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ! (2)

ص: 304

- 
- 1- «ثلاث لا يستحیی منهّنّ: ... وطلب الحق وإن قلّ؛ سه چیز است که نباید از آنها حیا شود: ... و گرفتن حق، هر چند اندک باشد».
- مستدرک الوسائل، ج 16، ص 260؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 212، ح 4230
- 2- الکافی، ج 1، ص 508؛ الإرشاد، مفید، ج 2، ص 330؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 538؛ کشف الغمّة، ج 3، ص 208.

هر گاه نیازی داشتی، شرم نکن و خجالت نکش و آن را طلب کن، که به خواست خداوند، آنچه را دوست می داری، خواهی دید.

10. مسئله دیگر، رابطه کم رویی با تسلیم شدن است. افراد کم رو به جهت ضعفی که دارند، وقتی در موقعیت گناه قرار می گیرند و به آنان، پیشنهاد خلافی داده می شود، قدرت «نه» گفتن ندارند و لذا تسلیم شده، به گناه آلوده می گردند. مثلاً وقتی به نوجوانی سیگار تعارف می کنند، ممکن است نتواند با جرئت و شهامت، «نه» بگوید و از قبول آن، خودداری کند و یا برخی کسانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند، خود راضی به این کار نبوده اند، بلکه توان «نه» گفتن را نداشته اند و یا وقتی دختر مُحجَّبه ای در جمع افراد بی حجاب یا بد حجاب قرار می گیرد و از او خواسته می شود که دست از حجاب بردارد، اگر از قدرت روحی کافی برخوردار باشد، مقاومت می کند؛ ولی اگر ضعیف و ناتوان باشد، نسبت به وضعیت خود، احساس خجالت می کند و در برابر خواسته آنان، تسلیم می شود. بی عفتی، همیشه محصول بی حیایی نیست. گاهی می تواند محصول کم رویی باشد. حیا، مرز عفت است و کم رویی و بی حیایی، هر دو منشأ بی عفتی اند.

به هر حال، هر موردی که فرد، راضی به امری نباشد، ولی نتواند «نه» بگوید، نشانه کم رویی اوست. کم رویی، عامل کم جرئتی و بی جرئتی است و همین امر، طمع سودجویان را سبب می گردد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

العَجْزُ يُطْمِعُ الأَعْدَاءَ. (1)

ناتوانی، دشمنان را به طمع می اندازد.

افراد کم رو بهترین طمعه برای انسان های سودجو و فرصت طلب هستند؛ زیرا با کمی پُرویی، همراه با وارد کردن فشار روانی، می توانند آنها را به تسلیم

وا دارند و به اهداف خود، دست یابند.

ص: 305



گفتیم که ضعف و ناتوانی انسان، گاهی عربان نمایان می شود و گاهی پنهان، و گفتیم که نقاب ضعف، تکبر و غرور انسان است. تکبر، يك شیوه دفاعی برای تحت الشعاع قرار دادن ضعف و ناتوانی است. در این حالت، ارزیابی فرد از نیک و بد، وزشت و زیبا، تغییر می کند و اموری را برای خود به عنوان هويت و حرمت، تعریف می کند که در واقع، چنین کارکردی ندارند. این امر، سبب می شود که فرد متکبر، شأنی فراتر از آنچه حقیقتاً دارد، برای خود، قائل شود و بر همین اساس، برخی کارها را برای خود، ننگ دانسته، از انجام دادن آنها شرم کند و برخی امور را شایسته مقام و منزلت خود بداند و انجام نشدن آنها را نشانه حرمت شکنی و بی احترامی ارزیابی کند. در این جا، به نمونه هایی از رفتارهای این گروه، اشاره می گردد:

1. یکی از مسائل قابل بررسی، رابطه میان کم رویی و دانش آموزی است. میان کم رویی و دانش، رابطه معکوس وجود دارد. فرد کم رو، بهره چندانی از دانش نخواهد بُرد (1) و کسی که کم رو نباشد، می تواند بهره های فراوانی از دریای دانش کسب کند. دانش، یکی از ارزش هایی است که بسیار مورد توجه اسلام قرار گرفته است. (2) یکی از موانع دستیابی به این ارزش، کم رویی ناشی از تکبر است. کم رویی سبب می گردد که فرد در پی کسب دانش بر نیاید و پاسخ پرسش های خود را نیابد و از دنیای دانش، بهره ای نبرد. به همین جهت، امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ. (3)

هر که کم رو باشد، دانش او اندک می شود.

ص: 306

1- ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 237 «تکبر».

2- ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 37 به بعد فصل دوم / فضیلت دانش.

3- الکافی ج 2، ص 106؛ سنن الدارمی، ج 1، ص 137.

علت وجود رابطه معکوس میان کم رویی و دانش، این است که دانش آموزی، همراه با نوعی تلخی است. تلخی دانش آموختن در این است که فرد، عملاً می پذیرد که «نمی داند» و لذا پای درس کس دیگری که «استاد» نامیده می شود، زانو می زند و بدین وسیله اعلام می کند که او بیش از وی می داند و می فهمد. بنا بر این، کسی که بخواهد اهل دانش گردد، باید این پیام های نه چندان بزرگ و مهم را بپذیرد. (1) کسی که نتواند این مسئله را برای خود حل کند، به جهت کم رویی و شرم از مردم، از آموختن دانش، منصرف می گردد. به همین جهت، امام صادق علیه السلام، در روایتی، کم رویی را به عنوان یکی از موانع سه گانه آموختن دانش معرفی کرده است. دانش آموختن، افزون بر انگیزه درست دانشجویی و میل به آگاهی، می تواند به سه انگیزه دیگر انجام شود: ریا، فخرفروشی و مجادله، و ممکن است به سه انگیزه ترك شود: میل به نادانی، بی رغبتی به دانش و کم رویی یا شرم از مردم. لذا حضرت، می افزاید که نه با آن سه انگیزه، به دنبال دانش باشید و نه به جهت این سه انگیزه، آن را ترك کنید:

يَا ابْنَ التُّعْمَانِ! لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: لَتُرَائِيَ بِهِ وَلَا لِتُبَاهِيَ بِهِ وَلَا لِتُمَارِيَ بِهِ. وَلَا تَدَعُهُ

لِثَلَاثٍ: رَغْبَةً فِي الْجَهْلِ، وَزَهَادَةً فِي الْعِلْمِ، وَاسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ. (2)

ای پسر نعمان! دانش را برای سه هدف مجوی: این که با آن ریا کنی یا فخر بفروشی و یا مجادله نمایی. همچنین آن را به سه جهت، ترك مکن: میل به نادانی، بی رغبتی به دانش و شرم کردن از مردم.

کسی که چیزی را نمی داند، باید آن را فراگیرد و نگذارد شرم از مردم، مانع گردد. امام علی علیه السلامی فرماید:

ص: 307

1- امام علی علیه السلام می فرماید: « من لم يصبر على مضمض التعليم، بقي في ذل الجهل؛ اگر کسی بر سختی آموختن صبر نکند، در ذلت نادانی می ماند». غررالحکم ودررالكلم، ح 8971

2- تحف العقول، ص 313؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 292؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 467.

لَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ. (1)

کسی که چیزی را نمی داند، از آموختن آن شرم نکند.

دانش، ملاک ارزش انسان است و آنچه ملاک ارزش انسان است، مایه شرم او نخواهد بود و نباید از به دست آوردن آن، خجالت کشید. امام علی علیه السلام با اشاره به جایگاه دانش در ارزشمندی انسان می فرماید:

أَلَا لَا يَسْتَحِينُ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ؛ فَإِنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُ. (2)

آگاه باشید کسی که چیزی را نمی داند، نباید از فرا گرفتن آن شرم کند؛ زیرا ارزش هر انسانی [به] دانش اوست.

از آن جا که دانش، ملاک ارزش انسان است، هرگز مایه شرمساری نیست. آنچه موجب کم رویی می گردد، آموختن است. از آن جا که آموختن، همراه با نوعی فروتنی است، برخی افراد، آن را مایه خجالت می دانند. این امر، در میان افرادی که سن و سالی از آنان گذشته، از فراوانی بیشتری برخوردار است. افراد سالخورده، از اعتبار و احترام بیشتری نزد مردم برخوردارند و همین، سبب می گردد که فرایند آموختن، نزد آنان، قبیح جلوه کند و آن را موجب تحقیر و توهین به خود دانسته، از آن دست بکشند. رسول خدا با در نظر گرفتن این حقیقت، می فرماید:

لَا يَسْتَحِي الشَّيْخُ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ كَمَا لَا يَسْتَحِي أَنْ يَأْكُلَ الْخُبْزَ. (3)

شخص سالخورده از آموختن دانش شرم نکند، همان گونه که از خوردن نان، شرم نمی کند.

گذشته از سالخوردگی و کهن سالی، یکی دیگر از اموری که موجب کم رویی در دانش آموزی می گردد، اشتها به دانش است. برای کسی که به عنوان

ص: 308

1- نهج البلاغه، حکمت 82؛ الإرشاد، مفید، ج 1، ص 297.

2- غرر الحکم ودرر الکلم، ح 2787.

3- الفردوس، ج 5، ص 73 ح 7494؛ زهر الفردوس، ج 4، ص 229؛ تنزیه الشریعة، ج 1، ص 274.

دانشمند شناخته شده باشد، بسیار سخت است که در مسیر آموختن، قدم بردارد؛ زیرا این کار را برای اعتبار علمی خود، مضر می داند و لذا از آن شرم می کند، حال آن که افزایش دانش، يك فضیلت است و این شرم، مانع فضیلت می گردد و لذا حیای منفی و کم رویی نامیده می شود، نه حیای مثبت. امام سجّاد علیه السلامدر این باره می فرماید:

لَا تَزْهَدَ فِي مُرَاجَعَةِ الْجَهْلِ، وَإِنْ كُنْتَ قَدْ شُهِرْتَ بِتَرْكِهِ. (1)

از پرسیدن درباره نادانسته ها کوتاهی مکن؛ هر چند به دانش، نامور شده باشی.

یکی از نشانه های کم رویی، نپرسیدن است و نپرسیدن، عامل دوام جهل و بقای نادانی است. به همین جهت، نپرسیدن، مایه ننگ است و باید موضوع شرم فرارگیرد، نه پرسیدن. ابواسحاق لیثی، پرسش هایی از امام باقر علیه السلامداشت. حضرت به وی فرمود:

سَلْ وَلَا تَسْتَكْفِرْ وَلَا تَسْتَحِيْ؛ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَلَا مُسْتَحِيٌّ. (2)

پرس و خودداری مکن و شرم مدار، که این دانش را نه متکبر فرا می گیرد و نه کم رو.

گاهی اصل پرسیدن، موضوع کم رویی نیست؛ بلکه فراوانی پرسش، موضوع کم رویی قرار می گیرد. شاید برخی تصور کنند که زیاد پرسیدن، شرم آور است و لذا از این که تمام پرسش های خود را مطرح سازند، شرم کنند. امام عسکری علیه السلام نقل می کند که روزی زنی خدمت حضرت زهرا علیهاالسلامرسید و پرسش های خود را یکی پس از دیگری پرسید تا به ده پرسش رسید. سپس خجالت کشید و گفت: ای دختر رسول خدا! دیگر بیش از این به شما زحمت نمی دهم. حضرت زهرا علیهاالسلامبه وی فرمود: «هر چه می خواهی پرس...» (3) این، نشان

ص: 309

1- . نزهة الناظر، ص 92.

2- . علل الشرائع، ص 606.

3- . مستدرک الوسائل، ج 17، ص 317 ح 21460.

می دهد که در پرسش، جای حیا و شرم نیست و حیا کردن در این گونه امور، چیزی جز کم رویی نیست.

گذشته از «آموختن» و «پرسیدن»، مسئله دیگر، ندانستن پاسخ پرسش های دیگران است. گاهی انسان چیزی را نمی داند، که باید یاد بگیرد و شرم نکند، و گاهی باید چیزی را از کسی پرسد و شرم نکند؛ اما گاهی از کسی سؤالی پرسیده می شود که پاسخ آن را نمی داند. در چنین مواردی، واکنش افراد، متفاوت است. ممکن است کسی پاسخ ندادن را قبیح ارزیابی کند و در این صورت، به نوعی پاسخ دهد، هر چند اشتباه باشد. این، حاکی از کم رویی است. افراد کم رویی که دچار خود برتری هستند، نمی توانند بگویند «نمی دانم» و لذا به پاسخ سازی روی آورده، به نوعی پاسخ می دهند، حتی اگر نادرست باشد. از دیدگاه اینان، پاسخ ندادن، مایه ننگ است و پاسخ اشتباه را به پاسخ ندادن ترجیح می دهند. این امر، حتی می تواند موجب پیدایش مکتب های خودساخته شود. کسی که پاسخ پرسش های دینی مردم را نمی داند و از فراگرفتن آن و یا اعلام ندانستن آن شرم می کند، به ناچار، پاسخی می آفریند و بدین سان، یک مکتب جدید شکل می گیرد.

امام صادق علیه السلام اشاره به عالم نماها می فرماید که گاهی سؤالی از احکام دین از این گروه می شود و آنان، پاسخ صحیح آن را نمی دانند و از این که مردم، آنان را نادان به شمار آورند، خجالت می کشند و خوش ندارند که پاسخ ندهند تا مردم، آن را از معدن آن بپرسند و به همین دلیل، در دین خدا، رو به قیاس و رأی خودشان می آورند و بدین وسیله، آثار برجای مانده از رسول خدا را ترك می کنند و به بدعت، نزدیک می شوند:

... كَمَا يَظُنُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ عُلَمَاءُ وَفُقَهَاءُ وَأَنَّهُمْ قَدْ أُوتُوا جَمِيعَ الْفِقْهِ وَالْعِلْمِ فِي الدِّينِ مِمَّا يَحْتَاجُ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِلَيْهِ، وَصَحَّ ذَلِكَ لَهُمْ  
عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِمُوهُ وَحَفِظُوهُ

وَلَيْسَ كُلُّ عِلْمٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا عَرَفُوهُ. وَذَلِكَ

أَنَّ الشَّيْءَ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ قَدْ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ فَيَسْأَلُونَ عَنْهُ فَلَا يَكُونُ عِنْدَهُمْ

فِيهِ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَسْتَحْيُونَ أَنْ يَنْسِبَهُمُ النَّاسُ إِلَى الْجَهْلِ وَيَكْرَهُونَ أَنْ يَسْأَلُوا فَلَا يُجِيبُونَ فَطَلَبَ النَّاسُ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ فَلِذَلِكَ اسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ وَالْقِيَاسَ فِي دِينِ اللَّهِ تَرَكَوا الْآثَارَ وَدَانُوا اللَّهَ بِالْبَدْعِ (1).

از این جا به خوبی روشن می شود که دلیل این کار آنان، کم رویی است و ریشه کم رویی آنان، در تکبر است؛ چون خوش ندارند که مردم، آنان را جاهل بدانند. این، نشان می دهد که کم رویی تا چه اندازه می تواند انحراف آفرین باشد. در چنین مواقعی، افراد کم رو، شهادت گفتن «نمی دانم» را ندارند. این، نقطه ضعف آنان است. در چنین مواردی، یکی از کارهایی که برای دوری از کم رویی باید انجام داد، گفتن «نمی دانم» است. گفتن این جمله را باید برای خود، ساده کنیم؛ چرا که یکی از درمان های رفتاری است. گفتن این جمله و تکرار آن، می تواند به کاهش کم رویی منجر شود. از این رو، امام علی علیه السلام فرموده است:

لَا يَسْتَحْيِيَنَّ أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: «لَا أَعْلَمُ». (2).

هیچ يك از شما وقتی مورد پرسشی قرار گرفت که آن را نمی داند، نباید از گفتن «نمی دانم» شرم کند.

حضرت در جای دیگری می فرماید که هر چه جستجو کنید، همانند این جمله، چیز ارزشمندی نمی یابید. (3) همچنین به جای «نمی دانم»، می توان از جمله «خدا می داند» استفاده کرد. رسول خدا به علی علیه السلام توصیه کرده است که:

يَا عَلِيُّ! لَا تَسْتَحْيِ إِذَا سُئِلْتَ عَنْ شَيْءٍ لَا تَعْلَمُهُ أَنْ تَقُولَ: «اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - أَعْلَمُ». (4).

ص: 311

1- . الاختصاص، ص 258؛ تفسير العياشي، ج 2، ص 331؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 304.

2- . نهج البلاغه، حکمت 82.

3- . «خمس لورحلتهم فيهن ما قدرتم على مثلهن: ... ولا يستحیی أحدکم إذا سئل عما لا يعلم أن يقول: لا أعلم؛ پنج چیز است که هر چه جستجو کنید، مانند آن را نمی یابید... و اگر از یکی از شما چیزی پرسند که پاسخ آن را نمی داند، از گفتن نمی دانم، شرم نکند» . الخصال، ج 1، ص 315، ح 95، 96؛ قرب الإسناد، ص 72؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 44.

4- . الفردوس، ج 5، ص 322 ح 8318؛ تنزيه الشريعة، ج 2، ص 339 و 340.

ای علی! هرگاه از چیزی سؤال شدی که آن را نمی دانی، شرم نکن از این که بگویی: «خدا می داند».

به همین جهت، علی علیه السلامی فرماید که اگر برای رسیدن به دانش، همه جای زمین را زیر پا بگذاری، ارزش آن را دارد. (1)

2. یکی دیگر از نمونه های کم رویی و حیای منفی، مشورت نکردن با افراد کوچک تر است. گاهی لازم است انسان با افراد کوچک تر از خود، مشورت کند. افراد کم رو از چنین کاری خودداری می کنند؛ زیرا آن را به معنای تحقیر خود می دانند و در نتیجه، از انجام دادن آن، شرم می کنند. این در حالی است که ندانستن، عیب است، نه مشورت با کوچک تر. به همین جهت، لقمان حکیم به فرزند خود می گوید:

يا بُنَيَّ! شاورِ الكَبِيرَ ولا تَسْتَحِي مِن مُّشاوَرَةِ الصَّغِيرِ. (2)

ای فرزندم! با بزرگ سالان مشورت کن و از مشورت با کوچک ها شرم نکن.

مشورت نکردن با کوچک تر از خود، به معنای محروم ساختن خود است و این، چیزی است که باید از آن شرم داشت.

3. یکی دیگر از مواردی که در کم رویی تأثیر می گذارد، شغل و نوع کاری است که فرد به آن اشتغال دارد. برخی افراد، نوع شغل را مایه افتخار و مباهات خود می دانند، حال آن که کسب روزی حلال، مایه افتخار است. این گونه افراد، تن به هر کاری نمی دهند و از اشتغال به کارهایی که از نظر اجتماعی، در سطح بالایی قرار ندارد، خجالت می کشند و اگر به چنین اموری اشتغال داشته باشند،

ص: 312

---

1- «خمس لو شدت إليها المطايا حتى ينضين لكان يسيرا: ... ولا يستحيى الجاهل أن يتعلم ولا يستحيى العالم إذا سنل عما لا يعلم أن يقول: الله أعلم؛ پنج چیز است که اگر در طلب آن، چارپایان به تاخت روند تا خسته شوند، کم خواهد بود: ... جاهل از آموختن شرم نکند و عالم، هرگاه از او سؤالی پرسیده شود که نداند، شرم نکند از این که بگوید: خدا می داند». (دعائم الإسلام، ج 1، ص 80؛ مستدرک الوسائل، ج 11، ص 224)

2- الاختصاص، ص 338؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 428.

سعی می کنند آن را پنهان سازند و اگر کارشان مورد سؤال قرار گیرد، ممکن است دچار اضطراب و حتی عصبانیت شوند و اگر به دروغگویی دچار نشوند، سعی می کنند به گونه ای پاسخ دهند که به اصطلاح، مایه آبروریزی شان نباشد.

شاید برخی افراد، هویت خود را در گرو شغل خود بدانند. برای اینان، نوع شغل مهم است، نه حلال بودن آن و لذا، تن به هر کاری نمی دهند. این جاست که حیای منفی در پیشه پدید می آید. در پاره ای از روایات، به این مسئله پرداخته شده و جنبه های مختلف آن، مورد بررسی قرار گرفته است. مثلاً رسول خدا، ابتلای انسان به حرام را یکی از پیامدهای منفی کم رویی در نوع پیشه دانسته و فرموده است:

مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَحْيَا مِنَ الْحَلَالِ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَرَامِ. (1)

هیچ بنده ای نیست که از کسب حلال، شرم کند، مگر این که خداوند، او را به حرام، مبتلا می سازد.

و در طرف مقابل فرموده اند:

مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَلَالِ نَفَعَ نَفْسَهُ وَخَفَّتْ مَوَازِينُهُ وَنَفَى عَنْهُ الْكِبَرُ. (2)

هر که از کسب حلال خجالت نکشد، به خود، سود رساننده و هزینہ اش را سبک کرده و از کبر، دور شده است.

در این حدیث شریف، به نکته دیگری اشاره شده که همانا دوری از کبر است. این، نشان می دهد که ریشه این گونه کم رویی ها تکبر است. انسان های متکبر، تن به هر کاری نمی دهند و حتی حاضرند به حرام گرفتار شوند، ولی به شغل و حرفه ای ساده، اما حلال، تن ندهند. حتی ممکن است برخی افراد، اصل کار کردن را برای خود، زشت بدانند و آن را مایه تحقیر خود به شمار آورند.

ص: 313

1- الجامع الصغیر، ج 2، ص 520 ح 8080؛ کنز العمال، ج 3، ص 701 (ح 8507)؛ تاریخ دمشق، ج 57، ص 4.

2- تحف العقول، ص 59؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 163.



امام صادق علیه السلام اشاره به این پدیده زشت ، فرموده است :

مَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ طَلَبِ الْمَعَاشِ ، خَفَّتْ مَوْؤِنَتُهُ وَنَعَمَ أَهْلُهُ. (1)

هر که از طلب روزی خجالت نکشد ، هزینه اش سبک شده و خانواده خود را بهره مند ساخته است .

پس کم رویی ناشی از تکبر ، می تواند اقتصاد زندگی فرد را با بحران روبه رو سازد . امام علی علیه السلام به تأثیر منفی کم رویی در اقتصاد خانواده ، اشاره کرده و فرموده است :

الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الرَّزْقَ. (2)

کم رویی ، مانع روزی است .

4. یکی دیگر از مواردی که کم رویی در آن نقش پیدا می کند (کم رویی ای که ریشه در کبر دارد) ، مسئله مواجهه با میهمان و میهمانی است . برخی افراد ، نوع پذیرایی را میزانی برای آبرو و حیثیت خود ، قرار می دهند و لذا سعی می کنند بهترین میهمانی ها را برپا کنند تا شخصیت و هویت آنان ، محفوظ بماند . این افراد ، از یک پذیرایی ساده ، خجالت می کشند و حتی اگر توان آن را نداشته باشند ، به هر طریق ممکن ، پذیرایی به اصطلاح آبرومندانه ای به راه می اندازند . در این جا با پدیده ای به نام «تکلف (به زحمت افتادن)» روبه رو می شویم . در تکلف ، فرد ، سعی می کند خود را فراتر از آنچه هست ، به نمایش بگذارد و برای این منظور ، خود را به زحمت می اندازد . برای این که سفره رنگینی بیندازد ، به قرض رو می آورد و حتی ممکن است وسایل منزل خود را تعویض کند و یا به صورت عاریه ای ، وسایل شیک و مجلل تهیه کند .

اگر این شرم منفی وجود نداشته باشد ، فرد به هر اندازه که در توان اوست ، از

ص: 314

1- کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 410 ح 5890 ؛ ثواب الأعمال ، ص 167 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 721 ؛ بحار الأنوار ، ج 69 ، ص 406 .

2- غرر الحکم ودرر الکلم ، ح 274 . نیز ، ر . ک : میزان الحکمة ، ج 1 ، ص 718 .

میهمانان خود، پذیرایی می کند. در روایتی آمده است:

مَنْ أَحْسَمَ أَنْ يُقَرَّبَ إِلَى أَخِيهِ مَا تَيَسَّرَ عِنْدَهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ يَوْمَهُ وَلَيْلَتَهُ. (1)

هر که خجالت بکشد که هر چه در توان اوست، نزد برادر میهمان خود بگذارد، پیوسته، شب و روز در خشم خداوند خواهد بود.

اساساً تکریم میهمان، در این است که میزبان، خود را به زحمت نیندازد. (2) وقتی میهمان متوجه به زحمت افتادن میزبان گردد، شرمنده و خجالت زده می شود؛ زیرا خود را مایه زحمت و گرفتار شدن او می داند. بنا بر این، تکریم میهمان به پذیرایی در حدّ توان است. به همین جهت، توصیه شده که خود را برای میهمان به زحمت نیندازید (3) و بیش از آنچه در توان دارید، به خود، سختی ندهید. (4) کسی امیر مؤمنان را به خانه خود دعوت کرد. حضرت به این شرط پذیرفت که خانواده او به سختی نیفتند و او خود را برای خرید، به زحمت نیندازد و با همان چیزی که در منزل است، از ایشان پذیرایی کند. (5)

پذیرایی همراه با تکلف، یکی از نشانه های کم رویی ناشی از تکبر است و لذا جامعه متعادل، جامعه ای است که از این آفت به دور باشد. البته اصلاح این نابه سامانی، منوط به تغییر در فرهنگ میهمان نیز هست. میهمان نیز نباید به آنچه در توان میزبان است، به دیده تحقیر نگاه کند. همان گونه که اندک شمردن نعمت موجود توسط میزبان، ناپسند است، اندک شماری آن توسط میهمان نیز ناپسند

ص: 315

- 1- دعائم الإسلام، ج 2، ص 106؛ کنز العمال، ج 9، ص 39 ح 24827.
- 2- رسول خدا می فرماید: «من تکرمة الرجل لأخيه أن... لا يتكلف شيئاً؛ از احترام گذاشتن مرد به برادر مؤمنش این است که... هیچ تکلف نورزد» المحاسن، ج 2، ص 415، ح 168؛ الکافی، ج 5، ص 143؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 456.
- 3- رسول خدا فرموده است: «لا تتكلفوا للضيف؛ برای میهمان، خود را به زحمت نیندازید» (الجامع الصغير، ج 2، ص 744، ح 9861؛ تاریخ دمشق، ج 13، ص 126؛ کنز العمال، ح 25875).
- 4- رسول خدا می فرماید: «لا يتكلفن أحد لضيفه ما لا يقدر؛ کسی برای میهمان، در فراهم ساختن آنچه در توانش نیست، خود را به سختی نیندازد». کنز العمال، ح 25876.
- 5- ر. ك: عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 42؛ المحاسن، ج 2، ص 187 ح 1538 و 1539.

است . یکی از آداب میهمانی در اسلام ، خودداری از اندک شماری نعمت موجود است . رسول خدا در این باره فرموده است :

كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلَ مَا يُقَرَّبُ إِلَى إِخْوَانِهِ ، وَكَفَى بِالْقَوْمِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلُوا مَا يُقَرَّبُ إِلَيْهِمْ أَخُوهُمْ . (1)

مرد میزبان را همین گناه بس که غذایی را که پیش برادران خود می گذارد ، کم بشمارد ، و میهمانان را همین گناه بس که آنچه را برادرشان در برابرشان می گذارد ، کم بشمارند .

همچنین امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است :

هَلَكَ امْرُؤٌ إِحْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا حَضَرَهُ ، هَلَكَ امْرُؤٌ إِحْتَقَرَ مِنْ أَخِيهِ مَا قَدَّمَ إِلَيْهِ . (2)

هلاک باد مردی که آنچه را پیش برادرش می گذارد ، ناچیز شمارد ! و هلاک باد مردی که آنچه را برادرش جلو او می گذارد ، ناچیز شمارد !

وقتی فرهنگ میهمانی دادن و میهمانی رفتن ، با هم اصلاح شوند ، می توان به متعادل شدن میهمانی ها و برجیده شدن حیای منفی ناشی از تکبر ، امیدوار بود .

نکته دیگر در این باب ، پذیرایی شخص میزبان از میهمان است . افرادی که دارای تکبر باشند ، پذیرایی شخصی از میهمان را مایه تحقیر خود می دانند . این ، یکی دیگر از موارد کم رویی است . امام علی علیه السلامی فرماید : یکی از چیزهایی که نباید از آن خجالت کشید ، خدمت کردن به میهمان است . (3) پدیده شرم از خدمت به میهمان ، در میان افرادی که دارای مقام و منصبی هستند ، زمینه بیشتری دارد .

5 . حیای منفی ناشی از تکبر ، ممکن است در روابط میان فرزند و والدین هم تأثیر داشته باشد . افراد متکبر ، احترام گذاشتن و تواضع نمودن نسبت به پدر و

ص: 316

1- . المحاسن ، ج 2 ، ص 186 ح 1533 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 453 .

2- . المحاسن ، ج 2 ، ص 186 ح 1535 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 453 .

3- . مستدرک الوسائل ، ج 16 ، ح 260 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 212 : «ثلاث لا یستحیی منهن : خدمة الرجل ضیفه و قیامه عن مجلسه لأبیہ و معلّمه ... ؛ سه چیز است که نباید از آن حیا شود : خدمت کردن به میهمان و برخاستن از پیش پای پدر و معلّم ... » .

مادر را زشت می‌شمارند و لذا از انجام دادن آن، خجالت می‌کشند، حال آن‌که احترام به والدین، یکی از فضیلت‌های بزرگ است و انجام دادن آن، مایه افتخار است، نه شرمندگی. به همین جهت، امام علی علیه السلام در ادامه روایت مورد اشاره، به پا خاستن و احترام گذاشتن به پدر را از اموری دانسته که نباید از آن شرم کرد. (1)

6. یکی دیگر از موارد کم‌رویی، احترام به معلم است. فرد تا وقتی دانش آموز یا دانشجویست، شاید به معلم و استاد خود، احترام بگذارد؛ اما وقتی بزرگ شد و به مقامی رسید، ممکن است این رابطه به هم بخورد و احترام گذاشتن به معلم خود را مایه تنزل شأن و منزلت خود بداند. کسانی که چنین تصویری از احترام به معلم دارند، از این کار، اظهار شرم کرده، نسبت به آن اقدام نمی‌کنند. این در حالی است که احترام به معلم، يك فضیلت است. در روایتی آمده است:

تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ. (2)

نسبت به کسی که از او دانش فرا گرفته اید، تواضع داشته باشید.

پس احترام به معلم، مایه سرافکندگی و شرمساری نیست و به همین جهت، علی علیه السلامی فرماید: یکی از چیزهایی که نباید از آن شرم داشت، احترام به معلم است. (3)

7. یکی دیگر از موارد کم‌رویی، این است که فرد از این که امور شخصی و جاری خود را انجام دهد، شرم کند. این مورد، بیشتر درباره افرادی که دارای موقعیت اجتماعی بالایی هستند، صدق می‌کند. گاهی برخی افراد، شأن و منزلت خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که پرداختن به امور شخصی را تخریب شخصیت خود می‌پندارند و لذا از انجام دادن آنها شرم دارند و اگر در چنین وضعی دیده شوند، سرافکننده می‌شوند. این در حالی است که در تعریف

ص: 317

1- . همان جا .

2- . الکافی، ج 1، ص 36؛ الأمالی، صدوق، ص 440؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 41 .

3- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 260؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 212 .

درست از شخصیت و حرمت انسان، این گونه کارها مایه شرم نیست. درباره رسول خدا آورده اند:

وَلَا يَمْنَعُهُ الْحَيَاءُ أَنْ يَحْمَلَ حَاجَةً مِنَ السُّوقِ إِلَى أَهْلِهِ. (1)

کم رویی، او را از این که نیازمندی های خانه را از بازار برای خانواده اش حمل کند، باز نمی داشت.

همچنین نقل کرده اند که آن حضرت، خود، گوسفند را می دوشید و لباس خود را وصله می زد و کفش های خود را می دوخت. (2) بنا بر این، اینها کارهایی نیستند که مایه خواری انسان باشند؛ بلکه ضد تکبر و خود برتری انسان هستند. انسان های متکبر، چون شخصیت خود را در خود برتری تعریف کرده اند، این امور را مخالف حرمت می دانند. این امور، مخالف تکبر انسان است؛ ولی سخن این جاست که تکبر و خود برتری، جزو هویت و شخصیت انسان نیست. کسانی که کارهای یاد شده را انجام می دهند، در حقیقت، کبر را از خود زدوده اند، نه عزت را. رسول خدا در این باره فرموده است:

إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَحْمَلَ الرَّجُلُ الشَّيْءَ فِي يَدِهِ يَكُونُ مُهْنًا لِأَهْلِهِ يَدْفَعُ بِهِ الْكِبَرَ عَنْ نَفْسِهِ. (3)

این که کسی چیزی را که برای خانواده اش مطلوب است، با دست خود، حمل کند و بدین وسیله، کبر را از خود، دور سازد، مرا به وجد می آورد.

و یا فرموده است:

مَنْ حَمَلَ بِضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبْرِ. (4)

هر کس بار خود را حمل کند، از تکبر، پیراسته شده است.

ص: 318

1- وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 3، ص 377؛ إرشاد القلوب، ص 115.

2- وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت، ج 3، ص 377.

3- تنبيه الخواطر، ج 1، ص 201. همچنین، ر. ک: میزان الحکمة، ج 3، ص 2657 دفع الکبر.

4- الأمالی، طوسی، ص 538؛ مکارم الأخلاق، ص 110؛ کنز العمال، ح 7794 و نیز، ح 7793 و 7797.

البته متأسفانه گاهی فرهنگ جامعه به گونه ای شکل یافته که اگر کسی چنین کارهایی را انجام دهد، مردم، او را تحقیر کرده، حرمت او را نگه نمی دارند و نسبت به او گستاخ می شوند. هر چه کالای خریداری شده، بی ارزش تر باشد، احتمال بی حرمتی مردم و شدت آن نسبت به چنین فردی، بیشتر می شود. در چنین فرهنگی، گویی حرمت و شخصیت افراد، توسط اشیای متعلق به آنان، تعریف و تعیین می شود و لذا کسی را که چیز کم ارزشی را حمل کند، پست می شمارند و به خود، حق می دهند که به وی، بی احترامی نمایند. در چنین مواردی، به جهت حفظ حرمت و آبرو، و برای جلوگیری از گستاخ شدن مردم نسبت به خود، بهتر است این گونه کارها ترك شوند. این ترك کردن، نه به جهت زشتی کار است؛ بلکه به این جهت است که شخص، زمینه بی حرمتی مردم نسبت به خود را فراهم نیاورد؛ همان گونه که مثلاً گفته می شود از مواضع تهمت، باید پرهیز کرد. (1) به همین جهت، امام کاظم علیه السلام به یکی از اصحاب خود که ماهی ای به دست داشت و آن را حمل می کرد، فرمود:

إِقْدِفْهَا! إِنَّي لِأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيَّ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيَّ بِنَفْسِهِ. (2)

رهايش كن! من خوب نمی دانم که يك انسان شريف، خود، کالای ناچیزی را حمل کند.

سپس فرمود:

إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرَةٌ، عَادَاكُمْ الْخَلْقُ، يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ، فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. (3)

شما [شیعیان] گروهی هستید که دشمنانتان فراوان اند. شما گروهی هستید که مردم با شما دشمنی می کنند. پس تا آن جا که می توانید، خود را در برابر آنان، آراسته سازید.

ص: 319

1- ر. ر. ك: بحار الأنوار، ج 75، ص 90 باب التحرز عن مواضع التهمة و مجالسة أهلها.

2- الكافي، ج 6، ص 480؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 324؛ صفات الشيعة، ص 94 ح 31.

3- همان جا.

معاویه بن وهب نیز نقل می کند که روزی امام صادق علیه السلام را در حالی که سبزی

حمل می کردم، مشاهده کرد. لذا فرمود:

يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيِّ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيَّ فَيَجْتَزَّأَ عَلَيْهِ. (1)

برای انسان شریف، خوب نیست که چیز کم ارزشی را حمل کند و در نتیجه، مردم بر او گستاخ شوند.

یونس بن یعقوب نقل می کند که روزی امام صادق علیه السلام، یکی از اهالی مدینه

را دید که برای خانواده اش خرید کرده بود و آن را به طرف خانه می بُرد. وقتی آن شخص امام علیه السلام را دید، شرمند و سرفاکنده شد. حضرت برای این که از شرم و فشار روانی وی بکاهد، به او یادآور شد که کار زشتی انجام نداده است. سپس فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْتَرِيَ لِعِيَالِي الشَّيْءَ ثُمَّ أَحْمِلُهُ إِلَيْهِمْ. (2)

آگاه باش! به خدا سوگند، اگر به خاطر [حرف] مردم مدینه نبود، هر آینه دوست می داشتم که چیزی برای خانواده ام خرید کنم و سپس خودم آن را برای آنان حمل کنم.

در این روایت، چند نکته وجود دارد:

اولاً حضرت، آن شخص را دلداری می دهد؛ چرا که اساساً این کار از نظر ایشان، زشت و مایه شرمساری نیست و لذا جا ندارد که او از امام علیه السلام شرم کند و بدین وسیله، تنیدگی (فشار روانی) وی را کاهش می دهند. همان گونه که در جای خود بحث شد، حیا، وقتی شکل می گیرد که آن کار، نزد ناظر هم زشت باشد و لذا وقتی خرید و حمل مایحتاج خانه نزد امام علیه السلام زشت نیست، شرمند شدن هم جایی نخواهد داشت.

ص: 320

1- . الکافی، ج 6، ص 439؛ دعائم الإسلام، ج 2، ص 17؛ الخصال، ص 10؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 147.

2- . الکافی، ج 2، ص 123؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 132.

ثانیا معلوم می شود که هر دو مرحله «خرید» و «حمل» مایحتاج خانه، در چنین فرهنگی زشت شمرده می شده است. برخی افراد، حتی برای خرید، در بازار حضور نمی یابند تا چه رسد به این که اجناس خریداری شده را خود حمل کند و معمولاً این گونه کارها را به خدمتکاران، واگذار می کنند.

ثالثاً اگر چنین فرهنگی حاکم شد و اگر چنین کارهایی موجبات حرمت شکنی را فراهم ساخت، به ناچار باید از آن خودداری کرد، نه به جهت زشت دانستن آن؛ بلکه به جهت پرهیز از زمینه سازی برای حرمت شکنی، همان گونه که امام صادق علیه السلام عمل می کرده است.

8. همین مسئله در مورد پوشاک نیز مطرح است. گاهی شخصیت يك نفر در پوشش او تعریف می شود. در چنین حالتی، پوشش شیک و مُد روز، مایه مباهات و افتخار، دانسته می شود. فرعونیان، پشمینه پوشی را پست می شمردند و به همین دلیل، وقتی حضرت موسی و هارون علیهما السلام با ظاهری ساده نزد فرعون

رفتند، فرعون، آنها را به باد تمسخر گرفت. (1)

گذشته از این، گاهی دیده می شود که چند بار پوشیدن يك لباس، زشت دانسته می شود و برای هر مجلسی لباس مخصوص تهیه می کنند. این وضعیت، ممکن است در میان بانوان بیشتر دیده شود. این عده شعارشان این است که «مجلس جدید، لباس جدید». حتی گاهی ممکن است نداشتن لباس جدید و تکراری بودن لباس، موجب شرکت نکردن آنان در مراسم میهمانی شود و اگر هم شرکت کنند، پیوسته در رنج باشند و سعی کنند جایی بنشینند که کمتر دیده شوند.

همان گونه که مشهود است، در این فرهنگ، لباس از کارکرد اصلی خود خارج شده و به وسیله ای برای خودنمایی و فخرفروشی تبدیل شده است.

ص: 321



امام صادق علیه السلام در بیان حدّ کبر ، به مسئله پوشش اشاره کرده و فرموده است :

الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْحَسَنَ يَشْتَهِي أَنْ يُرَى عَلَيْهِ (1).

تکبر ، آن است که وقتی کسی لباس خوبی پوشید ، به خود نگاه کند و دوست داشته باشد که با آن دیده شود .

رسول خدا در این باره فرموده است :

مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يُبَاهِي بِهِ يَرَاهُ النَّاسُ ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَهُ (2).

هر که لباسی فاخر بپوشد تا مردم به او نگاه کنند ، خداوند به وی نمی نگردد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون بیاورد .

بنا بر این ، این کار را نمی توان یک ارزش دانست ؛ بلکه کاری است ضدّ ارزشی و لذا نباید موضوع حیا قرار گیرد و اگر قرار گرفت ، حیای منفی ناشی از تکبر خواهد بود . به همین جهت ، مردان الهی از پوشیدن لباس های ساده و معمولی شرم نمی کردند . رسول خدا ، کفش و لباس وصله دار می پوشید (3) حضرت عیسی علیه السلام لباس خشن بر تن می کرد (4) و حضرت علی علیه السلام ، حتی در دوران خلافتش از جامه کرباسی درشت و وصله شده استفاده می کرد و خطبه می خواند (5) و حتی دو لباس نداشت که هنگام شستن یکی ، دیگری را بپوشد و لذا روزی با پیراهن خیس ، خطبه می خواند و پیراهن خود را هنگام خطبه حرکت می داد تا خشک گردد (6) ساده بودن ، خشن بودن و کم بودن تعداد لباس ها مایه ننگ و عار نیست .

9 . افراد متکبر ، اگر بنا باشد کمکی به دیگران نمایند ، سعی می کنند آن کمک ،

ص: 322

- 1- . مکارم الأخلاق ، ص 113 ؛ بحار الأنوار ، ج 79 ، ص 312 .
- 2- . تاریخ دمشق ، ج 34 ، ص 98 ؛ کنز العمال ، ح 41203 و نیز ، ح 41200 .
- 3- . ر . ك : نهج البلاغه ، خطبه 160 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 531 ح 1162 .
- 4- . ر . ك : نهج البلاغه ، خطبه 192 .
- 5- . ر . ك : بحار الأنوار ، ج 79 ، ص 312 - 314 .
- 6- . الغارات ، ج 1 ، ص 98 . نیز ، ر . ك : موسوعة الإمام علی بن أبي طالب ، ج 1 ، ص 292 ح 287 .

سنگین و زیاد باشد؛ وگرنه از پرداخت آن خودداری می کنند. این گروه، شخصیت خود را در چشمگیر بودن کمک می دانند و اندک بودن آن را مایه ننگ و عار به شمار می آورند. به همین جهت، از پرداخت های اندک، خودداری می کنند. در ارزیابی این گروه، پرداخت اندک با پرداخت زیاد، مقایسه می گردد و پرداخت اندک، مایه شرم و خجالت دانسته می شود. لذا، اگر امکان پرداخت زیاد وجود نداشته باشد، حتی از پرداخت اندک هم خجالت کشیده، خودداری می کنند. این در حالی است که باید پرداخت اندک را با پرداخت نکردن مقایسه کنند و ببینند کدام يك مایه شرم و عار است؛ امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ؛ فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ. (1)

از پرداخت اندک، شرم نکن؛ زیرا پرداخت نکردن، کمتر از آن است.

10. افراد متکبر، چون خود را غنی و بی نیاز می دانند، ممکن است درخواست کردن را مایه شرم و ننگ خود بدانند. در نظر اینان، انسان، فقط باید ببخشد نه این که از دیگران چیزی درخواست کند. درخواست از دیگران، به معنای نداشتن است و چون نداشتن را زشت به شمار می آورند، از درخواست کردن، خودداری کرده، آن را مایه خجالت می دانند. این حالت، حتی در مورد درخواست از خداوند نیز وجود دارد. قرآن کریم، از این حالت با تعبیر «استکبار در عبادت» یاد کرده (2) و عبادت، به دعا و درخواست تفسیر شده است. (3) افراد متکبر، حتی از این که چیزی از خدا بخواهند، شرم دارند؛ زیرا در قاموس آنان، خواهش کردن و درخواست نمودن وجود ندارد. به همین جهت، رسول خدا فرموده است:

ص: 323

---

1- . نهج البلاغه، حکمت 67؛ غرر الحکم و درر الکلم، ح 10263؛ روضة الواعظین، ص 384؛ مشکاة الأنوار، ص 40؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 172.

2- . غافر، آیه 60.

3- . الکافی، ج 2، ص 466؛ دعائم الإسلام، ج 1، ص 166؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 104 ح 162.

هیچ يك از شما نباید شرم کند که از فضل خدا درخواست نماید، هر چند بند کفشی را.

نکته ظریفی که وجود دارد، این که شاید برای برخی افراد متکبر، اصل درخواست از خدا، شرم آور نباشد؛ اما درخواست های کوچک، مایه شرمندگی آنان شود؛ زیرا این که انسان، حتی برای نیازهای بسیار کوچک، درخواست و التماس کند، نشانه شدت ناتوانی او در تحقق نیازهایش است. این شرم، هر چند لباس غرور و تکبر بر تن دارد، اما نشانه ضعف روحی است.

11. در مسئله وسیله نقلیه نیز کم رویی ناشی از تکبر، نقش پیدا می کند. افراد متکبر، بخشی از شأن و منزلت خود را در وسیله نقلیه خود می بینند. به همین جهت، معمولاً از وسایل نقلیه به روز، پیشرفته و جدید استفاده می کنند و اگر چنین وسیله نقلیه ای در اختیار نداشته باشند، سعی می کنند در منظر دیگران، دیده نشوند و از این که با وسیله نقلیه معمولی دیده شوند، شرم می کنند. این مسئله در جایی که حاضران از افراد مهم به شمار بیایند و همه، دارای وسایل نقلیه بسیار خوب باشند، تشدید می شود. در چنین مواقعی، برای مثال، سعی می کنند وسیله نقلیه معمولی خود را دور از چشم دیگران، پارک کنند و ورود و خروج خود را به گونه ای تنظیم کنند که دیگران، آنها را با فلان وسیله نقلیه مدل پایین نبینند. همچنین دیرتر از دیگران وارد می شود و بعد از همه می روند تا کسی وسیله نقلیه آنها را نبیند و اگر ناخودآگاه دیده شوند، خجالت زده و سرافکنده می شوند.

اینها نشانه ضعف است. افراد بی کمال، نقص خود را به این وسیله، جبران می کنند؛ اما کسانی که دارای صفات عالی انسانی اند، بزرگ تر از آن اند که هویت

ص: 324

و شخصیت خود را در ابزار و وسایل بدانند . رسول خدا ، سوار الاغ بدون پالان هم می شد .(1)

نکته ظریف تر این که افراد متکبر ، از این که کسی را همراه خود سوار کنند ، خودداری می کنند و این ، در حالی است که رسول خدا ، مردم را پشت سر خود ، سوار مرکب می کرد .(2)

12 . همنشینی با زبردستان و خدمتکاران و کارگران، موضوع دیگری است که در کم رویی ناشی از تکبر ، وجود دارد . کسانی که زبردستانی دارند ، اگر از خوی تکبر و خودبرتربینی برخوردار باشند ، حاضر نمی شوند با آنان مراوده زیادی داشته باشند و برای مثال ، با آنان هم سخن شوند ، به تفریح بروند ، آنان را سوار وسیله نقلیه خود کنند ، با آنها هم غذا شوند و ... . در دید آنان ، این گونه کارها موجب پایین آمدن شأن و منزلتشان می گردد و هیبت و هیمنه آنان را می شکند . از نظر آنان ، افراد زبردست ، انسان های درجه دو به شمار می روند و به همین جهت ، نزدیکی با زبردستان را مایه خواری و ننگ خود می دانند و مایل نیستند در چنین وضعیتی دیده شوند . مثلاً يك مدير ، ممکن است حاضر نباشد در کنار راننده خود ، بر سر يك ميز بشنشیند و غذا بخورد ؛ زیرا نمی خواهد دیگران او را با يك فرد درجه دو ببینند . او از این که چنین فردی در کنارش باشد ، خجالت می کشد . این خجالت کشیدن ، به جهت تکبر و خودبرتربینی است .

رسول خدا ، هم غذا نشدن با زبردستان را از سر کبر دانسته ، می فرماید : هر که با آنان هم غذا شود ، از کبر ، دور شده است .(3) آن حضرت با خدمتکاران خود ، بر

ص: 325

- 
- 1- . ر . ك : وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت ، ج 3 ، ص 377 ؛ الأملی ، طوسی ، ص 531 (ح 1162) ؛ مكارم الأخلاق ، ص 115 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 80 .
  - 2- . ر . ك : وسائل الشیعة طبع مؤسسة آل البيت ، ج 3 ، ص 377 ؛ الأملی ، طوسی ، ص 531 ح 1162 ؛ مكارم الأخلاق ، ص 115 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 80 .
  - 3- . ر . ك : كنز العمال ، ج 3 ، ص 537 ح 7793 و 7797 .

سِرِّك سفره می نشست. (1) دیگر معصومان علیهم السلام نیز این گونه بودند و هیچ گاه از این کار، احساس شرم نمی کردند. این در حالی است که هیچ کس در آفرینش به منزلت و شأن آنان نمی رسد. بنا بر این، این گونه کارها، نه تنها زشت شمرده نمی شوند، بلکه فضیلت به حساب می آیند، و نه تنها موجب خواری نمی گردند، بلکه مایه کمال انسان اند. پس شرم از این گونه رفتارها، شرم مثبت نیست؛ بلکه شرمی است منفی و برابر با کم رویی.

ص: 326

---

1- . همان، ص 538 ح 7797.

## فصل چهارم : کم رویی ؛ پیامدها و راه درمان

### پیامدهای کم رویی

پیامد اصلی و کلی کم رویی ، محرومیت است . همان گونه که پیش از این گفتیم ، موضوع کم رویی ، افعال نیک و کارهای پسندیده ای است که فرد به جهت ضعف و ناتوانی خود ، از انجام دادن آنها شانه خالی می کند . موضوع حیا ، فعل قبیح و پیامد آن ، «مصونیت» بود ؛ ولی موضوع کم رویی ، فعل نیک و پیامد آن ، «محرومیت» است . وقتی کسی از انجام دادن کار نیک خودداری کند ، محرومیت را برای خود به ارمغان آورده است . به همین جهت ، امام علی علیه السلام کم رویی را قرین با محرومیت دانسته<sup>(1)</sup> و آن را مایه حرمان معرفی کرده<sup>(2)</sup> و فرموده است :

مَنْ اسْتَحْيَا حُرْمًا .<sup>(3)</sup>

هر که رو باشد ، محروم خواهد ماند .

این محرومیت را در همه اموری که تا به حال ذکر کردیم ، می توان مشاهده کرد.

ص: 327

- 
- 1- . «قرنت الهیة بالخیبة والحیاء بالحرمان ؛ ترس با زیان و حیا با محرومیت همراه است» نهج البلاغه ، حکمت 21 ؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج 2 ، ص 139 . «الهیاء مقرون بالحرمان ؛ حیا با حرمان همراه است» (غررالحکم ودرر الکلم ، ح 350 و 6714) .
  - 2- . «الهیاء محرمة ؛ حیا ، مایه محرومیت است» . غررالحکم ودرر الکلم ، ح 139
  - 3- . غررالحکم ودرر الکلم ، ح 7678 .

به بیان دیگر، کم رویی ریشه در ضعف دارد و عجز و ناتوانی، منشأ خسارت های بسیار است. علی علیه السلام سخنان حکیمانه ای در این باره دارد. ایشان در جایی از عجز (ناتوانی) به عنوان آفت حیا یاد می کنند(1) و از آن به عنوان عامل تضییع (تباه شدن) و فوت (از دست رفتن) خواسته ها نام می برد(2) و در سخن دیگری، آن را خواری می شمارد(3) و لذا از آن به عنوان «بدترین مَرکب» یاد می کند(4). حال اگر حیا بر مَرکب ضعف و ناتوانی بنشیند، رهاوردی جز ضایع شدن سرمایه ها و به دست نیاوردن خواسته ها و در يك كلام، پیامدی جز محرومیت نخواهد داشت.

## درمان کم رویی

در درمان کم رویی، از امور زیر می توان استفاده کرد:

1. اگر کم رویی ریشه در ضعف دارد، بهترین راه درمان آن، برطرف کردن آن ناتوانی است. بدین منظور، باید از روش های تقویت کننده جرئت، استفاده کرد. یکی از این روش ها، کوچک کردن مسئله است. این امر می تواند به فرد کمک کند تا توان خود را متناسب با موضوع بداند و لذا از انجام دادن آن، احساس ناتوانی نکند.

روش دیگر، مواجه شدن با موضوع است. فرد کم رو به جهت ضعفی که دارد، از انجام دادن آن کار در هراس است و یکی از راه های رفع ترس، مواجه شدن با موضوع ترس است. امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: 328

---

1- «العجز آفة؛ ناتوانی آفت است». دستور معالم الحکم، ص 19

2- «العجز سبب التضییع؛ ناتوانی، سبب از بین رفتن است» غررالحکم ودررالكلم، ح 416. «العجز اضاعة؛ ناتوانی، تباه کردن است» (همان، ح 118). «العجز مضیعة؛ ناتوانی تباه کننده است» (همان، ح 170). «ثمرة العجز فوت المطلب؛ میوه ناتوانی، از دست رفتن موضوع است» (همان، ح 4597)

3- «العجز مهانة؛ ناتوانی، خواری است». الخصال، ج 2، ص 506

4- «العجز شر مطیة؛ ناتوانی، بدترین مَرکب است». غررالحکم ودررالكلم، ح 655

إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ. (1)

هر گاه از چیزی ترسیدی، خود را در آن بیفکن.

2. آشنا کردن فرد با منافع کاری که از آن شرم می کند و محرومیت هایی که کم رویی در پی دارد، می تواند او را نسبت به ترك کم رویی تشویق کند. اگر فرد کم رو بداند چه منافعی را از دست می دهد و چه محرومیت هایی را برای خود به ارمغان می آورد، به احتمال زیاد، دست از آن می کشد. به همین جهت، رسول خدا، برخی از اموری را که مورد کم رویی قرار می گیرند، به نان خوردن تشبیه می نماید و بدین صورت، اهمیت آن را بیان می کند. (2) یا وقتی علی علیه السلام می خواهد بگوید که از دانستن آنچه نمی دانید، شرم نکنید، به ارزش علم و نقش آن در شخصیت و منزلت انسان، اشاره می کند و می فرماید:

فَإِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ أَمْرٍ بِمَا يَعْلَمُ. (3)

زیرا ارزش هر کس به آن چیزی است که می داند.

3. کمک کردن به فرد کم رو می تواند از شرم او بکاهد. مثلاً کسی که تازه، وارد جمعی ناآشنا شده، نوعی هراس و اضطراب دارد و ممکن است دچار کم رویی گردد. حال اگر کسانی که در جلسه حاضر هستند، باب گفتگو را باز کنند و او را به سخن بگیرند، کم کم، هراس او به انس تبدیل می شود و کم رویی وی برطرف می گردد. به همین جهت، حضرت علی علیه السلامی فرماید:

لِكُلِّ دَاخِلٍ دَهْشَةٌ؛ فَأَبْدُوا بِالسَّلَامِ. (4)

هر وارد شونده ای سرگشته است. پس شما (حاضران)، آغاز به سلام کنید.

ص: 329

1- نهج البلاغه، حکمت 175؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 362.

2- «لايستحي الشيخ أن يتعلم العلم، كما لا يستحي أن يأكل الخبز؛ سالخورد نباید از آموختن شرم کند، همان گونه که از خوردن نان، شرم نمی کند». الفردوس، ج 5، ص 73، ح 7494

3- غرر الحکم ودرر الکلم، ح 2787.

4- همان، ح 7314.





بخش چهارم : بی حیایی

اشاره

ص: 331



## فصل اول: ماهیت بی حیایی

### تعریف بی حیایی

عناصر تشکیل دهنده بی حیایی، تقریباً همان عناصر تشکیل دهنده حیا هستند؛ به این معنا که در بی حیایی، هم نظارت وجود دارد و هم صحبت از فعل قبیح است، بر خلاف کم رویی که در آن، صحبت از فعل نیک بود. تنها فرقی که دارند، این است که فرد بی حیا، از انجام دادن فعل قبیح، شرم نمی کند. بنا بر این، بی حیایی، یعنی مبادرت به کار قبیح در حضور دیگران، بدون هیچ گونه نگرانی.

برخی افراد، هیچ باکی ندارند که مردم، آنان را در حال بدکارگی ببینند. (1) اینان، افراد بی حیایی هستند که اگر در حال گناه دیده شوند، هیچ گونه تأثر قلبی - شبیه آنچه در حیا گفته شد - پیدا نمی کنند. فرد بی حیا، برای حضور دیگران، هیچ ارزشی قائل نیست و نظارت آنان، او را از انجام دادن کار قبیح، باز نمی دارد. به بیان دیگر، تفاوت میان حیا و بی حیایی، در عنصر بازدارندگی است. در حیا، فرد به جهت حضور و نظارت دیگران، از انجام دادن کار قبیح، بازداشته می شود؛ اما در بی حیایی، هیچ گونه بازدارندگی ای وجود ندارد؛ بلکه فرد به راحتی و با کمال شهامت در برابر دیگران، به کار قبیح، مبادرت می کند. این حقیقت، هنگام بررسی

ص: 333

---

1- . امام علی علیه السلام می فرماید: «شر الناس من لایبالی أن یراه الناس مسیناً؛ بدترین مردم، کسی است که باکی ندارد مردم، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند». غررالحکم ودررالكلم، ح 5702؛ عیون الحکم والمواعظ، ص 295، ح 5277

مفاهیم اصلی بی حیایی، روشن تر می گردد.

مفاهیم اصلی بی حیایی

این بحث را نیز با الگوی چهار عنصری مفاهیم، بررسی می کنیم:

### 1. شخص بی حیا

در بحث حیا، ویژگی فرد، «کرامت نفس» بود و در بحث کم رویی، «ضعف نفس» و در این بحث، ویژگی فرد بی حیا، «لثامت (پستی)» است. بی حیایی و پرده دری، جز از افراد پست بر نمی آید. فرد پست، هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حضور هیچ ناظری را محترم نمی شمرد. کسی که از حرمت و کرامت نفس برخوردار باشد، حرمت دیگران را پاس می دارد<sup>(1)</sup> و کسی که دارای نفسی خوار و پست باشد، هیچ حریمی را پاس نمی دارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد. به همین جهت، امام علی علیه السلامی فرماید:

اللَّئِيمُ لَا يَسْتَحْيِي. (2)

فرومایه، شرم ندارد.

بنا بر این، فرومایگی شخص، یکی از عناصر اصلی بی حیایی است. بدون این عنصر، بی حیایی شکل نمی گیرد. ممکن نیست فرد کریم، بی حیا باشد و سرّ آن نیز در این است که حیا کردن و حرمت نگه داشتن، برای حفظ آبرو و حرمت خود فرد است. در حقیقت، کسی که حرمت نگه می دارد، اعتبار و آبروی خود را از لگه دار شدن، مصون می سازد و این، مخصوص انسان های کریم النفس است. کسی که از کرامت نفس برخوردار نباشد، برای حفظ آن نیز تلاش نخواهد کرد. درست شبیه کسی که لباس آلوده به تن دارد و مشخص است که چنین کسی از آلودگی

ص: 334

- 1- در فرهنگ اسلام، میان کرامت نفس و ضدّ ارزش ها رابطه معکوس وجود دارد. اگر کرامت نفس وجود داشته باشد، همه قبیح ها نزد فرد، خوار و پست می گردد. ر. ک: میزان الحکمة، ج 3، ص 2683 / الکرّم.
- 2- غرر الحکم و درر الکلم، ح 1053؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 43.

پرهیز ندارد. مثلاً کسانی که در کارگاه‌ها و تعمیرگاه‌ها کار می‌کنند و لباس کاری به تن دارند که معمولاً کثیف و آلوده است، از کثیف و آلوده شدن آن باکی ندارند؛ اما

اگر کسی که لباس تمیز، سفید و زیبایی بر تن دارد، وارد این گونه مکان‌ها گردد، به

شدت مراقب است که لباسش آلوده نشود. در بحث بی‌حیایی نیز همین گونه است. کسی که پوششی از کرامت دارد، آن را از آلوده شدن نگاه می‌دارد و اگر در منظر دیگران، نمی‌از آلودگی و غباری از کثیفی بر وی بنشیند، شرم می‌کند و سریعاً درصدد جبران آن برمی‌آید؛ اما اگر کسی از نفسی آلوده برخوردار باشد و پوششی از فرومایگی بر جان خویش داشته باشد، از آلوده تر شدن آن، باکی نخواهد داشت. چنین شخصی، آبرو و اعتباری ندارد تا مراقب آن باشد و به همین جهت، از انجام دادن هیچ کاری شرم نخواهد کرد.

نکته دیگر این که وجهه اجتماعی، از عوامل مؤثر در حیای فرد است. ممکن است کسی از شخصیت بالایی برخوردار نباشد؛ اما در میان مردم، آبرو و اعتباری داشته باشد. همین جایگاه وی نزد افکار عمومی و همین تصویری که مردم از وی دارند، عامل بازدارنده‌ای است که شرم و حیا را برمی‌انگیزد. چنین شخصی، مراقب است که وجهه خود را نزد دیگران، خراب نکند. بنا بر این، در فرض «لثامت پنهان و کرامت آشکار»، باز هم امکان بروز حیا وجود دارد؛ اما اگر فرومایگی فرد، آشکار باشد و از وجهه و اعتبار اجتماعی برخوردار نباشد، دلیلی برای حرمت نگاه داشتن وجود نخواهد داشت. او چیزی در میان مردم ندارد تا آن را حفظ کند. بنا بر این، فرومایگی آشکار، موجب بی‌حیایی می‌گردد.

البته همواره این گونه نیست که نبود اعتبار اجتماعی، موجب بی‌حیایی گردد. ممکن است کسی در میان مردم آبرویی نداشته باشد؛ اما اگر همین شخص از حرمت و کرامت نفسانی برخوردار باشد، باز هم اهل شرم خواهد بود. این، تفاوت میان کرامت و فرومایگی است. کرامت، عامل حیاست و فرومایگی،

عامل بی حیایی. با این حال، فرومایگی اگر آشکار نشود و پنهان بماند، موجب بی حیایی نمی شود؛ چرا که اعتبار اجتماعی، همچنان وجود دارد. اما کرامت نفس، اگر آشکار هم نگردد، باز، موجب حیا می گردد؛ یعنی کرامت نفس برای برانگیختن شرم، نیازی به آشکار شدن ندارد؛ اما فرومایگی تا آشکار نشود، موجب بی شرمی نمی گردد. عامل بی شرمی تا آشکار نگردد، تأثیری نخواهد داشت و عامل شرم، حتی اگر آشکار نگردد، تأثیر خواهد داشت.

به بیان دیگر، در این بحث، چهار حالت فرضی وجود دارد: اول، فرومایگی درونی و بی اعتباری اجتماعی. دوم، کرامت درونی و اعتبار اجتماعی. سوم،

فرومایگی درونی و اعتبار اجتماعی. چهارم، کرامت درونی و بی اعتباری اجتماعی.

جز در فرض اول، در فرض های سه گانه دیگر، حیا می تواند وجود داشته باشد. در فرض دوم، روشن است حیا وجود دارد؛ چون کرامت درونی و اعتبار اجتماعی، هر دو وجود دارند. در فرض سوم، هر چند شخص در درون، فرومایه و خطاکار است، اما چون اعتبار اجتماعی او هنوز باقی است، ممکن است از مردم، شرم کند. و اما در حالت چهارم، هر چند اعتبار اجتماعی وجود ندارد و جای آن هست که فرد از مردم حیا نکند، اما چون کرامت درونی دارد، از خود، شرم دارد و بی حیایی نمی کند.

جدول مقایسه ای نقش ویژگی های درونی و اجتماعی در شکل گیری حیا و بی حیایی

فرض ها

ویژگی درونی ویژگی اجتماعی نتیجه از نظر حیا فرض اول فرومایگی آبرویی حیا بی فرض دوم کرامت آبرو و اعتبار حیا فرض سوم فرومایگی آبرو و اعتبار حیا فرض چهارم کرامت بدون وجهه اجتماعی حیا

ص: 336

بنا بر این، در تمام موارد حیا، سخن از کرامت است: یا کرامت از نظر مردم یا کرامت درونی و یا هر دو. اما در جایی که کرامت درونی وجود ندارد و از اعتبار اجتماعی هم خبری نیست، بی حیایی شکل می گیرد. این، ویژگی فرد بی حیاست.

## 2. فعل قبیح

دومین مفهوم اصلی در فرآیند بی حیایی، فعل قبیح است. بی حیایی در جایی به وجود می آید که پای فعل قبیح در میان باشد، بر خلاف کم رویی که در آن، صحبت از فعل نیک بود. قبیح بودن امور، گاهی شرعی است (یعنی تحت تأثیر عوامل فرهنگی و نژادی و زمانی نیست) و گاهی عرفی و فرهنگی است. دسته اول، توسط شرع تعیین می شود و دسته دوم، توسط عرف و فرهنگ جامعه.

نکته دیگر این که شاید در تعریف فعل قبیح، اختلاف هایی وجود داشته باشد. ریشه این اختلاف، در متفاوت بودن دیدگاه ها و ملاک هاست. بنا بر این، در ارزیابی افراد با شاخص حیا، باید دیدگاه و ملاک خود فرد را مورد توجه قرار داد، نه دیدگاه ارزیاب را؛ زیرا اگر کاری از نظر ارزیاب، قبیح باشد، ولی از نظر فرد، قبیح نباشد، انجام شدن آن توسط او، نشانه بی حیایی نیست، و ممکن است کاری از نظر ارزیاب، قبیح نباشد، ولی از نظر فرد، قبیح باشد. در این صورت، انجام شدن آن از نظر ارزیاب، نشانه بی حیایی نیست؛ ولی در واقع، نشانه بی حیایی فرد است؛ چون او به کاری اقدام کرده که آن را قبیح می دانسته است. البته می توان گفت که فلان فرهنگ، فاقد حیاست و فلان فرهنگ، آمیخته با حیا؛ ولی وقتی در درون فرهنگ فاقد حیا قرار می گیریم و می خواهیم افراد آن را ارزیابی کنیم، باید براساس فرهنگی که آنان قبول دارند، ارزیابی و داوری کنیم. مثلاً اگر کاری از فرد سر بزند که واقعا قبیح باشد، ولی از نظر فرهنگی که فرد در آن زندگی می کند، قبیح نباشد، نمی توان آن فرد را بی حیا دانست؛ زیرا لازمه تحقق بی حیایی، اعتقاد داشتن به



قُبْح کار است؛ یعنی این که اگر کسی را با قُبْح کاری آشنا کردیم، باز هم آن را انجام دهد. به بیان دیگر، بی حیایی باید ویژگی و صفت او شده باشد، نه این که نسبت به يك کار، آن هم براساس فرهنگ شخص دیگر، بی حیا باشد. شخصی که براساس فرهنگ خود، کاری انجام می دهد که صحیح است، بی حیا نیست، هر چند فرهنگ او دچار مشکلاتی باشد و براساس فرهنگ درست، کار او قبیح باشد. دلیل آن نیز این است که اگر آن فرد، توجیه شود، از انجام دادن آن کار، شرم خواهد کرد. اگر ویژگی این فرد، بی حیایی باشد، حتی در صورت توجیه هم نباید از آن شرم کند.

### 3. حضور و نظارت

همان گونه که نظارت، یکی از ارکان حیا بود، در بی حیایی نیز عنصر حضور و نظارت، یکی از ارکان است. انجام دادن هر فعل قبیحی، نشانه بی حیایی نیست. اگر فعل قبیح، در حضور کس یا کسانی صورت پذیرد و یا نسبت به نظارت ناظران سنجیده شود، بی حیایی صدق می کند. اگر فرض کنیم که فعل قبیح، بدون حضور ناظران انجام شده است، نمی توان آن را بی حیایی نامید. حتی اگر فعل قبیح را بدون توجّه به ناظران موجود ارزیابی کنیم، از مقوله حیا و بی حیایی بیرون است. بنا بر این، وقتی يك فعل قبیح در حضور کسانی صورت پذیرد که حرمت آنان لازم است، بی حیایی صدق می کند.

نکته دیگر این که در بی حیایی باید میان فرد و ناظران در مورد قبح يك فعل، اشتراك دیدگاه وجود داشته باشد. اگر فردی که بی حیا نامیده می شود، کاری انجام داده باشد که براساس دیدگاه ناظران، قبیح است، نه دیدگاه خود او، نمی توان او را بی حیا دانست؛ زیرا این کار از نظر او قبیح نبوده و او با این کار، نسبت به ناظران، گستاخی نکرده است. همچنین اگر کاری که انجام می شود، از دیدگاه حاضران، قبیح نباشد، ولی از دیدگاه فرد، قبیح باشد، نمی توان او را بی حیا ندانست؛ زیرا هر چند کار او از نظر حاضران، خالی از

اشکال است؛ اما از نظر خود فرد، قبیح است و او با این کار، در برابر آنان بی باکی کرده است.

پس در جایی که فرد به تفاوت دیدگاه خود با دیدگاه ناظران آگاه نباشد، ممکن است نشانه بی حرمتی و بی شرمی وی نسبت به حاضران تلقی گردد؛ اما اگر از این اختلاف آگاه باشد، شاید بی حرمتی صدق نکند؛ زیرا او کاری را برابر دیگران انجام داده که برای آنان، قبیح نیست و او از این مطلب، آگاه است. در چنین مواردی، راه تشخیص، آن است که بررسی شود که آیا اگر او نسبت به این اختلاف، آگاهی نمی داشت، باز هم بدان اقدام می کرد؟ اگر اقدام نمی کرد، نشانه حرمت نگه داشتن وی است و اگر اقدام می کرد، معلوم می شود ارزشی برای حاضران، قائل نیست و این کار او بی حرمتی و بی شرمی به شمار می رود.

#### 4. بازداری

اساساً در بی حیایی، عنصر بازدارندگی وجود ندارد. حضور و نظارت دیگران، وقتی سبب بازداری فرد نشود، بی حیایی نامیده می شود. فرد بی حیا، چون ارزشی برای خود و حاضران قائل نیست، در حضور آنان نسبت به کار قبیح، اقدام می کند و از این کار، هیچ پروایی ندارد.

البته ممکن است این بی پروایی، همیشه و همه جا و نزد همه کس، اتفاق بیفتد و ممکن است به تناسب شرایط، متفاوت باشد. در حالت اول، فرد از بی حیایی مطلق برخوردار است؛ اما در حالت دوم، بی شرمی وی نسبی است و در شرایط خاصی رخ می دهد و لذا نمی توان او را به طور مطلق، بی حیا دانست.

حیا، کم رویی و بی شرمی؛ تفاوت ها و شباهت ها

حیا، عبارت است از ترك فعل قبیح به احترام فرد ناظر. دو عنصر محوری باید در این تعریف، مورد توجه قرار گیرند: فعل قبیح و ناظر محترم. در کم رویی،

عنصر ناظر، وجود دارد؛ ولی عنصر اول - که «کار قبیح» باشد - جای خود را به «کار نیک» داده است. در حیا از کار قبیح، شرم می شود و در کم رویی، از کار نیک؛ ولی هر دو در مسئله وجود ناظر و شرم از ناظر، مشترك اند. بی شرمی (بی حیایی)، از این جهت که در آن، صحبت از فعل قبیح است، شبیه حیاست؛ ولی از این جهت که فرد بی شرم از حضور ناظران، شرم نمی کند، با حیا و کم رویی تفاوت دارد.

جدول تفاوت ها و شباهت های حیا با کم رویی و بی شرمی

از جهت صفت حیا کم رویی بی شرمی موضوع فعل قبیح فعل نیک فعل قبیح نظر توجُّد دارد وجود دارد وجود دارد شرم هست نیست استباز دارند گیهست هست نیست

ص: 340

## فصل دوم: ویژگی های بی حیایی

بی حیایی دارای ویژگی های روانشناختی ای است که در این مجال، به بیان آنها می پردازیم:

### 1. متأثر نشدن

فرد باحیا از این که در حال ارتکاب فعل قبیح دیده شود، متأثر می شود؛ اما فرد بی حیا، هیچ گونه تأثیری پیدا نمی کند و از این که در آن حال دیده شود، ناخشنود نمی گردد. گاه ممکن است کسی در خلوت به گناهی مشغول باشد و از این کار، ناخرسند نبوده، از نظر روانی هیچ احساس ناخوشایندی نداشته باشد. همین شخص، اگر بداند که در منظر دیگران بوده است، ممکن است با حالت انقباض (گرفتگی) و انکسار (آسیب پذیری) روانی رو به رو شود. به بیان دیگر، شخص باحیا، نسبت به نظارت و حضور دیگران، حساس است؛ اما شخص بی حیا نسبت به نظارت دیگران، به هیچ عنوان حساس نیست و از این که در حال انجام دادن رفتاری زشت دیده شود، ناراحت و نگران نمی شود. چنین افرادی، هیچ اهمیتی نمی دهند که در حضور دیگران، چه می گویند و یا دیگران، چه قضاوتی درباره آنان دارند. به همین جهت، در احادیث، از این گونه افراد با تعابیر: «باکی

ندارد که مردم، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند»، [\(1\)](#) «باکی ندارد که

ص: 341

---

1- امام علی علیه السلام: می فرماید: «قيل للعبد الصالح لقمان: ... أي الناس أشر؟ قال: الذی لا یبالی أن یراه الناس مسیناً؛ از بنده صالح خدا لقمان پرسیده شد: ... بدترین مردم کیست؟ گفت: کسی که باکی ندارد مردم او را در حال انجام دادن کاری زشتی مشاهده کنند». قصص الأنبياء، ص 197، ح 248؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 42. همچنین، ر.ك: غررالحکم ودررالكلم، ح 5702

چه می گوید و چه درباره اش می گویند»(1) و «از آنچه گفته است یا درباره اش گفته اند، شرمی ندارد»(2) و «از آنچه می گوید و یا درباره اش می گویند، شرم نمی کند»(3) یاد شده است.

## 2. گستاخی و بی باکی

ویژگی دیگر این گروه، گستاخی و بی باکی آنان است که از آن، با عنوان «جری شدن» یاد می شود. افراد باحیا، برای نظارت دیگران اهمیت ویژه ای در نظر می گیرند و هنگام حضور آنان، پروا دارند و ملاحظاتی را در رفتارهای خود، رعایت می کنند؛ اما فرد بی حیا، هیچ ارزشی برای حضور و نظارت دیگران، قائل نیست و هیچ پروایی از دیده شدن ندارد و لذا با گستاخی تمام، در حضور دیگران، به رفتار زشت، اقدام می کند. این گونه افراد، هرگز به جهت آنچه انجام می دهند، دچار اضطراب نمی شوند. بخش مهمی از روایات منقول از امامان معصوم علیهم السلام، به این مبحث اختصاص دارد و در سخنان آنان، گاهی به رفتارهای زشت، از این دریچه نگاه شده و این گونه رفتارها مورد بررسی قرار گرفته است.

## 3. راضی بودن

ویژگی دیگر افراد گستاخ، «رضایت» آنان از انجام دادن فعل قبیح است.

ص: 342

---

1- رسول خدا می فرماید: «إن الله حرم الجنة على كل فحاش بذىء قليل الحياء، لا يبالي ما قال ولا ما قيل فيه؛ خداوند، بهشت را بر هر ناسزاگوی بد دهان کم حیا حرام کرده است؛ کسی که باکی ندارد که چه می گوید و چه درباره اش می گویند». الکافی، ج 2، ص 323؛ تحف العقول، ص 44

2- ر.ك: الفردوس، ج 3، ص 623 ح 5947؛ المعجم الكبير، ج 7، ص 376؛ أسد الغابة، ج 3، ص 6.

3- ر.ك: مستدرک الوسائل، ج 18، ص 89؛ مجمع الزوائد، ج 10، ص 284؛ المعجم الكبير، ج 7، ص 315؛ الإصابة، ج 3، ص 296.

افراد عادی شاید مرتکب فعل قبیح شوند؛ اما معمولاً از انجام دادن آن، اظهار رضایت نمی کنند. رضایت از کار ناشایست، ویژه افراد بی حیاست. اینان، نه تنها از آنچه کرده اند و می کنند، متأثر و شرمنده نمی شوند، بلکه نسبت به آن،

راضی اند. به همین جهت، در احادیث، رضایت از گناه، بزرگ تر از خود گناه دانسته شده است. (1) ممکن است يك رفتار زشت، در اثر بی توجهی و غفلت و لغزش شخص صورت گیرد؛ اما رضایت از آن، نشانه بی اهمّیت بودن آن کار نزد وی است.

#### 4. خرسند بودن

ویژگی دیگر افراد بی حیا، خرسند بودن آنان از انجام دادن کار ناشایست است. افراد بی حیا، نه تنها از کاری که انجام می دهند، ناراحت نیستند، بلکه از انجام دادن آن، خرسندند. خرسندی از انجام دادن فعل قبیح، ویژگی افراد بی حیاست. انجام دادن گناه، زشت است و خرسند بودن از آن، زشت تر. اگر کسی مرتکب خطا شود، ولی از آن خرسند نباشد، شاید بی حیا نباشد؛ اما کسی که مرتکب خطا می شود و از آنچه انجام داده، خرسند نیز است، این نشانه بی حیایی اوست. ارتکاب قبیح همراه با شرمساری، بهتر از خرسندی از ارتکاب آن است. در بخشی از روایات معصومان علیهم السلامه مسئله خرسندی از گناه، پرداخته شده و این امر، مورد نهی قرار گرفته است. (2)

ص: 343

- 
- 1- امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «إيّاك والرضا بالذنب؛ فإنّه أعظم من ركوبه؛ بپرهیز از خرسند شدن به گناه؛ چرا که این کار، بزرگتر از انجام دادن گناه است». اعلام الدین، ص 299؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 161
  - 2- امام علی علیه السلام می فرماید: «التبجّح بالمعاصی أقبح من ركوبها؛ خرسندی از گناه، زشت تر از انجام دادن گناه است» غرر الحکم ودرر الکلم: ح 2045. همچنین آن حضرت فرموده است: «لا- وزر أعظم من التبجّح بالفجور؛ هیچ گناهی بزرگ تر از خرسندی از بدکاری نیست» (غرر الحکم ودرر الکلم، ح 10762). نیز می فرماید: «لا یفلح من یتبجّح بالردائل؛ کسی که از ردایل خرسند گردد، رستگار نمی شود» (غرر الحکم ودرر الکلم، ح 10705).

خرسندی، نشانه نبود غم و اندوه است. وجود حیا، انسان را نسبت به انجام دادن خطا حسّاس می‌کند و نسبت به خطای انجام شده، غمگین و ناراحت. اما اگر کسی نه تنها احساس ناراحتی ندارد، بلکه خرسند نیز هست، این، نشانه گستاخی و بی‌حیایی اوست.

## 5. خندیدن

یکی دیگر از ویژگی‌های افراد بی‌حیا، خندیدن به هنگام ارتکاب کار قبیح است. برخی افراد بی‌حیا، به گاه خطا، قهقهه‌های مستانه سر می‌دهند و بدین وسیله، خوش حالی خود را آشکار می‌سازند. رسول خدا، این حالت را بدتر از خود گناه دانسته (1) و فرموده است:

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٍ. (2)

هر که با لب خندان مرتکب گناه شود، با چشم گریان، وارد دوزخ می‌شود.

## 6. لذت بردن

ویژگی دیگر افراد بی‌حیا، لذت بردن از ارتکاب کار زشت است. لذت بردن از هر کار، نشانه آن است که هیچ عامل دردآوری برای شخص وجود ندارد و او به هیچ عنوان، تحت فشار نیست. حیا، عاملی است که فرد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و کار خطا را نزد وی، تلخ می‌سازد و لذا اگر کسی از خطا کاری خود لذت ببرد، نشان از نبود حیا در وجود اوست. به همین جهت، در روایات منقول از معصومان علیهم السلام، لذت بردن از گناه، مورد نکوهش قرار گرفته و به پیامدهای آن

ص: 344

1- . کنز العمال، ج 4، ص 261 ح 10432 .

2- . ثواب الأعمال، ص 266؛ تنبیه الخواطر، ج 1، ص 18؛ حلیة الأولیاء، ج 4، ص 96؛ جامع الصغیر، ج 2، ص 56 ح 8382؛ الفردوس، ج 3، ص 578 (ح 5810)؛ إرشاد القلوب، ج 1، ص 185 .

7. کوچک شمردن خطا

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی، کوچک شمردن خطاست. کسانی حیا می کنند که خطا را بزرگ بشمرند؛ اما افراد بی حیا، خطایی را که قصد دارند انجام دهند و یا انجام داده اند، کوچک و ناچیز می شمردند. ممکن است فردی که در حق او خطایی انجام شده است، از سر بزرگواری، آن را کوچک شمرد تا به فرد خطاکار، آرامش دهد؛ اما این که کسی خطایی را که خود مرتکب شده، ناچیز شمرد، نشانه بی شرمی اوست. به همین جهت، در روایات معصومان علیهم السلام نسبت به کوچک شماری گناه، حساسیت زیادی نشان داده شده است. (2)

8. تجاهر (علنی سازی)

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی، تجاهر به خطا، یا همان علنی سازی خطاست. افراد باحیا اگر بخواهند خطایی انجام دهند، سعی می کنند آن را

ص: 345

- 
- 1- امام علی علیه السلام می فرماید: «من تلذذ بمعاصی الله أورثه الله ذلاً؛ هر که از معصیت خدا لذت ببرد، خدا او را ذلیل می سازد». غررالحکم ودررالكلم، ح 8823
  - 2- امام علی علیه السلام فرموده است: «تهوین الذنب أعظم من ركوب الذنب؛ ناچیز شمردن گناه، بزرگ تر از انجام دادن گناه است» غررالحکم ودررالكلم، ح 4490. «أشد الذنوب ما استخفّ به صاحبه؛ بدترین گناه، آن است که انجام دهنده اش آن را کوچک شمارد» (نهج البلاغه، حکمت 477؛ نثر الدرّ، ج 1، ص 325. نیز، ر.ك: نهج البلاغه، حکمت 348، خصائص الأئمة، ص 125). همچنین ایشان فرموده است: «أشد الذنوب عند الله سبحانه ذنب استهان به راکبه؛ بدترین گناهان نزد خداوند، گناهی است که فرد، آن را ناچیز بشمارد» (غررالحکم ودررالكلم، ح 3140). نیز فرموده است: «أعظم الذنوب عند الله ذنب صغر عند صاحبه؛ بزرگ ترین گناه نزد خداوند، گناهی است که نزد فرد انجام دهنده آن، کوچک باشد» (غررالحکم ودررالكلم، ح 3141). رسول خدا نیز فرموده است: «أعظم الذنوب عند الله أصغرها عند العباد وأصغر الذنوب عند الله أعظمها عند العباد؛ بزرگ ترین گناه نزد خدا، کوچک ترین آن نزد بندگان است و کوچک ترین گناه نزد خدا، بزرگ ترین آن نزد بندگان است» (تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 100)



پنهانی انجام دهند و اگر ناخواسته آشکار شود و مورد سؤال قرار گیرند، انکار می کنند. پنهان سازی و انکار، از نشانه های حیاست؛ اما افراد بی حیا، سعی در پنهان سازی نکرده، آشکارا اقدام به خطا می کنند. (1)

گاهی ممکن است ناخواسته، خطاکاری افراد، ناپیدا باشد. مثلاً شب هنگام، انجام شده باشد و دیگران از آن، بی خبر باشند. در چنین مواقعی، برخی آنچه را پنهانی انجام شده، برای دیگران بازگو می کنند و بدین وسیله، پرده ها را می درند. این نیز از ویژگی های بی حیایی است. روزی رسول خدا فرمود: «اهل تجاهر، از بدترین مردم اند». پرسیدند: اهل تجاهر چه کسانی اند؟ رسول خدا پاسخ داد:

الَّذِي يُذْنِبُ الذَّنْبَ بِاللَّيْلِ فَيَسْتُرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُصْبِحُ فَيَحَدِّثُ بِهِ النَّاسَ، فَيَقُولُ: فَعَلْتُ

الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، فَيَهْتِكُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ. (2)

اهل تجاهر، کسی است که شب، گناه می کند و خداوند، آن را می پوشاند؛ ولی او صبح هنگام، آن را برای مردم، بازگو کرده، می گوید: «شب گذشته، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» و در نتیجه، به دست خود، پرده خدا را از روی خود می درد.

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است:

كُلُّ أُمَّتِي مُعَافِيٌ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ. (3)

همه امت من بخشیده می شوند، مگر اهل تجاهر، و از اقسام تجاهر، این است

ص: 346

---

1- امام علی علیه السلام فرموده است: «المعلن بالمعصية مجاهر؛ کسی که گناه را علنی انجام دهد، اهل تجاهر است» غررالحکم ودررالكلم، 525.

2- حلیة الأولیاء، ج 2، ص 197.

3- صحیح البخاری، ج 5، ص 2254 ح 5721؛ صحیح مسلم، ج 8، ص 224؛ کنز العمال، ج 4، ص 239 (ح 10338).

که کسی شب هنگام، کاری انجام دهد، سپس صبح کند و در حالی که خداوند، آن را پوشانده، [به دوستش] می گوید: «ای فلانی! شب گذشته، فلان کار و فلان کار را انجام دادم». او شب را گذراند، در حالی که پروردگارش او را پوشانده بود، و صبح کرد و خود، پوشش خدا را برچید.

بنا بر این، گاهی کار خطا آشکارا انجام می شود و گاهی پنهانی؛ و آن گاه که پنهانی است، گاهی فرد، خود به افشای آن می پردازد. در هر حال، فرد یا پرده نمی اندازد و یا پرده موجود را به وسیله گزارش کردن می دزد. (1) چنین حالتی، ویژه افراد بی حیا و از زشت ترین کارهاست. (2)

## 9. افتخار کردن

ویژگی دیگر افراد بی حیا، افتخار کردن به انجام دادن کار خطاست. افراد باحیا، اگر هم مرتکب خطا شوند، آن را مایه افتخار نمی دانند و لذا سعی در پنهان سازی و یا انکار آن خواهند کرد. کسانی که به خطاکاری خود، افتخار می کنند، نه تنها شرم نکرده اند، بلکه در نهایت وقاحت به سر می برند. چیزی مایه افتخار است که ارزش به شمار آید. اما چیزی که قبیح است، چگونه می تواند مایه افتخار باشد؟ بنا بر این، کسی که آنچه را مایه ننگ است، مایه افتخار بداند، نشانه نهایت بی شرمی اوست. به بیان دیگر، انجام دادن کار قبیح، يك چیز است و افتخار کردن به آن، چیز دیگر. ممکن است کسی مرتکب فعل قبیحی شود، اما به آن افتخار نکند. کار این شخص، نادرست است؛ ولی بدتر از آن، این است که

ص: 347

- 
- 1- در روایت آمده است: «قال رسول الله: إن الله لیستر العبد من الذنب ما لم یخرقه. قالوا: وكيف یخرقه یا رسول الله؟ قال: یحدّث به الناس؛ خداوند، بنده را از گناه می پوشاند تا وقتی که خود، آن را پاره نکند. گفتند: چگونه آن را پاره می کند، ای رسول خدا؟ فرمود: برای مردم، بیان می کند»/ التمهید، ابن عبد البر، ج 5، ص 338
  - 2- امام علی علیه السلام می فرماید: «إيّاك والمجاهرة بالفجور؛ فإنها من أشد المآثم؛ بپرهیز از تجاهر به گناه؛ چرا که این کار، از شدیدترین گناهان است». غرر الحکم ودرر الکلم، ح 2677

به آنچه انجام داده، افتخار هم بکند. به همین جهت، رسول خدا، افتخار کردن به گناه را بدتر از خود گناه دانسته است. (1)

## 10. بشارت دادن به خطا

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی این است که کار قبیح را مایه بشارت بدانند. بشارت و مژده، مربوط به جایی است که چیز ارزشمندی به دست آمده باشد و یا در حال به دست آمدن باشد. حال، اگر کسی کار خطایی انجام دهد و به دیگران بشارت دهد که توانایی چنین کاری را پیدا کرده است، این، نهایت بی شرمی اوست؛ چرا که نه تنها از انجام دادن آن شرم نکرده و پس از عمل، شرمنده نشده، و نه تنها آن را يك کار عادی ندانسته، بلکه چنان ارزشی برای آن قائل شده که آن را سزاوار بشارت دادن دانسته است (!).

## 11. اصرار بر گناه و تکرار آن

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی، اصرار بر فعل قبیح است. که به معنای پشیمان نشدن از گناه و تکرار آن است. قرآن کریم، کسانی را که نسبت به کردار زشت، حساس اند و پس از انجام دادن آن، پشیمان می شوند و تکرار نمی کنند، ستوده است:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَنُّوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (2)؛

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند و یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند. و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه، اصرار نمی ورزند با این که می دانند.

ص: 348

1- ر. ك: مستدرک الوسائل، ج 11، ص 349 ح 13222.

2- آل عمران، آیه 135.

امام صادق علیه السلام نیز به همین آیه استناد کرده و از مردم خواسته که بر کار حرام، اصرار نکنند. آن گاه در تفسیر آیه فرموده که این آیه، مربوط به کسانی است که وقتی متوجه اشتباه خود می شوند، استغفار نموده، آن را تکرار نمی کنند. (1)

اما کسانی که از انجام دادن کار ناشایست، احساس پشیمانی نکرده، استغفار نمی کنند، بلکه آن کار را تکرار می کنند، در زمره افراد بی حیا هستند. امام علی علیه السلام درباره رابطه اصرار بر گناه با بی حیایی فرموده است:

مَنْ أَصْرَرَ عَلَى ذَنْبِهِ اجْتَرَى عَلَى سَخَطِ رَبِّهِ. (2)

هر که اصرار بر گناه کند، بر کسب غضب پروردگارش گستاخ شده است.

امام باقر علیه السلام، اصرار به گناه را در این می داند که فرد، پس از ارتکاب گناه، استغفار نکرده، نفس خود را به توبه وا ندارد. (3) در چنین وضعیتی، «تکرار» گناه رخ می دهد. به همین جهت، رسول خدا، اصرار بر گناه را بدتر از خود گناه می داند. (4) در این جا مهم این نیست که گناه، کوچک باشد یا بزرگ. خطای کوچک، اگر همراه با اصرار و تکرار باشد، نشانه بی حیایی است؛ ولی اگر خطای بزرگ، تکرار نشده، با استغفار همراه گردد، نشانه بی حیایی نخواهد بود. (5) لذا رسول خدا فرموده است:

ص: 349

- 1- . الکافی، ج 8، ص 10.
- 2- . غررالحکم ودرر الکلم، ح 8764.
- 3- . امام باقر علیه السلام می فرماید: «الإصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله ولا يحدث نفسه بالتوبة، فذلك الإصرار؛ اصرار، آن است که کسی گناه را انجام دهد، ولی استغفار نکند و به خود نگوید که باید توبه کند پس این، اصرار ورزیدن است». . الکافی، ج 2، ص 288؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 198
- 4- . «أربعة في الذنب شر من الذنب: الاستحقر، والافتخار، والاستبشار والإصرار؛ چهار چیز در گناه است که از خود گناه، بدتر است: کوچک شمردن، افتخار کردن، بشارت خواستن و اصرار ورزیدن». . مستدرک الوسائل، ج 11، ص 349، ح 13222
- 5- . رسول خدا صلی الله علیه و آله: «ليس كبيرة بكبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة بصغيرة مع الإصرار؛ هیچ گناه کبیره ای با استغفار کردن، بزرگ نیست و هیچ گناه صغیره ای با اصرار ورزیدن، کوچک نیست». . مسند الشهاب، ج 2، ص 204، ح 752؛ الجامع الصغیر، ج 2، ص 504، ح 7970؛ الکافی، ج 2، ص 288

وَيْلٌ لِلْمُصِيرِينَ، الَّذِينَ يُصِرُّونَ عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ. (1).

وای بر اصرار کنندگان! کسانی که بر آنچه کرده اند، اصرار دارند، حال آن که به اشتباه خود، آگاه اند.

ص: 350

---

1- . مسند أحمد، ج 2، ص 565، ح 6552؛ کتاب الزهد، ابن مبارک، ص 93، (ح 325)؛ الأدب المفرد، ص 120؛ الجامع الصغير، ج 1، ص 144 (ح 942)؛ کنز العمال، ج 3، ص 164 (ح 5976).

## فصل سوم: عوامل بی حیایی

### 1. جهل

بی حیایی با جهل همراه است و هر جا جهل باشد، بی حیایی نیز حضور دارد و به همین جهت، بی حیایی از سپاهیان جهل شمرده شده است. (1) آلوده کردن خود به زشتی ها، شکستن حرمت خویش و پایین آوردن منزلت اجتماعی خود، نشانه های جهالت و نابخردی است. همچنین، رعایت نکردن حرمت دیگران و تجرّی و گردنکشی در برابر آنان نیز نشانه جهالت و نابخردی است. فرد خردمند، نه خود را آلوده می سازد، و نه حرمت دیگران را می شکند. از این جا می توان فهمید همان گونه که میان عقل و کرامت، رابطه وجود دارد، میان جهالت و لئامت نیز رابطه وجود دارد. شخص خردمند، هم کرامت خود را حفظ می کند، هم حرمت و کرامت دیگران را؛ اما شخص جاهل، از آن جا که پست و فرومایه است، نه ارزشی برای خود قائل است و نه برای دیگران. امام علی علیه السلامی فرماید:

ما أَوْقَحَ الْجَاهِلُ! (2)

جاهل، چه قدر وقیح است!

این، فقط در قلمرو روابط اجتماعی نیست. در روابط میان انسان و خدا نیز همین گونه است. انسان جاهل، حرمت خدا را نیز نگه نمی دارد و به همین جهت، از خدا هم شرم ندارد. رسول خدا، در باب نشانه های جاهل می فرماید:

ص: 351

---

1- . الکافی، ج 1، ص 20؛ تحف العقول، ص 402.

2- . عیون الحکم والمواعظ، ص 475.

لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ وَلَا يَذْكُرُهُ. (1)

نه از خدا شرم می کند و نه او را یاد می کند .

2. تکرار

فرد باحیا نسبت به تکرار قبیح ، حسّاس است و تجربه متعدّد فعل قبیح ، می تواند به بی حیایی منجر شود . ممکن است فرد باحیا ، به جهت غفلت یا لغزش ، مرتکب فعل قبیح شود . گرچه در مرتبه اوّل ، این کار همراه با شرمندگی و سرافکندگی خواهد بود ، اما اگر تکرار گردد ، سبب از میان رفتن قبح آن کار می گردد و هنگامی که قبح عملی از میان برود ، دلیلی برای شرم ، وجود ندارد . به همین جهت ، علی علیه السلام می فرماید :

قَدْ كَثُرَ الْقَبِيحُ حَتَّى قَلَّ الْحَيَاءُ مِنْهُ. (2)

به تحقیق قبیح ، افزایش یافت تا آن جا که حیا کردن از آن کاهش یافت .

همچنین در سخن دیگری می فرماید :

مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاءُهُ. (3)

خطاکاری هرکس زیاد شود ، حیای او کاهش می یابد .

جالب این که ایشان ، علّت افزایش خطا را نیز در پُر حرفی دانسته است . پُر حرفی ، منجر به افزایش اشتباه می شود و افزایش اشتباه ، منجر به کاهش حیا :

مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ ، كَثُرَ خَطْوُهُ. (4)

هر کس زیاد حرف بزند ، زیاد اشتباه می کند .

به هر جهت ، تجربه کار قبیح ، می تواند حیا را کاهش دهد . کار قبیح ، تا وقتی

ص: 352

1- . تحف العقول ، ص 19 ؛ بحار الأنوار ، ج 1 ، ص 119 .

2- . غرر الحکم ودرر الکلم ، ح 6710 .

3- . نهج البلاغه ، حکمت 349 ؛ تحف العقول ، ص 89 و 99 ؛ روضة الواعظین ، ص 469 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 286 .

4- . همانجا .

انجام نشده، قبح زیادی دارد؛ اما وقتی تجربه شود، حیای آن کاهش می‌یابد. مثلاً اگر کسی بی‌درپی، مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرد، شرم و ترس او می‌ریزد و حتی زبان او نیز بی‌شرم می‌گردد. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

مَنْ أُتِيَ فِي عِجَانِهِ، قَلَّ حَيَاؤُهُ وَبَدُو لِسَانَهُ. (1)

مردی که مورد تجاوز قرار گیرد، حیای او کم می‌شود و زبانش بی‌ادب می‌گردد.

در حدیث دیگری آمده که هر که از نظر جنسی هرزه باشد، پُررو و دریده می‌گردد. (2) به همین جهت، همجنس‌بازی و روسپیگری از عوامل کاهش حیا هستند.

همچنین در احادیث آمده که گوش دادن به موسیقی و آوازهای حرام نیز عامل بی‌حیایی است. (3) شاید این نیز در راستای تجربه قبیح، قابل توجیه باشد. موسیقی و آواز حرام، به جهت ساختار و محتوایی که دارد، قبح رفتارهای نامناسب جنسی را از میان می‌برد و فرد را نسبت به آن تحریک می‌کند و به همین جهت، سبب بی‌حیایی می‌گردد.

همین مسئله درباره‌ی گدایی کردن و حاجتخواهی از مردم نیز وجود دارد. این که کسی برای روزی خود، به دیگران رو بیندازد و بدون این که کاری کرده باشد، چیزی طلب کند، به خودی خود، مایه خجالت و شرم است. حال اگر دست دراز کردن نزد دیگران، کار همیشگی فرد شود، نشانه بی‌شرمی اوست. به تعبیر

ص: 353

---

1- همان، ص 376 ح 395؛ المئنة كلمة، جاحظ، ص 63 (ح 48).

2- «من لانت أسافله، صلبت أعاليه؛ هر کس اسافلش هرزه باشد، پُررو و دریده می‌شود». المناقب، خوارزمی، ص 376، ح 395

3- «من ضرب في بيته بربطاً أربعين صباحاً سلط الله عليه شيطاناً لا يبقى عضواً من أعضائه إلا قعد عليه؛ فإذا كان ذلك نزع الله منه الحياء، فلم يبالي بما قال ولا ما قيل له؛ هر کس در خانه خود، چهل روز نوازندگی کند، خداوند، شیطانی را بر او مسلط می‌کند که بر همه اعضای او تسلط می‌یابد و چون این گونه شود، خدا، حیا را از او برمی‌گیرد و در نتیجه، نه از آنچه می‌گوید، باکی دارد و نه از آنچه درباره اش می‌گویند». دعائم الإسلام، ج 2، ص 208، ح 760؛ الكافي، ج 6، ص 434



رسول خدا، در حقیقت، چنین افرادی به وسیله آبروی خود، کسب معاش می کنند؛ یعنی آبرو می دهند و چیزی می گیرند. (1) به همین جهت، گدایی از مردم، مایه از بین رفتن حیا می شود. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلابٌ لِلْعِزِّ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ. (2)

نیاز خود را از مردم خواستن، مایه سلب عزت و از بین رفتن حیاست.

رسول خدا نیز فرموده است:

الْمَسَائِلُ كدُوْحٍ يُكَدِّحُ بِهَا الرَّجُلُ وَجَهَهُ. (3)

گدایی کردن، [مانند] چنگ زدن است که فرد به وسیله آن، صورت خود را می خراشد.

به همین جهت، یکی از گروه هایی که معمولاً بی حیایی در میان آنان فراوان دیده می شود، افراد فقیری هستند که به نان شب خویش، محتاج اند و به خاطر کسب روزی مجبورند به هر کسی رو بیندازند و به هر کاری تن دهند و هر ذلت و خواری ای را تحمل کنند. امام علی علیه السلام، پیامد فقر را چهار چیز می داند: ضعف یقین، کاهش عقل، کم رنگ شدن دین، و کاهش حیا و آبرو. و از این رو، فرموده است که: از فقر به خدا پناه می بریم. (4) گدایی از مردم، مایه خواری است (5) و طوق ذلتی است که برگردن انسان افکنده می شود. (6)

البته دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن و نگاه به دست مردم داشتن، همیشه علت ننداری نیست و در بسیاری موارد، معلول قانع نبودن است. گاهی

ص: 354

- 1- رسول خدا می فرماید: «إن المسألة كسب الرجل بوجه، فأبقى رجل على وجهه أو ترك؛ گدایی کردن، کاسبی به وسیله آبروست. گروهی آبروی خود را نگه می دارند و گروهی ترك می کنند». النوادر، راوندی، ص 86، ح 11؛ الجعفریات، ص 56
- 2- الكافی، ج 2، ص 148، بحار الأنوار، ج 75، ص 110.
- 3- سنن أبي داوود، ج 2، ص 119 ح 1639؛ مسند ابن حنبل، ج 7، ص 279، (ح 20285)؛ كنز العمال، ج 6، ص 496 (ح 16698).
- 4- جامع الأخبار، ص 106.
- 5- ر. ك: مطالب السؤل، ص 56؛ غرر الحكم ودرر الكلم، ح 444، 8154 و 2110.
- 6- ر. ك: غرر الحكم ودرر الكلم، ج 2129.

برخی افراد، واقعا از تأمین زندگی خود عاجزند؛ اما برخی به آنچه دارند، قانع نبوده، طمع بیشتر دارند و لذا، همواره چشم به دست دیگران دارند. این نیز موجب کاهش حیا و به وجود آمدن بی حیایی است.

اصل چشم داشتن به دست دیگران، مایه شرم است؛ اما وقتی این کار تجربه گردد و تکرار شود، به مرور، حیا را کاهش می دهد تا به بی حیایی می رسد. به همین جهت، کسانی که در آغاز این راه قرار دارند، ابتدا با سختی و دشواری رو به رو هستند؛ ولی به مرور زمان، وضع، عادی می گردد و بدون هیچ گونه پروایی و بدون ذره ای ناراحتی و سختی، به آن مبادرت می ورزند.

همین نکته را در مسئله استحمام نیز می توان یافت. همان گونه که بیش از این توضیح دادیم، حمام از پدیده های غیرعربی است و ظاهرا از روم به حجاز رفته است. چنین به نظر می رسد که در روم، بدون پوشش و با حالت برهنه وارد حمام می شده اند. در چنین وضعیتی، یکی از عوامل رواج بی حیایی، حمام رفتن بوده است.

گاه برای لحظاتی ممکن است کسی برهنه دیده شود؛ ولی فوراً خود را بپوشاند و یا از دیده ها مخفی گردد. این اندازه در بی حیایی تأثیری ندارد؛ اما اگر

در جایی مثل حمام، برهنگی جزء عرف بشود و مردم با بدن برهنه در آن جا حاضر شوند، این تکرار و تداوم، موجب بی حیایی می گردد. به همین جهت، امام علی علیه السلام درباره این گونه حمام ها فرموده است:

بِسِّ الْبَيْتِ الْحَمَّامِ! يَهْتِكُ السُّتْرَ وَيَذْهَبُ بِالْحَيَاءِ. (1)

بد مکانی است حمام! پرده را می درزد و حیا را می برد.

همچنین امام صادق علیه السلام درباره این جنبه حمام فرموده است:

بِسِّ الْبَيْتِ الْحَمَّامِ! يَهْتِكُ السُّتْرَ وَيُبْدِي الْعَوْرَةَ. (2)

بد مکانی است حمام! پرده را می درزد و عورت را آشکار می سازد.

ص: 355

1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 115 ح 238؛ مکارم الأخلاق، ص 53؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 77.

2- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 115 ح 239؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 77.

البته این امر، اختصاص به محلی به نام حَمَام ندارد. هر جا چنین پدیده ای پدید آید، چنین پیامدی خواهد داشت. مثلاً در حجاز، حَمَام وجود نداشت و مردم در فضای باز و در دید دیگران، استحمام می کردند و این امر، سبب بی حیایی و جریحه دار شدن حیا و عفت عمومی می گردید. به همین جهت، رسول خدا با حساسیت نسبت به این پدیده برخورد می کردند و مردم را از این کار، نهی نمودند. (1)

همچنین در تفریحگاه های کنار دریا در فصل تابستان، این پدیده به چشم می خورد. البته این امر در کشورهای غربی بیشتر است. در آن کشورها، حتی برخی مناطق از برخی شهرها به این امر، اختصاص داده می شود. در این مورد نیز چون برهنگی امری دامنه دار است و نه لحظه ای، موجب بی حیایی خواهد شد.

نکته دیگر، این که براساس آنچه گفتیم، کاهش حیا در مراحل مختلف زندگی نیز توجیه می شود. به مرور زمان و در طول زندگی، حیا افراد نسبت به برخی امور، کاهش می یابد. عمده ترین مسئله، حیا در قلمرو امور جنسی است. حیا زنان، به تدریج کاهش می یابد، حیا مردان نیز کاهش می یابد و به مرور، شرمی را که نسبت به امور جنسی داشتند، از دست می دهند. این امر را در شوخی های مربوط به مسائل جنسی نیز می توان مشاهده کرد. در آغاز زندگی زناشویی، ممکن است از خیلی حرف ها و شوخی ها پرهیز شود؛ اما به مرور زمان، حرف های صریح و شوخی های رکیک آغاز می شود. دلیل این امر، در تکرار است. وقتی تجربه این قبیل امور افزایش یابد، هر چند مشروع باشد، ولی شرم فرد را نسبت به آن کاهش می دهد.

همین امر را در مشاغلی که در آنها روابط میان زن و مرد نامحرم زیاد است، می توان مشاهده کرد. شاید در آغاز، شرم زیادی میان زن و مرد نامحرم وجود داشته باشد؛ اما به مرور زمان، این شرم، کاهش بیشتری می یابد.

برخی رشته های تحصیلی نیز همین گونه اند. در تحقیقی که به عمل آمده،

ص: 356

حیای دانشجویان پزشکی کمتر از سایر دانشجویان بوده است. در این رشته، ویژگی‌هایی وجود دارد که می‌تواند توجیه‌کننده این تفاوت باشد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: بحث و گفتگوی باز درباره اندام‌ها و رفتارهای جنسی، مشاهده تصاویر اندام برهنه زنان و مردان، معاینه بیماران جنس مخالف، مشاهده اندام‌های تناسلی بیماران در هنگام معاینه، و... (1) همه اینها در قالب تکرار و تجربه متعدّد، قابل توجیه است.

نکته مهم، این که این را نمی‌توان سرنوشت حتمی حیا دانست و حتماً این گونه نیست که همه افراد، چنین سرنوشتی داشته باشند. مثلاً نقل شده که رسول خدا در آن سنّ بالا و با وجود تعدّد همسرانش، از دختران ازدواج نکرده هم شرم و حیای بیشتری داشته است. (2)

این نشان می‌دهد که کاهش حیا، قابل پیشگیری است. از یکی از روایت‌ها می‌توان شیوه‌ای برای این کار، استخراج کرد. در روایتی آمده که بهترین زن، کسی است که هنگام خلوت زناشویی، همان گونه که لباس خود را کنار می‌گذارد، حیای خود را نیز کنار بگذارد و پس از آن، به موازات این که لباس خود را می‌پوشد، جامه حیا را نیز بر تن کند. (3) این شیوه می‌گوید رفتارها و حالت‌های هنگامه‌های تنهایی را به اوقات دیگر، سرایت ندهید و پس از آن که لباس بر تن کردید، تصوّر کنید که هیچ اتفاقی نیفتاده و چیزی نسبت به قبل، تغییر نکرده است. معمولاً به موازات

ص: 357

- 1- ر. ک: «تهیه ابزارهایی جهت سنجش: عمل به باورهای دینی و انواع حیا و بررسی رابطه دینداری و حیا با ویژگی‌های شخصیت و سلامت روان»، رساله دکتری (Ph. D) محمود گلزاری، دانشگاه علامه طباطبایی، 1380، ص 135.
- 2- از ابوسعید خُدَری نقل شده است: «کان رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله اشدّ حياء من العذراء في خدرها؛... رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله حتّٰی از دختران باکره هم بیشتر حیا داشت». بحار الأنوار، ج 16، ص 230
- 3- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خیر نسائکم التی إذا خلّت مع زوجها خلعت له درع الحياء وإذا لبست، لبست معه درع الحياء؛ بهترین زنان در میان شما زنی است که وقتی با همسر خود خلوت کرد، جامه حیا را درآورد و هرگاه پوشید، همراه آن، جامه حیا را نیز بر تن کند». الکافی، ج 5، ص 324؛ تهذیب الاحکام، ج 7، ص 399

پوشیدن لباس، جامه حیا بر تن نمی شود و یا به طور کامل بر تن نمی شود و این روند کاهش، در طول تجربه های متعدّد، ادامه پیدا می کند.

راه جلوگیری از کاهش حیا، حذف تجربه های کاهنده نیست. لازم نیست خلوت های زناشویی به طور کلی حذف شوند و یا آموزش پزشکی تعطیل شود تا حیا حفظ گردد؛ ولی زن و شوهرها می توانند پس از خلوت، به حالت اول برگردند. دانشجویان پزشکی نیز می توانند پس از کلاس آموزش به حالت اول برگردند و آنچه را دیده و یا شنیده اند و آنچه را که مربوط به این اوقات خاص است، در همان قلمرو نگه داشته، به دیگر قلمروهای زمان سرایت ندهند.

### 3. شکسته شدن حرمت

وجود حرمت میان فرد و ناظران، عامل برانگیختگی حیاست. حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد، دارای حرمت و احترام باشد. اگر میان آنان حرمتی وجود نداشته باشد، شرمی هم وجود نخواهد داشت. به همین جهت، امام کاظم علیه السلام توصیه کرده است که:

لَا تُدْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ . أَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ . (1)

حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر. چیزی از آن را باقی بگذار؛ چرا که از میان رفتن حرمت، از میان رفتن حیاست.

بنا بر این، یکی از عوامل بی حیایی، بی آبرو شدن افراد است. از همین جا می توان به تأثیر منفی فاش کردن اسرار، عیبجویی و رسواسازی دیگران پی برد. اموری از این دست، سبب از میان رفتن حرمت و آبروی فرد می شود و حیای او را برطرف می سازد. به همین جهت، توصیه فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید؛ بلکه بالاتر از این، توصیه شده است که عیوب دیگران را پوشانید.

ص: 358

---

1- . الکافی، ج 2، ص 672، تحف العقول، ص 409؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 320.

یکی از اموری که حیا را از بین می برد و موجب بی حیایی می گردد، نوشیدن شراب است. (1) امام رضا علیه السلام، کاهش قدرت بازداری را یکی از پیامدهای نوشیدن شراب معرفی می کند. (2) مشروبات الکلی، کارکردهای قشر مخ یا گرتکس را دچار وقفه می کند. قشر مخ، مسئول کارکردهای انسانی و بالای مغز (مانند: تفکر انتزاعی، گفتار، رفتار اختیاری، بازداری و مهار) است. یکی از آثار زیانبار الکل، این است که با مصرف کم و یکی دو بار نوشیدن، کارکردهای قشر مخ، بخصوص مهار رفتارهای ضد اجتماعی، دچار وقفه می شود و «اثر ضد بازداری» (3) به وجود می آورد. با مصرف مقدار کم الکل، فرد، موقتاً منع و بازداری اجتماعی را فراموش می کند و به کارهایی دست می زند که در شرایط عادی از انجام دادن آنها ابا دارد. (4) پروا نداشتن و ابا نداشتن، یعنی بی حیایی. شرابخواری، عقل را تعطیل می کند (5) و قدرت بازدارندگی را کاهش می دهد. حرمت مشروب هم به دلیل پاسداری از عقل است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ. (6)

خداوند، ترك شرب خمر را به جهت حفظ عقل، واجب کرد.

ص: 359

1- «إن الله تعالى حرم الخمر لما فيها من الفساد وبطلان العقول في الحقائق و ذهاب الحياء من الوجه؛ خداوند متعال، شراب را حرام کرده به خاطر فسادی که به همراه دارد و به خاطر از کار انداختن و از بین بردن حیا از چهره». فقه الرضا علیه السلام، ص 282؛ بحار الأنوار، ج 66، ص 491

2- «حرم الله - عز وجل - الخمر لما فيها من الفساد ومن تغييرها عقول شاربها؛ خداوند عزیز و جلیل، شراب را حرام کرد به خاطر فسادی که در آن است و به خاطر دگرگون کردن عقل شراب نوش ها...». علل الشرائع، ج 2، ص 475؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 105؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 107

3- Disinhibition effect

4- ر. ر. ك: «تهیه ابزارهایی برای سنجش: عمل به باورهای دینی و...»، رساله دکتری (P.HD) محمود گلزاری، ص 133 به نقل از: داویکو 1999، ص 41.

5- ر. ر. ك: فقه الرضا علیه السلام، ص 282.

6- نهج البلاغه، حکمت 252؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 198؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 111.

عقل شرابخوار، زایل می گردد و به همین جهت، همه پرده ها را می دَرَد و همه گناهان را مرتکب می شود. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره علت تحریم شراب فرموده است:

حَرَمَهَا لِأَنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ، وَرَأْسُ كُلِّ شَرٍّ يَأْتِي عَلَى شَارِبِهَا سَاعَةً يُسَلَبُ لُبُّهُ وَلَا يَعْرِفُ رَبَّهُ وَلَا يَتْرُكُ مَعْصِيَةَ إِلَّا رَكْبَهَا وَلَا حُرْمَةً إِلَّا أَنْتَهَكَهَا (1)؟

خدا، آن (شراب) را حرام کرده؛ زیرا شراب، مادر خبائث هاست. آیا این گونه نیست که بر شراب خمر، ساعتی می گذرد که عقل او گرفته می شود و پروردگارش رانمی شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی کند و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد؟

همچنین حضرت در کلام دیگری پیامد نوشیدن شراب را جسارت بر انجام دادن حرام (2) و دریدن پرده معرفتی می کند. (3) به همین جهت، شرّ شراب، از شرّ هر عامل دیگری بالاتر است. (4) شرابخواری، موجب ترك نماز می گردد و کسی که شراب می نوشد، مرتکب سرقت، قتل و زنا شده، چه بسا با محارم خود درآمیزد، بدون این که بفهمد. (5)

ص: 360

1- الاحتجاج، ج 2، ص 238؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 180.

2- «... وتحمله على أن يجسر على المحارم؛ واورا بر آن می دارد که بر محارم، جسور شود» الکافی، ج 6، ص 243؛ علل الشرائع، ج 2، ص 1484؛ الأمالی، صدوق ص 764

3- «الذنوب التي... تهتك الستور شرب الخمر؛ از گناهی که... پرده ها را می درد، شرب خمر است». علل الشرائع، ج 2، ص 584؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 374

4- رسول خدا می فرماید: «إياك والخمر فان خطيئتها تفرع الخطايا كما ان شجرتها تفرع الشجرة»؛ از شراب پرهیز که پیامدهای سوء آن از همه خطاها بیشتر است همان گونه که درخت آن از همه درخت ها بالاتر می رود». سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1119، ح 3372؛ كنز العمال، ج 5، ص 346، ح 13162. امام باقر علیه السلامی فرماید: «أفَاعِيلُ الْخَمْرِ تَعْلُو عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ كَمَا يَعْلُو شَجَرُهَا عَلَى كُلِّ الشَّجَرِ؛ پیامدهای سوء شراب بر همه گناهان برتری دارد، همان گونه که درخت آن از همه درخت ها بالاتر می رود» الکافی، ج 6، ص 429؛ کتاب من لايحضره الفقيه، ج 3، ص 571، ح 4952؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 358.

5- رسول خدا می فرماید: «من شرب الخمر ترك الصلاة؛ هر که شراب نوشد، نماز را ترك می کند...» كنز العمال، ج 5، ص 349، ح 13182. امام باقر (یا امام صادق علیهما السلام) فرموده است: «ما عصى الله - عزوجل - بشيء أشد من شرب الخمر، إن أحدهم ليدع الصلاة الفريضة ويثب على أمه وأخته وابنته وهو لا يعقل؛ خداوند به وسیله هیچ گناهی شدیدتر از شرب خمر، معصیت نشده است. به درستی که شراب خمر، نماز واجب را ترك می کند و در حالی که هیچ نمی فهمد، به مادر و خواهر و دختر خود تجاوز می کند.» (الکافی، ج 6، ص 403). امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «إن شارب الخمر إذا شرب الخمر زنى وسرق وقتل النفس التي حرم الله - عزوجل - وترك الصلاة؛ وقتی کسی شراب بنوشد، مرتکب زنا و سرقت و قتل نفس و ترك نماز می شود». (همان جا).

به هر حال ، شراب را باید مادر زشتی ها(1) و کلید تمام بدی ها(2) دانست و به همین جهت ، اسلام ، آن را تحریم کرده و هر که را در این مسیر نقش داشته باشد ، مسئول می داند .(3)

## 5 . ولادت ناپاک

ولادت ناپاک ، یکی از عوامل بی حیایی است . این پدیده ممکن است به یکی از سه صورت زیر رخ دهد : یا به رابطه نامشروع است و یا اگر رابطه مشروع باشد ، به آمیزش هنگام عادت ماهیانه برمی گردد و یا به مشارکت شیطان در انعقاد نطفه .

در برخی روایات آمده که اگر هنگام آمیزش از پوشش استفاده نشود ، فرشتگان ، شرم می کنند و دور می شوند و به جای آنان ، شیطان ، حضور می یابد و در انعقاد نطفه ، مشارکت می کند .(4)

رسول خدا فرموده است کسی که از آنچه می گوید و از آنچه درباره او

ص: 361

---

1- . ر . ك : مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 54 ؛ الاحتجاج ، ج 2 ، ص 92 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 180 ؛ كنز العمال ، ج 5 ، ص 349 .

2- . ر . ك : الكافي ، ج 2 ، ص 338 ، و ج 6 ، ص 403 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 54 ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج 4 ، ص 145 .

3- . رسول خدا فرموده است : «لعن الله الخمر وغارسها وعاصرها وشاربها وساقیها وباعها ومشتريها واكل ثمنها وحاملها والمحوّلة إليه ؛ نفرین خدا بر شراب و کشاورز آن و بر شراب ساز و شراب نوش و شراب ده و شراب فروش و کسی که شراب را می خرد و مصرف کننده پول آن و حمل کننده آن و تحویل گیرنده آن» . کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 8 . نیز ، ر . ك : الخصال ، ص 445 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 511 ؛ ثواب الأعمال ، ص 244 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 330 ؛ كنز العمال ، ج 5 ، ص 348 ، ح 13177

4- . ر . ك : بخش دوم : فصل دوم حیا و پوشش .



می گویند، شرم نکند، یا زنازاده است و یا در حالت ناپاکی مادر، نطفه او بسته شده است. (1) امام صادق علیه السلام نیز فرموده که علامت مشارکت شیطان در انعقاد نطفه این است که کسی ناسزاگو باشد و از آنچه می گوید یا درباره او می گویند، باکی نداشته باشد (2) در برخی روایات نیز آمده که زنازادگی و مشارکت شیطان در انعقاد نطفه، از عوامل بی حیایی است. (3)

بنا بر این، یکی از مواردی که در حیا یا بی حیایی افراد، نقش اساسی دارد، مسئله انعقاد نطفه است. پاک بودن نطفه و رعایت مسائل پیرامونی آن، موجب تولد فرزندان باحیا می شود. آنچه که موجب بی حیایی فرزند می گردد، از اموری است که خود نیز از مصداق های بی حیایی است. بی حیایی در فرایند انعقاد نطفه، موجب پیدایش فرزندان بی حیا می گردد. گسترش فساد و رواج روابط نامشروع - که به پیدایش فرزندان نامشروع، منجر می شود - از عوامل مهمی است که حیا جامع را تهدید می کند و باید نسبت به آن به شدت حساس بود.

ص: 362

- 
- 1- رسول خدا می فرماید: «إذا رأيتم الرجل لا يبالي ما قال ولا ما قيل له فإنه لغية أو شرك شيطان؛ هر گاه دیدید کسی از آنچه می گوید و آنچه درباره اش می گویند باکی ندارد، او یا زنازاده است و یا شیطان در نطفه اش مشارکت داشته است». الکافی، ج 2، ص 323. همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من لم يبالي ما قال وما قيل فيه فهو شرك شيطان، ومن لم يبالي أن يراه الناس مسيئاً، فهو شرك شيطان؛ کسی که از آنچه درباره اش می گویند باکی نداشته باشد، شیطان، شریک نطفه او است، و کسی که باکی ندارد از این که مردم، او را در کار بد ببینند، شیطان، شریک نطفه او است...». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 417، ح 590؛ الخصال، ص 216). رسول خدا نیز می فرماید: «من لم يستح بما قال أو قيل له فهو لغير رشده حملته أمه على غير طهر؛ کسی که از آنچه می گوید و آنچه درباره اش می گویند شرم نکند، او رشد یافته نیست و مادرش در حال ناپاکی او را باردار شده است...» (المعجم الكبير، ج 7، ص 315؛ أسد الغابة، ج 3، ص 6؛ الفردوس، ج 3، ص 623، ح 5947).
  - 2- الکافی، ج 2، ص 323؛ إرشاد القلوب، ج 1، ص 143.
  - 3- ر. ك: الکافی، ج 2، ص 323، مستدرک الوسائل، ج 18، ص 89.

## فصل چهارم: پیامدهای بی حیایی

در این مبحث، به بررسی پیامدهای بی حیایی می پردازیم.

1. اگر حیا نباشد، همه کاری جایز است

در جای خود بحث شد که حیا، مانع بروز افعال قبیح است و اگر حیا نباشد، هیچ کار زشتی ترك نمی شود. حال اگر تصوّر کنیم که حیا وجود نداشته باشد، به معنای فراگیر شدن زشتی ها و پستی ها خواهد بود. حیا، سدّی است که مانع ورود زشتی ها و پلیدی ها به قلمرو پاک انسانیت می گردد و نبود آن، به معنای بی دفاع شدن قلمرو انسانیت

است. بی حیایی، یعنی نبود کرامت نفس و عقلانیت و ارزش قائل نشدن برای هیچ کس. فرد بی حیا، از کرامت، تهی و با فرومایگی و پستی عجین است و از خرد، تهی و با جهالت، مأنوس است. همچنین فرد بی حیا برای هیچ کس ارزشی قائل نیست و حرمت هیچ کس را نگه نمی دارد. چنین فردی، اساساً قدرت بازداری و مهار خود را از دست می دهد و لذا، هر کار قبیحی ممکن است از وی سر بزنند. به همین جهت، مهم ترین پیامد

بی حیایی این است که هر کاری جایز خواهد شد. این جمله، آموزه اساسی انبیا بوده و تا بدان جا اهمیت داشته که به شکل ضرب المثل درآمده و در میان مردم، معروف بوده است.

رسول خدا، در این باره فرموده است:

لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. (1)

از مثل های پیامبران، چیزی جز این سخن مردم، باقی نمانده است: «هرگاه شرم نکردی، هر چه می خواهی انجام بده».

ص: 363

---

1- . الأمالی، صدوق، ص 412؛ الخصال، ج 1، ص 20 ح 69؛ روضة الواعظین، ص 504.

معنای این سخن، آن است که چنین شخصی می تواند هر چه را بخواهد، انجام دهد. ایشان همچنین در سخن دیگری فرموده است:

إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: «إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» (1).

آنچه مردم از سخن انبیای نخستین فراگرفته اند، این است که: «هرگاه شرم نکردی، هر چه می خواهی انجام بده».

بر همین اساس، علی علیه السلام فرموده است:

إِيَّاكَ وَالْقِحَّةَ، فَإِنَّهَا تَحْدُوكَ عَلَى رُكُوبِ الْقَبَائِحِ وَالتَّهَجُّمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ (2).

از بی شرمی بپرهیز؛ زیرا تو را به ارتکاب زشتی ها و روی آوردن به بدی ها و او می دارد.

و به همین جهت، آن حضرت، بدکارگی را از پیامدهای بی حیایی می داند:

فَعَلُ السُّوءِ مِنْ قِلَّةِ الْحَيَاءِ (3).

فعل بد، از کم حیایی است.

2. اگر حیا نباشد، خوبی خواهد مُرد

در جای خود گفتیم که حیا، عامل نیکی ها و زیبایی هاست (4) و آدمی به وسیله حیا به سوی کارهای نیک، برانگیخته می شود. به همین جهت، اگر حیا وجود نداشته باشد، بساط خیر

و زیبایی برچیده خواهد شد. به بیان دیگر، «وا دارندگی به خوبی ها» از ویژگی های حیاست. حال اگر حیا وجود نداشته باشد، عامل وا دارنده به خوبی ها و ارزش ها وجود نخواهد داشت و لذا نیکی و خوبی رخت بر خواهد بست. به همین جهت، امام صادق علیه السلام فرموده است که اگر کسی حیا نداشته باشد، هیچ امیدی به خیر او نیست (5) و امام علی علیه السلام

ص: 364

1- صحیح البخاری، ج 8، ص 54، ح 144؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1400، (ح 4183)؛ تاریخ بغداد، ج 2، ص 100؛ حلیة الأولیاء، ج 4، ص 370؛ سنن أبی داوود، ج 4، ص 252، (ح 4797).

2- غرر الحکم ودرر الکلم، ح 2718.

3- همان، ح 1053.

4- ر. ک: بخش اول: «حیا، بازدارنده یا وادارنده؟»

5- «ثلاث من کُنَّ فیه فلا یرج خیره: من لم یستح من العیب ویخشى الله بالغیب ویرعو عند الشیب؛ سه چیز است که اگر در کسی باشد، به خیر او امیدی نیست: کسی که از عیوب، حیا نمی کند و در پنهانی از خدا نمی ترسد و در پیری خود نگهداری ندارد». الکافی،

ج 8، ص 219، ح 271؛ روضة الواعظین، ص 504؛ الأمالی، صدوق، ص 336

فرموده است :

مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ فَلَا خَيْرَ فِيهِ . (1)

هر کس حیا ندارد ، خیری در او نیست .

وقتی کسی خیری در او نباشد و امیدی هم به خیر او نباشد ، خدا نیز با وی کاری نخواهد داشت . رسول خدا فرموده است : کسی که حیا نداشته باشد ، برای خدا در او هیچ نیازی نیست (2) و این ، به معنای هدایت ناپذیری اوست . کسی که حیا ندارد ، قابلیت اصلاح را از دست داده است و امیدی به هدایت او نیست . به همین دلیل ، برآورنده خواست خداوند نیست و خواسته خداوند ، چیزی جز هدایت پذیری و تکامل انسان نیست . بر همین اساس ، امام علی علیه السلام فرموده است :

مَا أَبْعَدَ الصَّلَاحَ مِنْ ذِي الشَّرِّ الْوَقَاحِ . (3)

چه قدر صلاح از انسان شرور بی حیا دور است !

و در سخن دیگری فرموده است :

أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ الصَّلَاحِ الْكَذُوبُ وَذُو الْوَجْهِ الْوَقَاحِ . (4)

دورترین مردم از صلاح (درستی) ، شخص دروغگو و پررو و بی حیاست .

انسان ، هر چه خطاکار باشد ، اگر حیا داشته باشد ، امیدی به نجات او هست ، هر چند منافق باشد . در روایتی از رسول خدا آمده است :

أَرْجُو لِلْمُنَافِقِ مَا دَامَ مُسْتَحْيَا . (5)

به منافق ، تا وقتی که اهل حیاست ، امید دارم .

این بدان معناست که امکان اصلاح و بازگشت وی وجود دارد و لذا می توان به او امیدوار بود . این به ما کمک می کند که بدانیم برای اصلاح چه کسانی می توان امیدوار بود . اگر در آزمون ها و مصاحبه ها و مراوده ها متوجه شدیم که فردی بیشترین آلودگی را دارد ،

ص: 365

1- . غررالحکم ودررالكلم ، ح 8275 .

2- . الفردوس ، ج 3 ، ص 623 ح 5946 .

3- . غررالحکم ودررالكلم ، ح 9537 .

4- . همان ، ح 3334 .

5- . مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنيا ، ص 43 .

اما همچنان اهل حیا و شرم است ، می توان به او امیدوار بود ؛ اما اگر به کسی برخورد کردیم که حیا ندارد ، باید دانست که امیدی به اصلاح و هدایت او وجود ندارد . بنا بر این ، به فرموده امام علی علیه السلام ، برای افراد بی حیا ، مرگ ، بهتر از زندگی است .<sup>(1)</sup>

### 3 . بی حیایی و بدنامی

یکی دیگر از پیامدهای بی حیایی ، بدنامی است . فرد بی حیا ، آوازه و اعتبار خود را از دست می دهد و به انسانی بدنام و بی اعتبار ، تبدیل می شود . همان گونه که قبلاً گفتیم ، شخص بی حیا ، از این که چه می گوید و یا چه درباره او می گویند ، هیچ پروایی ندارد .

چنین فردی ارزشی برای خویش قائل نیست و از این طریق ، خوش نامی را - که مهم ترین سرمایه انسان است - از دست می دهد . امام علی علیه السلام فرموده است :

إِيَّاكَ وَفِعْلَ الْقَبِيحِ ، فَإِنَّهُ يَقْبَحُ ذِكْرَكَ وَيُكْثِرُ وِزْرَكَ .<sup>(2)</sup>

از کار زشت بپرهیز ؛ زیرا تو را بدنام کرده ، گناه تو را زیاد می کند .

### 4 . محرومیت از لذت عبادت

امام سجّاد علیه السلام ، یکی از علل کسلی (بی حالی) در هنگام نمازگزاردن و عبادت کردن را بی حیایی و کم حیایی می داند .<sup>(3)</sup> شخص بی حیا ، به موازات فاصله ای که از ارزش ها می گیرد و به ضدّ ارزش ها آلوده می شود ، از لذت عبادت و معنویت نیز محروم می گردد .

ص: 366

---

1- . «من لم یکن له سخاء ولا حياء ، فالموت خیر له من الحیة ؛ کسی که سخاوت و حیا ندارد ، مرگ برای او بهتر از زندگی است» .

غررالحکم ودررالكلم ، ح 8969

2- . غررالحکم ودررالكلم ، ح 2631 .

3- . ر . ك : مصباح المتهدّد ، ص 588 ؛ إقبال الأعمال ، ج 1 ، ص 164 ؛ بحار الأنوار ، ج 98 ، ص 87 .

## فهرست مطالب

فهرست مطالب

پیش‌گفتار \*\*\* 5

مقدمه \*\*\* 7

بخش اول : کلیات

فصل اول : تعریف \*\*\* 15

حیا در منظر لغت شناسان \*\*\* 16

جمع بندی \*\*\* 17

حیا از منظر علمای اخلاق \*\*\* 17

جمع بندی \*\*\* 21

حیا از منظر آیات و روایات \*\*\* 22

حضور ناظر محترم \*\*\* 24

فصل دوم : ماهیت حیا \*\*\* 31

مفاهیم اصلی حیا \*\*\* 31

1 . مهار کردن نفس \*\*\* 31

رابطه حیا و تقوا \*\*\* 33

حیا ، باز دارنده یا وا دارنده ؟ \*\*\* 35

آیا کارکرد حیا محدود به قلمروی خاص است ؟ \*\*\* 37

حیا و قدرت نفس \*\*\* 38

2 . فعل قبیح (نابه هنجار) \*\*\* 40

ص: 367

ملاك نابه هنجاری کارها\*\*\* 41

نقش ارزیابی افراد در نابه هنجاری کارها\*\*\* 43

ثبات و تغییر در ناهنجارها\*\*\* 45

حیا، فطری یا فرهنگی؟\*\*\* 47

3. حضور و نظارت\*\*\* 51

درک نظارت\*\*\* 52

تکریم ناظر\*\*\* 55

حیا، خودتنظیمی بدون ترس و طمع\*\*\* 56

4. شخص حیا کننده\*\*\* 59

فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت\*\*\* 63

لایه های نظارت\*\*\* 63

1. مردم\*\*\* 63

2. خود\*\*\* 65

3. حجّت های خداوند\*\*\* 68

4. فرشتگان\*\*\* 74

5. خداوند\*\*\* 78

نقش تصویر از خدا در شکل گیری حیا\*\*\* 80

تنوع نظارت ها\*\*\* 83

فصل چهارم: اقسام حیا\*\*\* 85

ملاك اوّل\*\*\* 85

ملاك دوم\*\*\* 86

ملاك سوم \*\*\* 87

ملاك چهارم \*\*\* 88

فصل پنجم : مراتب حيا \*\*\* 91

بحث اول \*\*\* 91

بحث دوم \*\*\* 95

ص: 368



فصل ششم : حیا و جنسیت \*\*\* 99

تفاوت حیاى زن و مرد \*\*\* 99

تحوّل حیا در زنان \*\*\* 102

بخش دوم : قلمرو حیا

فصل اوّل : حیا و خلوت \*\*\* 109

تعریف خلوت \*\*\* 109

معنای اوّل خلوت \*\*\* 109

معنای دوم خلوت \*\*\* 110

معنای سوم خلوت \*\*\* 111

اقسام خلوت \*\*\* 112

آسیب شناسی خلوت \*\*\* 114

مصون سازی خلوت \*\*\* 125

در محضر «خود» بودن \*\*\* 127

در محضر حجّت های الهی \*\*\* 130

در محضر فرشتگان \*\*\* 132

در محضر خدا \*\*\* 134

خلوت با خدا \*\*\* 145

فصل دوم : حیا و گم نامی \*\*\* 147

شهرنشینی و گم نامی \*\*\* 148

مهاجرت و گم نامی \*\*\* 153

مسافرت و گم نامی \*\*\* 155

آسیب شناسی گم نامی (ناشناختگی) \*\*\* 157

ملاك گم نامی و شناخته شدگی \*\*\* 158

مصون سازی گم نامی \*\*\* 159

مؤلفه های شهر دینی \*\*\* 160

ص: 369

- مساجد و اجتماعات مذهبی \*\*\* 160
- همسایه ها \*\*\* 166
- پیمان برادری \*\*\* 168
- آشنا برای نظارت های نامحسوس \*\*\* 169
- فصل سوم : حیا و پوشش \*\*\* 171
- جامه دین \*\*\* 173
- جامه شخصیت و رفتار \*\*\* 174
- جامه تن \*\*\* 179
- پوشیده های برهنه \*\*\* 185
- پوشیدگی و مصونیت \*\*\* 188
- پوشش دوم و انواع آن \*\*\* 188
- فصل چهارم : حیا و خانواده \*\*\* 191
- حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترك \*\*\* 191
- شرم خواستگاری \*\*\* 191
- شرم عروسی \*\*\* 193
- شرم بارداری \*\*\* 198
- حیا در روابط همسران \*\*\* 199
- ویژگی های الگوی حیا \*\*\* 201
- 1 . شرم همسری \*\*\* 201
- 2 . شرم در رفتار و گفتار \*\*\* 202
- 3 . شرم اشتباه \*\*\* 202

4. شرم درخواست \*\*\* 203

5. شرم خلوت زناشویی \*\*\* 204

6. شرم در روابط با دیگران \*\*\* 208

7. شرم در اختلاف \*\*\* 209

8. شرم بازگشت \*\*\* 210

ص: 370

روابط اعضای خانواده با یکدیگر \*\*\* 212

ارتباط خانواده با دیگران \*\*\* 217

- رابطه با چه کسانی برقرار می شود؟ \*\*\* 217

- رابطه به چه شکلی برقرار می شود؟ \*\*\* 218

فصل پنجم: حیا و جامعه \*\*\* 219

حیا، مبنای ارتباط سالم و پایدار \*\*\* 219

حیا و بُعد شنیداری جامعه \*\*\* 222

- شرم گفتاری \*\*\* 222

- شرم شنیداری \*\*\* 225

تفاوت فرهنگ ها در تعریف نابه هنجاری شنیداری \*\*\* 227

حیا و بُعد دیداری جامعه \*\*\* 228

مسئولیت مردان \*\*\* 238

حیا و پرده پوشی \*\*\* 244

حیا و پاکی خلوت شهر \*\*\* 246

حیا و رعایت حقوق همسایگی \*\*\* 247

حیا و کمک به نیازمندان جامعه \*\*\* 248

فصل ششم: حیا و رسانه \*\*\* 249

حیای پیام \*\*\* 249

پیام حیا \*\*\* 254

فصل هفتم: حیا و مدیریت \*\*\* 257

حیای مدیر و مدیریت باحیا \*\*\* 257

الف) پرده دری نکردن \*\*\* 258

ب) پرده پوشی کردن \*\*\* 259

ج) تغافل نمودن \*\*\* 260

د) احساس مسئولیت کردن \*\*\* 261

ه) ساده زیست بودن \*\*\* 262

ص: 371

و) فسادزدایی از قدرت \*\*\* 262

حیای کارگزاران و کارمندان \*\*\* 265

فصل هشتم : حیا و معماری \*\*\* 269

فرهنگ و معماری \*\*\* 269

معماری ایرانی \*\*\* 276

بخش سوم : کم رویی

فصل اول : ماهیت کم رویی \*\*\* 281

کم رویی چیست؟ \*\*\* 281

تمیز کم رویی از حیا \*\*\* 282

مفاهیم اصلی کم رویی \*\*\* 283

1 . فعل نیک \*\*\* 283

نقش ارزیابی در کم رویی (انحراف حیا) \*\*\* 285

2 . فرد کم رو \*\*\* 286

3 . حضور و نظارت \*\*\* 286

4 . بازداری و خودداری \*\*\* 289

فصل دوم : ریشه های کم رویی \*\*\* 291

1 . جهل \*\*\* 291

2 . ناتوانی \*\*\* 292

مراد از ناتوانی چیست؟ \*\*\* 294

فصل سوم : نموده های ناتوانی \*\*\* 295

1 . ناتوانی عریان \*\*\* 296

2. ناتوانی پنهان \*\*\* 306

فصل چهارم: کم رویی؛ پیامدها و راه درمان \*\*\* 327

پیامدهای کم رویی \*\*\* 327

درمان کم رویی \*\*\* 328

ص: 372



بخش چهارم: بی حیایی

فصل اول: ماهیت بی حیایی \*\*\* 333

تعریف بی حیایی \*\*\* 333

مفاهیم اصلی بی حیایی \*\*\* 334

1. شخص بی حیا \*\*\* 334

2. فعل قبیح \*\*\* 337

3. حضور و نظارت \*\*\* 338

4. بازداري \*\*\* 339

حیا، کم رویی و بی شرمی؛ تفاوت ها و شباهت ها \*\*\* 339

فصل دوم: ویژگی های بی حیایی \*\*\* 341

1. متأثر نشدن \*\*\* 341

2. گستاخی و بی باکی \*\*\* 342

3. راضی بودن \*\*\* 342

4. خرسند بودن \*\*\* 343

5. خندیدن \*\*\* 344

6. لذت بردن \*\*\* 344

7. كوچك شمردن خطا \*\*\* 345

8. تجاهر (علنی سازی) \*\*\* 345

9. افتخار کردن \*\*\* 347

10. بشارت دادن به خطا \*\*\* 348

11. اصرار بر گناه و تکرار آن \*\*\* 348

فصل سوم : عوامل بی حیایی \*\*\* 351

1 . جهل \*\*\* 351

2 . تکرار \*\*\* 352

3 . شکسته شدن حرمت \*\*\* 358

4 . شُرْبِ خَمْرٍ \*\*\* 359

5 . ولادت ناپاک \*\*\* 361

ص: 373

فصل چهارم: پیامدهای بی‌حیایی \*\*\* 363

1. اگر حیا نباشد، همه کاری جایز است \*\*\* 363

2. اگر حیا نباشد، خوبی خواهد مُرد \*\*\* 364

3. بی‌حیایی و بدنامی \*\*\* 366

4. محرومیت از لذت عبادت \*\*\* 366

منابع و مأخذ \*\*\* 367

ص: 374



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

